



جزوه آیین دادرسی کیفری

مطابق با تغییرات قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۹۲

The booklet of criminal procedure

بهت شرکت دآزمون های

«دکتری، کارشناسی ارشد، وکالت، قضاوت»

فخرالدین عباسزاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضمن عرض سلام و آرزوی موفقیت برای شما داوطلبان گرامی

جهت آمادگی کامل برای شرکت در آزمونهای مختلف حقوقی از جمله وکالت ، کارشناسی ارشد ، قضاوت و سردفتری در گرایش حقوق جزا و جرم شناسی تسلط به دروس اصلی مربوطه از جمله حقوق جزای عمومی ، حقوق جزای اختصاصی و آیین دادرسی کیفری لازم است. منابع اصلی برای رسیدن به این مهم به ترتیب قانون ، آراء وحدت رویه و کتب منبع مربوط به این دروس می باشد که توسط اساتید مجرب این گرایش تالیف و تدریس گردیده است. توجه داشته باشید که اولین گام تسلط به قوانین و آراء وحدت رویه می باشد و کتب مربوطه نیز در راستای تجزیه و تحلیل قوانین موجود نگاشته شده است. در ارتباط با آیین دادرسی کیفری به شما داوطلبان گرامی توصیه می شود برای فراگیری بهتر قوانین به کتب مربوطه از جمله ۵ جلد آیین دادرسی کیفری دکتر آخوندی ، کتاب ۲ جلدی آیین دادرسی کیفری دکتر آشوری و کتاب یک جلدی آیین دادرسی کیفری دکتر خالقی مراجعه فرمایید و در صورت عدم امکان ، مطالعه کتب یکی از این اساتید بزرگوار آمادگی شما را برای شرکت در آزمون های مربوطه تامین خواهد نمود. لذا برخی از دانشجویان ممکن است به دلایل مختلف از قبیل عدم شناخت منابع اصلی یا کمبود وقت یا عدم امکان دسترسی و یا دلایل دیگر امکان مطالعه منابع اصلی را نداشته باشند. گردآورنده در این مجموعه که مبنای آن مطابق با کتاب دکتر خالقی است به تلخیص ، تدقیق ، ساده نویسی و گردآوری نظریات اساتید فوق الاشعار ، همچنین نظرات اساتید بزرگوار آقایان دکتر اردبیلی ، دکتر محمد باهری ، دکتر حسین آقایی جنت مکان و تقریرات کلاسی اساتید بزرگوارم دکتر منصور رحمدل ، دکتر مرتضی ناجی و آقای اسماعیل ساولانی، مطابق با قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، قوانین متفرقه و آراء وحدت رویه و ... ، در جهت هموار ساختن این راه برای رسیدن به هدف موفقیت در آزمون های مرتبط اقدام نموده و لذا قصد انتساب این مطالب به خود که نتیجه ی سالها تدریس و تحقیق آن بزرگواران می باشد را ندارد. همچنین از کسانی که ضمن مطالعه ی این مجموعه با نقایص و ایراداتی مواجه می شوند تقاضا می شود با بیان انتقادات خود از طریق پست اینترنتی fakhroddin.ab@gmail.com اینجانب را در بهبود کیفیت این مجموعه یاری نمایند.

با تشکر

فخرالدین عباسزاده





* نشانه های اختصاری

قانون آیین دادرسی کیفری	ق.آ.د.ک
قانون آیین دادرسی مدنی	ق.آ.د.م
قانون مدنی	ق.م
قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب	ق.ت
قانون مجازات اسلامی	ق.م.ا
قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح	ق.م.ج.ن.م
قانون دادرسی نیروهای مسلح	ق.د.ن.م
قانون صدور چک	ق.ص.چ
قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ، ارتشا ، کلاهبرداری	ق.ت.م.م.ا.ک
قانون اساسی	ق.ا
اداره حقوقی قوه قضائیه	ا.ح.ق.ق
قانون هیئت منصفه	ق.ه
جرایم قابل گذشت	ج.ق.گ
جرایم غیر قابل گذشت	ج.غ.ق.گ

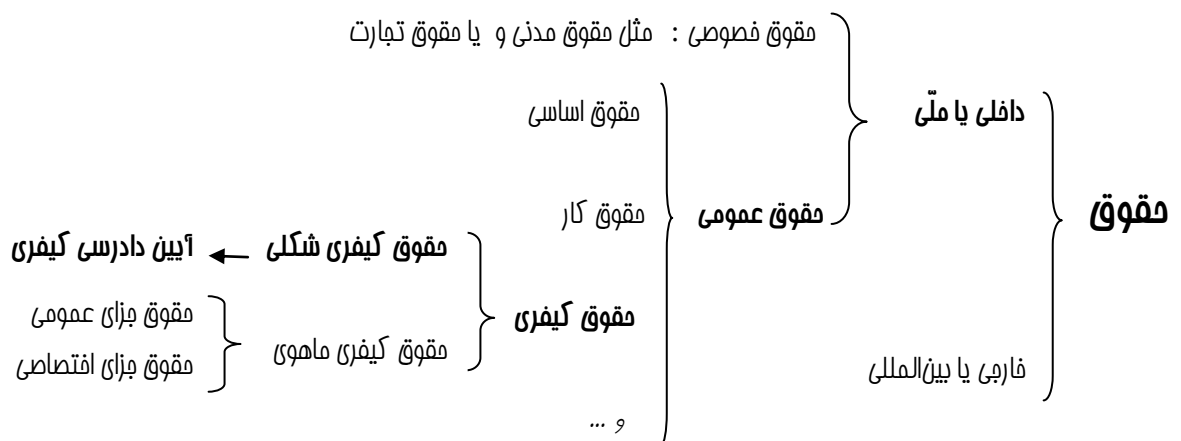
« هنر عدالت این نیست که همه ی مجرمین مجازات شوند
هنر عدالت آن است که بی گناهی مجازات نشود » علی «ع»

فصل اول : کلیات

حق: امتیازی که جامعه برای هر فردی قائل است.

حقوق: مجموعه‌ای قواعدی است که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند حکومت می‌کند.

تقسیم بندی حقوق : اول باید بدانیم آیین دادرسی کیفری در کبای حقوق ما قرار دارد !



پس آیین دادرسی کیفری شافه‌ای از مقوق عمومی دافلی است و فقط در دادگاه‌های دافلی لازم الاجراست .

❖ **مفهوم آیین دادرسی کیفری :** آیین یعنی شیوه، روش . دادرسی کیفری یعنی رسیدگی به پرونده‌ای که ناشی از جرم است.

پس آیین دادرسی کیفری روش‌های رسیدگی به پرونده‌های کیفری را به ما می‌آموزد .

❖ **آیین دادرسی کیفری :**

به معنی عام : شامل کلیه ترتیبات و قواعدی که در زمینه کشف جرم، تحقیق و تعقیب آن و اجرای حکم کیفری وضع شده است.

به معنی خاص: فقط قواعدی که در دادرسی‌های جزایی از زمان صدور کیفرخواست تا تاریخ صدور حکم قطعی در دادگاه باید رعایت

شود را شامل می‌شود (چون دادرسی به مرحله دادگاه محدود می‌شود و دادرسی را شامل نمی‌شود به همین خاطر به معنای

خاص گفته می‌شود)

از لحاظ ماهیت جزو قوانین شکلی است.

نکته : با توجه به "موضوع قانون" می‌توان قوانین شکلی را از قوانین ماهوی تشفیص داد .

❖ ویژگی های قوانین شکلی :

(ا) عطف به سابق شدن:

عطف به ما سبق شدن قوانین یعنی بازگشت آثار قانون جدید به گذشته . اصولاً قوانین به گذشته عطف نمی شوند و گفته می شود قانون اثر قوهقرائی ندارد و تاثیر آن نسبت به مال و آینده است.^۱

استثنائاتی وجود دارد که قوانین به گذشته عطف می شوند . در این بین باید بین قوانین کیفری ماهوی و قوانین کیفری شکلی قائل به تفکیک شد .

(الف) قوانین کیفری ماهوی :

قوانین کیفری ماهوی اصولاً به گذشته عطف نمی شوند مگر در موارد استثنائی^۲ :

استثنائات عطف به ما سبق شدن قوانین کیفری ماهوی

(۱) قانون جدید مبتنی بر تففیف باشد (۲) قانون جدید مبتنی بر عدم مجازات یا اقدامات تامینی یا تربیتی باشد (۳) قانون جدید از جهات دیگر مساعد به مال متهم باشد (۴) فود قانونگذار تصریح کرده باشد که به گذشته عطف شود	}
--	---

(ب) قوانین کیفری شکلی :

اما قوانین کیفری شکلی اصولاً عطف به ماسبق می شوند چون فرض بر این است که قانون شکلی جدید بهتر منافع جامعه و متوهم را فراهم می کند .

استثنائات عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری شکلی

(۱) قانون جدید بر فلاف حقوق مکتسبه افراد باشد . (۲) فود قانونگذار تصریح کرده باشد که به گذشته عطف نشود (مانند تبصره ۴ ماده ۳ ق.ت)	}
--	---

^۱ - عطف به ما سبق نشدن در اصل ۱۶۹ ق.ا و همچنین ماده ۴ ق.م و نیز ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ پیش بینی شده است .

^۲ - این استثنائات در ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ پیش بینی شده است

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری مختص مقررات و نظامات دولتی است. بنابراین حدود، قصاص، دیات همواره عطف بماسبق می شوند . (طبق صدر ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۹۲)

۱ قوانین مربوط به تشکیلات قضائی و صلاامیت
 ۲ قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم (در صورتی که، حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارسال میشود)
 ۳ قوانین مربوط به شیوه دادرسی
 ۴ قوانین مربوط به مرور زمان

طبق ماده ۱۱ ق.م.ا مصوب ۹۰ قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء میشود: (یعنی عطف به ما سبق می شوند)

۲) تفسیر موسع

بر خلاف قوانین ماهوی، در قوانین شکلی تفسیر موسع پذیرفته است چون تأثیری در محکومیت و مجازات ندارد و این بخاطر بهبود و تسریع در رسیدگی است.

☞ قیاس نیز پذیرفته شده است (در صورتی که به نفع متهم باشد)

☞ تعریف قانونی از آیین دادرسی کیفری وجود دارد و آن هم در ماده ۱ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است:

«آیین دادرسی کیفری مجموعه اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرائم و تعقیب مجرمان^۱ و نحوه رسیدگی و صدور رای و تجدیدنظر و اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی وضع شده است»

☞ موضوع اصلی آ.د.ک رسیدگی به حیثیت عمومی جرم و موضوع فرعی آن رسیدگی به جنبه و حیثیت خصوصی جرم است.

نکته: در آیین دادرسی کیفری سیستم دلایل معنوی و قناعت ویدرانی حاکم است و قاضی حق ارزیابی دلایل را دارد.

۱) کشف جرم: کشف جرم اصولاً توسط ضابطین به عمل می آید. اما بند الف ماده ۳ ق.ت.ک^۲ کشف جرم را از وظایف دادرسی می داند.
 ۲) تعقیب جرم: در مرحله تعقیب فرد متهم است. تعقیب برایم اصولاً در دادرسی به عمل می آید. مجرم کسی است که به موجب حکم قطعی دادگاه محکوم شده است. پس (تعقیب مجرمان) در ماده ۱ ق.آ.د.ک دارای ایراد است!
 ۳) تحقیق جرم: (تحقیقات مقدماتی برایم هم اصولاً توسط دادرسی به عمل می آید) (بند الف و بند واه ماده ۳ ق.ت.ک)
 ۴) رسیدگی: اعم از بدوی و تجدید نظر در (دادگاه) به عمل می آید.
 ۵) اجرا: اجرای حکم هم از وظایف دادرسی خواهد بود مگر در موارد فاص.

مراحل
عدالت
کیفری

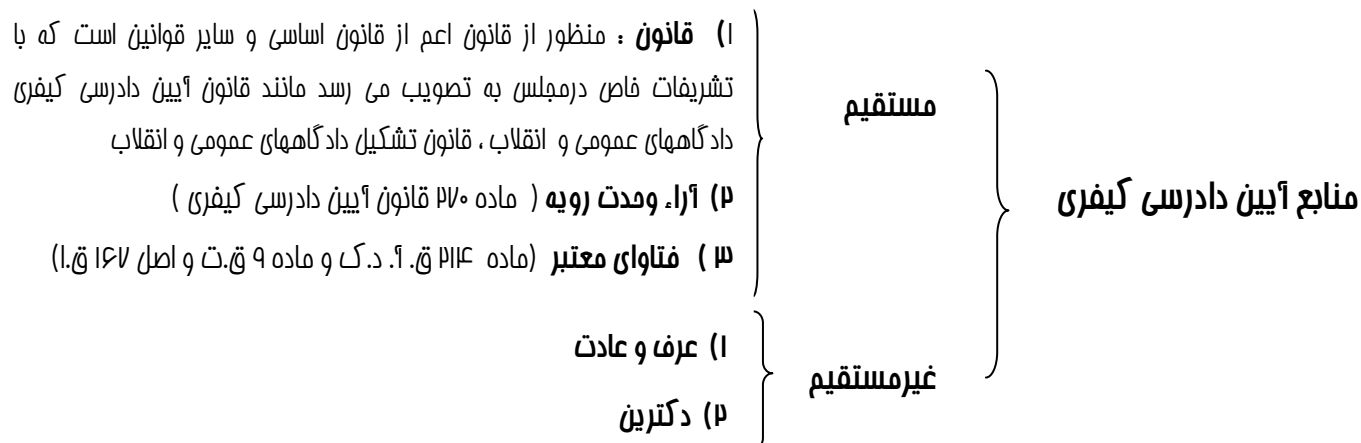
^۱- ایرادات ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری

الف) تعقیب مجرمان (بهتر بود بگوید تعقیب متهمان) چون در مرحله تعقیب فرد متهم است. مجرم کسی است که به موجب حکم قطعی دادگاه محکوم شده است. پس (تعقیب مجرمان) در ماده ۱ ق.آ.د.ک دارای ایراد است!

ب) عدم توجه به صلاحیت مراجع کیفری. (با این که یکی از وظایف آیین دادرسی کیفری تفکیک و تعیین صلاحیت مراجع کیفری است اما ماده ۱ ق.آ.د.ک در تعریف آیین دادرسی کیفری به آن اشاره نکرده است)

نکته: با توجه به ایراد موجود در ماده ۱ ق.آ.د.ک در صورت طرح سوال، دوستان عزیز همچنان عین متن قانون گزینه صحیح می باشد (تعقیب مجرمان)

۲- برای اطلاع از نشانه های اختصاری مراجعه کنید به قسمت ابتدایی جزوه.



❖ وجوه اختلاف آیین دادرسی کیفری با آیین دادرسی مدنی :

- ۱- در آیین دادرسی کیفری موضوع رسیدگی جنبه عمومی دعوا می باشد اما در آیین دادرسی مدنی موضوع رسیدگی جنبه خصوصی دعوا می باشد .
- ۲ - قاضی کیفری به منظور اجرای عدالت ملزم به شناخت شخصیت بزهکار می باشد، اما قاضی حقوقی نیازی به شناخت اصحاب دعوا ندارد .
- ۳- دادستان در دعاوی کیفری حق هیچگونه صلح و سازش با متهم را ندارد اما دعاوی حقوقی متعلق به اصحاب دعوا می باشد و تعقیب یا انصراف از آن به ایشان سپرده شده است .
- ۴ - در دعاوی کیفری بار دلیل بر عهده ی شاکی یا دادستان است و متهم با رعایت اصل برائت موظف به اثبات بی گناهی خود نیست ، اما در دعاوی حقوقی تمصیل و ارائه ی دلیل بر عهده ی مدعی است (البینه علی المدعی) اعم از اینکه مدعی خواهان یا خوانده باشد.

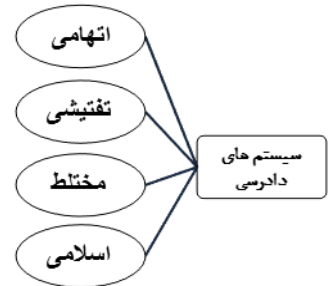
❖ شرایطی که در امور کیفری می توان به آیین دادرسی مدنی رجوع کرد:

۱. عدم تکافوی مقررات آیین دادرسی کیفری
۲. کلیت قواعد آیین دادرسی حقوقی که قاضی کیفری قصد مراجعه و اعمال آن را دارد.
۳. مغایر نبودن این قواعد با سایر مقررات موبود در آیین دادرسی کیفری

فصل دوم: نظامات و تحولات آیین دادرسی کیفری

دوستان عزیز با توجه به این که امکان طرح سوال از این قسمت در آزمونهای مکتف بسیار اندک است لذا به اختصار به این قسمت اشاره می کنیم. از کسانی که قصد شرکت در آزمون های سراسری و آزاد مقطع کارشناسی ارشد را دارند توصیه می شود به منظور تسلط بیشتر در این مبحث به کتب مربوطه مراجعه فرمایند

✱ در آیین دادرسی کیفری ما با ۴ نوع نظام دادرسی آشنا خواهیم شد:



الف) ویژگی های نظام دادرسی اتهامی (اولین نظام دادرسی)

- ضرورت طرح شکایتِ شاکی (تا زمانی که زیان دیده از بزه در مقام شکایت بر نیاید ، دارس حق رسیدگی به موضوع اتهام را نخواهد داشت)
- فقدان نهاد تعقیب (دادرسا وجود نداشت و پرونده مستقیماً نزد قاضی ارائه می گردید)
- شفاهی بودن رسیدگی (به دلیل فقر سواد خواندن و نوشتن در سطح جامعه)
- ترافعی بودن رسیدگی (دکنتر آفونری واژه ترافعی را به کار می برد - اصل تساوی سلاح ها -)
- رعایت تساوی بین دو طرف (اصحاب دعوا)
- وحدت قاضی (قاضی تعقیب با قاضی رسیدگی کننده یکی است)
- وجود هیات منصفه
- علنی بودن رسیدگی
- رعایت حقوق و منافع فردی و عدم توجه به نفع جامعه.

نکته: می توان گفت پایه و اساس دادرسی اتهامی بر **قصاص و انتقام** شفعی مبتنی بوده است .

➤ ادله اثبات دعوا در نظام اتهامی: قسامه ، شهادت شهود ، سوگند ، اقرار ، اوردالی یا دوئل .

ب) ویژگی های نظام دادرسی تفتیشی

- قضات مرفه ای (مرفه ای بودن دادرسی)
- وحدت قاضی و دادستان (در این نظام قاضی نقش دادستان را نیز ایفا می کند)
- غیر علنی بودن رسیدگی (ممانعت از حضور مردم یا اصحاب رسانه - سرّی بودن -)
- غیر ترافعی بودن رسیدگی
- عدم توجه به نفع متهم و توجه به منافع جامعه (بر عکس نظام اتهامی)

- وجود مرجعی برای تعقیب و تقاضای ماکمه متهم
- کتبی بودن (به دلیل ترویج سواد خواندن و نوشتن)

نکته : تقسیم جرایم به جرایم خصوصی (قابل گذشت) و میثیت عمومی (غیر قابل گذشت) از ثمرات نظام دادرسی تفتیشی است.

نکته : همزمان با پیدایش دادگاههای تفتیش عقاید و نظام رسیدگی تفتیشی آیین دادرسی کیفری بتدریج به وجود آمد و تکامل یافت .

نکته : در نظام دادرسی تفتیشی اصل بر گناهکاری متهم است مگر اینکه او قادر باشد خلاف آن را ثابت کند (اصل مبرمیت)

نکته : ادله اثبات دعوا در نظام تفتیشی : اقرار ، شهادت ، اقسام شکنجه

ج (ویژگی های نظام دادرسی مختلط

در این نظام در مرحله تفتیق که به سرعت و دقت در جمع آوری دلایل و جلوگیری از سوء آثار جرم نیاز بیشتری وجود دارد از نظام تفتیشی پیروی شده (کتبی ، غیرعلنی ، سری ، غیرترافعی) و ویژگی آن را دارد. ولی برخی از ویژگی های تفتیشی مثل شکنجه از بین رفته است . در مقابل ، پس از جمع آوری دلایل و در مرحله ی مهاکمه در دادگاه از نظام اتوامی و ویژگی خاص آن (ترافعی،علنی،حق داشتن وکیل) پیروی شده است .

نکته : نام دیگر این نظام ، « نظام تعادلی » نام دارد .

نکته : به نظر نظام دادرسی کشور ما به اقتباس از نظام دادرسی مختلط باشد . (دکتر آشوری)

د (ویژگی های نظام دادرسی اسلامی :

- ومرت قاضی
- مجاز بودن قاضی به تفصیل دلیل
- پذیرش اصل برائت
- فقدان هیات منصفه
- فقدان اوردالی
- تفریع دوئل
- عدم نیاز طرح شکایت از سوی زیان دیده در جرایم حق اللهی
- یک درجه ای بودن رسیدگی
- قطعیت احکام جز در موارد استثنایی

دوستان عزیز لازم به ذکر است که ما در این مجموعه از دادرسی شروع خواهیم کرد . یعنی اولین بایی که اصولاً پرونده های کیفری به جریان می افتند . با دادرسی و انواع آن آشنا خواهیم شد . این که چه اشخاصی در دادرسی حضور دارند و چه تصمیماتی در دادرسی گرفته می شود بررسی خواهد شد . بعد از آن به دادگاه خواهیم رفت و با انواع دادگاه ها و چگونگی تصمیم گیری آنان آشنا خواهیم شد و نهایتاً با اجرای حکم و یا مقومه شدن پرونده، آیین دادرسی کیفری را به پایان خواهیم رساند . توجه داشته باشید که این قسمت از بحث (دادرسی) از اهمیت زیادی برخوردار است.

فصل سوم : دادرسی

الف (تاریخچه دادرسی :

در ایران در سال ۱۲۹۰ شمسی، قانون اصول مفاکات جزایی تصویب شد .

❶ با همین قانون نهاد دادرسی وارد کشور ما شد .

❷ با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ دادرسی از نظام قضایی ایران حذف شد اما بعدها بدلیل انتقادات زیادی که به دادرسی

وارد شد از جمله فقدان این نهاد در سیستم قضائی اسلامی در نتیجه در تاریخ ۷۳/۴/۱۵ با تصویب قانون تشکیل دادگاههای

عمومی و انقلاب به رئیس قوه قضائیه اختیار انحلال دادرسی را ظرف مدت ۵ سال داد و رئیس قوه قضائیه هم در مدت ۱ سال

به بیش از هشتاد سال عمر دادرسی فاطمه داد .

❸ جالب اینکه دادرسی نظامی و ویژه روحانیت با ایراد شرعی پندانی مواجه نشده و حذف نشدن!

❹ نهایتاً اینکه با بروز مشکلات عملی، رئیس جرید قوه قضائیه لایحه اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب را از طریق

هیأت دولت به مجلس تقدیم کرد و در سال ۸۱/۷/۲۸ به تصویب مجلس رسید و دادرسی به نظام قضایی ایران بازگشت . (اصطلاحاً

کفته می شود قانون ایاء دادرسی)

ب (ویژگی دادرسی :

۱) **سلسله مراتب :** دادرسی و معاون از دادستان تبعیت می کند . دادرسی از معاون دادستان هم تبعیت می کند. اصل سلسله مراتب

یعنی روابط رئیس و مرئوس. اصل سلسله مراتب در م ۶۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۷۰ پیش بینی شده است.

نکته : بازپرس تابع اصل سلسله مراتب نیست . اصل سلسله مراتب تنها در میان قضاوت حوزه یک دادرسی وجود دارد

(بنابر این دادرسی شهرستان مراغه تکلیفی به تبعیت از دستورات دادستان تبریز ندارد)

(۱) استقلال دادرسی :

در برابر دادگاه : دادرسی که کیفر خواست صادر کرد دادگاه موظف به مداخله متوهم است.

در برابر طرفین: در مقابل متوهم می تواند هر قرار تأمینی را که مناسب تشخیص داد صادر کند و در برابر شاکی می تواند در برخی موارد بدون شکایت تعقیب کیفری را به جریان بیاورد یا در صورت شکایت قبلی به گذشت او ترتیب اثر نداده و تعقیب را ادامه دهد.

(۳) غیرقابل رد بودن : امکان رد دادستان یا دایر در ماده ۳۳۵ ق. آ. د.ک ۱۲۹۰ وجود داشت. که در حال حاضر در دادرسی دادگاه نظامی قابل اجراست.

در متن اصلاح شده ق. ت. عرفی از قابل رد بودن قضات دادرسی به میان نیامده است. به نظر می رسد برای تضمین دادرسی عادلانه به رغم عدم منع تصریح قانونی ، شایسته است با توجه به مبنای قاعده رد دادرسی و همچنین روح مواد یاد شده در ماده ۴۶ ق. آ. د.ک قضات دادرسی هم قابل رد باشند (دکتر خالقی)^۱

(۴) عدم مسئولیت : یعنی در صورت براءت متوهم از اتهام انتسابی به او، دادرسی را نمی توان به جبران خسارت متوهم مکوم و یا بعنوان مفتی مشمول قلمداد کرد.

^۱ - برخی معتقدند که قاضی تعقیب (دادستان) قابل رد نیست . اما اگر تحقیقات مقدماتی را در مواردی که صلاحیت دارد ، خودش انجام دهد قابل رد می باشد.

ج (تشکیلات دادرسی :

✱ در حال حاضر ۱۴ نوع دادرسی در کشورمان داریم :

۱) دادرسی دیوان عالی کشور :

این دادرسی در کنار دیوان عالی کشور انجام وظیفه می‌کند. و چون مقر دیوان در پایتخت است و دارای شعبی در قم و مشهد می باشد. بنابراین محل تشکیل این دادرسی هم این شهرهاست. همچون دیوان عالی کشور صلاحیت محلی آن تمام کشور است.

نکته : دادستان کل در رأس دادرسی دیوان عالی کشور قرار دارد.

✱ وظایف دادستان کل :

- ۱- نظارت و ریاست اداری بر دادرسی های کل کشور (کاملاً تشریفاتی)
- ۲- درخواست صدور رای وحدت رویه (ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک)
- ۳- تقاضای اقاله پرونده در جرایم مرتبط با نظم و امنیت کشور (ماده ۶۴ ق.آ.د.ک)
- ۴- شرکت در جلسات هیات عمومی دیوان عالی کشور (صدور رای وحدت رویه ، صدور رای اصراری - ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک -)
- ۵- تقاضای اعاده دادرسی (بند ۲ ماده ۲۷۳ ق.آ.د.ک)
- ۶- شرکت در جلسات شعب دیوان عالی کشور در عین رسیدگی به پرونده های کیفری (ماده ۲۶۷ ق.آ.د.ک)
- ۷- اعلام احکام و آراء خلاف بین شرع به رئیس قوه قضائیه (تبصره ۲ ماده ۱۸ ق.ت)
- ۸- تقدیر نظر از احکام اعدام در دادگاه انقلاب در خصوص موارد مفدر (م ۳۲ قانون مبارزه با مواد مفدر)
- ۹- تقاضای فریام فواهی در امور مدنی (مواد ۳۸۷ الی ۳۸۹ ق.آ.د.م)

۲) دادرسی عمومی و انقلاب :

قبلاً دادرسی عمومی و دادرسی انقلاب از هم جدا بودند.

بعد از حذف و ادغام مجدد بدلیل محدود بودن شعب دادگاه انقلاب نیازی به ایجاد ۲ دادرسی مستقل احساس نشد و یک دادرسی با نام دادرسی عمومی و انقلاب ایجاد شد.

⊖ از لحاظ محلی دادرسی عمومی و انقلاب در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاههای آن حوزه ایجاد میشود. (ماده ۳

ق. ت) و حدود صلاحیت ،وظایف و اختیارات این دادرسی را ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ مشخص می کند .

نکته : در حوزه قضایی بخش دادرسی وجود ندارد . دادرسی به نام دادرسی استان وجود ندارد.

❖ وظایف دادستان جزء :

- ۱- تعقیب دعوی عمومی (بند «الف» ماده ۳ ق. ت)
 - ۲- ریاست و نظارت بر دادرسی عمومی و انقلاب (بند «الف» ماده ۳ ق. ت)
 - ۳- ریاست بر ضابطین دادگستری (بند «ب» ماده ۳ ق. ت)
 - ۴- صدور کیفر فواست (بند «ل» ماده ۳ ق. ت)
 - ۵- حضور در دادگاه و دفاع از کیفر فواست (بند «ج» ماده ۱۴ ق. ت)
 - ۶- نظارت بر تحقیقات مقدماتی (بند «ه» ماده ۳ ق. ت)
 - ۷- اظهار نظر در مورد کلیه قرارهای دادرسی (بند «ز» ماده ۳ ق. ت)
 - ۸- اظهار نظر در مورد قرارهای نهایی و پاره ای از قرارهای اعداری بازپرس (بند «ک» و بند «ح» ماده ۳ ق. ت)
 - ۹- اقرار به تحقیقات مقدماتی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست (بند «و» ماده ۳ ق. ت)
 - ۱۰- ارایع پرونده ها به شعب بازپرسی و دادرسی (تبصره ۵ ماده ۳ ق. ت)
 - ۱۱- درخواست نصب قیام موقت (ماده ۷۲ ق. آ. د. ک)
 - ۱۲- اعتراض به آراء صادره از دادگاه (ماده ۲۶ ق. ت)
 - ۱۳- حق اعتراض به قرار اناطه (شق ۳ بند «ن» ماده ۳ ق. ت)
 - ۱۴- درخواست لغو قرار تعلیق اجرای مجازات (م ۵۴ ق. م. ا. مصوب ۹۲)
 - ۱۵- پیشنهاد آزادی مشروط (م ۵۷ ق. م. ا. مصوب ۹۲)
 - ۱۶- صدور دستور ضبط وثیقه یا افسر وجه الالتزام یا وجه الکفاله (م ۱۴۰ ق. آ. د. ک)
 - ۱۷- مکمل رفع تصرف عدوانی (ماده ۲ قانون اصلاحی تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ « پناهی شکایتی به عنوان تصرف عدوانی یا ممانعت از حق یا مزاحمت علیه شفعی طرح شود ، در صورتی که از زمان تصرف یا مزاحمت یا ممانعت ۱ ماه گذشته باشد دادستان می تواند به استناد قانون مزبور دستور رفع تصرف را در غالب حکم صادر کند)^۱
 - ۱۸- صدور قرار تعلیق تعقیب (قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری)
 - ۱۹- اجرای حکم (بند «الف» ماده ۳ ق. ت)
 - ۲۰- تقاضای اعاده دادرسی (بند ۲ ماده ۲۷۳ ق. آ. د. ک)
- و ...

❖ دادسرای نظامی:

- ☞ به جرایم خاص نظامی و انتظامی اعضا نیروهای مسلح در دادگاه نظامی رسیدگی می شود.
 - ☞ این دادگاه در مرکز هر استان و نقاطی که ضرورت آن را رئیس قوه قضائیه تشفیص دهد ایجاد میشود.
 - ☞ در کنار این دادگاه ها دادسرای نظامی فعالیت می کند.
- مردود وظایف و اختیارات در قانون آ. د. ک ۱۲۹۰ مشخص شده است.

^۱ - دکتر شمس قائل به نسخ این قانون می باشند

۱۴) دادرسی ویژه روحانیت :

این دادرسی در کنار دادگاه ویژه روحانیت فعالیت می‌کند.

مطابق با آیین‌نامه دادرسی و دادگاههای ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات ۱۳۸۴ عمل می‌کند.

این دادرسی در یازده شهر معین شده .

نکته : بازپرسی در تشکیلات این دادرسی پیش‌بینی نشده است.

د) وظایف دادسرا: (دکتر آفوندی)^۱

۱- شروع به تعقیب:

اما کی دادسرا می تواند تعقیب را شروع کند؟

قانون گذار برای شروع به تعقیب و جلوگیری از تعقیبات ناروا بهای را پیش بینی کرده است که در صورت فقدان این بهای نمی توان تعقیب کیفری را شروع کرد.

* جهات قانونی شروع به تعقیب (ماده ۶۵ ق. آ. د. ک)

۱) اقرار متهم^۲: معتبرترین و قطعی ترین وسیله برای پی بردن به وقوع جرم اقرار متهم است.

^۱ - مهمترین وظایف دادسرا در بند الف ماده ۳ ق.ت.پیش بینی شده است، بند الف گفته دادسرا عهده دار کشف، تعقیب و... کشف جرم اصولاً توسط ضابطین به عمل می آید پس دادسرا اصولاً جرم را کشف نمی کند اما تعقیب جرایم از وظایف دادسرا است که در رأس آن دادستان (قاضی تعقیب هم گفته می شود) قرار دارد و به تعداد نیاز بازپرس (قاضی تحقیق هم گفته می شود) و دادیار (می تواند جانشین دادستان قرار گیرد و وظایف او را انجام دهد) خواهد داشت. با همه ی این جزئیات در طول آیین دادرسی کیفری آشنا خواهیم شد و صرفاً برای آماده سازی ذهن دوستان اشاره مختصری کردیم.

^۲ - اقرار عبارت است از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود (ماده ۱۶۴ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

• در کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است: (ماده ۱۷۲ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

الف) چهار بار در زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه؛

ب) دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

تبصره ۱: برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است.

تبصره ۲: در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار میتواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

• اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمیشود (ماده ۱۶۵ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

• اقرار به ارتکاب جرم قابل ترکیب نیست. (تبصره ماده ۱۶۵ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

• اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعدد، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع میشود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد. (ماده ۱۶۶ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

• اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست. (ماده ۱۶۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

• اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد. (ماده ۱۶۸ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

• اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شده باشد، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد به عمل آورد.

(ماده ۱۶۹ ق.م.ا. مصوب ۹۲). ضمانت اجرا هم در ماده ۸۰۹ ق.م.ا. مصوب ۹۲ (ماده ۵۷۸ ق.م.ا. ۷۰) پیش بینی شده است. همچنین منع شکنجه به منظور اخذ اقرار در بند ۹

قانون احترام به حقوق و آزادی های شهروندی پیش بینی شده است «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت»

• اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است؛ اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست. (ماده ۱۷۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

• انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن حد رجم یا اعدام است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت میگردد. (ماده ۱۷۳ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

اما هر اقراری باعث شروع به تعقیب نمی شود یعنی ما بین جرایم از جهت تعقیب یا همان قابلیت تعقیب یا شروع به تعقیب قائل به تفکیک هستیم . ماده ۴ ق.آ.د.ک این تفکیک را انجام داده است :

قابل گذشت^۱: برای شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی دارد مثل تفریب ، توهین (جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۳ ق.م.ا مصوب ۹۰ و موادی مثل ماده ۷۳۹ ق.م.ا یا ماده ۱۱ ق. چک اصلاً شده است) و با گذشت شاکی تعقیب موقوف می شود. جرایم	}	غیر قابل گذشت^۲ ۱- جرایمی که نیاز به شکایت ندارد و دادستان ملزم به تعقیب است مثل : جرایم علیه امنیت ۲- جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب شروع میشود با گذشت وی تعقیب موقوف نمیشود مثل : کلاهبرداری، سرقت
---	---	--

تبصره ماده ۴ ق.آ.د.ک بیان می کند که تفکیک جرایم قابل گذشت با جرایم غیر قابل گذشت با قانون است و قانون گزار هم این تفکیک را در ماده ۱۰۳ ق.م.ا مصوب ۹۰ به عمل آورده است . و جرایم قابل گذشت را مشفص نموده به عبارتی اصل بر این است که کلیه جرایم غیر قابل گذشت است مگر این که قانون گزار به قابل گذشت بودن آن تصریح کرده باشد^۳.

پس اگر متهم مرتکب جرم شد و جرم قابل گذشت بود دادرسی نمی تواند تعقیب متهم را شروع کند (بند الف ماده ۳) نهایتاً دلایل آثار جرم را دادستان جمع آوری می کند و منتظر شکایت شاکی میشود. اما اگر جرم دارای جنبه عمومی باشد همین قدر اقرار کافی برای شروع به تعقیب می باشد . با این وجود هر اقراری هم نمی تواند جوتی برای تعقیب باشد و باید در صحت اقرار تردیدی وجود نداشته باشد (هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب هیچگونه شک و شبهه ای نباشد و قرائن و امارات نیز موید این معنی باشند ، دادگاه مباررت به صدور رای می نماید و در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار - در امور کیفری اقرار طریقیست دارد - یا تعارض با ادله دیگر ، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می نماید . ماده ۱۹۴ ق.آ.د.ک^۱)

^۱- جرائم قابل گذشت جرائمی هستند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجراء مجازات ، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. (تبصره ۱ م ۱۰۰ ق.م.ا مصوب ۹۲)

^۲- جرائم غیر قابل گذشت جرائمی هستند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجراء مجازات تأثیری ندارد (تبصره ۲ م ۱۰۰ ق.م.ا مصوب ۹۲)

^۳- مثلاً به موجب ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ تخریب اموال تاریخی و فرهنگی (مواد ۵۵۸ الی ۵۶۶) جزو جرایم قابل گذشت بود که در قانون جدید از فهرست جرایم قابل گذشت خارج شدند .

۱۱) شکایت شاکی: کسی که از وقوع جرم مستقیماً متضرر شده (مثل مالک در جرم سرقت) یا قائم مقام قانونی او (وراث در جرم قتل) می تواند بعنوان شاکی شکایت کند. شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است (ماده ۶۸ ق.آ.د.ک) اما در جرایم قابل گذشت شکایت برای شروع به رسیدگی لازم است چون تا شکایت نباشد دادرسی حق تعقیب ندارد (این تصریح بند الف ماده ۳۰ ق.ت.پیش بینی شده و اقدامات دادرسی که جرائمی که واجد جنبه فصوصی هستند را متوقف بر شکایت شاکی نموده است)

نکته: در امور کیفری شکایت می تواند کتبی باشد یا شفاهی (ماده ۷۱ ق.آ.د.ک)^۲

نکته: شاکی می تواند شفصاً شکایت کند یا وکیل بگیرد^۳. (ماده ۶۹ ق.آ.د.ک)

۱۲) اعلام جرم توسط دیگران:

الف) افرادی که از قولشان اطمینان حاصل شود: این بند نه شاکی را می گوید که شکایت کند نه مبرم را که اقرار کند. این افراد طرفین جرم نیستند. با اعلام جرم توسط این افراد، دادستان در صورتی می تواند تعقیب را شروع کند که:

- ۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی فصوصی نداشته باشد.
- ۲- اعلام کننده خود وقوع جرم را دیده باشد. (شاهد جرم) (هر دو مورد در صدر ماده ۶۶ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است)

اما ممکن است خود وقوع جرم را ندیده باشد (ادامه ماده ۶۶ ق.آ.د.ک) (اصطلاحاً گفته می شود، مطلع) که در این صورت به صرف اعلام نمی توان تعقیب را شروع کرد مگر این که:

- ۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی فصوصی نداشته باشد.
- ۲- دلایل صحت ادعا موجود باشد.

^۱ - هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد. در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام میدهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر میکند. (ماده ۱۷۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۲ - ماده ۷۱ ق.آ.د.ک گفته قضات ذی ربط و... موظفند به شکایت رسیدگی کنند. در صورت عدم رسیدگی ضمانت اجرا در م ۸۲۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲ (۵۹۷ سابق) پیش بینی شده است.

^۳ - در مواردی که تعقیب امر جزایی منوط به شکایت شاکی خصوصی است (جرایم قابل گذشت) هرگاه متضرر از جرم:

- مجبور بوده و ولی یا قیم نداشته باشد.
- به ولی یا قیم دسترسی نباشد.
- ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا در آن دخالت داشته باشد.
- نصب قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر به مجبور باشد.

دادستان شخصی را به عنوان **قیم موقت** نصب می کند یا خود امر جزایی را تعقیب می کند.

* در خصوص فرد غیر رشید نصب قیم فقط در دعاوی مالی ضروری بوده و در دعاوی غیر مالی غیر رشید شخصاً میتواند اقدام به شکایت کند. (تبصره ماده ۷۳ ق.آ.د.ک دقیقاً عکس این مطلب را بیان می کند که اشتباه فاحش قانون آیین دادرسی کیفری به شمار می رود)

همچنین ماده ۶۶ ق.آ.د.ک اعلام جرم بصورت حضوری را پیش‌بینی کرد. و اعلام جرم بصورت غیر حضوری در ماده ۶۷ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است و شرایط شروع به تعقیب در این حالت :

- ۱- شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی خصوصی نداشته باشد.
- ۲- وقوع جرم دلالت بر امر مهمی نماید که موجب افلال در نظم عمومی است یا
- ۳- دارای قرائنی باشد که به نظر قاضی برای شروع به تحقیق کفایت می‌کند.

⊖ اگر شخصی از وقوع جرم مطلع شد یا شاهد وقوع جرم بود و اعلام نکرد نمی‌توان مورد موافقه قرار داد چون ضمانت اجرایی ندارد اما استثنائاً برای برخی اشخاص تکلیف به اعلام وجود دارد. (بند ج ماده ۳ ق.ت با ماده ۲۹ ق.آ.د.ک در تعارض است و اکنون باید ماده ۳ ق.ت را مبری دانست) و ضمانت اجرایی آن هم در ماده ۱۳۶ ق.م.ا مصوب ۹۲ (۶۰۶ سابق) پیش‌بینی شده است.

ب) اعلام جرم توسط ضابطین

⊖ تعریف ضابطین در ماده ۱۵ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است. ضابطین را به ۲ دسته تقسیم می‌کنیم^۱ :

الف) ضابطین عام : (صلاحیت عام دفالت در هر جرمی را دارد)

مامورین نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ضابطین عام هستند.^۲

ب) ضابطین خاص :

۱) روسا و معاونین زندان نسبت به امور زندانیان : نسبت به امور زندانیان یعنی جرایمی که زندانیان در داخل زندان انجام می‌دهند و شامل جرایم ارتكابی در زمان مرفعی خارج از زندان نیست. (در خارج از زندان ضابط مسموب نمی‌شوند)

^۱ - دکتر آشوری ضابطین را به ۳ دسته تقسیم می‌کند : ۱- ضابطین عام ۲- ضابطین خاص ۳- ضابطین نظامی (البته ضابطین نظامی را می‌توان زیر مجموعه ضابطین خاص بررسی کرد)

* ضابطین نظامی : مامورانی هستند که در مورد جرایم ارتكابی از سوی نیروهای مسلح اعم از کادر یا وظیفه مداخله می‌کنند و از قبیل :

- ماموران دژبانی
- ماموران حفاظت و اطلاعات یگان‌ها
- افسران قضایی یگان‌ها
- بازپرسان و دادیاران نظامی (بازپرسان و دادیاران غیر نظامی ضابط نیستند)

^۲ - دکتر آشوری فقط روساء کلانتری‌ها و ماموران اداره آگاهی را ضابط عام می‌داند اما دکتر آخوندی همه ماموران نیروی انتظامی غیر از سربازان وظیفه را ضابط عام می‌داند

۱۲) مأمورین نیروی مقاومت بسیج: ماده ۱ قانون حمایت از بسیج ضابط بودن اعضا بسیج را منوط به ۳ شرط کرد.

۱- جرم مشهود باشد.

۲- ضابط عام نباشد یا باشد اقدامی نکند.

۳- ضابط عام باشد و نیاز به کمک داشته باشد.

نکته: باید مأمور خاص هم داشته باشند که این مأمور از طرف معاونت آموزشی نیروی مقاومت بسیج و معاونت سیاسی حوزه نمایندگی

ولی فقیه اعطاء میشود (دکتر خالقی)

۱۳) سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را با آنان

مؤهل کند. (مثل مأمورین ارتش و سپاه)

۱۴) سایر مأمورین: مثل مأمورین جنگلبانی، شکاربانی، فرمانده هواپیما، مأمورین شهرداری، پلیس انتظامی، راه آهن و ...

ضابطین خاص هستند. (دکتر آفونری) مهمترین آنها عبارتند از:

الف) اعضای سپاه پاسداران: نیز به موجب تبصره ماده ۵ اساسنامه سپاه پاسداران برای مبارزه با عوامل و جریان هایی که در

صدر خرابکاری، براندازی یا اقدام علیه حاکمیت قوانین جمهوری اسلامی از طریق توسل به قوه قهریه، فلج سلاح افراد فاقد مأمور

و همچنین همکاری با نیروی انتظامی در مواقع لزوم، در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور اعلام شده

است به عنوان ضابط قوه قضائیه عمل می کنند. (ضابط خاص هستند)

۱- طبق ماده ۲۱ آ.د.ک، جرم در موارد زیر مشهود محسوب می شود: (غیر از این موارد هر چه باشد جزو جرایم غیر مشهود است)

۱- جرمی که در مرتی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مأمورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته و یا آثار جرم را بلا فاصله پس از وقوع مشاهده کنند. (جرم مشهود اسم فاعل شهادت یعنی جرمی که دیده شده و مشهود واقعی فقط صدر بند ۱- در مرتی و منظر - می باشد و مابقی در حکم مشهود می باشند)

۲- در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند و یا مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید.

۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار واضح یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم محرز شود. (مثل اتوبیل راننده ای که بعد از تصادف متواری شده)

۴- در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود.

۵- در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید. (در این مورد حکم ورود به منزل لازم نیست)

۶- وقتی که متهم ولگرد باشد. (در مورد ولگردی تعریفی در قانون فعلی وجود ندارد اما می توان به تعریف مندرج در م ۲۷۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ اشاره کرد «ولگرد کسی است که وسیله معاش معلوم نداشته و از روی بی قیدی و تنبلی در صدد تهیه کار نیست»)

ب) مامورین اطلاعات!

✱ بر اساس قانون برنامه چهارم توسعه مامورین اطلاعات در موارد زیر ضابطه محسوب می شوند:

۱- کشف مفاسد کلان اقتصادی

۲- سرقت میراث فرهنگی

با تصویب قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تاریخ ۸۹ و به موجب بند ب ماده ۲۰۵ آن مامورین وزارت

اطلاعات در موارد زیر ضابطه محسوب می شوند:

۱- پیشگیری و مقابله با فساد و اختلال در امنیت اقتصادی

۲- فراهم سازمان یافته ضد امنیتی^۲

۳- اقدامات تروریستی

۴- تهریدات نرم امنیتی

ج) ناظران شرعی: طبق ماده ۸ قانون نظارت بر ذبح شرعی مصوب ۸۷، ناظران شرعی در حکم ضابطین قضائی محسوب گردیده و

موظفند از موارد خلاف شرع موضوع این قانون جلوگیری نموده و مراتب را جهت رسیدگی به مراجع صالح قضائی از طریق دفاتر نمایندگی

ولی فقیه در سازمان دامپزشکی با اذن مقام معظم رهبری ابلاغ و اجراء نمایند.

د) ماده ۲۵ آیین نامه دادرسیها و دادگاههای ویژه روحانیت: دادرسی می تواند برای انجام تحقیقات و اجرای احکام افرادی را راساً

استفراغ نماید. این افراد در زمان انجام مأموریت در حکم ضابطین قضائی می باشند.

نکته: ریاست و نظارت بر ضابطین با دادستان است.^۳ (بند ب ماده ۳ ق. ت ناسخ ماده ۱۷ ق. آ. د. ک است)

نکته: در مورد جرایم اطفال ضابطین حق مدافله ندارند. (م ۲۲۱ ق. آ. د. ک)

^۱ در مورد مامورین وزارت اطلاعات دکتر آخوندی معتقد است که ضابط نیستند. حتی م ۴ قانون تاسیس وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۲ تاکید می کند «کلیه امور اجرایی امنیت داخلی بر عهده ضابطین دادگستری است». اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۳۵۳ مورخ ۶۶ معتقد است که جلب و دستگیری و سایر اقدامات قضایی را نمی توان از وزارت اطلاعات تقاضا کرد. همچنین نظریه مشورتی ۷/۷۴۴۸ بر ضابط نبودن مامورین وزارت اطلاعات تاکید دارد.

^۲ برای جرایم سازمان یافته در قوانین فعلی ما تعریفی ارائه نشده و قانون گذار فقط مصادیقی از آن را پیش بینی کرده است. مثلاً می توان به ماده ۴۴ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۸۹ اشاره کرد. «وزارت اطلاعات مکلف است ضمن جمع آوری اطلاعات لازم در زمینه شبکه های اصلی منطقه ای و بین المللی قاچاق سازمان یافته مرتبط با جرائم موضوع این قانون، در حوزه اختیارات قانونی نسبت به شناسایی و تعقیب آنها با حکم دادستان کل یا قاضی ای که او تعیین می کند اقدام و همچنین نسبت به ارائه سرویس اطلاعاتی به نیروی انتظامی و مراجع ذیصلاح نیز اقدام نماید»

^۳ منظور از نظارت در ماده ۱۶ ق. آ. د. ک نظارت عام و کلی است و الاً ماده ۱۵ ق. آ. د. ک اقدامات ضابطین را زیر نظر (نظارت) مقام قضایی اعلام کرده که مقام قضایی می تواند بازپرس، دادستان و یا دادیار باشد.

نکته: عدم تبعیت ضابطین از دستورات مقام قضایی ضمانت اجرایی دارد و آن هم در ماده ۱۶ ق. آ. د. ک پیش بینی شده است.

۱ تا ۶ ماه حبس یا ۳ ماه تا ۱ سال انفصال از خدمت دولت (مجازات با وصف اختیار است و حبس با انفصال قابل جمع نیست و بیشتر تخلف انضباطی است تا سوء قصد)

⊖ اجرای دستورات توسط ضابطین باید سریع باشد (ماده ۲۰ ق. آ. د. ک « ضابطین باید در اسرع وقت ... ») و اگر مدت تعیین نشده باشد باید در پایان هر ماه به مقامات قضایی گزارش کار بدهند .

❖ وظایف و اختیارات ضابطین:

اقدامات ضابطین در برخورد با جرایم مشهود و جرائم غیر مشهود متفاوت است . از مجموع مواد ۱۸ و ۲۴ ق. آ. د. ک می توان نتیجه گرفت که اقدامات ضابطین در جرایم غیر مشهود محدود است و حق مدافله برون دستور مقام قضایی را ندارند اما در جرایم مشهود علاوه بر حق مدافله برون نیاز به دستور مقام قضایی، قانونگذار حق بازداشت متهم را با لحاظ شرایطی به ضابطین اعطا کرده و آن این که بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد^۱ و موضوع اتهام بلافاصله کتباً به متهم تفهیم شود^۲ و بازداشت بیش از ۲۴ ساعت نباشد^۳ (دستگیری متهم به خانواده وی اطلاع داده شود^۴ - بند ۵ قانون احترام به حقوق و آزادی های شهروندی -) و بعد از ۲۴ ساعت حق نگهداری متهم را ندارند و باید وی را به مقامات قضایی تحویل دهند (در صورت تلافی مرتکب بازداشت غیر قانونی شده اند . و مشمول ماده ۸۱۴ ق. م. ا. مصوب ۹۲ - ۵۸۳ سابق - می شوند)^۵

⊖ نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که به استناد ذیل ماده ۱۹ ق. آ. د. ک ضابطین حق افذ تأمین ندارند . متی مقامات دادرسی اعم از دادستان و داریار و بازپرس نیز نمی توانند دستور افذ تأمین را به ضابطین دادگستری بدهند .

⊖ پس اعلام ضابطین به موجب ماده ۶۵ ق. آ. د. ک از جهات شروع به تعقیب است اما این اعلام شرط دارد و آن تبصره ماده ۱۵ ق. آ. د. ک است : « موثق و مورد اعتماد قاضی باشد » (اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابطین می باشد)

نکته : علاوه بر اینکه گزارش ضابطین برای قاضی باید موثق باشد (تبصره ماده ۱۵ ق. آ. د. ک) اطلاعات دریافتی برای خود ضابطین هم باید موثق و مورد اعتماد باشد (هرگاه علائم و امارات وقوع جرم مشکوک بوده و یا اطلاعات ضابطین دادگستری از منابع موثق نباشد قبل از اطلاع به مقامات قضایی ، تحقیقات لازم را بدون اینکه حق دستگیری یا ورود به منزل کسی را داشته باشند به عمل آورده و نتیجه را به مقامات یادشده اطلاع می دهند . ماده ۲۲ ق. آ. د. ک)

نکته : به جرایم ضابطین در مقام ضابط بودن در دادگاه عمومی رسیدگی می شود (تبصره ۲ ماده ۱ ق. د. ن. م)

^۱ - اگر بزهکاری از سوی ضابطین در حالی دستگیر شود که به عنوان مثال یک هفته تعطیلات رسمی است در این حالت باید از دادستان تعیین تکلیف شود (آیین دادرسی کیفری)

د) مقامات دادرسی و تحقیقات مقدماتی

طبق تبصره ماده ۶۵ شروع به تحقیقات و رسیدگی منوط به ارجاع رئیس حوزه قضائی شده اما ما یاد می‌گیریم که شروع به تحقیقات که اصولاً در دادرسی انجام میشود (استثناً در دادگاه، مثل جرایم اطفال) منوط به ارجاع دادستان می‌باشد. (ماده ۱۲ آیین‌نامه ق.ت) و شروع به رسیدگی که در دادگاه انجام می‌گیرد منوط به ارجاع رئیس حوزه قضائی است (م ۲۶ ق.آ.د.ک) پس موارد شروع به تعقیب بررسی شد. حالا باید فرضی را بررسی کنیم که تعقیب شروع می‌شود.

گفتیم به موجب بند الف ماده ۳ ق.ت تعقیب از وظایف دادرسی است و در رأس دادرسی دادستان قرار دارد و گفتیم که تبصره ماده ۶۵ ق.آ.د.ک شروع به تعقیب را منوط به ارجاع دادستان کرده و ماده ۱۲ آیین‌نامه هم همین موضوع را همراه با استثنائات آن (ارجاع معاون یا دایار) پیش‌بینی کرده حال به بررسی دادرسی می‌پردازیم.

➤ دادرسی به ریاست دادستان در هر شهرستان تشکیل می‌شود.

➤ دادستان به تعداد نیاز می‌تواند کارمند اداری و قضایی داشته باشد. (بند الف م ۳ ق.ت)

➤ به دادستان «قاضی تعقیب» می‌گویند. (نماینده جامع، مدعی العموم)

➤ به بازپرس «قاضی تحقیق» می‌گویند. (مستطلق سابق)

➤ تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم با بازپرس می‌باشد (بند و ماده ۳ ق.ت)

➤ بازپرس تابع اصل سلسله مراتب نیست.

➤ دایار نماینده دادستان است و می‌تواند عهده‌دار وظایف دادستان نیز باشد بنابراین دایارگاهی دایار ارجاع است، گاهی دایار

تحقیق، گاهی دایار اظهار نظر و گاهی دایار اجرای حکم و دایار ناظر زندان است.

➤ کلیه قرارهای دایار بایستی به نظر دادستان برسد و در صورت اختلاف نظر، نظر دادستان لازم الاتباع می‌باشد.

➤ به قاضی تعقیب و قاضی تحقیق در مقابل قاضی رسیدگی کننده (یا همان دادرس)، قضات ایستاده هم می‌گویند.

❖ تحقیقات مقدماتی به چه اقداماتی اطلاق می شود؟^۱

ماده ۱۹ ق.آ.د.ک تعریفی از تحقیقات مقدماتی ارائه داده است (تحقیقات مقدماتی مجموعه اقداماتی است که برای کشف جرم و حفظ آثار و ادله وقوع آن و تعقیب متهم از بدو بپیکرد قانونی تا تسلیم به مرجع قضایی صورت می گیرد) اما این تعریف فقط شامل تحقیقات مقدماتی میشود که توسط ضابطین انجام می گیرد. چون گفته تا تسلیم به مرجع قضایی. اما بعد از تسلیم شکوائیه، این مرجع قضایی است که تحقیقات مقدماتی را انجام می دهد و تا صدور کیفرخواست که در انتهای این مرحله صادر می شود ادامه پیدا می کند (گاهاً هم پرونده در دادرسی به دلایلی مثل صدور قرار منع تعقیب مفتومه شده و منتهی به صدور کیفرخواست نمیشود)

❖ ویژگی تحقیقات مقدماتی

(۱) کتبی بودن: می توان به مواد ۱۳۱ و ۱۵۷ و ۱۵۸ ق.آ.د.ک اشاره کرد.

(۲) غیر علنی بودن: اصولاً مکاتبات علنی انجام میشود (اصل ۱۶۵ ق.۱) یعنی افرادی که سمتی در پرونده ندارند می توانند در جلسات دادگاه حضور پیدا کنند اما علنی بودن اختصاص به دادگاه دارد (ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک) ولی انجام تحقیقات در دادرسی غیر علنی است.

(۳) مرمیانه بودن: در حال حاضر هدف از مرمیانه بودن تحقیقات مقدماتی، ممنوع بودن انتشار اطلاعات آن است و در این معنا مرمیانه بودن توسط مرجع تحقیق نیز باید رعایت شود و هیچ کس نمی تواند قبل از صدور قرار نهایی اطلاعاتی را که به عنوان وکیل یا شاهد یا کارشناس بدست آورده افشاء کند. ماده ۷۳ ق.آ.د.ک بیانگر مرمیانه بودن است اما قانون گذار در تبصره ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک تلویحاً گفته که در بعضی موارد جنبه مرمیانه ندارد و همین باعث شده که با وکلا سفت گیری شود.

(۴) غیر توافقی بودن: عدم تساوی بایکاه شاکی و متهم و عدم امکان رویارویی آنها برای ارائه دلایل اما امروزه تا حدودی تعدیل شده و از اصل تساوی سلافا صمت میشود. مثل مواد ۱۳۰ و ۱۵۱ ق.آ.د.ک.

^۱ - دوستان مستحضر باشند که دعوی کیفری با شکوائیه آغاز می شود و شکوائیه را بر روی یک برگ معمولی هم می توان تنظیم کرد و نیاز به برگ مخصوص ندارد (شرایط دادخواست را ندارد) و آن شکوائیه را اصولاً به دادرسی تسلیم می کنیم (وقتی می گویم اصولاً یعنی مطلق نیست و می تواند استثنائی هم داشته باشد و در آینده خواهیم دید که برخی جرایم مستقیماً در دادگاه رسیدگی می شود بدون نیاز به انجام تحقیقات در دادرسی) با تسلیم شکوائیه و ارجاع دادستان تحقیقات مقدماتی آغاز می شود و این وظیفه در صلاحیت بازپرسی می باشد. (بند و ماده ۳ ق.ت «تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس است»)

نکته: دادستان پس از ارجاع نمی تواند پرونده را پس بگیرد (ماده ۲۶۲ ق.آ.د.ک)

❖ جهات شروع به تحقیق بازپرس :

وظیفه تحقیق همه جرایم بر عهده بازپرس می باشد و این اصل است (صدر بند و ماده ۳ ق.ت) اما در برخی جرایم کم اهمیت (جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست که در طول آیین دادرسی کیفری با دادگاه کیفری استان و جرایم داخل در صلاحیت این دادگاه آشنا خواهیم شد) دادستان هم می تواند تحقیقات مقدماتی را انجام دهد اما احتمالاً وقت این کار را نداشته باشد و این کار را به یکی از دایران خود ارجاع کند که در این صورت به این دایر، **دادیار تحقیق** خواهیم گفت.

اما کی بازپرس شروع به انجام تحقیقات مقدماتی می کند؟ یا به عبارتی جهات قانونی برای شروع به تحقیقات بازپرس چیست ؟ این جهات در بند «د» ماده ۳ ق.ت پیش بینی شده است :

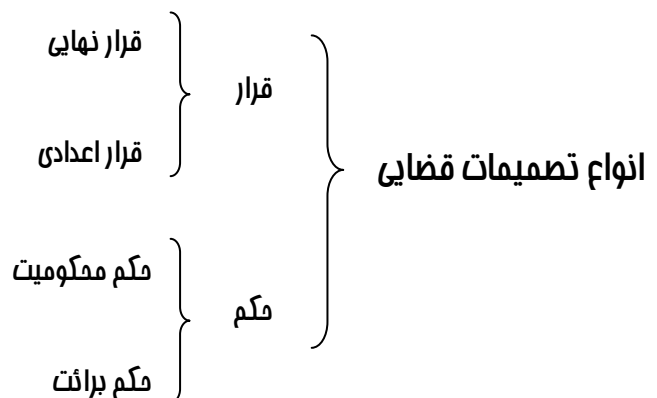
۱- ارجاع دادستان

۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان نیست (شرط اول) و رسیدگی به آن فوریت (شرط دوم) داشته باشد.^۱
۳- در جرایم مشهور بازپرس خود ناظر بر وقوع جرم باشد.

نکته : اصل با ارجاع دادستان است و ۲ مورد دیگر استثناء هستند .

در ماده ۲۱ ق.آ.دک در ۶ بند جرایم مشهور امضاء شده است و خارج از آن هر جرمی باشد ، غیر مشهور تلقی می شود . اما منظور بند ۳ بند «د» ماده ۳ ق.ت ، صدر بند ۱ ماده ۲۱ ق.آ.دک می باشد «یعنی خود بازپرس ناظر جرم باشد» و شامل سایر مصادر جرایم مشهور مندرج در ماده ۲۱ نمی شود . فرض ما این است که تحقیقات را بازپرس انجام می دهد. (ارجاع شده)

❖ تصمیمات دادرسی



^۱ - صرف وجود فوریت کافی نیست و صرف نبود دادستان و معاون او کافی نیست یعنی علاوه بر فقدان دادستان و معاون او برای ارجاع ، باید مسئله ، فوریت نیز داشته باشد که بازپرس بدون ارجاع ، خود شروع به رسیدگی نماید .

رای: رای، تصمیم قضایی مکتوبی است که در آن سرنوشت دعوی مطروحه مشفص می گردد. رای اعم از قرار و حکم است.

حکم: وقتی که تصمیم دادگاه در ماهیت قضیه باشد یعنی وقتی که دادگاه بخواهد اعلام کند آنچه که ادعا شده، اعم از کیفری یا مدنی، ثابت است یا ثابت نیست، در واقع حکم صادر می کند.

قرار: عبارت است از تصمیم مرجع قضائی برای تکمیل تحقیقات یا اظهار نظر در مورد قابلیت یا عدم قابلیت ماکمه متهم در دادگاه.^۱

⊖ بازپرس تحقیقات را انجام می دهد و در نهایت باید اظهار نظر کند و اظهار نظر بازپرس به شکل قرار خواهد بود.

نکته: تصمیمات دادرسی فقط به شکل قرار خواهد بود اما در دادگاه امکان صدور قرار و حکم وجود دارد!

❖ قرارها به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- **قرارهای اعدادی یا تمهیدی یا مقدماتی:** این قرارها پرونده را معد و موثا می کند برای رسیدگی مثل ارباع امر به کارشناسی، قرار معاینه محل، قرار تحقیقات محلی.^۲

۲- **قرارهای نهایی:** ممتوای این قرارها اظهار نظر در مورد اتهام متهم و لزوم یا عدم لزوم ارسال پرونده به دادگاه جهت ماکمه متهم است.

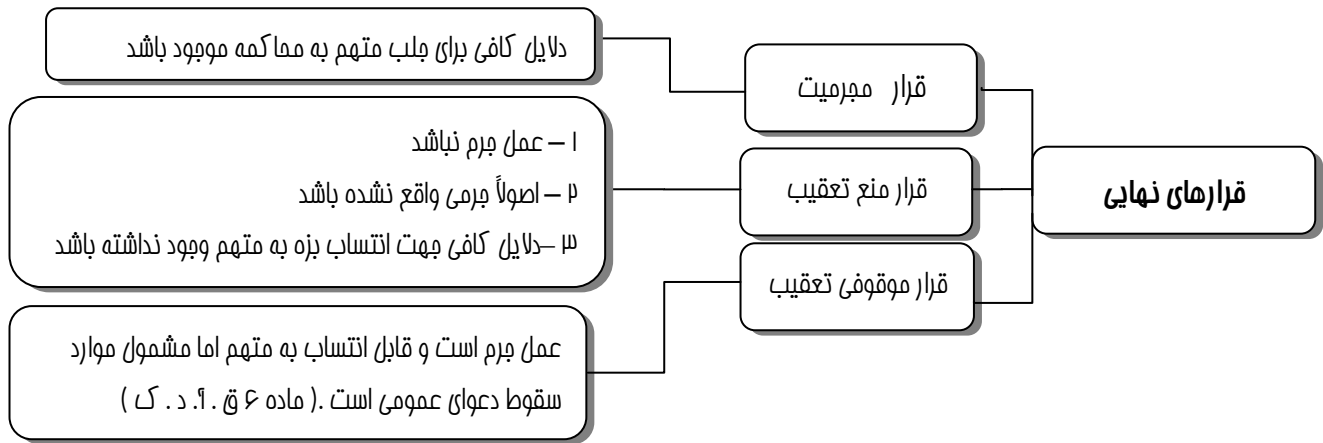
⊖ پس بازپرسی تحقیقات مقدماتی را انجام می دهد و در طول این تحقیقات قرارهای تمهیدی مثل قرار معاینه محل، قرار تأمین کیفری و یا ... می تواند صادر کند ولی در انتهای این تحقیقات باید در قالب قرار نهایی اظهار نظر کند و این قرار نهایی تعدادشان محدود است که بررسی خواهیم کرد.

نکته: قرارهای نهایی موجب پایان تحقیقات می شود.

نکته: برعلاف قرارهای اعدادی، قرارهای نهایی باید برای اظهار نظر نزد دادستان فرستاده شوند. (در قرار اعدادی استثناء هم وجود دارد مثل قرار بازداشت موقت که یک قرار اعدادی است اما بدلیل اهمیت آن، برای اظهار نظر نزد دادستان فرستاده می شود)

^۱- قرار ممکن است ناظر به متهم (بازداشت موقت)، شاکی (تحقیقات محلی)، سایر اشخاص (قبولی کفالت) یا اموال (تأمین خواسته) باشد. (دکتر آشوری)

^۲- دکتر آشوری قرار عدم صلاحیت را قرار نهایی می داند اما دکتر خالقی قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و محلی را قرار اعدادی می داند.



نکته: بعضی از حقوق دانان قرار ترک تعقیب (تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک) را هم جزو قرارهای نهایی می دانند.

۱) قرار منع تعقیب:

شرایط صدور قرار منع تعقیب در بند ۳ ماده ۳۰۰ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است.

۱- عمل جرم نباشد. (یعنی در زمان وقوع قانونی وجود نداشته که آن را جرم بدانند)

۲- اصولاً جرمی واقع نشده (یعنی عمل جرم است ولی جرم واقع نشده مثل رضایت در آدم‌ربایی)

۳- دلائل کافی وجود نداشته باشد. (یعنی عمل جرم است، جرم هم واقع شده ولی دلائل کافی که نشان دهد این فرد مرتکب آن جرم شده وجود ندارد. برای رعایت اصل برائت)

۲) قرار موقوفی تعقیب:

این قرار، یک قرار شکلی است. (دکتر خالقی^۱)

می‌فواهیم بررسی کنیم چه موقع قرار موقوفی تعقیب صادر میشود. این موارد تحت عنوان موارد سقوط دعوی عمومی هم بررسی میشود

که در م ۶ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده و همچنین فصل یازدهم از بخش دوم، کتاب اول ق.م.ا. مصوب ۹۲ به این موضوع اختصاص داده شده است.

^۱- دلیل دکتر خالقی برای شکلی دانستن این قرار عدم ارتباط آن با ارتکاب عمل می‌باشد.

❖ دعوی عمومی :

دعوی عمومی، دعوی است که دادرسی یا نهاد مشابه آن به نمایندگی از سوی جامعه علیه متوهم طرح و تعقیب می کند. گاهی دعوی عمومی به دلایلی ساقط شده و امکان تعقیب وجود ندارد. که تمت عنوان موارد سقوط دعوی عمومی بررسی می شود.

❖ موارد سقوط دعوی عمومی

(۱) فوت متهم یا محکوم علیه در مجازات های شخصی^۱: (بند ۱ ماده ۶ ق.آ.د.ک)

نکته: فوت متوهم باعث صدور قرار موقوفی تعقیب نسبت به جنبه عمومی جرایم می شود

نکته: به موجب ماده ۷ ق.آ.د.ک، هرگاه تعقیب امر جزایی به جوتی از جهات قانونی موقوف و یا منتهی به صدور حکم برائت شود (مثل فوت متوهم در دعوی عمومی)، رسیدگی به جهات دیگر انجام خواهد گرفت. (بنابراین فوت متوهم هر چند موجب سقوط دعوی عمومی می شود اما باعث تفصیع حقوق خصوصی نخواهد شد)

نکته: اگر دیه را بعد از فوت محکوم علیه ساقط کنیم این مطلب به حقوق خصوصی لطمه وارد می کند اما چون اسقاط جزای نقدی موجب لطمه به حقوق خصوصی نمیشود بهتر است که با فوت متوهم ساقط شود.

(۲) گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت: (استرداد شکایت) (بند ۲ ماده ۶ ق.آ.د.ک)

اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است، قابل گذشت بودن استثناء است و نیاز به تصریح دارد. (امضاء جرایم ق.گذشت در ماده ۱۰۴ ق.م.ا. مصوب ۹۲ صورت گرفته است^۲)

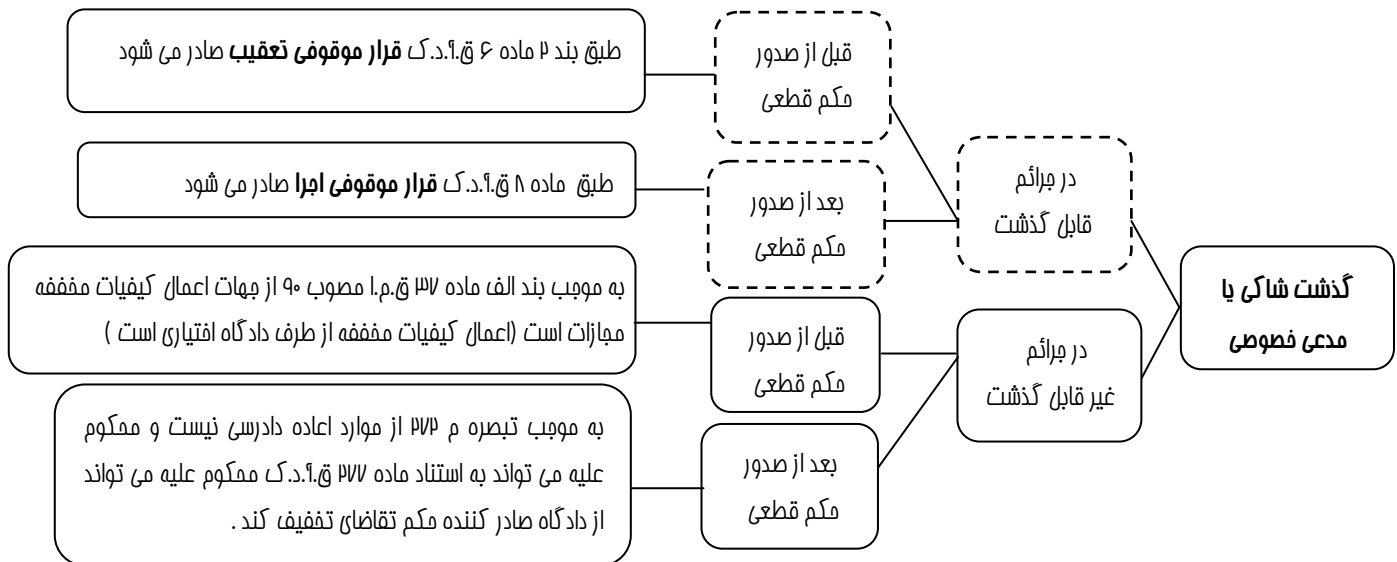
^۱ - بی شک همه مجازات ها جنبه شخصی دارند و نسبت به خانواده و خویشان مرتکب اعمال نمی شوند و بعید است که منظور قانونگذار در این ماده اعلام اصل شخصی بودن مجازات ها باشد چون در م ۵ ق.آ.د.ک به این مورد اشاره کرده است. به نظر می رسد مقصود از مجازات های شخصی، مجازات هایی است که نسبت به تن و آزادی رفت و آمد مرتکب اعمال میشود و در مقابل مجازات های مالی قرار دارد که نسبت به اموال مرتکب اعمال میشود و هدف قانون گذار خارج ساختن دیه از شمول این ماده است. بنابراین مجازات اعدام، زندان، شلاق، رجم با فوت متهم ساقط میشود (قرار موقوفی تعقیب) اما دیه قابل وصول است (رای وحدت رویه ۵۶۳ دیه را از راننده ای، که فوت کرده قابل وصول دانسته است)

^۲ - طبق ماده ۱۰۳ ق.م.ا. مصوب ۹۲ «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب میشود، مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

نکته: در جرائم تعزیری^۱ قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی مسبب مورد موجب موقوفی تعقیب یا عدم اجراء

مجازات است. (بند ۲ ماده ۶ ق.آ.ر.ک و همچنین ماده ۱۰۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

نکته: در جرایم غیر قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی از موجبات تفتیف مجازات است (م ۲۷۷ ق.آ.ر.ک)



نکته: عدم حضور شاکی و عدم پی گیری او به معنی گذشت نیست.^۲

⬢ گذشت می تواند کتبی باشد یا شفاهی .

⬢ گذشت باید بعد از وقوع جرم باشد اگر قبل از وقوع جرم باشد رضایت نامیده میشود.

⬢ اگر مستلزم امر مالی باشد رشد نیز لازم است .

⬢ باید شرایط ماده ۱۰۱ ق.م.ا. مصوب ۹۲ را داشته باشد (قطعی و منبئ و غیر قابل عدول باشد)

⬢ گذشت شاکی مبرور به مرحله ی خاصی نیست و در هر مرحله (چه دادرسی ، چه درگاه) قابل اعمال می باشد

نکته: گذشت حق است و قابل توارث می باشد (تبصره ماده ۱۰۲ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۱ - علاوه بر تعزیرات طبق تبصره ۳ ماده ۱۰۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲ مقررات راجع به گذشت شاکی در مورد مجازات های قصاص نفس و عضو، حد قذف و حد سرقت همان است که در کتاب دوم و سوم این قانون ذکر شده است. (این جرایم نیز قابل گذشت هستند) گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد (ماده در مورد حدود و قصاص شرایط خاصی پیش بینی کرده است)

الف (حدود :

- حد قذف طبق بند ۳ ماده ۲۶۱ ق.م.ا. مصوب ۹۲ قابل گذشت است. اگر صاحب حق فوت کند وراثت می توانند اجرای حد را مطالبه یا گذشت نمایند (م ۲۶۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲)
- حد سرقت تا قبل از ثبوت جرم قابل گذشت است اما بعد از اثبات قابل گذشت نیست (بند ۲ ماده ۲۶۸ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

ب (قصاص :

- گذشت یا مصالحه پیش از صدور حکم یا پس از آن ، موجب سقوط حق قصاص است (ماده ۳۶۳ ق.م.ا. مصوب ۹۲)
- رجوع از گذشت پذیرفته نیست. اگر مجنی علیه یا ولی دم، پس از گذشت، مرتکب را قصاص کند، مستحق قصاص خواهد بود. (ماده ۳۶۴ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۲ - رای وحدت رویه ۵۲۵ مورخ ۶۸

نکته: گذشت کننده باید اهلیت داشته باشد و به عبارتی باید عاقل، بالغ و مختار باشد. اگر بزه دیده و متضرر از جرم شرایط اهلیت کیفری نداشته باشد مثلاً صغیر یا مجنون باشد در این صورت ولی یا سرپرست وی حق دارد از طرف وی اعلام رضایت کند. اما اگر بزه دیده مجبور بوده و ولی یا قیم نداشته باشد یا به آنها دسترسی نباشد (ماده ۷۲ ق.آ.د.ک) در این حالت دادگاه قیم موقت تعیین می کند. اگر قیم موقت بخواهد گذشت کند باید دادستان با آن موافقت کند.^۱

نکته: اگر شکات چند نفر باشند برای شروع تعقیب شکایت یک نفر از آنها کافی است اما برای موقوف شدن تعقیب، گذشت همگی آنها لازم است (م ۱۰۲ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

❶ اگر دادسرا تحقیق کند و ببیند که دلایل کافی برای اثبات اتهام وجود ندارد و شاکی هم گذشت کند اینکه آیا قرار منع تعقیب صادر میشود یا موقوفی دکترا فالحی معتقد است قرار منع تعقیب باید صادر شود. (یعنی اگر در یک جرم هم شرایط صدور قرار منع تعقیب وجود داشته باشد هم موقوفی تعقیب، قرار منع تعقیب صادر می شود)

۱۳) مشمولان عفو: (بند ۳ ماده ۶ ق.آ.د.ک)

❷ عفو یعنی بخشیدن متهم (البته این به معنی بخشیدن متهم از جانب شاکی نیست) این بخشش از طرف جامعه می باشد.

نکته: با اعمال عفو امکان مطالبه خسارت مدعی خصوصی وجود دارد (ادعای خصوصی به قوت خود باقی است)^۲

❸ عفو به دو نوع تقسیم میشود:

الف- عفو عمومی:

نکته: این عفو توسط نمایندگان مجلس تصویب می شود. (قوه مقننه)

نکته: شامل مال متهمان هم میشود. در هر مرحله از دادرسی تأثیرگذار است. حتی قبل از تعقیب.^۳

نکته: عفو عمومی هم مجازات و هم اثر آن را هم از بین می برد (مجازات های تبعی و تکمیلی)

نکته: عفو عمومی سبب سلب عنوان مبرمانه میشود بنابراین در حق شرکا و معاونین نیز مؤثر است.

^۱ تأثیر گذشت قیم اتفاقی منوط به تأیید دادستان است (تبصره ۲ ماده ۱۰۱ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۲ تأثیری در پرداخت دیه و حق الناس ندارد (قسمت اخیر ماده ۹۸ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۳ طبق رای وحدت رویه ۲۴ و ۲۵ مورخ ۵۹، در صورت تصویب عفو عمومی امکان تعقیب از دادسرا سلب می شود.

نکته: امکان شمول قاعده تکرار جرم در عفو عمومی وجود ندارد.

نکته: طبق ماده ۹۷ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ عفو عمومی فقط در تغزیرات اعطاء می شود.^۱

ب- عفو خصوصی:

این عفو به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با رهبری است (ماده ۹۶ ق.م.ا.م.صوب ۹۰ و اصل ۱۱۰ ق.ا.)

نکته: برخلاف عفو عمومی که در صورت تصویب در هر مرحله تأثیرگذار بود، حتی شامل مال متوعمانی که تعقیب آنها هنوز شروع نشده

بود نیز می شد اما به موجب م ۹۶ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ عفو خصوصی فقط بعد از صدور حکم می تواند تأثیرگذار باشد (در حق مأموران تأثیر دارد)

فقط اجرای مجازات اصلی را متوقف می کند نه مجازات های تبعی مگر اینکه تصریح شده باشد.^۲ (تبصره ۲ م ۲۵ ق.م.ا.م.صوب ۹۰)

نکته: تعلیق اجرای مجازات قانوناً مانع اعطای عفو نیست.

نکته: استفاده مکرر از عفو در صورت داشتن شرایط آن بلا اشکال است.

نکته: اختیار مأمور علیه در رد یا قبول عفو (هم عفو عمومی و هم خصوصی) بی تأثیر است و باید از آن تبعیت کند.

نکته: اجرای مجازات با درخواست عفو متوقف می شود. (تبصره م ۸ آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی)^۳

^۱ طبق ماده ۲۱۹ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ دادگاه نمیتواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر دهد و یا مجازات را تقلیل داده یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازاتها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل میباشد.

^۲ طبق تبصره ۴ م ۶۲ مکرر ق.م.ا.م.صوب ۷۰ عفو خصوصی باعث زوال آثار مجازات نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد اما مطابق با م ۹۸ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ «عفو، همه آثار محکومیت را منتفی میکند» به نظر می رسد که در دیدگاه قانون گذار عفو خصوصی نیز آثار محکومیت را زایل می کند. چون ماده، عفو را به صورت عام به کار برده و هم عفو عام و هم عفو خاص را شامل می شود. همچنین اگر مقصود قانون گذار در م ۹۸ فقط عفو عمومی بود، در مورد زوال آثار مجازات در صورت عفو عمومی قانون گذار در ماده ۹۷ همان قانون تصریح نموده و نیازی به تکرار مجدد آن نبود. اما با این حال با توجه به تبصره ۳ ماده ۲۵ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ این که آیا عفو خصوصی هم باعث زوال آثار مجازات می شود یا نه محل تردید است. (ساوالانی، حقوق جزای عمومی، ص ۳۹۲)

نکته: طبق ماده ۱۳ ق.ج.ن.م عفو محکومان نظامی شامل آثار تبعی آن نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد.

نکته: طبق ماده ۹۵ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ ماده محکومیت های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.

^۳ طبق ماده ۶ آیین نامه مذکور، اشخاص زیر می توانند درخواست عفو را پیش نهاد کنند:

- رئیس دادگستری مربوط.

- دادستان مربوط.

- قاضی ناظر زندان مربوط.

- رئیس زندان مربوط.

- محکوم علیه.

- خانواده و بستگان محکوم علیه.

نکته: طبق ماده ۲۵ آیین نامه مذکور موارد زیر مشمول عفو، تخفیف و تبدیل مجازات نمی شود:

۱- قاچاقچیان حرفه ای مواد مخدر ۲- مواردی که مجازات آن حق الناس است مانند قصاص ۳- سرقت مسلحانه ۴- تجاوز و زنا به عنف ۵- مصادیق مهم جرایمی از قبیل جاسوسی، محاربه، قاچاق سلاح و مهمات، اختلاس، ارتشاء و آدم ربایی ۶- محکومان به جرایم مستوجب حد شرعی اعدام و رجم که با شهادت شهود اثبات شده باشد.

تبصره - حرفه ای بودن و تعیین مصادیق مهم مقرر در این ماده به تشخیص رئیس قوه قضائیه است.

۱۴) نسخ مجازات قانونی^۱: (بند ۴ ماده ۶ ق.آ.د.ک)

⊖ نسخ مجازات قانونی به معنای مباح کردن عمل مجرمانه است .

طبق ماده ۹۹ ق.م.ا مصوب ۹۲ « نسخ قانون تعقیب و اجراء مجازات را متوقف میکند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) این قانون خواهد بود^۲ »

نکته : اگر در فاصله زمان ارتکاب جرم تا زمان رسیدگی به آن، قانونی وضع شود . و مجازات مقرر در زمان ارتکاب جرم را حذف کند این قانون چون مساعد به حال متهم است عطف به ماسبق می شود و سبب موقوف شدن دعوی عمومی میشود .

نکته : قانون خفیف را شامل نمیشود (عطف میشود اما موقوفی صادر نمیشود)

نکته : نسخ مجازات به موجب قانون بعمل می آید.

✱ نسخ بر دو نوع است :

۱- **نسخ صریح :** قانونگذار نسخ قانون را صریحاً اعلام می کند مثل ماده ۳۰۸ ق.آ.د.ک که قانون سال ۱۲۹۰ را صریحاً نسخ نموده است.

۲- **نسخ ضمنی :** از تعارض میان دو قانون سابق و لاحق به نحوی که مانع اجرای همزمان آن گردد و به طور ضمنی ملکیت از قصد قانونگذار به لغو قانون قدیم نماید. مثل تعارض بند ۲ ماده ۱۱ ق.م.ا و بند ۷ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک

نکته : حتی اگر قانون جدیدی وضع نشود ولی قانون سابق اعتبار اجرایی خود را از دست بدهد باز هم نوعی نسخ مسموب میشود. (قوانین موقت)

⊖ با نسخ مجازات عمل دیگر جرم نیست (پس باید قرار منع تعقیب صادر میشد چون با نسخ قانون عمل دیگر جرم نیست و از موارد صدور قرار منع تعقیب است) اما چون در ماده ۶ ق.آ.د.ک پیش بینی شده قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

^۱ - دکتر خالقی معتقد است اصطلاح « نسخ مجازات » اشتباه است و قانون گذار باید می گفت نسخ قانون چون نمی شود که مجازات نسخ شود ولی عنوان مجرمانه برقرار باشد.

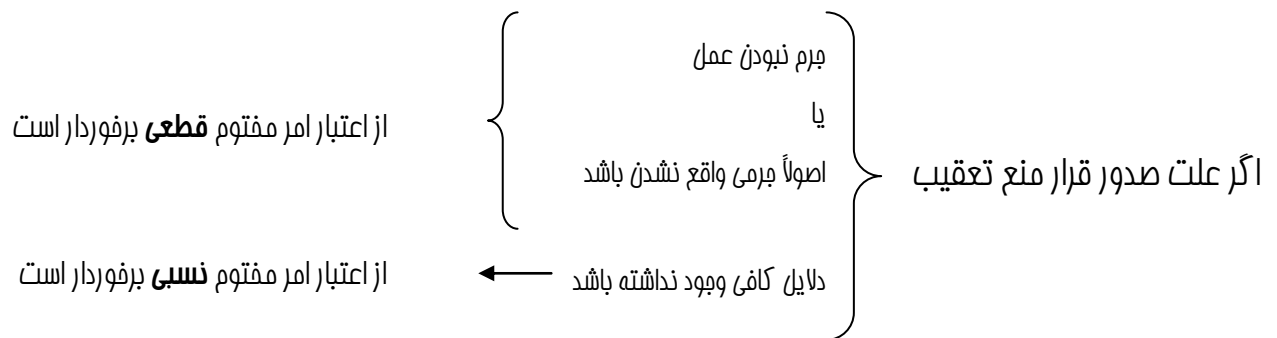
^۲ - طبق ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود (نسخ شود) ، حکم قطعی اجراء نمیشود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف میشود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده است هیچ گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست .

۵) اعتبار امر مفتومه: (بند ۵ ماده ۶ ق.آ.د.ک)

اصولاً حکمی که در پایان روند رسیدگی به یک اتهام توسط مرجع قضایی صالح صادر، و طرق عادی اعتراض به آن پیموده و یا ترک شده باشد، صحیح محسوب می شود و مفاد آن، اعم از ملکومیت یا براءت در خصوص آن موضوع معتبر تلقی می گردد. از این نکته قاعده ای به نام قاعده ی اعتبار امر مفتوم کیفری شکل گرفته است که مانع تعقیب و ماکمه مجدد متهم در مورد همان موضوع می گردد.

بنابراین اگر در جریان تحقیقات مقدماتی معلوم شود که متهم قبلاً بفاطر همان اتهام موضوع پرونده که توسط همان شاکی مطرح شده ماکمه شده و در مورد او حکم قطعی (اعم از ملکومیت، براءت و اعم از اینکه اجرا شده یا نشده باشد) صادر گردیده است. مرجع تحقیق باید با صدور قرار موقوفی تعقیب (به استناد بند ۵ ماده ۶ ق.آ.د.ک) از ادامه تعقیب خودداری کند. اگر رسیدگی قبلی منجر به صدور حکم قطعی نشده باشد بلکه مثلاً در دادرسی منتهی به صدور قرار موقوفی تعقیب یا منع تعقیب شده باشد آیا قرارهای مذکور از اعتبار امر مفتوم برخوردار هستند یا نه؟

قرار موقوفی تعقیب اصولاً از اعتبار امر مفتوم برخوردار است. اما در مورد قرار منع تعقیب باید قائل به تفکیک شد.



یعنی اگر قرار منع تعقیب بدلیل عدم کفایت دلایل^۱ صادر شده باشد اعتبار امر مفتوم نسبی است و ممکن است دوباره تعقیب شروع شود. ذیل بند ۵ ماده ۳ ق.ت.ا.ش. می دارد « هرگاه قرار منع تعقیب به علت عدم کفایت دلایل صادر و قطعی شده باشد، دیگر نمی توان به همین اتهام متهم را تعقیب نمود مگر بعد از کشف دلایل جدید آن هم فقط برای یک مرتبه به درخواست دادستان و تبویز دادگاه »^۲

^۱ - عدم کفایت دلیل به این معنی نیست که لزوماً باید دلیلی وجود داشته باشد و کافی نباشد بلکه « فقدان دلیل » را هم شامل میشود.

^۲ - نظریه مشورتی فقط قرار منع تعقیب را مشمول بند «ن» می داند نه حکم براءت. هر چند موارد صدور حکم براءت تقریباً همان موارد صدور قرار منع تعقیب را شامل میشود.

نکته: اعتبار امر مقتوم نیازی به ایراد از سوی متّوم ندارد و محدود به زمان معینی نیست.

نکته: در استناد به اعتبار امر مقتوم، تصمیم قضایی سابق (اعم از حکم یا قرار) باید قطعی شده باشد.^۱

❖ شرایط سه‌گانه استفاده از اعتبار امر مقتوم:

(۱) وحدت اصحاب: بزه دیده و متّوم در یک پرونده یکی باشد.

مثلاً اگر در پرونده قبلی ضابطین باعث به جریان افتادن تعقیب شده باشد و در پرونده جدید شاکی شکایت کرده و باعث شروع تعقیب شده باشد شرط وحدت اصحاب در هر پرونده یکی است. یا در پرونده سابق بدلیل مهر شفعی ولی یا قیّم او شکایت کرده و در پرونده جدید بدلیل فروج وی از مهر خودش شکایت مطرح کرده باشد شرط وحدت اصحاب موجود است.

(۲) وحدت سبب: سبب دعوی مبنا و هدفی است که براساس آن اقدام به رسیدگی کرده است.

سبب دعوی در رسیدگی کیفری اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است بنابراین اگر سبب دعوی در دعوی سابق اعمال مجازات باشد و در دعوی فعلی جبران خسارت مالی بزه دیده، شرط وحدت سبب تأمین نیست و مشمول اعتبار امر مقتوم نخواهد بود.

(۳) وحدت موضوع: عمل موضوع تعقیب کیفری در رسیدگی جدید همان عملی باشد که در رسیدگی سابق مطرح بوده است.

نکته: در مقایسه بین دو عمل هم مادیّت آن اعمال مورد توجه است نه وصف جزایی داده شده به آنها. یعنی نه تنها تعقیب مجدد همان اتهام، بلکه تعقیب مجدد همان عمل منع شده است.^۲

نکته: در مورد تعدد معنوی نمی‌توان چند بار تحت عنوان مبرمانه متفاوت مورد رسیدگی قرار داد.

^۱ - ممکن است رسیدگی قبلی در جریان باشد و هنوز منجر به صدور حکم نشده یا حکم آن قطعی نشده و اعتبار امر مقتوم نیافته باشد که در این صورت نمی‌توان قرار موقوفی تعقیب به استناد بند ۵ ماده ۶ صادر کرد. در آیین دادرسی کیفری راه‌حلی برای این فرض پیش‌بینی نشده اما در بند ۲ ماده ۸۴ آ. د. م به این فرض اشاره شده و راه‌حل آن به صورت خودداری از رسیدگی (قرار امتناع از رسیدگی) و ارسال پرونده به مرجعی است که موضوع در آن مطرح است (ماده ۸۹ آ. د. م) پیش‌بینی شده است.

^۲ - یعنی نمی‌توان یک بار تحت عنوان کلاهبرداری فرد را تحت تعقیب قرار داد و بار دیگر تحت عنوان خیانت در امانت (نظر مخالف دکتر گلدوست جویباری) پیش‌بینی شده است.

۶) مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده : (بند ۶ ماده ۶ ق.آ.د.ک)

مرور زمان یعنی انقضاء مدتی از تاریخ وقوع جرم یا تاریخ قطعیت حکم که پس از آن متهم دیگر قابل تعقیب نیست.

قابل دفاع‌ترین دلیل موافقان قاعده مرور زمان مشکلات علمی تحقیق و کشف حقیقت پس از گذشت مدت زمان زیاد است.

مرور زمان در ماده ۱۷۳ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده است. با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید، قانون‌گذار در فصل یازدهم (مواد ۱۰۴ الی ۱۱۲) به مرور زمان اشاره نموده و مقررات آن را تا حدودی دگرگون نموده که باید این قانون را ناسخ ماده ۱۷۳ ق.آ.د.ک بدانیم. صدر ماده ۱۷۳ ق.آ.د.ک مرور زمان را ممدود کرده است به مجازات‌های بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی^۱.

❖ انواع مرور زمان :

۱- مرور زمان شکایت: گذشت مدتی از تاریخ اطلاع از وقوع جرم که دیگر امکان تعقیب و ماکمه وجود ندارد^۲.

نکته: مدت مرور زمان شکایت ۱ سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم است

نکته: هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضاء مدت مذکور (۱ سال) فوت کند و دلیلی بر صرف نظر کردن وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت خواهند داشت.

نکته: البته مرور زمان شکایت در همه ی جرایم تعزیری جریان ندارد بلکه فقط در جرایم تعزیری قابل گذشت جریان خواهد داشت. (رجوع کنید به پاورقی شماره ۲)

۲- مرور زمان تعقیب: گذشت مدتی از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی که منتهی به صدور حکم قطعی نشده است.

^۱ در قانون مجازات جدید مجازات‌های بازدارنده در تقسیم بندی مجازات‌ها وجود ندارد و قانون‌گذار در ماده ۱۴ مجازات‌ها را به ۴ دسته تقسیم بندی نموده است (حدود ، قصاص ، دیات ، تعزیرات) بنابر این طبق قوانین فعلی فقط تعزیرات مشمول مرور زمان می شوند ! (ماده ۱۰۵ ق.م.ا مصوب ۹۲)

^۲ این مورد در ماده ۱۰۶ ق.م.ا مصوب ۹۲ پیش‌بینی شده است « در جرایم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط میشود، مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد (مثلاً توسط آدم ربا توقیف شده باشد) که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع خواهد بود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضاء مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر کردن وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت خواهند داشت.

تبصره: جز در مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی خواهد شد که جرم موضوع شکایت برابر ماده قبل مشمول مرور زمان نشده باشد

طبق م ۱۴ ق.م.ا مصوب ۹۲ مرور زمان، تعقیب جرائم موجب تعزیر را در صورتیکه از تاریخ وقوع جرم تا انقضاء مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی^۱ تا انقضاء این مواعد^۲ به صدور حکم قطعی منتهی نشده باشد موقوف میگرد:

(الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه^۳ با انقضاء پانزده سال،

(ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء ده سال،

(ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء هفت سال،

^۱ طبق تبصره ۱ ماده ۱۰۵ ق.م.ا مصوب ۹۲ اقدام تعقیبی یا تحقیقی اقدامی است که مقامات قضائی در اجراء یک وظیفه قانونی از قبیل جلب، احضار، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعین، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می دهند.

^۲ در م ۱۷۳ ق.آ.د.ک مواعد مرور زمان تعقیب، شکایت و اجرای مجازات یکی است. اما در قانون مجازات اسلامی جدید قانون گذار اقدام به تفکیک آنها نموده است.

^۳ پس مرور زمان شکایت ظرف مدت ۱ سال از تاریخ اطلاع مالک از وقوع جرم می باشد اما مرور زمان تعقیب مواعدش نسبت به درجه بندی مجازات تعزیری متفاوت است. و مبدا آن تاریخ وقوع جرم با آخرین اقدام تعقیبی است. (اگر هیچ اقدام تعقیبی صورت نگرفته باشد مبدا مرور زمان تعقیب از تاریخ وقوع جرم محاسبه خواهد شد)

^۴ طبق ماده ۱۹ ق.م.ا مصوب ۹۲ مجازاتهای تعزیری به هشت درجه تقسیم میشود:

جدول جرائم تعزیری	
درجه ۱	درجه ۲
حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال جزای نقدی بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال مصادره اموال	حبس بیش از پانزده تا بیست و پنج سال جزای نقدی بیش از پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال
درجه ۳	درجه ۴
حبس بیش از ده تا پانزده سال جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پانصد و پنجاه میلیون (۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال	حبس بیش از پنج تا ده سال جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی
درجه ۵	درجه ۶
حبس بیش از دو تا پنج سال جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال محروریت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی	حبس بیش از شش ماه تا دو سال جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال شلاق از سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه محروریت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال انتشار حکم قطعی در رسانه ها ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت ۵ سال ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت ۵ سال ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت ۵ سال
درجه ۷	درجه ۸
حبس از نود و یک روز تا شش ماه جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال شلاق از یازده تا سی ضربه محروریت از حقوق اجتماعی تا شش ماه	حبس تا سه ماه جزای نقدی تا ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال شلاق تا ده ضربه

(د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء پنج سال ،

(ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء سه سال

طبق تبصره ۲ ماده ۱۰۵ ق.م.ا. مصوب ۹۲ در مورد صدور قرار اناطه ، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می شود.^۱

❖ مبدأ مرور زمان وقوع جرم^۲:

☞ در جرایم آنی از زمان وقوع جرم مناسبه می شود

☞ در جرایم مستمر مرور زمان از تاریخ قطع استمرار مناسبه می شود (مثلاً در جرم تصرف عدوانی از تاریخ رفع تصرف شروع می شود)

☞ در جرایم مرکب مرور زمان از تاریخ تشکیل آخرین جزء تشکیل دهنده جرم مناسبه می شود . (جرم مرکب جرمی است که عنصر مادی

آن از چند جزء برای تحقق نتیجه واعد تشکیل شده است)

☞ در جرایم به عادت مرور زمان از تاریخ تشکیل رفتار تشکیل دهنده عادت مناسبه می شود (جرائم به عادت جرایمی است که به صرف

یک بار وقوع عادت امرار نمی شود و گفته می شود حداقل دو بار باید تکرار شود و در این حالت مرور زمان از تاریخ وقوع جرم دوم

مناسبه می شود)

۳- مرور زمان اجرای مجازات : سپری شدن مواعد زیر از تاریخ قطعی شدن حکم محکومیت^۳ دیگر امکان اجرا وجود ندارد

(الف) جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضاء بیست سال،

(ب) جرائم تعزیری درجه چهار با انقضاء پانزده سال،

(ج) جرائم تعزیری درجه پنج با انقضاء ده سال،

(د) جرائم تعزیری درجه شش با انقضاء هفت سال،

(ه) جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضاء پنج سال،

^۱ - جهاتی که سبب تعلیق مرور زمان میشود در قانون آیین دادرسی کیفری پیشبینی نشده بود اما در قانون مجازات جدید موردی از موارد تعلیق مرور زمان پیش بینی شده است و آن در مورد قرار اناطه است . (فقط قرار اناطه نیست که موجب تعلیق مرور زمان می شود . مثلاً قاضی که مرتکب جرم عمدی شده باشد برای تعقیب باید از سمت قضایی خود تعلیق شود ، این مدت - درخواست تعلیق از دادگاه عالی انتظامی قضات - جزو مرور زمان محاسبه نمی شود)

نکته : اصولاً علل تعلیق مرور زمان یا عملی است مثل قوه قاهره (جنگ و امثال آن، زمانی از عوامل تعلیق مرور زمان محسوب می شوند که در اثر آن دستگاه قضایی از کار افتاده باشد) و یا حقوقی است . مثل قرار اناطه ، مصونیت پالمانی ، کسب مجوز و ... (دکتر آشوری)

^۲ - طبق رای وحدت رویه ۴۲۵۳ مورخ ۳۸ مبدا مرور زمان ثبت ملک غیر ، از روزی شروع می شود که ملک در دفتر املاک به نام دیگری به ثبت می رسد . و طبق رای وحدت رویه شماره ۲۲۸ مورخ ۴۹ مبدا مرور زمان افترا از تاریخ قطعیت عجز از اثبات و ثبوت کذب شکایت شاکی است .

^۳ - طبق تبصره ۱ م ۱۰۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲ اگر اجراء تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضاء آن مدت یا رفع مانع محاسبه میشود. مثل شلاق زدن زن باردار یا شیرده که تا مدتی به تاخیر می افتد (ماده ۲۸۸ ق.آ.د.ک)

طبق تبصره ۲ ماده ۱۰۷ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ مرور زمان اجراء احکام دادگاه های خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقت نامه های قانونی مشمول مقررات این ماده است.

طبق ماده ۱۰۸ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ هرگاه اجراء مجازات شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجراء مجازات است^۱ و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است، مگر اینکه اجراء مجازات بر اثر رفتار عمدی مملوک قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان جریان نمی یابد.^۲

هرگاه نسبت به یک شخص به موجب حکم یا احکامی مملوکیت های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجراء هر یک از مملوکیتها، نسبت به دیگر مملوکیتها قاطع مرور زمان خواهد بود. (ماده ۱۱۰ ق.م.ا.م.صوب ۹۲)

در موارد تعلیق اجراء مجازات یا اعطاء آزادی مشروط، در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم خواهد بود. (ماده ۱۱۱ ق.م.ا.م.صوب ۹۲)

قطع مرور زمان مطلق است و نسبت به کلیه شرکاء و معاونان اعم از آن که تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال میشود، هر چند تعقیب تنها نسبت به یکی از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجراء حکم نسبت به برخی از شرکاء و یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر مملوکان خواهد بود. (ماده ۱۱۲ ق.م.ا.م.صوب ۹۲)^۳

موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجراء مجازات، مانع از استیفاء حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم میتواند دعوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید. (ماده ۱۱۳ ق.م.ا.م.صوب ۹۲)

نکته: در مرور زمان مجازات آثار مملوکیت (آثار تبعی) به قوت خود پا برجا خواهد ماند.

نکته: ملاک مناسبه مدت های مرور زمان، مجازات های مقرّر در قانون است نه در حکم.

تبصره ۲ ماده ۱۰۷ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ مبنی بر فرضی است که در ایران حکم دادگاه خارجی نسبت به اتباع ایرانی اجراء میشود «احکام دادگاه های خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه های قانونی مشمول مرور زمان اجراء می شوند»

^۱ اگر حکم اجرا شود و در حین اجرا فرد فرار کند مرور زمان از تاریخ قطع اجرای مجازات سپری می گردد نه قطعیت حکم. مثلاً از تاریخ فرار محکوم علیه از زندان.

^۲ قطع مرور زمان به این معناست که واقعه یا رویدادی در مدت مرور زمان رخ دهد که اثر مدت قبلی را از بین ببرد به گونه ای که گویی مرور زمان آغاز نشده است.

^۳ اگر جریان مرور زمان قطع شود مدت قبلی محاسبه نمی شود. (دکتر آخوندی)

(اصولاً احکام دادگاه‌هایی که توسط کشورهای بیگانه صادر میشود در کشورها اجرا نمیشود مگر درپاره‌ای استثنائات) این یک نوع همکاری بین‌المللی است که انتقال ملکومان نام دارد. یعنی شفصی در ترکیه ملکوم میشود ولی برای اجرا به کشور متبوع خود یعنی ایران منتقل میشود و اگر به علی حکم اجرا نشود مشمول مرور زمان خواهد شد. (دکتر خالقی)

❖ استثنائات مرور زمان :

جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب ، صدور حکم و اجراء مجازات نخواهد شد : (ماده ۱۰۹ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

۱ جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور،

۲ جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶)^۱ این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده

۳ جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.

۱. مرور زمان شکایت: از تاریخ اطلاع از وقوع جرم منتهی به شکایت نشده باشد. (به موجب م ۱۰۵ ق.م.ا. مصوب ۹۰ و م ۶ ق.ا.د.ک

قرار موقوفی تعقیب صادر می شود)

۲. مرور زمان تعقیب: از تاریخ وقوع جرم یا آخرین اقدام تعقیبی منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد. (به موجب ماده ۱۰۵ ق.م.ا.

مصوب ۹۳ و م ۶ ق.ا.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر می شود)

۳. مرور زمان مجازات: از تاریخ صدور حکم قطعی منتهی به اجرا نشده باشد. (به موجب ماده ۱۰۷ ق.م.ا. مصوب ۹۰ قرار موقوفی اجرا

صادر می شود اما آثار تبعی حکم به قوت خود باقی است)

اقسام مرور زمان

^۱ طبق ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ موارد پیش بینی شده در ماده ۳۶ این قانون هم مشمول مرور زمان نمی شوند. که عبارت اند از :

الف _ رشاء و ارتشاء

ب _ اختلاس

پ _ اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری

ت _ مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری

ث _ تبانی در معاملات خارجی

ج _ اخذ پورسانت در معاملات خارجی

چ _ تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت

ح _ جرائم گمرکی

خ _ قاچاق کالا

د _ جرائم مالیاتی

ذ _ پولشویی

ر _ اخلال در نظام اقتصادی کشور

ز _ تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی

جدول مرور زمان		
مرور زمان تعقیب	مرور زمان اجرا	مجازات تعزیری
۱۵ سال	۲۰ سال	تعزیری درجه ۱ و ۲ و ۳ : - حبس بیش از ۱۰ سال تا ۱۲ سال - جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال - مصادره اموال
۱۰ سال	۱۵ سال	تعزیری درجه ۴ : - حبس بیش از پنج سال تا ده سال - جزای نقدی بیش از یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا سیصد و شصت میلیون (۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال - انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی
۷ سال	۱۰ سال	تعزیری درجه ۵ : - حبس بیش از دو سال تا پنج سال - جزای نقدی بیش از هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا یکصد و هشتاد میلیون (۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال - ممنوعیت از حقوق اجتماعی بیش از پنج تا پانزده سال - ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشیافص مقوقی - ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشیافص مقوقی
۵ سال	۷ سال	تعزیری درجه ۶ : - حبس بیش از شش ماه تا دو سال - جزای نقدی بیش از بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا هشتاد میلیون (۸۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال - شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه - ممنوعیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال - انتشار مکم قطعی در رسانه ها - ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشیافص مقوقی مدا کثر تا مدت ۵ سال - ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشیافص مقوقی مدا کثر تا مدت ۵ سال - ممنوعیت از اصدار برقی از اسناد تجاری توسط اشیافص مقوقی مدا کثر تا مدت ۵ سال
۳ سال	۵ سال	تعزیری درجه ۷ و ۸ : - تا شش ماه حبس - جزای نقدی تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال - شلاق تا سی ضربه - ممنوعیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه

به این مثال توجه کنید :

شفعی مرتکب جرم تصرف عدوانی شده است (مجازات تصرف عدوانی ۱ ماه تا ۱ سال حبس است که به موجب ماده ۱۹ ق.م.ا. مصوب ۹۲ از نوع حبس تعزیری درجه شش می باشد) مالک ملک به ایران بر می گردد و از وقوع تصرف آگاه می شود . حال اگر ظرف ۱ سال شکایت نکند دیگر حق شکایت نخواهد داشت و جرم مشمول مرور زمان می شود (طبق ماده ۱۰۶ ق.م.ا. مصوب ۹۲ » در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یکسال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط میشود). فرد متصرف رفع تصرف می نماید . مالک بعد از گذشت ۶ ماه علیه فرد شکایت می کند و پرونده کیفری به جریان می افتد . دادگاه متهم را به تحمل ۶ ماه حبس معلوم می کند و رای قطعی می گردد . در اینجا هم دقت داشته باشید اگر ظرف ۵ سال از تاریخ وقوع جرم یا آخرین اقدام تعقیبی منتهی به صدور حکم قطعی نمی شد به دلیل شمول مرور زمان دیگر امکان تعقیب متهم وجود نداشت ! متهم متواری می شود ، و مرور زمان اجراء بعد از قطعیت رای شروع می شود (۷ سال) بعد از ۹ سال متهم دستگیر می شود . در این حالت چون بیش از ۷ سال از تاریخ قطعیت حکم می گذرد جرم مشمول مرور زمان شده و دادگاه قرار موقوفی اجرا به استناد ماده ۱۰۶ ق.م.ا. مصوب ۹۰ صادر می نماید .

نکته : در قانون چک برای مرور زمان مواعد خاصی پیش بینی شده است . به این ترتیب که دارنده چک اگر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ صدور چک اقدام به وصول آن ننماید یا ظرف ۶ ماه از تاریخ دریافت کواهی عدم پرداخت اقدام به شکایت کیفری ننماید دیگر حق شکایت نخواهد داشت و این جرم مشمول مرور زمان شده است .

نکته : مسئولیت مدنی و ضرر و زیان ناشی از جرم مشمول مرور زمان نمی شود و هر زمان می توان مطالبه کرد هر چند جنبه کیفری مشمول مرور زمان شده باشد . (تاثیر در حق الناس ندارد)

نکته : تبصره ماده ۲۵ قانون نظارت بر نحوه رفتار قضات مصوب ۹۰ ، مدت مرور زمان تعقیب انتظامی قضات را از تاریخ وقوع تلاف و یا آخرین اقدام تعقیبی سه سال می داند .

۲- توبه مرتکب: (مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ ق.م.ا.م. مصوب ۹۲)

شش مورد اول در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده و قانون مجازات جریدر نیز با تغییراتی به آن اشاره نموده است. با تصویب قانون مجازات جریدر، توبه (مبمٹ پنجم از فصل یازدهم) به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات پیش بینی شده است.^۱

● تائب یا توبه کننده به کسی گفته می شود که از گناه بازگردد و از آنچه مرتکب شده اظهار پشیمانی نماید.

تاثیر توبه در جرایم تعزیری و جرایم مستوجب حد متفاوت است^۲:

الف) تاثیر توبه در جرایم مستوجب حد:

۱- توبه باید قبل از اثبات جرم باشد^۳

۲- ندامت و اصلاح مرتکب برای قاضی ممرز شود

نکته: طبق تبصره ۱ ماده ۱۱۴ ق.م.ا.م. مصوب ۹۲ توبه مبارک قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد خواهد بود. (به

عبارتی توبه مبارک بعد از اثبات جرم تاثیری در ملکومیت وی نداشته و مقررات ذیل ماده ۱۱۴ - دارگاه می تواند درخواست عفو

... - جاری نخواهد بود که ماده ۱۱۶ ق.م.ا.م. مصوب ۹۲ هم به آن اشاره کرده است)

طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۴ در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام شده باشد، مرتکب در صورت توبه و

سقوط مجازات، به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم خواهد شد.

● تاثیر توبه در جرایم مستوجب تعزیر:

الف) فرضی که مجازات ساقط می شود: طبق ماده ۱۱۵ ق.م.ا.م. مصوب ۹۲، در جرائم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ پناپه مرتکب

توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی ممرز شود^۱ (صرف ادعای ندامت کافی نیست)^۲، مجازات ساقط میشود. (اسقاط

اجباری)

^۱- توبه و قاعده درآ در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی نشده و قانون مجازات جدید آنها را جزو عوامل سقوط مجازات پیش بینی نموده است.

^۲- طبق مواد ۱۱۴ و ۱۱۶ ق.م.ا.م. مصوب ۹۲ جرایم مستوجب قصاص، محاربه، حد قذف و دیه با توبه ساقط نمی شود (به دلیل اینکه اصولاً این جرایم جزو حق الناس هستند و حق الناس با توبه ساقط نمی شود)

^۳- اگر جرم حدی یا اقرار ثابت شده باشد در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می تواند (اختیاری) عفو مجرم را به وسیله رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

ب) فرضی که مجازات ساقط نمی شود اما امکان تخفیف وجود دارد : در جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۵ در صورت احراز توبه دادگاه می تواند (اختیاری) مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید. (ماده اخیر)

نکته: چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند. (ماده ۱۱۹ ق.م.ا.م.صوب ۹۲)

نکته: طبق تبصره ۱ ماده ۱۱۵ مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال میشود، جاری نمی گردد.

۸- اعمال قاعده درأ (مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ ق.م.ا.م.صوب ۹۲)

طابق ماده ۱۱۹ ق.م.ا. هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.

طابق ماده ۱۲۰ ق.م.ا. در جرایم موجب حد به استثناء مباربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تفصیل دلیل حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نخواهد شد.

نکته: قانون گذار دامنه ی اعمال قاعده درأ را از جرایم فوق سلب کرده و تفصیل دلیل را برای آنها ضروری می داند!

نکته: قاعده درأ مقتضی حدود نیست و تمام جرایم را در بر می گیرد.

* موانع تعقیب دعوی عمومی :

بعضی موارد هستند که مانع میشوند تا تعقیب به جریان بیاخیزد یا ادامه پیدا کند. این موانع عبارتند از :

۱- مصونیت ها ۲- اناطه ۳- جنون متوهم ۴- سکوت زیان دیده در جرایم قابل گذشت

۱- مصونیت:

مصونیت یعنی عدم امکان تعقیب مرتکب جرم بدلیل موقعیت سیاسی یا اجتماعی خاص.

^۱ طبق ماده ۱۱۷ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ در مواردی که توبه مرتکب موجب سقوط یا تخفیف مجازات می گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفا نمیشود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات درنظر گرفته شده ملغی شده و مجازات اجراء میگردد. دراین مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم میشود.

^۲ طبق ماده ۱۱۸ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ متهم می تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.

^۳ برخی موارد هم علی رغم اینکه باعث سقوط دعوی عمومی نمی شود، مانعی بر سر راه تعقیب دعوی عمومی است.

➤ مصونیت را مصونیت قضایی هم می‌گویند یعنی مصونیت در برابر تعقیب قضایی.

➤ مصونیت را تقسیم می‌کنیم به مصونیت سیاسی و مصونیت پارلمانی و مصونیت تشریفاتی.

الف) مصونیت سیاسی :

۱- **مأموران دیپلماتیک :** به موجب کنوانسیون ۱۹۶۱ وین که ایران نیز در سال ۱۳۷۲/۷/۲۱ به این کنوانسیون ملحق گردیده از تعقیب قضایی در برابر جرایم معاف هستند، اعم از مؤتم یا غیرمؤتم، اعم از اینکه مرتبط با شغل او یا بی‌ارتباط با آن باشد و نمی‌توان تمت تعقیب یا توقیف یا بازداشت قرار داد.

اهل فانه این افراد هم از این مصونیت برخوردارند مشروط بر اینکه

- مقیم دائم کشور پذیرنده نباشند.
- تبعه کشور پذیرنده نباشند.

نکته : این مصونیت حتی در حال جنگ بین ۲ کشور هم برقرار است.

۲- **مأموران کنسولی :** به موجب کنوانسیون ۱۹۶۳ وین که ایران هم در سال ۱۳۷۲/۱۲/۴ ملحق گردیده فقط در مورد اعمالی که در مقام انجام وظایف کنسولی مرتکب شوند از مصونیت برخوردارند در جرایم مؤتم می‌توان آنها را تمت تعقیب، توقیف یا در انتظار ماکمه گذاشت.

۳- **نمایندگان یا مأموران مأموریت خاص :** براساس کنوانسیون ۱۹۶۹ وین که ایران هم در سال ۱۳۷۲/۱۲/۴ به آن ملحق شده از مصونیت برخوردار هستند و مصونیت آن‌ها همانند مأمورین دیپلماتیک می‌باشد.

نکته : افراد مذکور در صورت ارتکاب جرم علی رغم وجود مصونیت در کشور پذیرنده در کشور خود قابل تعقیب هستند.

ب) مصونیت پارلمانی :

کشورمان در مورد نمایندگان مجلس فقط « مصونیت ماهوی » را پذیرفته و آنها در صورت ارتکاب جرایم عادی - جرمی غیر از ایفای وظایف نمایندگی - قابل تعقیب هستند و فقط در قلمرو وظایف نمایندگی خود از مصونیت برخوردار هستند. (اصل ۸۶ ق. اساسی)

۱. **مصونیت پارلمانی** : طبق این اصل نمایندگان مجلس از تعقیب در برابر هر نوع از جرایم معاف است مگر با کسب مجوز از مجلس. (این اصل در ایران پذیرفته نشده و نمایندگان مجلس در صورت ارتکاب جرایم عادی - یعنی جرایمی خارج از ایفای وظایف نمایندگی - همچون افراد عادی قابل تعقیب و محاکمه هستند و نیازی به کسب اجازه از مجلس نیست!)
- ↔ **مصونیت نمایندگان در ایران فقط نسبت به اظهار نظر به مناسبت ایفای وظیفه نمایندگی است (اصل ۸۶ ق. ۱)**

انواع
مصونیت
ماهوری

۱. **مصونیت ماموران سیاسی** : طبق این اصل مامور سیاسی و خانواده او به طور مطلق توسط کشور پذیرنده قابل تعقیب، تحقیق، توقیف و محاکمه نیستند. (کنوانسیون وین ۱۹۶۱)
- بنابراین اگر مامور سیاسی در ایران مرتکب قتل شود قابل تعقیب نیست اما این امر مانع از تعقیب مامور توسط کشور خود (کشور فرستنده) نیست.
۲. **مصونیت ماموران کنسولی** : مصونیت مامورین کنسولی همانند مامورین سیاسی است اما مامورین کنسولی در صورت ارتکاب جرایم مشهود (ماده ۲۱ ق. ۱. د. ک) فاقد مصونیت هستند اما بازداشت آنها در جرایم مهم - مثل قتل - وجود دارد اما امکان اجرای مجازات در صورت محکومیت وجود دارد و باید به اطلاع رئیس پست کنسولی برسد.
- ↔ به عبارتی مصونیت مامورین کنسولی نسبت به مامورین سیاسی محدودتر است.

۲. مصونیت سیاسی

ج (مصونیت تشریفاتی) : (به اختصار به آن (شماره می شود)

۱. **مصونیت کیفری** : به این معنی که قبل از تعقیب قاضی باید از طریق دادگاه عالی انتظامی قضات از سمت خود (قاضی) تعلیق شود و قبل از تعلیق قابل تعقیب نیست.
۲. **مصونیت شغلی** : منع تعلیق یا انفصال قاضی از مقام قضا بدون محاکمه و ثبوت جرم، منع انتقال قاضی از محل خدمت بدون ثبوت مصلحت یا بدون تصمیم رئیس قوه قضاییه ممنوع است (اصل ۱۶۴ ق. ۱)
۳. **مصونیت وکلا** : به مفهوم عدم امکان تعقیب وکیل به دلیل دفاع از موکل خود، زیرا وکیل در مین دفاع از شئون قاضی برقرار است.
۴. **مصونیت نیروهای مسلح** : اضرار فرماندهان سرتیپ به بالا از طریق دفتر ویژه ی سازمان قضایی نیروهای مسلح صورت می گیرد و در جرایم عمومی دارندگان درجه سرتیپ به بالا در دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی می شود (تبصره ماده ۴ قانون تشکیل اصلاهی ۸۱)

۱. مصونیت قضات دادگستری

انواع
مصونیت
تشریفاتی

نکته : در مورد مصونیت قضات اشاره می کنیم به قانون نظارت بر نحوه رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰

اگر اتهام عمدی باشد دادستان (دادستان عالی انتظامی قضات) باید از دادگاه عالی انتظامی قضات تعلیق قاضی را از سمت قضایی تا صدور رأی قطعی تقاضا کند (ماده ۳۹) ولی در جرایم غیر عمدی اجازه تعقیب توسط دادستان انتظامی قضات داده می شود و دیگر نیازی به تعلیق متهم از شغل خود نیست مگر این که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد. که در این صورت ابتدا باید توسط دادگاه عالی انتظامی قضات از شغل خود معلق گردد (ماده ۴۰)

۱) اناطه :

☞ اناطه یعنی کره خوردن سرنوشت امر کیفری به امر مدنی^۱.

قرار اناطه ای که از طرف دادگاه صادر میشود در ماده ۱۳ ق. آ. د. ک پیش بینی شده، با اعیاء دادرسی سفتی از اختیار صدور قرار اناطه از سوی بازپرس به میان نیامده اما بند ن ماده ۳ ق. ت قرار اناطه صادره از سوی بازپرس را از سوی دادستان و شاکی قابل اعتراض دانسته^۲ و به صورت تلویحی اشاره به صدور قرار اناطه در دادرسی دارد.

نکته : اگر در دادرسی قرار اناطه صادر شود و پرونده به دادگاه ارسال شود دادگاه می تواند مجدداً خود قرار اناطه صادر کند^۳

نکته : صدور قرار اناطه مانع از انجام اقداماتی نیست که ارتباطی با موضوع ندارد. (مثل استماع شهادت شهود یا صدور قرار تأمین، معرفی مجدد شاکی به پزشکی قانونی و ...)

نکته : صدور قرار اناطه تا رسیدگی حقوقی باعث تعلیق مرور زمان می شود

^۱ یعنی مثلاً اگر بازپرس در جریان تحقیقات مقدماتی، ناگزیر به بررسی و تعیین تکلیف یک موضوع حقوقی گردد که نتیجه آن در سرنوشت تحقیقات مؤثر باشد باید قرار اناطه صادر کند. (قرار اناطه به دلیل حفظ اصل تخصص در رسیدگی قضایی و رعایت دقت در کشف حقیقت می باشد)

^۲ با توجه به بند « ن » نباید نتیجه گرفت که قرار اناطه فقط توسط بازپرس قابلیت صدور را دارد بلکه در جرایمی که در صلاحیت کیفری استان نیست دادستان و دادیار هم حق صدور این قرار را خواهند داشت

^۳ با صدور قرار اناطه پرونده مستقیماً به دادگاه حقوقی ارسال نمیشود و ماده ۱۳ ق. آ. د. ک گفته است که ذینفع باید موضوع را پیگیری کند و از طرفی شروع به رسیدگی در دادگاه حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست (ماده ۴۸ ق. آ. د. م) توسط شخص یا اشخاص ذینفع (ماده ۲ ق. آ. د. م) می باشد. به نظر می رسد که در این فرض این متهم است که باید اقدام به طرح دعوا در دادگاه حقوقی نموده و گواهی آن را به مرجع کیفری تسلیم کند (مثلاً در اتهام زنا مرد مدعی وجود رابطه زوجیت است. اگر زن منکر ازدواج باشد نمی تواند دعوی نفی عدم ازدواج را در هیچ مرجعی طرح و اثبات نماید و متهم نیز ممکن است از مراجعه به دادگاه حقوقی متضرر شود انگیزه ای برای مراجعه به دادگاه نداشته باشد. دکترآخوندی در این مورد ارجاع پرونده به دادگاه حقوقی به طور مستقیم را فاقد اشکال می داند اما دکتر خالقی مخالف است چون شروع به رسیدگی در دادگاه های حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست می باشد و نمی توان مستقیماً پرونده را ارسال نمود و نظرش این است که مثلاً در مثال بالا شوهر باید مراجعه کند زیرا اگر زنا ثابت شود هیچ کس جز او برای اثبات روابطه زوجیت و رهایی از مجازات ذینفع نیست)

✱ موارد صدور قرار اناطه :

۱- **اختلاف در مالکیت اموال :** در مورد اموال رأی وحدت رویه ۵۲۹ مورخ ۶۸/۱/۲ قرار اناطه را ناظر به اختلاف در حق ملکیت نسبت به اموال غیرمنقول دانسته و در مورد اموال منقول صدق نمی‌کند (البته نظر دکتر آشوری این است که اموال غیرمنقولی را شامل می‌شود که سند رسمی ندارند)

⊖ در مورد اختلاف در مالکیت اگر شاکی شکایت کند که شفص الف زمین او را چرانیده و شفص « ب » هم ادعا کند که اذن داشته یا زمین را اجاره کرده مرجع کیفری خود باید مسئله را بررسی کند و قرار اناطه صادر نخواهد کرد^۱

⊖ در مواردی که شفصی به اتوأم ثبت ملک دیگری بنام خود تمت تعقیب کیفری قرار گرفته و شاکی ادعای مالکیت نسبت به ملک مورد اختلاف را دارد چون ملک بنام متوأم به ثبت رسیده رسیدگی به قضیه از وظایف دادگاه کیفری است و صدور قرار اناطه باین نیست چون طبق مقررات قانون ثبت چنانچه طبق مقررات ملکی به نام شفصی به ثبت رسید و مواعد اعتراض آن سپری گردید دیگر هیچ دعوایی در مراجع حقوقی قابل استماع نیست . (احکام شماره ۶۰ و ۳۰۳۸ دیوان) (دکتر آشوری) پس دادگاه کیفری حکم به رد مال می‌دهد اما حق ابطال سند رسمی را ندارد . (با اشاره به رای وحدت رویه ۵۲۹)

۲- **وجود یا فقدان رابطه زوجیت یا نسب :** مثلاً زن شکایت ترک انفاق نموده و متوأم منکر روابط زوجیت با شاکی و در نتیجه عزم تکلیف به پرداخت نفقه می‌باشد . باید با صدور قرار اناطه اختلاف در اصل رابطه نکاح در دادگاه حقوقی بررسی شود.

نکته : اگر زوج مسلمان نباشد چون اساساً چنین ازدواجی غیرقانونی است از موارد اناطه نیست.

۳- ورشکستگی به تقلب یا تقصیر :

⊖ این مورد بین حقوق دانان محل اختلاف است اما دقت شود برای آزمون ، در ورشکستگی به تقلب یا تقصیر امکان

صدور قرار اناطه وجود ندارد . (رای اصراری ۲۰۵ مورخ ۴۹)

^۱ - صرف ادعای مالکیت کافی نیست و مدعی باید مدارک کافی (در صورت نداشتن سند رسمی) دال بر مالکیت خود را ارائه دهد . (دکتر آشوری)

✱ اعتراض به قرار اناطه :

نکته : رأی وحدت رویه ۶۴۰ مصوب ۱۳۷۸ قرار اناطه را از طرف دادگاه قابل اعتراض می‌دانند. (طبق ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک ظرف مدت ۲۰ روز قابل اعتراض است)

❶ قرار اناطه صادره از دادسرا از طرف شاکی یا دادستان قابل اعتراض است ظرف مدت ۱۰ روز در دادگاه صالحه (عمومی یا انقلاب حسب مورد) (به استناد بند ن ماده ۳ ق. ت)

❷ جنون متهم!

❶ ماده ۱۵ ق.م.ا مصوب ۷۰ اشعار می‌داشت که جنون در عین ارتکاب جرم به هر درجه ای که باشد مانع مسئولیت کیفری است اما ماده ۱۴۹ ق.م.ا مصوب ۹۲ سایر اختلالات روانی را هم با لفاظ شرایطی در حکم مجنون می‌دانند « هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب شده و دارای مسئولیت کیفری نخواهد بود »^۲

نکته : اختلالات روانی غیر از جنون هم به شرطی از موانع مسئولیت کیفری به شمار می‌آید که اراده و قوه تمیز را از فرد سلب کرده باشد.^۳

۱- جنون در عین ارتکاب جرم^۴:

اگر فرد در عین ارتکاب جرم جنون باشد به موجب ماده ۹۵ آ. د.ک قرار موقوفی صادر می‌شود.^۵ در این مورد اصلاً فرد تعقیب نمیشود تا مانعی برای تعقیب باشد (ماده ۱۴۹ ق.م.ا مصوب ۹۲).

^۱- مجنون در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که بر اثر آشفتگی روحی و روانی عقلش پوشیده مانده و قوه درک و شعور را از دست داده است .

^۲- جنون یا اختلالات روانی باید در حین ارتکاب جرم وجود داشته باشد تا مانعی برای مسئولیت کیفری قلمداد شود . با این وجود اگر مرتکب در حین ارتکاب جرم فاقد قوه تمیز باشد اما بعد از ارتکاب جرم این حالت در وی از بین برود (جنون ادواری) یا به عبارتی عاقل گردد همچنان مسئولیت کیفری ندارد چون شرایط مسئولیت کیفری طبق ماده ۱۴۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ باید در حین ارتکاب جرم موجود باشد .

^۳- سایر اختلالات روانی (مفهوم اختلالات روانی بسیار وسیع تر از جنون است) مانند اسکیزوفرنی ، هیپومانیا ، افسردگی شدید ، صرع و ...

^۴- این مورد از موانع تعقیب دعوای عمومی نیست چون فرد مسئولیت کیفری ندارد .

^۵- به عقیده دکتر خالقی اگر مجنون کسی را بکشد خطا محسوب می‌شود و برای مطالبه دیه از عاقله قرار مجرمیت صادر میشود و از موارد صدور قرار موقوفی صادر میشود .

۱- جنون قبل از صدور حکم قطعی :

این امر مانعی برای تعقیب و به کیفر رسانیدن متهم می شود . چون مرتکب در عین ارتکاب جرم شرایط اعمال مجازات را دارا بوده است ولی در عین تعقیب مبنون میشود و امکان تعقیب او وجود ندارد این مورد در تبصره ماده ۶ ق. آ. د. ک پیش بینی شده اما اینکه چه قراری صادر میشود مشخص نشده است ولی با تصویب قانون مجازات جدید در این حالت باید قائل به تفکیک شویم .

الف) اگر جرم ارتكابی ، جرمی تعزیری باشد : در این صورت پناهی جنون و حالت فطرناک مبنون با جلب نظر متفحص ثابت و آزاد بودن وی مفل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت فطرناک در محل مناسب نگهداری میشود^۱ (ماده ۱۵۰ ق.م.ا مصوب ۹۲)

ب) اگر جرم ارتكابی ، جرمی حدی باشد : (باز هم باید قائل به تفکیک باشیم)

۱- در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و ماکمه تا زمان افاقه به تأخیر میافتد .

۲- نسبت به مجازات هایی که جنبه حق اناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم ، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نخواهد بود .

۳- جنون بعد از صدور حکم قطعی^۲ : (در این حالت نیز با تصویب قانون مجازات جدید باید قائل به تفکیک شویم)

الف) در مورد حدود :

طبق تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ « هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود ، حد ساقط نمی شود »

ب) تعزیرات :

طبق ماده ۲۹۱ ق.آ.د. ک جنون بعد از صدور حکم و فرار مملوم علیه در عین اجرای حکم ، موجب سقوط مجازات تعزیری نمی شود^۱ .

^۱ - شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی کرده ، در صورت تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی یا تأیید دستور دادستان حکم صادر میکند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند. این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماریهای روانی، مرتکب ، درمان شده باشد، برحسب پیش نهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند. (ماده ۱۵۰ ق.م.ا مصوب ۹۲)

^۲ - یعنی فرد در حین ارتکاب جرم و همچنین در طول محاکمه و صدور رای عاقل بوده ولی بعد از صدور رای یا در حین اجرا مبتلا به جنون می شود .

نکته: بنابراین جنون بعد از صدور حکم قطعی چه در حدود و چه در تعزیرات مسقط مجازات نیست.

نکته: جنون بعد از صدور حکم در خصوص کیفرهای مالی و مبرومیت از حقوق اجتماعی بی تاثیر است.

نکته: در مورد عروث جنون بعد از ملکومیت به قصاص، قانون گذار حکم خاصی را پیش بینی نکرده است.

❖ پس جنون در دو مورد از موانع تعقیب دعوی عمومی است:

۱- ابتدا به جنون بعد از ارتکاب جرم تعزیری و قبل از صدور حکم

۲- ابتدا به جنون بعد از ارتکاب جرم مدی و ابر جنبه حق الهی (زنا و لواط) و قبل از صدور حکم



نکته: قسمت های نقطه چین از موانع تعقیب دعوی عمومی به شمار می رود.

۱۴- سکوت زیان دیده:

گفتیم در جرایم قابل گذشت برای شروع به تعقیب نیاز به شکایت شاکی داریم. مادام که شاکی شکایت نکرده دادستان حق شروع

به تعقیب را ندارد. بنابراین عدم شکایت شاکی در جرایم قابل گذشت مانعی برای تعقیب جنبه عمومی جرم از طریق دادستان نیز

می باشد.

^۱- تبصره ماده ۲۹۱ ق.ا.د.ک فرض عارض شدن جنون بعد از صدور حکم قطعی در زمان تحمل مجازات حبس را پیش بینی کرده است «در صورت جنون، محکوم علیه تا بهبودی در بیمارستان روانی نگهداری می شود. ایام توقف در بیمارستان جزو محکومیت وی محاسبه می شود»

❖ **دعوی فصوصی^۱**

دعوی فصوصی، دعوی ضرر و زیان متضرر از جرم است در دادگاهی که به امر کیفری رسیدگی می کند.

شاکی فصوصی: کسی است که از وقوع جرم متضرر شده و با تقدیم شکایت کیفری خواهان تعقیب و اعمال مجازات بر مجرم است و به مضمّن اینک شاکی فصوصی به تبع دعوی کیفری مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را با تقدیم درخواست از دادگاه کیفری نماید «**مدعی فصوصی**» نامیده می شود. قانون آ.د.ک در ماده ۹ تفکیک فوق را نادریده گرفته و فرقی بین شاکی و مدعی فصوصی نمی گذارد اما در بعضی موارد، من جمله ماده ۳۰۱ ق.آ.د.ک آنها را از هم تفکیک کرده است.

طبق م ۳ ق.آ.د.ک تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه ی فصوصی با تقاضای شاکی فصوصی شروع می گردد.

❖ **وجه اقتراق دعوی فصوصی با دعوی عمومی:**

۱. **اقتلاف در موضوع:** مطالبه خسارات در دعوی فصوصی و مملوئیت متهم در دعوی عمومی به ترتیب موضوع این دو دعا می باشد.
۲. **اقتلاف در هدف:** جبران خسارت در دعوی فصوصی و اعاده نظم عمومی در دعوی عمومی به ترتیب اهداف این دو دعا می باشد.
۳. **اقتلاف در فاصیت:** قابل انصراف بودن دعوی فصوصی توسط مدعی و غیر قابل انصراف بودن دعوی عمومی توسط دادستان به ترتیب فاصیت این دو دعا می باشد.
۴. **اقتلاف در اصحاب دعا:** امکان طرح دعوی فصوصی علیه خواننده و وراث و مسئولان مدنی و امکان طرح دعوی عمومی فقط علیه متهم، شرکا و معاونین با رعایت اصل شفاهی بودن مسئولیت کیفری به ترتیب اختلاف در اصحاب این دو دعا می باشد.

❖ **رسیدگی به دعوی فصوصی:**

مطابق ماده ۱۲ ق.آ.د.ک هرگاه دادگاه متهم را مجرم تشخیص دهد^۲ مکلف است^۱ ضمن صدور حکم جزایی حکم ضرر و زیان مدعی فصوصی را نیز طبق دلایل و مدارک موجود صادر نماید مگر اینکه رسیدگی به ضرر و زیان محتاج به تحقیقات بیشتری باشد که در این

^۱ - به موجب تبصره ۲ ماده ۲ ق.آ.د.ک هر جرم می تواند ۲ جنبه داشته باشد یکی جنبه عمومی و دیگری جنبه خصوصی. ما جنبه عمومی جرم و عواملی که باعث سقوط آن و همچنین عواملی که مانع تعقیب دعوی عمومی می شود را بررسی کردیم. حال به طور مختصر به جنبه خصوصی جرایم هم اشاره می کنیم.

^۲ - حتی در مواردی که متهم را تبرئه می کند باید به دادخواست ضرر و زیان رسیدگی کند (رای وحدت رویه ۶۴۹)

صورت دادگاه حکم جزایی را صادر پس از آن به دادخواست ضرر و زیان رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر می نماید بنابراین دادگاه حکم جزایی را صادر و رسیدگی به ضرر و زیان را به تعویق می اندازد. (م ۱۲ ق.آ.د.ک)

تقریم دادخواست ضرر و زیان زمانی لازم است که عین مال موجود نباشد. مثلاً در جرم خیانت در امانت برای وصول مال در صورت بقای آن نیازی به تقدیم دادخواست نیست و دادگاه ضمن صدور رای کیفری حکم به رد مال نیز صادر می کند.^۲ اما اگر عین مال موجود نباشد در این صورت مالباخته برای مطالبه قیمت یا خسارت ناشی شده باید دادخواست ضرر و زیان تقدیم نماید.^۳ در برخی موارد هم تقدیم دادخواست لازم نیست و قانونگذار قاضی را بدون دادخواست مکلف به رسیدگی به دعوی ضرر و زیان نموده، اعم از اینکه عین مال موجود باشد یا نباشد:

- ۱- دعوی سرقت (ماده ۸۵ ق.م.ا.صوب ۹۰)
- ۲- دعوی کلاهبرداری (م ۱ ق.ت.م.ا.ا.ک)
- ۳- دعوی تمسید مال نا مشروع (م ۲ ق.ت.م.ا.ا.ک)
- ۴- جرایم در حکم کلاهبرداری
- ۵- دیات (برای مطالبه ریه نیازی به تقدیم دادخواست نیست)

۱- رأی وحدت رویه ۵۸۲ مورخ ۲۱ مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را از دادگاه کیفری واجد عنوان حقوقی می داند و شروع به رسیدگی به دعوی حقوقی نیز مستلزم دادن دادخواست با شرایط قانونی آن می باشد. یعنی در هر صورت مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم از دادگاه کیفری باید با تقدیم دادخواست باشد پس این تکلیف زمانی برای دادگاه وجود دارد که دادخواست ضرر و زیان تسلیم شده باشد

۲- بر اساس نظریات ۷/۷۳۶۶ و ۷/۴۶۹۹ و ۷/۷۵۲۷.ح.ق. رد عین مال تحصیل شده نیاز به تقدیم دادخواست ندارد

۳- مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزائی وجهی برعهده مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است. (ماده ۲۱۴ ق.م.ا.صوب ۹۲)

طبق ماده ۲۱۴ ق.م.ا.صوب ۹۲ بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید:

- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.
- اشیاء و اموال بلامعارض باشد.
- در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از این که مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده، حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که باید مسترد، ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱: متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کرده، شکایت خود را طبق مقررات در دادگاه های جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید، هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲: مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن میگردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

۸- عدم پرداخت نفقه (الزام به پرداخت نفقه بدون درخواست ممکن است اما نفقه مربوط به گذشته فقط با ارائه درخواست حقوقی قابل پرداخت می باشد)

نکته: مهلت تقدیم درخواست برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم از دادگاه کیفری تا قبل از اعلام فتم دادرسی در مرحله بدوی

است (م ۱۱ ق.آ.د.ک و نظریات ۷/۱۹۶۵ و ۷/۴۲۳۱ ا.ح.ق.ق و دکتر آفوندی)

❖ انواع ضرر و زیان های قابل مطالبه :

به موجب ماده ۹ ق.آ.د.ک ضرر و زیانهای قابل مطالبه عبارت است از :

۱. ضرر و زیان های مادی (اشیا و اموال) مانند خسارت ناشی از تفریب.

ضرر و زیان های وارده به جسم را شامل نمی شود چون آن ضرر و زیان از باب دیه مطالبه می شود.

۲. منافع ممکن الموصول که در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آنها محروم شده است. مانند از بین بردن شکوفه درختان یا

فردی که بنا بوده و در اثر ایراد ضرب و جرمی دستش شکسته و ۶ ماه نتوانسته کار کند می تواند منافعی که در صورت اشتغال به

کار برای او فراهم بوده از متوع مطالبه کند.^۱

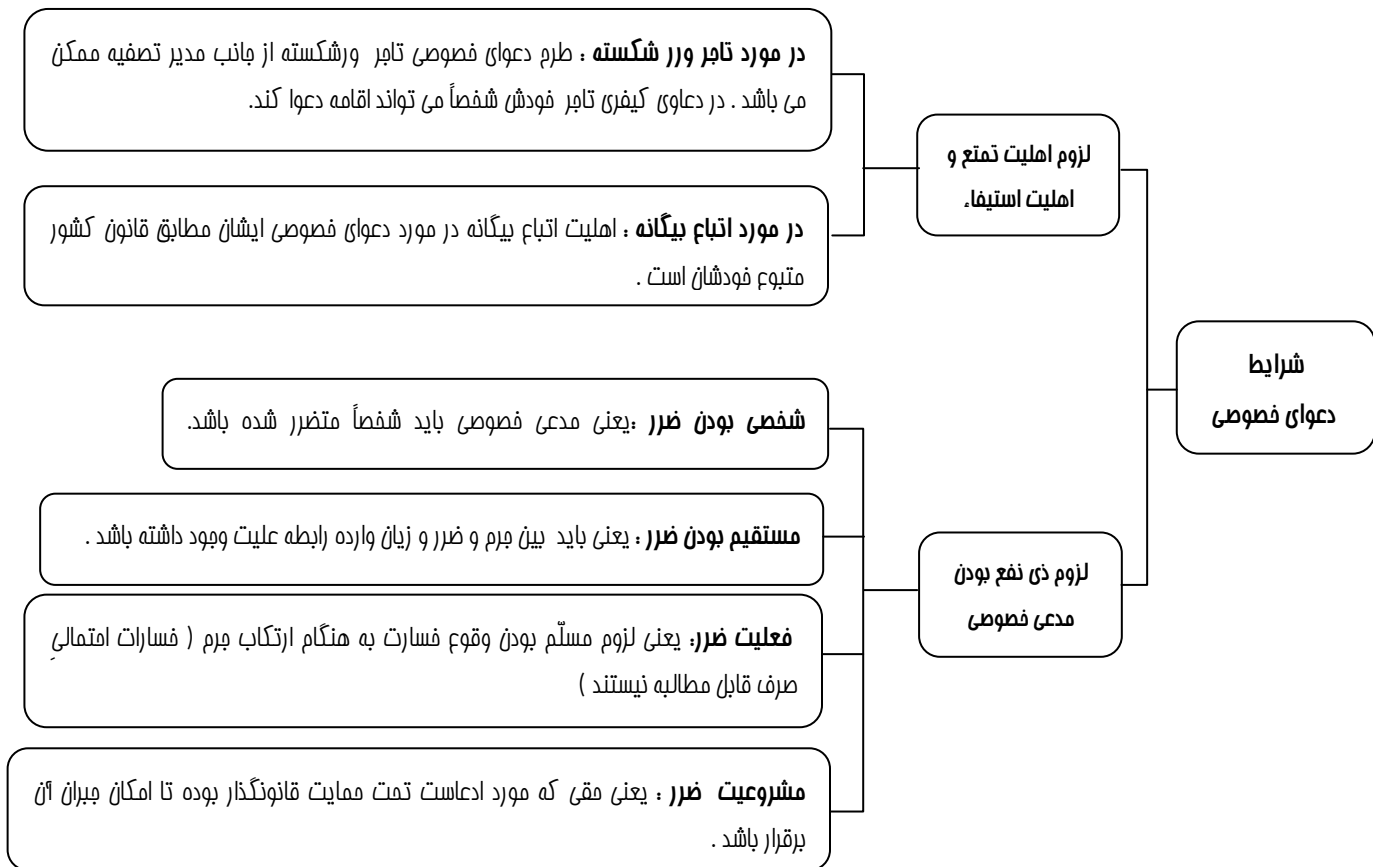
سوال : با شکستن درخت و از بین بردن شکوفه های آن مدعی خصوصی چه نوع ضرر و زیانی را می تواند مطالبه کند ؟

هم مادی (شکستن درخت) هم ممکن الموصول (از بین بردن شکوفه)

در مورد مطالبه ضرر و زیانهای معنوی اختلاف نظر وجود دارد . اما به نظر می رسد به دلیل عدم اشاره مقنن به ضرر و زیان معنوی

در ماده ۹ ق.آ.د.ک قابل مطالبه نباشد .

^۱ - خسارات جسمانی مازاد بر دیه مانند هزینه درمان و معالجه و به موجب رأی اصراری ۱۰۴ مورخ ۶۸/۹/۱۴ قابل مطالبه در قالب دعوای خصوصی نیست . این رای بیان می دارد که دعوای مطالبه ضرر و زیان وارد بر شخص بر اثر جرم واحد تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز قانونی می باشد بنابراین مطالبه مبلغی مازاد بر دیه یا هزینه های درمانی فاقد مجوز قانونی است.



✱ طرح دعوی خصوصی توسط اشخاصی غیر از بزه دیده :

۱. توسط وراثت مجنی علیه

۲. توسط منتقل الیه : یعنی انتقال دعوی خصوصی از جانب بزه دیده به شخص ثالث ، البته منتقل الیه صرفاً دعوی خصوصی مذکور را در دادگاه حقوقی می تواند اقامه کند نه در دادگاه کیفری.

۳. توسط قائم مقام قانونی : یعنی کسی که فسادت مجنی علیه را پرداخته است می تواند به نمایندگی از او علیه بزهکار طرح دعوی خصوصی کند ، مثل بیمه گر یا سازمان تامین اجتماعی ، این دعوا صرفاً در دادگاه حقوقی قابل طرح است!

✱ جهات سقوط دعوی خصوصی : (دکتر آفندی)

۱. گذشت متضرر از جرم

^۱ - علاوه بر طرح دعوی خصوصی علیه بزهکار به دلیل اینکه هیچ خسارتی نباید جبران نشده باقی بماند ، امکان طرح آن علیه ورثه بزهکار یا مسئولان مدنی او مثل اولیاء ، قیم ، کارفرما ، و عاقله متهم نیز وجود دارد.

✱ در مورد تعقیب جرایم ۲ اصل وجود دارد:

۱. اصل قانونی بودن تعقیب: این قاعده که به الزامی یا دولتی بودن تعقیب نیز معروف است، تعقیب را وظیفه و تکلیف مقام تعقیب (دادستان) می داند.
۲. اصل مقتضی بودن تعقیب: این قاعده که به موقعیت داشتن یا مفید بودن تعقیب نیز معروف است به مقام تعقیب اجازه می دهد که در صورت مفید نبودن تعقیب اقدام به بایگانی کردن پرونده در جرایم بسیار کم اهمیت و اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب به صورت موقت نماید.

✱ قرار تعلیق تعقیب:

- صدور قرار تعلیق تعقیب در قانون فعلی آیین دادرسی کیفری پیش بینی نشده است اما در قوانین متفرقه می توان نمونه های از موارد صدور آن را یافت. مثل:
- صدور قرار تعلیق تعقیب در قانون اصول مآلکات جزایی پیش بینی شده بود که هم اکنون دادرها و دادگاههای نظامی بر اساس آن قانون عمل می کنند. (پس امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در دادرهای نظامی وجود دارد)

• قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادرستی مصوب سال ۱۳۵۶

- در کلیه اتهامات از درجه پنجم (در شرایط فعلی همان تعزیرات و بازدارنده هاست) به استثنای پنجه های باب دوم قانون مجازات عمومی (جرایمی مانند جرایم علیه امنیت جرایم علیه آسایش عمومی تقصیرات مأمورین دولتی و نظایر این هاست) هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان راساً می تواند تا اولین جلسه دادرسی با امر از شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد:

۱- اقرار متهم حسب مشنویات پرونده مقرون به واقع باشد.

۲- متهم سابقه محکومیت کیفری موثر نداشته باشد.

- ۳ - شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد. (منظور جرایم غیر قابل گذشت است چون اگر جرم قابل گذشت باشد تا شاکی شکایت نکرده تعقیب شروع نمی شود و اگر گذشت کند به استناد بند ۲ ماده ۶ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر می شود)
- ۴ - عدم پیش بینی اتهام در باب دوم قانون مجازات عمومی
- ۵ - اتهام از درجه پنجم باشد

⊖ قصاص و دیات که اصولاً قابل گذشت است و به موجب بند ۳ ممل صدور قرار تعلیق تعقیب جرایم قابل گذشت نیستند .

⊖ درود هم قابل تفیف و تبدیل و تعلیق نیست!

نکته: مدت تعلیق تعقیب ۱ تا ۳ سال و مدت تعلیق مجازات ۱ تا ۵ سال است

نکته: در صورت ارتکاب جرم جدید در مدت تعلیق، قرار تعلیق تعقیب لغو و بابت اتهام معلق و اتهام جدید با رعایت مقررات تعذر، کیفرخواست صادر می شود .

نکته: در مورد اعتبار قانون اصلاح پاره ای از قوانین داکستری مصوب ۵۶ می توان به رای وحدت رویه ۶۶۱ مورخ ۸۲ اشاره کرد .

• آیین نامه دادرسیها و دادگاه های ویژه روحانیت :

بند و ماده ۲۶ آیین نامه دادرسیها و دادگاههای ویژه روحانیت صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم ففیف و یا امور خلاف شان روحانیون را توسط دادستان امکان پذیر می داند . (برای صدور این قرار هیچ گونه قید و شرطی پیش بینی نشده است

• قانون نظارت بر نحوه رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ :

طبق ماده ۲۹ این قانون دادستان (دادستان دادرسی انتظامی قضات) می تواند با وجود اضرار تلف از ناحیه قاضی با توجه به میزان سابقه و تبارب قضائی و همچنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف مموله و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعقیب انتظامی او را تعلیق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط بر این که تلف مزبور مستلزم مجازات انتظامی از درجه هشت و بالاتر نباشد. (تعلیق تعقیب در این حالت برای تلف انتظامی است نه ارتکاب جرم)

^۱ - دکتر خالقی عقیده دارند که در شرایط فعلی ، جرایمی که تحقیقات مقدماتی آنها در صلاحیت انحصاری بازپرس است (جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان) غیر قابل تعلیق اما در سایر جرایم ، دادستان می تواند قرار تعلیق تعقیب صادر کند .

تبصره م ۳۰ قانون فوق تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده را مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل ماده وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نمی داند .

طبق م ۳۱ قاضی که تعقیب انتظامی او تعلیق شده است ، در صورت ادعاء عدم ارتکاب تفل می تواند ظرف بیست روز پس از ابلاغ قرار تعلیق تعقیب، رسیدگی به موضوع را از دادگاه عالی درخواست کند. در این صورت پناپه دادگاه عالی، قاضی را متلف تشفیص دهد او را به مجازات انتظامی مکوم می کند.

و طبق ماده ۳۲ صدور قرار تعلیق تعقیب انتظامی هر قاضی هر دو سال از تاریخ ابلاغ قرار تعلیق بیش از یک بار امکانپذیر نیست. در صورتی که قاضی با وجود بر فور داری از تعلیق تعقیب، ظرف دو سال از تاریخ ابلاغ قرار مذکور، مرتکب تفل جدیدی شود با صدور کیفرخواست دادستان، علاوه بر تفل جدید تفل مشمول تعلیق نیز در دادگاه عالی، مورد رسیدگی قرار می گیرد. (بنابر این صدور قرار تعلیق تعقیب در صورتی جایز است که علاوه بر شرایط ماده ۲۹، قاضی متلف سابقه تعلیق نداشته و اگر داشته از تاریخ ابلاغ قرار تعلیق قبلی ۲ سال گذشته باشد)

• قانون مبارزه با مواد مفدر :

تبصره ۲ الماقی به ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مفدر اصلای ۸۹ تعلیق تعقیب معتاد برای یک بار با افذ تامین مناسب به مدت ۶ ماه و افذ تعهد برای بازپروری پیش بینی شده است .

حال ما برای ادامه آیین دادرسی کیفری فرضی را بررسی می کنیم که تعقیب نه متوقف می شود نه تعلیق می شود و نه ساقط میشود بلکه ادامه می یابد.

❖ بررسی دادسرا :

تفتیقات مقدماتی به بازپرسی ارجاع شد . بازپرس در پایان تفتیقات باید اظهار نظر کند (قرار نهایی) فرض صدور قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب بررسی شد حال فرض بر این است که بازپرس قرار مجرمیت (نوع سوم قرار نهایی) صادر می کند.

نکته : از میان قرارهای صادره توسط بازپرس تمام قرارهای نهایی و از میان قرارهای اعدادی، قرار بازداشت موقت و قرار عدم صلاحیت به استناد بند «ح» ماده ۳ ق.ت باید به تأیید دادستان برسد. اما اگر مقام صادر کننده قرار داریار باشد به استناد بند «ز» ماده ۳ ق.ت تمام قرارهای صادره وی بایستی به تأیید دادستان برسد.

و به موجب ذیل بند «ک» ماده ۳ ق.ت دادستان باید ظرف ۵ روز از تاریخ وصول اظهار نظر نماید و اگر فرصت این کار را نداشته باشد می تواند به استناد تبصره ۵ ماده ۳ ق.ت ، اظهار نظر در مورد قرارهای ارجاعی را به داریار واگذار کند که در این صورت به داریار می گوئیم « داریار اظهار نظر » . با ارجاع دادستان، داریار از شئون دادستان برخوردار است . مثلاً اگر بازپرس قرار بازداشت موقت صادر کند و داریار اظهار نظر با آن مخالف باشد نظر داریار اظهار نظر لازم الاتباع می باشد.

❖ فرض اختلاف بازپرس و دادستان :

فرض اول : دادستان با قرار مجرمیت، منع تعقیب و موقوفی تعقیب صادره توسط بازپرس موافق نباشد که در این صورت بازپرس مکلف به تبعیت نیست و حل اختلاف مسبب مورد با دارگاه عمومی و انقلاب خواهد بود (بند ۱ ماده ۳ ق.ت)

فرض دوم : اگر بین بازپرس و دادستان در مورد صلاحیت (ذاتی، ممّلی) و همچنین نوع جرم^۱ توافق عقیده نباشد حل اختلاف باز هم با دارگاه (مسبب مورد عمومی یا انقلاب) خواهد بود (قسمت افیر بند ح ماده ۳ ق.ت)

فرض سوم : مخالفت بازپرس با دادستان مبنی بر صدور قرار بازداشت موقت (اگر بازپرس قرار بازداشت موقت صادر کند و دادستان مخالف باشد نظر دادستان متبع است) بند «ح» ماده ۳ ق.ت) اما اگر دادستان تقاضای صدور قرار بازداشت موقت کند و بازپرس مخالف باشد حل اختلاف با دارگاه است (بند «ح» ماده ۳ ق.ت)

^۱ - نوع جرم یعنی اینکه بازپرس قرار مجرمیت صادر کرده عنوان مجرمانه را کلاهبردای می داند اما دادستان معتقد است که نوع جرم سرقت است .

فرض چهارم: اختلاف دادستان و بازپرس در فک قرار بازداشت موقت که حل اختلاف با دادگاه می باشد (بند «م» ماده ۳ ق.ت) در کل بازپرس تابع اصل سلسله مراتب نیست و جز در موارد ممدود مکلف به تبعیت از نظر دادستان نمی باشد.

❖ مواردی که برای بازپرس تکلیف به تبعیت وجود دارد^۱:

مورد اول: قرار بازداشت صادره از طرف بازپرس و مخالفت دادستان که بازپرس مکلف به تبعیت است (بند «ح» ماده ۳ ق.ت)

مورد دوم: نقص تحقیقات، که اگر دادستان تحقیقات به عمل آمده از طرف بازپرس را ناقص براند، می تواند تکمیل آن را بخواهد و بازپرس مکلف به تکمیل تحقیقات است هر چند تحقیقات خود را کامل براند. (بند «ه» ماده ۳ ق.ت)

اما تمام قرارهای صادره از طرف دادیار باید به تأیید دادستان (بند «ز» ماده ۳ ق.ت) برسد. و در صورت اختلاف نظر، نظر دادستان لازم الاتباع می باشد.

نکته: اصل سلسله مراتب میان قضات یک دادرسی وجود دارد و مثلاً دادیار اهر مکلف به تبعیت از نظر دادستان تبریز نمی باشد.

❧ بند «ن» ماده ۳ ق.ت قرارهای قابل اعتراض از دادرسی را پیش‌بینی کرده (اصل بر قطعیت است، قابل اعتراض بودن، استثناء و استثناء نیاز به تصریح دارد و این تصریح در بند «ن» ماده ۳ ق.ت پیش‌بینی شده است)

❖ قرارهای قابل اعتراض در دادرسی:

۱- قرار منع تعقیب و موقوفی تعقیب: با تقاضای شاکی (قرار مبرمیت قابل اعتراض نیست)

۲- اعتراض به قرارهای زیر به تقاضای متهم:

الف) عدم صلاحیت (قرار عدم صلاحیت که از دادگاه صادر شود قابل اعتراض نیست - اصل قطعیت)

ب) بازداشت موقت (از بین قرارهای تأمین مندرج در ماده ۱۳۲ ق.آ.د.ک فقط بازداشت موقت قابل اعتراض است)

^۱ - دوستان توجه داشته باشند فروض اختلاف بین دادستان و بازپرس همواره مد نظر طراحان سوال بوده است برای یاد گیری آسان تر به یاد داشته باشید که فقط در دو مورد مطرح شده بازپرس مکلف به تبعیت از دادستان است در غیر این موارد هر فرضی که در آزمون مطرح شود حل اختلاف با دادگاه خواهد بود.

ج) **تشدید تأمین** (تشدید تأمین یعنی اینکه قاضی تحقیق یا دادرس یک قرار تأمینی صادر کرده که این قرار اصولاً غیرقابل اعتراض است ولی اگر بخواهد آن را تشدید کند مثلاً قرار وثیقه تبدیل شود به بازداشت موقت ، این قرار قابل اعتراض است اما صرف صدور قرار وثیقه قابل اعتراض نیست)

د) تأمین خواسته

نکته : از تمام قرارهای که از دادرس صادر می شود فقط قرار های فوق قابل اعتراض است و ما بقی قطعی است.

نکته : مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض در دادرس ۱۰ روز می باشد (بند «ن» م ۳ ق. ت)

نکته : اعتراض به قرار مانع اجرای قرار نیست (بند «ن» ماده ۳ ق. ت)

➤ به این اعتراضات خارج از نوبت اداری و بدون حضور دادستان رسیدگی میشود (صدر بند «ن» ماده فوق)

نکته : مرجع رسیدگی به اعتراضات حسب مورد دادگاه عمومی یا انقلاب می باشد.

نکته : تصمیم دادگاه در این مورد (رسیدگی به اعتراضات) قطعی است.

نکته : اگر جرمی که در دادرس رسیدگی میشود در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد مرجع حل اختلاف به قرارهای صادره دادگاه

عمومی خواهد بود.

➤ اگر دادستان با قرار مجرمیت صادره از طرف بازپرس یا دایار موافق باشد کیفر خواست صادر می کند.

➤ پس دادستان باید در مورد قرار مجرمیت اظهار نظر کند (بند ک م ۳ ق. ت)

نکته : دادستان می تواند اظهار نظر در مورد قرار مجرمیت (یا تمام قرارهای نهایی) را به دایار (که در این صورت می گوئیم

دایار اظهار نظر) یا معادن خود ارجاع دهد (تبصره ۵ ماده ۳ ق. ت)

➤ در صورت ارجاع ، دایار یا معاون از شئون دادستان برفردار است.

Ⓒ اگر دادستان با قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب موافق باشد طبق بند «ل» ماده ۳ ق.ت عمل می‌شود یعنی از طریق بازپرسی به شاکی ابلاغ می‌شود که اگر اعتراض داشته باشد در موعد مقرر اعتراض نماید و اگر با قرار مبرمیت موافق باشد کیفر فواست صادر می‌شود و از طریق بازپرسی به دادگاه صالح ارسال می‌شود. (صدر بند «ل» ماده ۳ ق.ت)

Ⓒ به موجب بند «م» ماده ۳ ق.ت کیفر فواست باید دارای نکاتی باشد.

❖ در کیفر فواست باید نکات ذیل تصریح شود :

- ۱- نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، محل اقامت متهم، با سواد است یا نه، مجرد است یا متأهل.
 - ۲- نوع قرار تأمین با قید این که متهم بازداشت است یا آزاد
 - ۳- نوع اتهام.
 - ۴- دلایل اتهام.
 - ۵- مواد قانونی مورد استناد.
 - ۶- سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد. (با سابقه محکومیت کیفری موثر اشتباه گرفته نشود)
 - ۷- تاریخ و محل وقوع جرم. (تاریخ، در مورد تعیین قانون حاکم مهم است و محل وقوع جرم در مورد تعیین دادگاه صالح مهم است)
- حال به بررسی چند قرار اعداری (قرار تأمین فواسته و قرار تأمین کیفری) که در آزمون ها از اهمیت طرح سوال برخوردارند می‌پردازیم

۱- قرار تأمین فواسته :

قرار تأمین فواسته به منظور دستیابی فواهان به فواسته خود، در صورت محکومیت قطعی خوانده می‌باشد. و اگر فواهان بفواهد ، دادگاه اقدام به صدور قرار تأمین فواسته از اموال فوانده می‌نماید (مواد ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹ ق.آ.د.م) در دعاوی کیفری شاکی می‌تواند ضرر و زیان ناشی از جرم را که به او وارد شده از دادگاه کیفری رسیدگی کننده به جرم مطالبه کند تا از اقدام متهم به انتقال اموال خود و تضييع حقوق زیان دیده از جرم جلوگیری بعمل آید. این امکان در ماده ۷۴ ق.آ.د.ک پیش‌بینی شده و دادگاه به درخواست شاکی قرار تأمین فواسته صادر می‌کند و این قرار غیرقابل اعتراض است. فواسته اگر عین معین باشد عین آن و اگر نباشد معادل آن از سایر اموال متهم توقیف فواهد شد پس اگر عین معین باشد حتماً باید همان عین توقیف شود (ماده ۷۵ ق.آ.د.ک) این امکان وجود دارد که عین معین است ولی توقیف آن ممکن نیست. مثلاً ماشین سپرده شده به آقای ایمانی و ایشان ماشین را در دریا انداخته کن توقیف آن ماشین ممکن نیست و باید به میزان ارزش آن ماشین از سایر اموال متهم توقیف شود .

مال اینکه قرار تأمین فواسته از دادرسی می تواند صادر شود یا نه قانون تشکیل صراحتاً اعلام نکرده اما تلویحاً در ماده ۳ بند «ن» اشاره کرده (صدر ماده می گوید قرارهای بازپرس که دادستان با آنها موافق باشد و در بند ۲ آن را قابل اعتراض می داند و پس از دادرسی هم صادر می شود) و می توان دریافت که قضات دادرسی می توانند قرار تأمین فواسته صادر کنند و این قرار بر خلاف قرار تأمین فواسته ی صادره از دادگاه ، قابل اعتراض می باشد (بند «ن» م ۳ ق.ت)

❖ قرار تأمین فواسته غیر از قرارهای تأمین کیفری می باشد.

❖ قرار تأمین فواسته که بازپرس یا دادگاه صادر می کند تابع موارد ۴ گانه مذکور در ماده ۱۰۸ ق. آ. د. م نمی باشد. یعنی تودیع فسادات احتمالی لازم نیست. و فقط باید بر مبتنی بر دلایل قابل قبول باشد (تنها شرط مندرج در م ۷۴ ق.آ.د.ک)^۱

نکته : قرار تأمین فواسته در امور مدنی به موجب درخواست و در امور کیفری به موجب درخواست است اما اجرای قرار تأمین فواسته با دادستان نیست و در صلاحیت واحد اجرای احکام مدنی (دادرز) می باشد.

❖ هر چند صدور قرار تأمین فواسته به طور ضمنی در مورد فسادات مالی ناشی از جرم می باشد اما در حال حاضر با پیش بینی دیه در قبال صدمات بدنی در قوانین فعلی هیچ منعی وجود ندارد که در مورد جرمی که فسادات مالی نداشته اما به دلیل صدمات بدنی مستوجب دیه یا ارش می باشد مربع قضایی به تقاضای شاکی اقدام به صدور قرار تأمین فواسته نماید. (دکتر خالقی)

۱- قرارهای تأمین کیفری^۲: (مهمترین قرار اعدادی است)

❖ قرارهای تأمین کیفری مهمترین قرار اعدادی بشمار می رود.

❖ قرارهای تأمین کیفری بطور صریح در ماده ۱۳۱ ق.آ. د.ک پیش بینی شده است:

۱- التزام به حضور با قول شرف

۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم ماکمه و اجرای حکم و در صورت استکفاف تبدیل به وجه الکفاله

۳- افزودن کفیل به همراه وجه الکفاله

^۱ - البته در آ. د. م هم همیشه خسارت احتمالی تودیع نمی شود مثلاً اگر دعوا مستند به سند رسمی باشد یا اگر ثابت شود خواسته در معرض تضییع و تفریط است و یا دعوا مستند به اسناد تجاری و اخواست شده باشد تودیع خسارت احتمالی لازم نیست. (م ۱۰۸ ق.آ.د.م)

^۲ - قرار تأمین کیفری وسیله ای برای تضمین حضور متهم در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی یا در حین رسیدگی، محاکمه یا اجرای حکم و یا برای جلوگیری از تبانی متهم با دیگری، جلوگیری از فرار و در حالت کلی دسترسی به متهم می باشد و در اینجا تعرض به حقوق و آزادی های فردی بدلیل ضرورت های اجتماعی است.

۴- وثیقه (اعم از وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، اموال منقول و غیر منقول)

۵- بازداشت موقت

نکته: قرارهای مذکور مانع الجمع بوده و تنها یکی از آنها باید انتساب شود یعنی در طول هم دیگر قرار دارند.

⊖ انتساب هر یک از این قرارها در اختیار بازپرس یا داریار می باشد که تحقیق بر عهده اوست (یا قاضی رسیدگی کننده) اما با این حال مرجع تحقیق در این انتساب اختیارش نامحدود نیست و باید اصل تناسب قرار تأمین را رعایت کند^۱. مثلاً قرار تأمینی که در مورد یک جوان بیکاری که مرتکب جرمی با مجازات ۱۰ سال زندان صادر میشود نباید با قرار تأمین که در مورد پیرمردی که مجازات او ۱ سال زندان است یکی باشد.^۲

⊖ قرار علاوه بر اینکه باید متناسب صادر شود بلکه باید متناسب هم ادامه یابد و به همین دلیل قانون اجازه تشدید یا تفهیف تأمین را به قاضی صادرکننده قرار داده است! بند ۳ ماده ۳۷ ق. آ. د. ک پس قرار تأمین قابل تبدیل است.

نکته: قرار عدم خروج متهم از کشور در عرض قرارهای دیگر قرار دارد و قابل جمع می باشد این قرار در صورتی که از دادگاه صادر شود طبق ماده ۱۳۳ ق. آ. د. ک قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر ظرف مدت ۲۰ روز می باشد. رفع اثر از این قرار حتی اگر در مرحله تجدید نظر نقض شود (اعم از اینکه، با اعتراض متهم به دادگاه تجدید نظر برود یا پرونده در دادگاه تجدید نظر در حال بررسی باشد) با دادگاه بدوی است.^۳

نکته: به نظر می رسد با اعیاء مجدد دادرسی این قرار با وجود عدم تصریح در قانون تشکیل توسط قضات دادرسی هم قابل صدور باشد ولی مرجع رسیدگی به اعتراض از این قرار در صورتی که از دادرسی صادر شده باشد را با توجه به ملاک بند (ن) م ۳ ق. ت و قسمتی از رای وحدت رویه ۶۹۴ - تصمیمات دادرسی در دادگاهی که آن دادرسی در معیت آن قرار دارد قابل اعتراض می باشد - باید حسب مورد دادگاه عمومی یا انقلاب دانست.

^۱ - اصل تناسب به منظور جلوگیری از خود کامگی قضات و نقض حقوق و آزادی متهم است.

^۲ - در برخی موارد هم قانون گذار قرارهای تأمین خاصی را برای برخی جرایم پیش بینی کرده است مثلاً در مورد جرایم چک قرار تأمین فقط کفالت و وثیقه خواهد بود. یا در مورد اطفال و نوجوانان مقررات خاصی را پیش بینی کرده است (مراجعه کنید به مواد ۸۸ الی ۹۵ ق. م. ا. مصوب ۹۲)

^۳ - در دادرسی نظامی که طبق قانون اصول محاکمات ۱۲۹۰ رسیدگی می کند امکان صدور قرار التزام عدم خروج متهم از حوزه قضایی وجود دارد. (در صورت تخلف باید وجه التزام بپردازد)

نکته: صدور قرار تأمین فرع بر حضور متهم نزد مرجع تحقیق و تفهیم اتهام به اوست. بنابراین نمی‌توان غیاباً قرار تأمین صادر کرد اما در مورد قرار عدم خروج متهم از کشوری می‌توان غیاباً قرار تأمین صادر کرد؛ زیرا هدف جلب است و جلب فرع به تفهیم اتهام نیست.

❖ بررسی انواع قرارهای تأمین کیفری:

۱- قرار التزام به حضور با قول شرف:

این قرار ضعیف‌ترین قرار تأمین می‌باشد؛ و قاعده‌تاً در جرایم کم‌اهمیت باید صادر شود.

باید در مورد متهمینی صادر شود که خصوصیات اخلاقی فرد و موقعیت اجتماعی آنها نشان می‌دهد که به قول خود پایبند هستند. در صورت عدم رعایت تعهد ناشی از این قرار و عدم حضور متهم در مواقعی که اخصار میشود ضمانت اجرایی فقط در سرزنش اخلاقی است و مرجع تحقیق نهایتاً می‌تواند اقدام به صدور قرار تأمین شدیدتری نماید.^۱

۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام:

در این قرار مرجع صدور قرار از متهم می‌خواهد که در موقع لزوم حاضر شود و برای تضمین اجرای تعهد ضمانت اجرای مالی یعنی پرداخت مبلغ معینی وجه نقد تعیین می‌نماید. متهم نیز با قبول این قرار، متعهد میشود که به موقع در مرجع حاضر شود و در صورت عدم حضور، مبلغ تعیین شده را بپردازد.^۲

اگر متهم حاضر به دادن چنین تعهدی نباشد به صراحت قسمت اخیر بند ۲ ماده ۱۳۲ ق. آ. د. ک تبدیل به قرار کفالت می‌شود و الزاماً باید کفیل معرفی کند.^۳

^۱ - اگر قرار التزام به حضور با قول شرف صادر شود و متهم آن را قبول نکرد چه اتفاقی پیش می‌آید؟ چون قبول التزام و تعهد یک عمل حقوقی است که باید ناشی از اراده آزاد و سالم باشد (قصد و اراده و اهلیت، مشروعیت جهت تعهد، قابل اجراء بودن موضوع تعهد و معین بودن موضوع تعهد . ماده ۱۹۲ ق. م) هر گونه الزام وی سبب خلل در درستی انشای چنین تعهدی می‌گردد . به نظر می‌رسد بتوان در این حالت با توجه به وحدت ملاک بند ۲ به قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام تبدیل نمود .

^۲ - در هنگام انعقاد این توافق هیچ تضمینی برای اجرای آن از متهم اخذ نمیشود و تنها پس از نقض عهد و عدم حضور، دادستان برای اخذ وجه التزام به نفع صندوق دادگستری اقدام می‌کند. (ماده ۱۴۰ آ. د. ک)

^۳ - یک نظر آن است که در صورت ملتزم نشدن ، قاضی نظر خود را به متهم تحمیل خواهد کرد و دلیل آن را عمل حقوقی یک طرفه و نوعی ایقاع قضائی می‌داند (دکتر

نکته: مبلغ وجه التزام نباید کمتر از خسارت‌هایی باشد که مدعی خصوصی مطالبه می‌کند (م ۱۳۶ ق.آ.د.ک)

قرار التزام به این شکل است :

قرار آزادی آقای فرزند متهم به در پرونده به قید التزام به حضور با قول شرف از مال تا زمان اجرای حکم صادر و اعلام می‌گردد / مفاد قرار به متهم ابلاغ شد. اظهار داشت فهمیدم، ملتزم می‌شوم.

۱۳- قرار کفالت:

در این نوع قرار فرد ملزم می‌شود که در موقع لزوم حاضر شود و در هنگام تعهد شفعی را نیز معرفی کند (کفیل) تا در صورت عدم حضور کفیل او را نزد مقام قضایی حاضر کند در غیر این صورت مبلغی به صندوق دادگستری بپردازد.

در این قرار دو نفر در برابر مرجع تحقیق ملتزم می‌شوند. ۱- متهم ۲- کفیل. قرار کفالت مشمل بر صدور دو قرار جداگانه است.

۱- افزودن کفیل: که با صدور قرار کفالت متهم شفعی را باید بعنوان کفیل معرفی کند ۲- قرار قبولی کفالت: بعد از اینکه متهم کفیل را معرفی کرد قاضی باید ببیند که شرایط مندرج در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.ک را دارد یا نه اگر داشت قرار قبولی کفالت صادر می‌کند^۱ و به کفیل اعلام می‌کند که باید در موقع لزوم متهم را حاضر کند. اگر نتوانست ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی، حاضر نماید به دستور دادستان وجه الکفاله افز خواهد شد.

➤ میزان وجه الکفاله ضمن صدور قرار افزودن کفیل مشخص می‌شود نه ضمن صدور قرار قبولی. (تبصره ماده ۱۳۲) (ماده ۱۳۷)

مبلغ وجه الکفاله در اختیار قاضی است و مقداری هم محدودیت دارد (م ۱۳۶) اما قاضی نباید فقط به خسارت‌های مورد ادعا توجه داشته باشد چون ممکن است متهم به جزای نقدی هم مکوم شود و طبق ماده ۱۴۶ جزای نقدی هم از محل همین قرار تأمین قابل وصول است (این موضوع همچنین در قرار وجه التزام و وثیقه هم باید رعایت شود)^۲

^۱ در صورت احراز تمکن مالی مرجع صدور قرار تأمین نمی‌تواند از قبول کفیل خودداری کند امری که متأسفانه گاه در عمل دیده می‌شود و یک تخلف انتظامی است (دکتر خالقی) در صورت عدم معرفی کفیل و در نتیجه عدم صدور قرار قبولی کفالت، متهم به بازداشت اعزام می‌شود (ماده ۱۳۸) اما این بازداشت، قرار موقت نیست.

^۲ اما آیا اینکه اگر متهم به جای قرار کفالت به خواست خود وثیقه تودیع کند آیا مرجع قضایی مکلف به قبول است یا خیر؟ چون در قرار کفالت اشخاص دیگر هم در مورد اتهام فرد متهم با خبر می‌شوند و برای جلوگیری از این کار و همچنین با وحدت ملاک بند ۲ ماده ۱۳۲ که امکان تبدیل قرار تأمین به قرار سنگین‌تر را پیش‌بینی نموده لکن به نظر می‌رسد مرجع قضایی مکلف به قبول باشد و با این کار از بازداشت فردی که از معرفی کفیل عاجز است جلوگیری می‌شود. (ماده ۱۳۸ ق.آ.د.ک)

قرار کفالت هم به این شکل است :

قرار آزادی آقای فرزند متهم به در پرونده به قید معرفی کفیل به وجه الکفاله مبلغ ریال از حال تا قتم مکالمه و اجرای مکالم صادر و اعلام می‌گردد، در صورت معرفی کفیل و صدور قرار قبولی آزاد و الا در بازداشت باشد قرار صادره به متهم ابلاغ شد و اظهار داشت کفیل دارم، معرفی می‌کنم.

در صورت عدم معرفی کفیل دستور قاضی به این شکل است :

با توجه به عجز متهم از معرفی کفیل نامبرده تا معرفی کفیل یا تودیع وثیقه به زندان معرفی گردد.

قرار قبولی کفالت به این شکل است :

به تاریخ آقای فرزند به نشانی در این دایره/بازرسی حاضر است با تقدیم فتوکپی شناسنامه و همچنین فتوکپی پروانه کسب شماره اظهار می‌دارد حاضر است از متهم پرونده آقای در قابل مبلغ کفالت کند تا در صورت اضرار متهم و عدم مضور، او متهم را حاضر یا وجه الکفاله را پرداخت کند و با توجه به اینکه هویت و ملائت کفیل ممرز است قرار قبولی کفالت صادر و مراتب به کفیل اعلام می‌دارد کفیل گفت مطلع شدم رونوشت می‌خواهم.

● وکیل متهم می‌تواند کفیل او باشد (وکالت با کفالت قابل جمع می‌باشد)

۱۴- قرار وثیقه !

در این نوع قرار مربع قضایی از متهم می‌خواهد که در مواقع لزوم حاضر شود و برای تضمین انجام این تعهد، وثیقه‌ای به مبلغ معین بپردازد. لزومی ندارد که وثیقه متعلق به خود فرد باشد و توسط او تودیع گردد بلکه شخص ثالث نیز برای تضمین انجام تعهد می‌تواند در مربع قضایی اقدام به وثیقه‌گذاری نماید.^۱

● انواع وثیقه :

۱- وجه نقد : موجب فروج سرمایه از تصرف متهم میشود و مورد استقبال قرار نمی‌گیرد.

^۱ صدور قرار وثیقه وقتی صورت می‌گیرد که قرار کفالت برای تضمین حضور متهم کافی نباشد و با توجه به اهمیت جرم قرار وثیقه مناسب تر باشد.

^۲ در قرار وثیقه، زمان صدور قرار قبولی وثیقه مال در تصرف دادسرا یا دادگاه قرار می‌گیرد. اثر گرفتن مال این است که اگر بعد از صدور قرار قبولی، وثیقه‌گذار معسر شد چون مال در اختیار دادسرا قرار گرفته، اعیان او اثری ندارد و برای همین بند «د» ماده ۱۴۳ فقط قرار کفالت و التزام را شامل می‌شود نه وثیقه را.

۱۲- ضمانت نامه بانکی: مستلزم پرداخت کار مزد به بانک صادر کننده است و این هم مورد استقبال قرار نمی گیرد. از طرفی

ضمانت نامه بانکی فی نفسه مال نیست و به لحاظ ارزش و اعتبار مالی آن است که این سند می تواند وثیقه قرار داده شود.

۱۳- اموال منقول: بدلیل عدم بر خور داری بیشتر دادرها از ساقتمان و تبعیضات کافی (مثل پارکینگ) عملاً مقدور نیست (مورد

استقبال قضات قرار نمی گیرد)

۱۴- اموال غیر منقول: رایج ترین شکل وثیقه در عمل، توثیق مال غیر منقول است. با صدور قرار اخذ وثیقه (این قرار تأمین

هم مشتمل بر صدور دو قرار جداگانه است) از متهم می خواهند که در موعد مقرر و در صورت لزوم حضور یابد و برای انجام این

تعهد وثیقه ای (وجه نقدی، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیر منقول) به ارزش معین تودیع کند (م ۱۳۶)

نکته: انتساب هر یک از چهار نوع وثیقه بر عهده وثیقه گزار بوده و مرجع صادر کننده قرار فقط باید ارزش ریالی مال مورد وثیقه

را تعیین نماید. و در صورت عدم تودیع وثیقه، فرد بازداشت میشود. (م ۱۳۸)

نکته: به موجب ماده ۲۱ قانون اصلاح بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی، ممالک قضایی مؤظفند

در حوادث رانندگی منبر به صدمات بدنی بیمه نامه شش ثلث را که اصالت آن از سوی شرکت بیمه زیربط کتباً مورد تأیید

قرار گرفته است تا میزان مندرج در بیمه نامه بعنوان وثیقه قبول کنند.^۱ (منظور از ممالک قضایی، مراجع قضایی اعم از دادگاه یا

دادرها می باشد - احوال قانون گزار -)

قرار وثیقه به این شکل است :

قرار آزادی آقای فرزند متهم به در پرونده به قید معرفی وثیقه اعم از وجه نقد و... به مبلغ ریال از مال تا ختم رسیدگی

و صدور و اجرای دادنامه صادر و اعلام می گردد تا در صورت معرفی وثیقه و صدور قرار قبولی آزاد و الا در بازداشت باشد قرار صادره ابلاغ

شد متهم اظهار داشت وثیقه دارم.

^۱ - اگر مرجع صادر کننده قرار با در نظر گرفتن میزان مجازات عمل مثلاً دیه و حبس تعزیری مبلغ مندرج در قرار وثیقه را بیش از میزان بیمه نامه تعیین کند (دیه) این امر موجب سلب تکلیف نشده و مرجع مذکور علاوه بر پذیرش بیمه نامه یکی از موارد چهار گانه مذکور باید را نیز جهت صدور قرار قبولی وثیقه اخذ نماید. (دکترین حقوق کیفری)

پس از معرفی وثیقه توسط متهم یا شفص ثالث در صورتی که وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی نباشد لازم است که ابتدا نسبت به ارزیابی بهای آن اقدام شود! که این کار به هزینه وثیقه‌گذار به کارشناس دادگستری واگذار میشود (در صورت تعدد کارشناسان به قید قرعه انتخاب میشود) و پس از اعلام نظر کارشناس اگر مال منقول باشد برای جلوگیری از تلف عین مال ضبط میشود و اگر مال غیرمنقول باشد مراتب توقیف ملک و درج آن در دفتر املاک به اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک اعلام میشود تا نسبت به توقیف آن و جلوگیری از نقل و انتقال بعدی اقدام نماید. پس از انجام این مقدمات مرجع قضایی قرار قبولی وثیقه صادر می‌کند و آن را به امضاء شفص وثیقه‌گذار می‌رساند.^۱ (م ۱۳۷)

● مبلغ وثیقه هم نباید کمتر از خسارت‌های مدعی خصوصی و خسارت‌های احتمالی باشد (م ۱۳۶ ق.آ.د.ک)

● کفیل و وثیقه‌گذار در چند حالت سلب مسئولیت میشوند:

۱- با معرفی و تمویل متهم در هر مرحله از دادرسی (تبصره ماده ۱۳۹)

۲- حضور به موقع متهم یا مفتومه شدن پرونده (ماده ۱۳۹ ق.آ.د.ک)

۳- اجرای حکم یا تعلیق کل مجازات در حق متهم (تبصره ۲ ماده ۱۳۹ ق.آ.د.ک)

کفیل و وثیقه‌گذار با معرفی متهم درخواست رفع مسئولیت می‌کنند در این حالت با تمویل متهم به مرجع قضایی، متهم باید کفیل

دیگری معرفی کند یا وثیقه جدیدی تودیع نماید در غیر این صورت بازداشت خواهد شد. (م ۱۳۸ ق.آ.د.ک)

● چنانچه وثیقه‌گذار تقاضای تبدیل وثیقه نماید به نظر قابل قبول می‌باشد هر چند تصریحی وجود ندارد اما منعی هم وجود ندارد

(مثلاً بخواهد به جای سند تودיעی، وجه نقد بپردازد)

● مال دولتی مورد وثیقه قرار نمی‌گیرد و در صورتی که قاضی آن را قبول کند وثیقه‌گذار مشمول ماده ۵۹۱ ق.م.ا خواهد شد و

په بسا خود قاضی هم تمت تعقیب قرار گیرد.

^۱ در صورتی که وثیقه معرفی شده خارج از حوزه قضائی باشد باید نیابت اعطا کرد. اما صدور قرار قبولی وثیقه با مرجع معطی نیابت است! مثلاً شخص در تبریز متهم شده و در مورد او قرار وثیقه صادر گردیده و وثیقه ای که او معرفی کرده مغازه ای در شهرستان ارومیه است. برای کارشناسی و ارزیابی بهای آن باید به مراجع قضایی ارومیه نیابت داد اما صدور قرار قبولی با مرجع قضایی تبریز است که نیابت داده بود اما اگر کل نیابت قضایی برای انجام پاره ای تحقیقات باشد - اشاره به ماده ۶۰ ق.آ.د.ک - صدور قرار قبولی هم با مرجع مجری نیابت خواهد بود حتی ماده ۳۳ ق.آ.د.ک در مورد قرار بازداشت موقت گفته رئیس حوزه قضائی محل باید تایید کند

✱ مدت اعتبار قرارهای تأمین غیر از بازداشت موقت^۱:

در مورد مدت اعتبار قرارهای تأمین کیفری ماده ۱۳۲ گفته در موارد لزوم صادر می شوند و قانوناً در مرحله تحقیقات و ماکمه و در صورت مکومیت تا اجراء، دسترسی به متعم لازم است. البته ممکن است هر لفض به دلایل مقتلف زمان بکار بستن ضمانت اجراهای این قرارها فرا رسد و قبل از اینکه مراحل مقتلف دادرسی تمام شود قرارهای تأمین به اجرا گذاشته شود.

در فرض ۲ بررسی می کنیم (فرض حضور متهم در مواقع لزوم یا عدم حضور وی)

الف) متهم در مواعد مقرر حاضر شده: این حالت ۲ فرض می تواند داشته باشد.

۱- متعم بی گناه بوده و تبرئه شده فرقی نمی کند که قرار منع تعقیب صادر شود یا موقوفی یا حکم برائت چون آثار یکسانی دارد. ماده ۱۴۴ ق.آ.د.ک گفته «صادر شود». آیا صرف صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی یا حکم برائت کافی است یا نیاز به قطعیت دارد؟! اداره حقوق در نظریه ۷/۴۴۷۲ گفته صرف صدور کافی است و نیازی به قطعیت نیست. اما هدف از صدور قرار تأمین دسترسی به متعم است و ممکن است که قرار منع تعقیب که صادر شده و قطعی نیست با اعتراض شاکی نقض شود و در این حالت دیگر دسترسی به متعم نیست. م ۱۴۴ در ادامه گفته که «یا به هر کیفیت مفتومه شود» همچنین صدر م ۱۳۹ به مفتومه شدن اشاره دارد «پرونده مفتومه شده باشد» که یکی از شرایط مفتومه شدن پرونده، قطعیت رأی صادره است. اما در مورد قرار بازداشت موقت باید به استناد م ۲۱۳ ق.آ.د.ک صرف صدور رأی برائت یا تعلیق اجرائی مجازات کافی برای رفع اثر از قرار تأمین دانست بدلیل رعایت اصل برائت.

۲- فرض دوم متعم حضور یافته اما مجرم تشفیص داده شده و مکوم شده: تبصره ۲ ماده ۱۳۹ در این مورد اجرائی حکم جزایی یا تعلیق مجازات را عاملی برای رفع اثر از قرار تأمین می داند! (منظور از اجراء، شروع به اجرا است نه اتمام اجراء) مثلاً تعویل مکوم علیه به زندان یا پرداخت اولین قسط جزای نقدی یا دیه (پنانپه تقسیط شده باشد) شروع به اجرا حکم جزایی مسموب میشود.

^۱ علت این که مدت اعتبار سایر قرارهای تأمین را با بازداشت موقت جدا بررسی می کنیم این است که مواعد قرار بازداشت متفاوت است.

ب) متهم در موارد مقرر حاضر نشده است:

۱- متهم حضور نیافته و مملوک شده است؛ ضمانت ابراهای قرارهای تأمین در این فرض به اجراء در می آید. اگر خود متهم التزام یا وثیقه داده باشد صدر ماده ۱۴۰ تعیین تکلیف نموده (وجه التزام اخذ و وثیقه ضبط می شود)

اگر شفص دیگری کفالت یا وثیقه داده باشد قسمت اخیر ماده ۱۴۰ تعیین تکلیف نموده است (به کفیل یا وثیقه گزار اخطار می شود ظرف ۲۰ روز متهم را تسلیم نمایند در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی به دستور دادستان) به موجب رای وحدت رویه شماره ۶۹۴ با امیا داسرا مبرداً ضبط وثیقه و اخذ وجه الکفاله یا وجه التزام از وظایف دادستان شناخته شده (وجه الکفاله از آنها اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد)^۱

ابلاغ قانونی کفیل و وثیقه گزار را ملزم می کند که متهم را حاضر نمایند اما برای ضبط وثیقه یا وجه الکفاله، ابلاغ باید واقعی باشد. اما ممکن است ابلاغ قانونی هم، کافی برای شروع ضمانت اجرای قرار تأمین باشد. به موجب م ۱۴۱ اگر معلوم شود که کفیل یا وثیقه گزار (وثیقه گزار می تواند خود متهم باشد یا شفص دیگری) به منظور عدم امکان ابلاغ واقعی، نشانی واقعی خود را اعلام نکرده یا به این منظور از ممل خارج شده اند ابلاغ قانونی برای اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه کفایت می کند.

➤ برای جلوگیری از امضاهای ناروا، قانون گزار امضاهای غیر ضروری متهم را ممنوع کرده است (م ۱۴۲ ق. آ. د. ک)

دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه الکفاله یا وجه التزام یا ضبط وثیقه قابل اعتراض است ظرف ۱۰ روز در دادگاه عمومی (م ۱۴۳ و کفتم که به موجب رای وحدت رویه ۶۹۴ با امیا داسرا از وظایف دادستان است نه رئیس حوزه قضایی) حتی اگر بعد از موعد ۲۰ روزه که به کفیل یا وثیقه گزار داده شده متهم حاضر شود و مکمل مکومیت به اجرا گذاشته شود وجه الکفاله اخذ و یا وثیقه ضبط خواهد شد. چون نتوانسته اند به تعهد خود عمل کنند.

❖ پرداخت خسارت بزه دیده از محل قرارهای تأمین:

امکان پرداخت خسارت بزه دیده از محل قرارهای تأمین در ماده ۱۳۶ و ۱۴۵ ق. آ. د. ک پیش بینی شده است.

باز هم در ۲ فرض پیش بینی شده است.

^۱ - در کنار اخذ وجه الکفاله از کفیل یا ضبط وثیقه می تواند به استناد ماده ۱۱۷ دستور جلب متهم نیز صادر کرد.

۱- **تلف متهم از حضور:** ماده ۱۴۵ گفته اگر متهم حاضر نشد و اخطار به کفیل و وثیقه‌گذار شد و آنها هم نتوانستند متهم را حاضر کنند فسادت مدعی خصوصی از تأمین پرداخت و مازاد آن به نفع دولت در صورتی که مازادی داشته باشد ضبط میشود و به شاکی فقط تا میزان مملوکم به پرداخت خواهد شد. یعنی اگر مبلغ وثیقه ۲۰ میلیون و ارزش مال مورد وثیقه ۵۰ میلیون باشد و فسادت مدعی خصوصی ۱۰ میلیون تومان باشد، ۱۰ میلیون به مدعی خصوصی داده میشود، ۱۰ میلیون به نفع دولت ضبط میشود و ۳۰ میلیون به متهم برگردانده میشود.

۲- **عدم تلف متهم از حضور:** ماده ۱۴۶ صرفی متناقض با ماده ۱۳۹ ق.آ.د.ک زده است که قابل بررسی است.

ماده ۱۴۶ فرض عدم تلف متهم از حضور را بررسی کرده یعنی هر موقع مقام قضایی خواسته، متهم حاضر شده اما ماده از قرار تأمین رفع اثر نکرده و گفته مملوکم به و فسادت بازهم از قرار تأمین افز می‌شود ولی مازاد را بر می‌گرداند اما تبصره ۲ ماده ۱۳۹ به نظر صحیح‌تر می‌رسد. و گفته در فرض حضور متهم و عدم تلف و مملوکیت وی از قرار تأمین رفع اثر می‌شود (این که می‌گوییم ماده ۱۴۶ اشتباه است به این دلیل است که در فرضی که شخصی غیر از متهم وثیقه داده و تعهدش حاضر کردن متهم در مواقع لزوم است و متهم را نیز در مواعد مقرر حاضر کرده، چرا با مملوکیت متهم، فسادات و مملوکم به از وثیقه ی او کسر شود و این درست نیست.

❁ فوت کفیل یا وثیقه‌گذار :

⦿ **تعهد اصلی کفیل یا وثیقه‌گذار حاضر کردن متهم است.**

پرداخت وجه الکفاله یا ضبط وثیقه **تعهدی فرعی** برای تضمین اجرای تعهد اصلی است. یعنی تعهد اصلی کفیل و وثیقه‌گذار مبنی بر حاضر کردن متهم غیر قابل انتقال بر وراثت است. چون ممکن است وراثت اصلاً متهم را شناسند و با فوت آنها باید تعهد آنها هم منتفی شود. اما اگر بعد از اخطار ۲۰ روزه و ابلاغ واقعی کفیل و وثیقه‌گذار نتوانستند متهم را حاضر کنند تعهد فرعی به اجرا در می‌آید که در این مرحله اگر فوت کنند چون فوت آنها در اجرای این تعهد نقشی ندارد و ماهیتاً یک تعهد مالی است به وراثت منتقل میشود در این صورت این وراثت هستند که به موجب ماده ۱۴۳ ق.آ.د.ک حق اعتراض دارند (باید ۲۰ روز تمام شود تا

تعهد فرعی به اجرا در آید، اگر در اثنای ۲۰ روز فوت کنند هیچ مسئولیتی ندارند چون تا ۲۰ روز تمام نشده تعهد فرعی مبری نیست)

نکته: بازداشت کفیل به دلیل عدم معرفی متوهم یا عدم پرداخت وجه الکفاله جایز نیست!

۵- قرار بازداشت موقت^۱:

- بر خلاف سایر قرارهای تأمین، صدور قرار بازداشت موقت نیاز به توجیه و استدلال دارد. (ماده ۳۷ ق.آ.د.ک)
- بر خلاف سایر قرارها این قرار نیاز به تأیید دارد. در دادسرا اگر بازپرس یا دایار صادر کند به تأیید دادستان اگر از دادگاه صادر شود به تأیید رئیس حوزه قضایی (بند ح ماده ۳ ق.ت و ماده ۳۳ ق.آ.د.ک)
- دایار کلیه قرارهایش باید با تأیید دادستان برسد. (بند «ز» ماده ۳ ق.ت)
- بر خلاف سایر قرارهای تأمین، قرار بازداشت موقت قابل اعتراض است.
- اگر از دادگاه کیفری استان صادر شود باز هم باید به تأیید رئیس حوزه قضایی برسد.^۲
- در حق الناس صدور این قرار منوط به تقاضای شاکی است (م ۳۶ ق.آ.د.ک) به نظر می رسد اگر شاکی تقاضا نکرده باشد مربع تحقیق نمی تواند حتی در مواردی که قانوناً مجاز یا ملزم به صدور قرار بازداشت می باشد اقدام به چنین کاری نکند. امری که در عمل هم رعایت نمی شود.
- صدور قرار بازداشت موقت در بعضی موارد اختیاری و در بعضی موارد الزامی است.

^۱ - به این قرار توقیف احتیاطی هم گفته میشود.

^۲ - در مورد صدور قرار تأمین (کلیه تأمین های کیفری) در دادگاه کیفری استان که با سیستم تعدد قضات رسیدگی می کند ۲ نظر وجود دارد:

۱- نیاز به موافقت همه اعضا ندارد چون:

- صدور قرار تأمین نیازمند تشکیل جلسه دادرسی نیست که نیازمند حضور هم اعضا باشد.

- در جایی که قاضی دادسرا می تواند به تنهایی قرار تأمین صادر کند منطق قضایی نمی پذیرد که قاضی عالی در دادگاه کیفری استان نتواند به تنهایی اخذ تأمین کند.

۲- نیاز به موافقت همه اعضا دارد چون:

- اگر این تصمیم و اقدام از سوی دادگاه کیفری استان گرفته می شود رسمیت آن با حضور همه قضات است.

- اگر اختلافی حاصل شد نظر اکثریت اعضا ملاک است.

- اگر امری به تبع صدور تصمیم قضائی صورت گیرد مانند نامه معرفی به زندان حضور کلیه اعضا لازم نیست.

به نظر می رسد اگر پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح شود در مرحله تحقیقات قرار تأمین توسط یکی از اعضا بتواند صادر شود (دکتر مهاجری) (در مورد حد

زنا و حد لواط پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری استان مطرح می شود)

❖ موارد جواز صدور قرار بازداشت موقت: (ماده ۳۳ ق.آ.د.ک)

در موارد زیر هرگاه قرائن و امارات موهوم دلالت بر توبه اتهام به متهم نماید، صدور قرار بازداشت موقت جایز است:

الف - جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، صلب و قطع عضو^۱ باشد.

ب - جرائم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد.^۲

ج - جرائم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی^۳.

د - در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم شده و یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شعور و مطلعین واقع گردیده و یا سبب شود که شعور از ادای شهادت امتناع نمایند. همچنین هنگامی که بیم فرار یا مفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود.^۴

ه - در قتل عمد با تقاضای اولیای دم برای اقامه بینه حداکثر به مدت شش روز.

تبصره ۱ - در جرائم منافی عفت پناهی جنبه شفهی نداشته باشد^۵ در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزاد بودن وی موجب فساد شود^۶

تبصره ۲ - رعایت مقررات بند (د) در بندهای (الف)، (ب) و (ج) نیز الزامی است.

❖ موارد لزوم صدور قرار بازداشت (ماده ۳۵ ق.آ.د.ک)

ماده ۳۵) در موارد زیر با رعایت قیود ماده (۳۲) این قانون و تبصره های آن هرگاه قرائن و امارات موهوم دلالت بر توبه

اتهام به متهم نماید صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت مشروط بر اینکه مدت

آن از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید.

الف - قتل عمد^۷، آدم ربایی، اسیرپاشی و مباره و افساد فی الارض^۱.

^۱ - «صلب» مجازات مباره است و «قطع عضو» هم یکی از مجازات های مباره و مجازات سرقت حدی برای بار اول و دوم.

^۲ - همچنین ۳ سال به بالا را شامل میشود و حتی مواردی که حداقل و حداکثر تعیین نکرده و فقط گفته ۳ سال یا ۴ سال حبس، این موارد را هم شامل میشود (زیر ۳ سال را شامل نمی شود)

^۳ - جرایم علیه امنیت (مواد ۲۲۰ الی ۲۳۴ ق.م.ا مصوب ۹۲)

^۴ - بندهای «الف، ب، ج، ه» قانونگذار مصادیق معرفی کرده (اینکه در چه جرایمی میتوان قرار بازداشت موقت صادر کرد) و در بند «د» ضابطه مشخص کرده است یعنی در بند «د» نه اهمیت جرمی خاص بلکه اوضاع و احوال خاص یک جرم اقدام به صدور قرار بازداشت متهم را توجیه می کند. یعنی علاوه بر بندهای «الف، ب، ج، ه» در هر جرم دیگری که ملاک بند «د» وجود داشته باشد صدور قرار بازداشت موقت جایز است (دکتر خالقی . البته دکتر آخوندی نظرمخالف دارد)

^۵ - جرائم منافی عفت جرائمی هستند که عمدتاً جنبه عمومی دارند و بدون شکایت هم قابل تعقیب هستند. شاید بتوان این ابهام را این گونه بر طرف کرد که بگوئیم منظور از وجود جنبه شخصی وجود شاکی خصوصی است. و آن دسته از جرائم منافی عفت است که در آن شخصی معینی هم که از ارتکاب جرم متضرر گردیده، شکایت خود را برای تعقیب متهم ارائه داده است مانند قربانی زانی به عفت. (دکتر خالقی)

^۶ - شاید بتوان گفت منظور از فساد در تبصره ۱ در ماده ۳۲ منظور از فساد اخلاقی است. (دکتر خالقی)

^۷ - در مورد قتل عمد که هم در بند «ه» ماده ۳۲ و هم در بند الف ماده ۳۵ پیش بینی شده به نظر می رسد اگر بینه داشته باشند صدور قرار بازداشت موقت الزامی اگر نه طبق ماده ۳۲ اختیاری است. (دکتر خالقی)

ب - در جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام^۲ یا حبس دائم باشد.

ج - جرائم سرقت، کلاهبرداری، اقتلاس، ارتشاء، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مبعول در صورتی که متهم حداقل یک فقره سابقه مکومیت قطعی یا دو فقره یا بیشتر سابقه مکومیت غیرقطعی به علت ارتکاب هر یک از جرائم مذکور را داشته باشد.^۳

د - در مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد.^۴

ه - در کلیه جرائمی که به موجب قوانین خاص مقرر شده باشد.

❶ در این ماده برای قرار بازداشت موقت، مدت مشخص شده «... تا صدور حکم بدوی ادامه پیدا خواهد کرد»^۵ به شرط اینکه «از حداقل مجازات مقرر در قانون برای آن جرم ارتکابی تجاوز ننماید»

❷ رعایت قیود مندرج در بند «د» ماده ۳۲ ق.آ.د.ک در این موارد هم الزامی است.

❖ قرار بازداشت موقت در قوانین خاص

۱- ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴ در مورد متهمین ارتکاب جرم قتل به وسیله چاقو یا هر وسیله دیگر است (قتل شبه عمد و خطا را شامل نمیشود) صدر ماده ۵ ق.آ.د.ک قتل عمد با هر وسیله است اما ماده واحده مربوط به جرح های عمدی با چاقو یا هر نوع اسلحه است؛ و در این ماده واحده بیان شده مدت بازداشت تا صدور حکم ادامه خواهد داشت.

۲- تبصره ۴ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین اقتلاس و ارتشاء و کلاهبرداری هرگاه میزان رشوه بیش از ۲۰۰ هزار ریال باشد صدور قرار بازداشت موقت به مدت ۱ ماه الزامی است و تبصره ۵ ماده ۵ قانون فوق در مورد اقتلاس بیان کرده که اگر بیش از ۱۰۰ هزار ریال باشد^۶ بازداشت ب مدت یک ماه الزامی است.

^۱ ابهام اول در مورد محاربه و افساد فی الارض و مجازات صلب است. می دانیم که صلب در قانون فقط برای محاربه پیش بینی شده است. قانون گذار یک بار به مجازات توجه کرده و در بند الف ماده ۳۲ از موارد اختیاری صدور قرار بازداشت موقت محسوب کرده و یک بار هم به عنوان محاربه توجه کرده و از موارد الزامی صدور قرار بازداشت موقت محسوب می کند! در آزمون اگر سوال طرح شد به تفکیک باید پاسخ داد یعنی صلب از موارد اختیاری و محاربه از موارد الزامی خواهد بود. (دکتر خالقی)

^۲ ابهام دوم در مورد اعدام است. که هم در بند الف ماده ۳۲ پیش بینی شده هم در بند ب ماده ۳۵ پیش بینی شده است. (به نظر در جرایمی که مجازات آنها اعدام است، صدور قرار بازداشت موقت الزامی است)

^۳ تکراری بودن جرایم شرط نیست. یعنی اگر سابقه به جعل داشته باشد و اکنون متهم به ارتشاء باشد طبق بند ج ماده ۳۵ قرار بازداشت الزامی صادر می شود و تا صدور حکم هم ادامه خواهد یافت.

^۴ ابهام سوم در مورد فساد مندرج در بند «د» ماده ۳۵ است که همچنان باید گفت منظور از فساد، فساد اخلاقی است.

^۵ به نظر می رسد در مورد قرار بازداشت های اختیاری هم (ماده ۳۲ ق.آ.د.ک)، مدت به همین شکل باشد.

^۶ در مورد افراد نظامی در صورتی که میزان اختلاس زائد بر یک میلیون باشد، در صورت وجود دلائل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ یک از مراحل رسیدگی قابل تبدیل نخواهد بود.

- بند «ج» ماده ۳۵ ق.آ.د.ک در مورد اقتلاس و ارتشا زمانی مبری است که متوهم سابقه به ارتکاب جرایم مندرج در همان بند را داشته باشد اما اگر سابقه نداشته و مبلغ ارتشا زائد بر ۲۰۰ هزار ریال باشد یا اقتلاس زائد بر ۱۰۰ هزار ریال باشد، طبق تبصره ۴ ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ا.ک قرار بازداشت موقت الزاماً به مدت ۱ ماه صادر خواهد شد.
- ۳- ماده ۳۷ قانون مبارزه با مواد مخدر در مورد جرایم مواد مخدر برای قرار بازداشت موقت موعده خاصی پیش بینی کرده است :
- « طول مدت بازداشت موقت به هر حال بیش از ۴ ماه نخواهد بود »

❖ بازبینی قرار بازداشت موقت :

بازپرس یا داریار صادر کننده قرار بازداشت موقت باید این قرار را برای اظهار نظر بفرستد نزد دادستان اگر دادستان با قرار بازداشت موافق نباشد مناسب ترین قرار وثیقه است و اگر نتوانست وثیقه تودیع کند طبق م ۱۳۸ ق.آ.د.ک بازداشت میشود و نیازی به موافقت دادستان ندارد .

قرار بازداشت صادره از دادرسا ظرف ده روز قابل اعتراض است و مرجع رسیدگی به اعتراض حسب مورد دادگاه عمومی یا انقلاب است.

قرار بازداشت موقت صادره از دادگاه قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر استان ظرف مدت ۱۰ روز می باشد.

اگر از دادگاه کیفری استان صادر شود طبق ماده ۲۱ و ماده ۲۰ تبصره ۴ قابل اعتراض در دیوان عالی کشور می باشد و استناد به تعدد قضات برای توبیه غیر قابل اعتراض بودن قرار بازداشت صادر شده صیح نیست و ماده ۳۳ ق.آ.د.ک حکم دادگاه را عام استفاده کرده است و رأی وحدت رویه شماره ۶۳۷ هم بر قابل اعتراض بودن قرار بازداشت صادره توسط دادگاه ها تأکید می ورزند

(اداره حقوقی این قرار را قطعی می داند)

متوهم علاوه بر این که حق اعتراض به قرار بازداشت صادره را دارد حق اعتراض به ادامه قرار بازداشت موقت را نیز دارد و طبق بند «ج» ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ا.ک می تواند از بازپرس تقاضای رفع بازداشت خود را بنماید و بازپرس مکلف است ظرف ۱۰ روز نظر خود را به دادستان اعلام دارد. متوهم نمی تواند از این حق خود بیش از یک مرتبه در ماه استفاده کند^۱.

^۱- منظور از بیش از ۱ مرتبه در ماه نمی تواند از این حق خود استفاده کند، یک ماه پس از هر بار درخواست است نه ماه شمسی (۱ ماه پس از صدور)

➤ رفع قرار بازداشت در دادگاه در ماده ۳۷ پیش‌بینی شده است! (حتی کیفری استان) اما در دادگاه مانند دادسرا متوهم نمی‌تواند در هر ماه به قرار بازداشت خود اعتراض نماید.

➤ علاوه بر حق اعتراض به قرار بازداشت موقت و ادامه ماده مذکور تکلیف هم برای مرجع صادرکننده قرار پیش‌بینی شده است. که در فواصل زمانی معین (هر ۴ ماه یک بار برای جرایم داخل در صلاحیت کیفری استان و هر ۲ ماه یک بار برای سایر جرایم) این قرار را مورد بازبینی قرار دهد^۱. حکم این ماده برای جلوگیری از فراموش شدن متوهم است. قرار کفالت یا وثیقه مورد بازبینی قرار نمی‌گیرد مگر اینکه منتهی به بازداشت شده باشد. آنهم فقط در دادسرا. اگر در مرحله دادگاه باشد، قرار کفالت منتهی به بازداشت، قابل اعتراض نیست. (بند ط ماده ۳ ق.ت)

➤ طبق بند «ط» ماده ۳ ق.ت این تکلیف تا زمانی وجود دارد که پرونده اتمامی متوهم منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد و منظور از تصمیم نهایی، موافقت دادستان با قرار منع یا موقوفی تعقیب یا قرار مجرمیت است که توسط بازپرس یا دادیار صادر میشود.

نکته: در مورد قرار مجرمیت تصمیم نهایی صدور کیفر خواست است.

➤ منظور از وجود علل موجهه برای ابقاء هم، دلایل فاضی نظیر بیم فرار یا مفی شدن متوهم است که در زمان بازبینی قرار همپنان وجود داشته باشد.

➤ منظور از جهات قانونی حکم قانونگذار مبنی بر لزوم ادامه بازداشت متوهم تا زمانی بیشتر از ۲ ماهه یا چهار ماه مثل صراحت ماده ۳۵ ق.آ.د.ک که باید تا صدور حکم به وی ادامه پیدا کند.

➤ ابقاء قرار تأمین هم باید مستدل باشد. (طبق بند ط ماده ۳ ق.ت)

^۱ در مورد قرار بازداشت مندرج در قوانین خاص باید در مواعید خاص خود مورد بازبینی قرار بگیرند. (مثلاً برای ارتشا و اختلاس که در قانون تشدید ۱ ماه قرار بازداشت اجباری پیش‌بینی شده است، این قرار باید هر ۱ ماه یک بار مورد بازبینی قرار گیرد نه در مهلت ۲ یا ۴ ه)

* ماده ۳۷ قانون مبارزه با مواد مخدر حکم خاصی را پیش‌بینی کرده است «طول مدت بازداشت موقت به هر حال بیش از ۴ ماه نخواهد بود» (پس در جرایم مواد مخدر برای بازداشت موقت سقف ۴ ماهه پیش‌بینی شده است و تابع قانون خاص خود می‌باشد) چنانچه در مدت مذکور پرونده اتهامی منتهی به صدور حکم نشده باشد (چون گفته صدور حکم پس دادسرا را شامل نمی‌شود) مرجع صادرکننده قرار، مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین فوق می‌باشد مگر آنکه جهات قانونی یا علل موجهی برای ابقا قرار بازداشت وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقامی شود.

❖ مدت قرار بازداشت موقت : (۳ موعده برای بازداشت موقت پیش‌بینی شده است)

۱- حداقل مدت بازداشت متوهم را در جرائم صلاحیت دادگاه کیفری استان ۴ ماه و در سایر جرایم باید ۲ ماه دانست. اگر جهات قانونی یا علل موجهه وجود داشته باشد ابقاء می‌شود. حال اگر این قرار بازداشت مدام تمدید شد موعده دیگر برای فائمه قرار بازداشت موقت

۲- رسیدن مدت بازداشت متوهم به حداقل میزان حبس پیش‌بینی شده در قانون برای آن جرم است. که در این صورت متوهم باید آزاد شود.

در ماده ۳۵ ق. آ. د. ک که گفته شده (مدت قرار بازداشت موقت نباید از حداقل مدت مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز نماید) معلوم میشود فقط قرار بازداشت موقت را شامل می‌شود نه قرارهای تامین منتهی به بازداشت (مثل بازداشت به دلیل عجز از تودیع وثیقه یا معرفی کفیل) اما در ذیل بند «ط» ماده ۳ ق. ت. گفته در هر حال نباید بازداشت متوهم (هر بازداشتی را شامل می‌شود نه فقط قرار بازداشت موقت) از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز نماید.

تفاوت دیگری که م ۳۵ ق. آ. د. ک با بند « ط » م ۳ ق. ت. دارد این است که م ۳۵ ملاک فائمه قرار بازداشت موقت را رسیدن به حداقل مجازات قانونی می‌داند ولی ذیل بند « ط » گفته رسیدن به حداقل مجازات حبس (ایرادی که به بند « ط » وارد است این است که در همه جرایم مجازات حبس پیش‌بینی نشده است و اگر مجازات جرمی شلاق و جزای نقدی باشد ملاک چیست ؟)

۳- صدور حکم توسط دادگاه بدوی که ممکن است زودتر از مواعده ۲ ماهه یا ۴ ماهه یا قبل از رسیدن به حداقل حبس باشد، موعده دیگری برای پایان دادن به بازداشت متوهم است که در صدر ماده ۳۵ پیش‌بینی شده است.

نکته : وقتی موارد الزامی نمی‌تواند بیشتر از حداقل باشد به طریق اولی موارد اختیاری یا بازداشت ناشی از سایر قرارهای تأمین نمی‌تواند بیش از این مدت باشد.

اگر صدور حکم دادگاه بدوی مبنی بر برائت باشد مشکلی نیست و اصل برائت (م ۲۱۳ ق. آ. د. ک) خود این را ایجاب می‌کند که متوهم آزاد گردد اما اگر مبنی بر مکومیت باشد به خصوص در جرائم مهمی که مجازات آن اعدام است آزادی متوهم، حرف از

صدور قرار تأمین را که دسترسی به متهم است را زیر سؤال می برد و به نظر می رسد در این موارد قرار ادامه پیدا کند تا زمانی که از حداقل مجازات مقرر تجاوز نکند (ایرادی که وارد است این که حداقل مجازات همیشه قابل تشفیص نیست مثلاً در مجازاتی مثلاً عدم یا تا ۹۹ ضربه شلاق حداقل چگونه تعیین می شود؟)

پس اگر حکم دادگاه مبنی بر برائت باشد متهم باید فوراً آزاد شود مگر اینکه بدلیل دیگری در بازداشت باشد. اگر مبنی بر مملومیت باشد و به حداقل برسد باز هم باید آزاد شود. اما اگر دادگاه حکم به مملومیت به بیش از حداقل بدهد باز هم در بازداشت خواهد ماند.

❶ قرار بازداشت موقت از لحاظ اهمیت در ردیف حکم قرار داده شده است (م ۳۲ آ. د. ک)

❷ قرار بازداشت موقت اجباری (ماده ۳۵ ق. آ. د. ک) به موجب قانون باید قیود بند «د» م ۳۲ ق. آ. د. ک را داشته باشد تا بتوان صادر کرد.

❸ در قوانین خاص که بازداشت موقت پیش بینی شده به نظر رعایت قیود ماده ۳۲ لازم نیست اما از طرف دیگر بند «ه» ماده ۳۵ ق. آ. د. ک گفته در کلیه جرائمی که به موجب قوانین خاص پیش بینی شده یعنی قوانین خاص را هم شامل می شود .

❹ در ماده ۹ میثاق بین المللی توصیه شده موارد صدور قرار بازداشت موقت به حداقل برسد.

نکته : اعتراض متهم به قرار بازداشت موقت هزینه دادرسی ندارد.

❺ اگر دادگاه در مقام حل اختلاف بازپرس و دادستان نظر بازپرس را تأیید کرد (حک قرار بازداشت موقت) نیازی به تأیید مجدد دادستان نیست.

نکته : دادگاه در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان (مثلاً قرار مجرمیت) نمی تواند نظر دیگری دهد و باید صرفاً در همان مورد حل اختلاف کند.

نکته : ابقاء قرار بازداشت توسط بازپرس نیازی به تأیید دادستان ندارد .

نکته : اگر متهم دارای ۲ اتهام باشد مثل سرقت و قتل عمد به اعتبار سرقت هر ۲ ماه یک بار و به اعتبار جرم قتل عمد هر ۴ ماه یک بار بازداشت بازبینی خواهد شد .

نکته: به موجب ماده ۱۸ ق.م.ا و ماده ۲۹۵ ق.آ.د.ک مدت کلیه حبس‌ها از روزی شروع می‌شود که مملوک علیه به موجب حکم قطعی قابل اجرا مأموس شده باشد.

تبصره: چنانچه مملوک علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر می‌کند. (طبق رای وحدت رویه ۹۵۴ در صورتی که مملوک علیه به جزای نقدی مملوک شده باشد، ایام بازداشت موقت در جزای نقدی موثر بوده و از آن کسر خواهد شد)

قرار تامین کیفری تمام شد. در حقیقت کار ما به طور موقت با دادرسی تمام شد و باید وارد دادگاه شویم. به این مثال دقت کنید:

آقای مهدی شکری از آقای سعید ایمانی به اتهام تصرف عدوانی شکایت می‌کند. پرونده در شعبه ۲ بازپرسی تبریز مطرح می‌شود. آقای ایمانی از طریق امضای نامه به شعبه امضا و ایشان نیز در موعد مقرر در شعبه بازپرسی حاضر می‌شود. بازپرس به آقای ایمانی تفهیم اتهام می‌نماید و ضمن صدور قرار تامین (وثیقه) تحقیقات مقدماتی را شروع می‌کند. آقای ایمانی با قید وثیقه به مبلغ صد میلیون تومان آزاد می‌شود. شعبه بازپرسی با بررسی دلایل و مدارک موجود به علت عدم کفایت دلایل قرار منع تعقیب آقای سعید ایمانی را صادر می‌نماید و پرونده را در راستای اجرای بند «ک» و بند «ل» ماده ۳ ق.ت. برای اظهار نظر به استمضار دادستان می‌رساند. دادستان با قرار منع تعقیب مخالفت می‌کند و پرونده به استناد ذیل بند «ل» ماده ۳ برای حل اختلاف بین بازپرس و دادستان (مربع حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در مورد قرار منع تعقیب، دادگاه است، ذیل بند «ل») در شعبه ۳ دادگاه عمومی مطرح و شعبه با نظر بازپرس (قرار منع تعقیب) موافقت می‌کند. از طریق همان شعبه بازپرسی قرار منع تعقیب آقای سعید ایمانی به آقای مهدی شکری ابلاغ می‌شود. آقای شکری هم به استناد شق ۱ بند «ن» ماده ۳، ظرف یک هفته اعتراض خود را به قرار منع تعقیب صادره اعلام می‌دارد (برای اعتراض ۱۰ روز فرصت دارد، بند «ن» م ۳ ق.ت.) پرونده برای رسیدگی به اعتراض در شعبه ۶ دادگاه عمومی مطرح می‌شود (مربع رسیدگی به اعتراض از قرارهای صادره از دادرسی دادگاه می‌باشد). دادگاه در خارج از نوبت اداری و بدون حضور دادستان وارد رسیدگی می‌شود و با ملاحظه پرونده و دلایل و مستندات با قرار منع تعقیب مخالفت می‌کند و عقیده بر مجرمیت دارد و این تصمیم دادگاه قطعی است (بند ن ماده ۳ ق.ت.)

(حال با فتم تحقیقات مقدماتی و صدور قرار مجرمیت، کیفر خواست صادر و پرونده آقای ایمانی باید برای رسیدگی به دادگاه ارسال شود. دوستان دقت داشته باشد اگر قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر می شد و قطعی می گردید پرونده در همان دادرسی مقنومه می شد اما هدف ما ادامه رسیدگی است و به همین خاطر در مورد آقای ایمانی قرار مجرمیت صادر کردیم که رسیدگی را ادامه دهیم. پس ما با کیفر خواست کارمان فعلاً با دادرسی تمام شد و باید وارد دادگاه شویم.

نکته: دادستان نمی تواند بعد از صدور کیفرخواست، کیفر خواست خود را بنا به هر دلیلی مسترد کند!

اما قبل از این که رسیدگی را در دادگاه شروع کنیم اول باید با انواع دادگاه ها و حدود صلاحیت آنها آشنا شویم ...

فصل چهارم : مراجع رسیدگی (دادگاه ها)

مراجع رسیدگی را تقسیم می کنیم به :

- مراجع رسیدگی بدوی : مراجعی است که رسیدگی آنها مسبوق به رسیدگی دادگاه دیگری نیست.
- مراجع رسیدگی تجدید نظر : مراجعی است که رسیدگی آنها مسبوق به رسیدگی دادگاه دیگری است.

* انواع مراجع رسیدگی بدوی (یا همان نخستین)

الف (مراجع عمومی

- ⊖ دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به هر جرمی را دارد مگر آنکه قانونگذار استثناء کرده باشد. (بند ۲ ق.ت)
 - ⊖ دادگاه عمومی به عمومی حقوقی و عمومی جزایی تقسیم بندی میشود (ماده ۴ و بند ج ماده ۱۴ ق.ت)
 - ⊖ به شعب حقوقی صرفاً پرونده های حقوقی و به شعب جزایی صرفاً پرونده های جزایی فرستاده می شود.
- با این حال، بعنوان استثنائی بر صلاحیت ذاتی این دادگاه ها « در صورت ضرورت^۱ ممکن است به شعبه جزایی پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی، پرونده جزایی ارجاع شود» (م ۴ ق.ت)
- ⊖ دادگاه عمومی جزایی با حضور رئیس دادگاه یا دادرسی علی البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دایاران به انتصاب دادستان به عمل می آید (بند «ج» ماده ۱۴ ق.ت و ماده ۱۶ آیین نامه)
 - ⊖ دادرسی علی البدل زمانی که رئیس شعبه در دادگاه حاضر نباشد تصدی شعبه را بر عهده می گیرد. (ماده ۱۵ ق.ت)

^۱ - موارد ضرورت در ماده ۵ آیین نامه اجرای قانون تشکیل پیش بینی شده است .

۱- دعوای حقوقی ناشی از جرم (ضرر و زیان ناشی از جرم قابل طرح در دادگاه حقوقی است)

۲- دعوای جزایی مرتبط با دعوای خانوادگی

۳- محدود بودن شعب قضایی به نحوی که به دلیل جهات ردّ و معذوریت امکان رسیدگی نباشد (مثلاً دادگاه ۲ شعبه داشته باشد یکی کیفری و دیگری حقوقی بین شعبه کیفری با یکی از طرفین رابطه خویشاوندی و در نتیجه موارد ردّ وجود دارد در این حالت به دلیل این که شعبه کیفری دیگری وجود ندارد پرونده به شعبه حقوقی ارجاع می شود)

۴- سایر موارد به تشخیص رئیس قوه قضائیه و مقامات مجاز از طرف ایشان

ب (مراجع تخصصی (دادگاه اطفال)

دادگاه اطفال مرجعی اختصاصی تلقی نمی شود . این دادگاه ها همان دادگاه های عمومی هستند به تشفیص رئیس قوه قضائیه با حفظ صلاحیت عام خود برای رسیدگی به همه جرایم، به جرایم اطفال نیز رسیدگی می کنند از این رو ماده ۲۳۱ ق.آ.د.ک پیش بینی کرده تفصیص بودن این دادگاهها مانع ارباع سایر پرونده هایی که در صلاحیت دادگاه عمومی است نمی شود .

تبصره ۱ ماده ۲۱۹ ق.آ.د.ک طفل را تعریف کرده « طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد»

تعیین سن بلوغ شرعی هم در تبصره ۱ م ۱۲۱۰ ق.م و هم در م ۱۴۶ ق.م.ا مصوب ۹۰ پیش بینی شده است « برای دختران ۹ سال تمام قمری و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری »

اطفال و نوجوانان اصولاً غیرقابل مجازات هستند . (طبق ماده ۱۴۵ ق.م.ا مصوب ۹۰ از موانع مسئولیت کیفری برخوردارند)

طبق م ۲۲۲ ق.آ.د.ک دادگاه می تواند برای طفل پرونده شفصیت تشکیل دهد (تشکیل پرونده شفصیت در مورد اطفال پیش بینی شده است)

علاوه بر جرائم اطفال، در تبصره ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک رسیدگی به جرائم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال هم طبق مقررات عمومی^۱ در صلاحیت دادگاه اطفال می باشد.

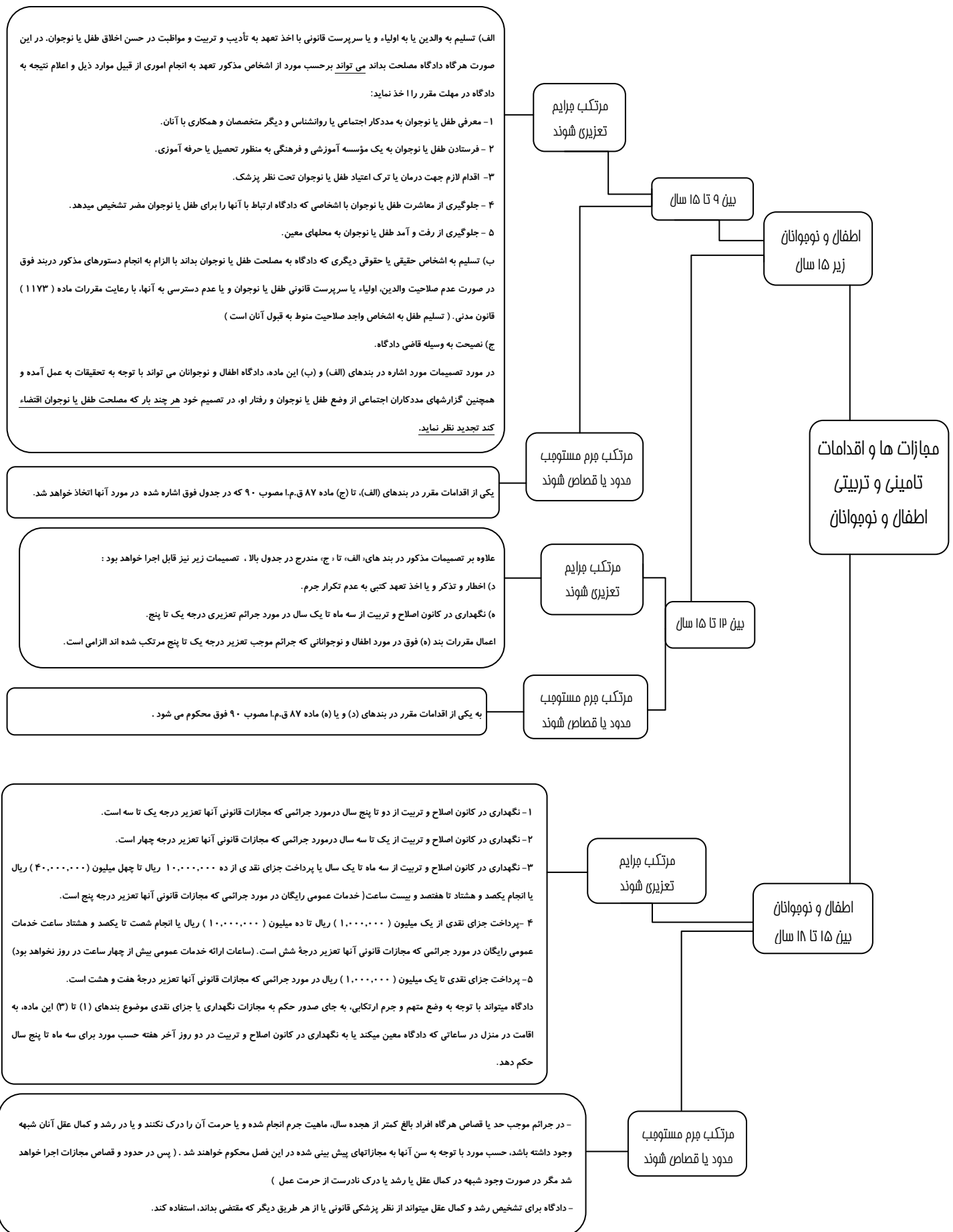
پس دادگاه اطفال یک مرجع تخصصی است نه مرجع اختصاصی و از موارد بحث ما خارج است.

نکته : البته علاوه بر جرایم اطفال در مورد جرایم پولشویی (به استناد ماده ۱۱ قانون پولشویی) و جرایم رایانه ای (به استناد

ماده ۳۰ قانون جرایم رایانه ای) شعبی از دادرسی و دادگاه عمومی جهت رسیدگی به این جرایم اختصاص داده می شوند .

^۱ - تبصره ماده ۲۲۰ گفته «طبق مقررات عمومی» ، یعنی چه؟

رسیدگی به جرایم اطفال اصولاً از مقررات خاصی تبعیت می کند مثلاً پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می شود و دادرسی مداخله نمی کند (تبصره ۳ ماده ۳ ق.ت) حتی وظایفی که بر عهده ضابطین است را خود دادگاه انجام می دهد (م ۲۲۱ ق.آ.د.ک) و در دادگاه باید ولی یا سرپرست طفل یا وکیل طفل حاضر باشد اگر ولی حاضر نشد و وکیل هم معرفی نکرد دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین می کند (ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک) قرار تأمین متفاوت (محدود به قرار وثیقه ، التزام و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت می شود . م ۲۲۴ ق.آ.د.ک) ، غیرعلنی بودن رسیدگی (ماده ۲۲۵ ق.آ.د.ک) حتی نسبت به متهم طفل (م ۲۲۶ ق.آ.د.ک) و امکان تجدید نظر دادگاه در تصمیمات خود (م ۲۲۹ ق.آ.د.ک) اما در مورد جرائم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال تمام (خود ۱۸ سال را هم شامل می شود) گفته طبق مقررات عمومی رسیدگی می شود یعنی از مقررات خاص دادرسی اطفال که در بالا ذکر شد مثل تعیین وکیل تسخیری ، غیر علنی بودن ، طرح مستقیم در دادگاه و ... تبعیت نمی کند . البته با تصویب ق.م.ا مصوب ۹۲ از « مقررات عمومی» در مورد اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال فاصله گرفته شده است .



نکته: در نمودار فوق سعی شده مجازات ها و اقداماتی تأمین و تربیتی اطفال و نوجوانان که در فصل دهم، بخش دوم از کتاب اول ق.م.ا مصوب ۹۲ پیش بینی شده است، تفلیک شده و در اختیار دوشان قرار گیرد

نکته: در کانون اصلاح و تربیت مفتض اطفال و نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ سال است. دادگاه میتواند با توجه به گزارشهای رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدید نظر کرده و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدید نظر در صورتی اتفاذ میشود که طفل یا نوجوان حداقل یک پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تفهیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نخواهد بود.

(ماده ۹۰ ق.م.ا.م.صوب ۹۲)

- در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا هر ضمان مالی دیگری است دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط حکم به پرداخت دیه و خسارت را صادر میکند. (تبصره م ۹۲ ق.م.ا.م.صوب ۹۰)
- دادگاه می تواند در صورت اعراض جماعت تفهیف، مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را تا نصف حداقل تقلیل داده یا به اقدام دیگری تبدیل نماید. (ماده ۹۳ ق.م.ا.م.صوب ۹۰)
- دادگاه میتواند در جرائم موجب تعزیر درجه پنج تا هشت با رعایت مقررات این قانون صدور حکم را در مورد اطفال و نوجوانان به تعویق^۱ انداخته یا اجراء حکم را معلق کند. (ماده ۹۴ ق.م.ا.م.صوب ۹۰)
- مکومینهای کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است. (ماده ۹۵ ق.م.ا.م.صوب ۹۰)

ج) مراجع اختصاصی

- مراجع اختصاصی در صورتی که تصدی این مراجع بر عهده قضات باشد مراجعی قضایی محسوب می شوند در صورتی که بر عهده غیرقضات باشند مراجع غیرقضایی تلقی می شوند.
- دادگاه های اختصاصی صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند مگر آنکه قانونگذار تصریح کرده باشد مثل دادگاه انقلاب، نظامی و ویژه روانیت.
- تفهیص دادگاههای تفهیصی از پیش نهادهای جرم شناسی است.

^۱ - تعویق مجازات تاسیس حقوقی جدیدی است که قانونگذار در مواد ۴۰ الی ۴۵ ق.م.ا.م.صوب ۹۲ به آن اشاره نموده است

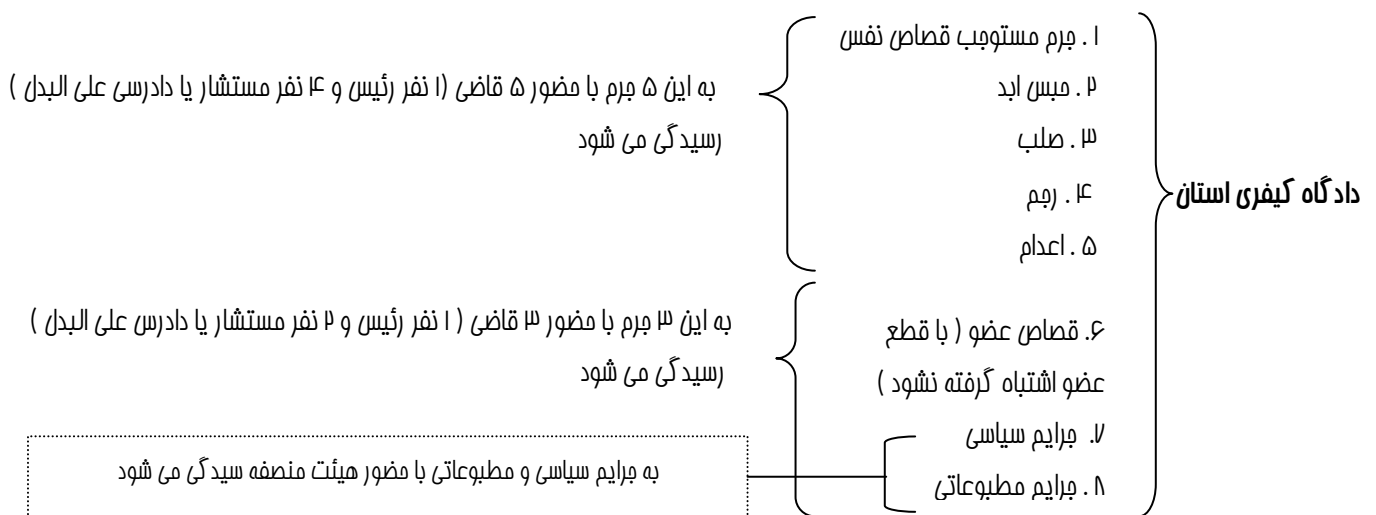
* مراجع قضایی اختصاصی :

۱- دادگاه کیفری استان :

این دادگاه با قانون ایفاء دادرسی ایفاء شده. شاید بتوان دادگاه جنایی که در سال ۱۳۲۷ ایفاء شده بود را معادل کیفری استان دانست.  از نظر صلاحیت ذاتی، صلاحیت متفاوت از صلاحیت دادگاه عمومی جزایی دارد (چون رأی و مدت رویه مل اختلاف بین دادگاه اطفال که شعبی از دادگاه عمومی است و دادگاه کیفری استان را دیوان عالی کشور می‌داند اگر ذاتی نبود دادگاه تجدید نظر می‌دانست)

 این دادگاه از نظر شأن و جایگاه قضایی شعبی از دادگاه تجدید نظر می‌باشد (بنابراین ممل استقرار آن مرکز استان می‌باشد) و بر خلاف مراجع عمومی با سیستم تعدد قضات رسیدگی می‌کند. در مورد صلاحیت این دادگاه و تعداد قضات آن باید به صدر تبصره ماده ۴ ق.ت و همچنین تبصره ۱ ماده ۲۰ ق.ت توجه نمود.

نکته : طبق تبصره م ۴ ق.ت و تبصره ۱ م ۲۰ ق.ت در ۸ مورد دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌کند :

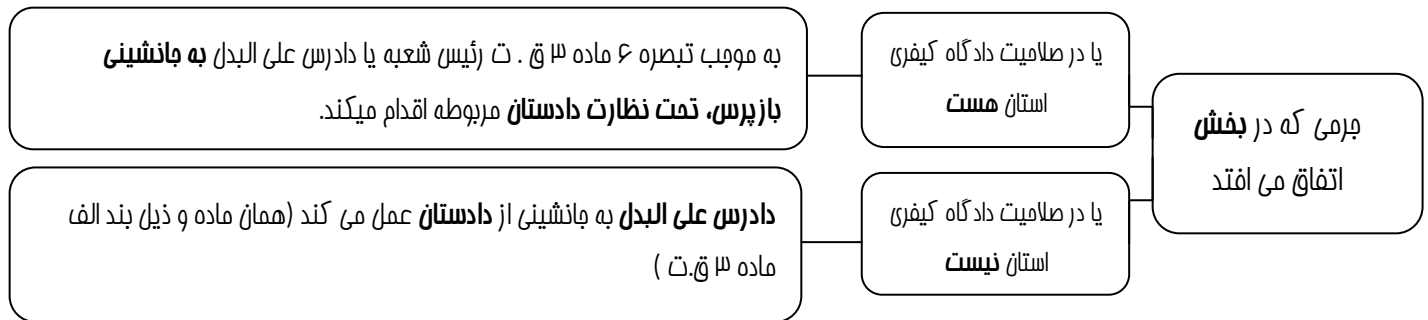


 همانطور که دیدیم دادگاه کیفری استان با سیستم تعدد قضات رسیدگی می‌کند و چون مقر دادگاه کیفری استان مرکز استان می‌باشد با مضور دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دایران به انتخاب دادستان رسیدگی خواهد کرد. (تبصره ۲ ماده

۲۰ ق.ت و قسمت افیر ماده ۱۶ آیین نامه اصلاحی)

- ⊖ لازم به ذکر است که در این جرایم تحقیقات مقدماتی را فقط بازپرس انجام می دهد و داریار و دادستان نمی توانند تحقیقات مقدماتی جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری است را انجام دهند . (بند «و» ماده ۳ ق.ت)
- ⊖ صلب یکی از مجازات های مجاریه است که رسیدگی به جرم مجاریه طبق بند ۱ م ۵ ق.ت در صلاحیت دادگاه انقلاب است. با این وجود به نظر می رسد که در آزمون در صورت طرح سوال به این شکل که «صلب» در صلاحیت کدام دادگاه است ، گزینه صحیح دادگاه کیفری استان باشد.
- ⊖ جرایم سیاسی با این که نوعی از جرم علیه امنیت تلقی میشوند و جرایم علیه امنیت در صلاحیت دادگاه انقلاب است اما مصداقش هر چیزی که باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان می باشد.
- ⊖ چون این دادگاه شعبی از دادگاه تجدید نظر می باشد ، محل استقرار آن مرکز استان می باشد و حوزه صلاحیت محلی آن کل قلمرو استان می باشد با این حال برای تسهیل و تسریع در امر دادرسی امکان تشکیل این دادگاه به تشفیص رئیس قوه قضائیه در شهرستان محل وقوع جرم وجود دارد (تبصره ۳ ماده ۲۰ ق.ت)
- نکته :** تحقیقات مقدماتی جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان با شهرستان محل وقوع جرم می باشد! (ماده ۱۶ آیین نامه ق.ت)
- نکته :** اگر دادگاه کیفری استان به جرمی رسیدگی کند بعد متوجه شود که در صلاحیت این دادگاه نیست . مثل قتل عمد که بعداً تشفیص دهد قتل غیرعمد است نافی صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست و باز هم رسیدگی خواهد کرد (رای وحدت رویه ۷۰۹ مورخ ۱۸۷) (در دادگاه نظامی ۱ هم به همین شکل است)
- نکته :** همچنین رای وحدت رویه ۷۰۹ به دادگاه کیفری استان اجازه داده است در فرض تعدد اتهام شفعی که مرتکب چند جرم شده و رسیدگی به برقی از آن در صلاحیت دادگاه کیفری استان و برقی در صلاحیت دادگاه عمومی است، به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه عمومی هم رسیدگی کند . این یک نوع صلاحیت اضافی است. البته صلاحیت اضافی استثنائی بر صلاحیت محلی است اما رای وحدت رویه آن را استثنائی بر صلاحیت ذاتی کرده است !!!
- ⊖ دادگاه کیفری استان در جرایم سیاسی و مطبوعاتی با حضور اعضاء هیئت منصفه تشکیل جلسه خواهد داد.

اگر محل وقوع جرم حوزه قضایی بفش باشد رئیس حوزه قضایی یا دادرسی علی البدل به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان عمل می کند. (تبصره ۶ ماده ۳ ق. ت و ماده ۱۷ آیین نامه) (چون جرم در صلاحیت کیفری استان است این افراد جانشین بازپرس می شوند ولی اگر در صلاحیت دادگاه کیفری استان نباشد طبق ذیل بند الف ماده ۳ ق. ت جانشین دادستان خواهند بود)



به این مثال توجه کنید :

جرم قتل عمد در بفش ورزخان واقع می شود . رسیدگی به این جرم طبق تبصره ۱ ماده ۲۰ ق. ت با دادگاه کیفری استان است . اما اول باید تحقیقات مقدماتی انجام شود . تحقیقات مقدماتی جرایم را نهاد دادرسی انجام می دهد و چون جرم در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به استناد ماده ۱۶ آیین نامه ق. ت تحقیقات مقدماتی آن در صلاحیت دادرسی محل وقوع جرم می باشد اما در بفش (ورزخان) دادرسی تشکیل نمی شود که بتواند تحقیقات را انجام دهد. ولی دادگاه وجود دارد . به همین خاطر رئیس حوزه قضایی بفش یا دادرسی علی البدل جانشین بازپرس برای انجام تحقیقات می شوند . (تبصره ۶ ماده ۳ ق. ت و ماده ۱۷ آیین نامه) این افراد تحقیقات مقدماتی را انجام می دهند و مثلاً قرار مجرمیت صادر می کنند. این قرار نهایی است و ما یاد گرفتیم که قرار های نهایی باید به تایید دادستان برسند. اما چون بفش دادرسی ندارد بنابراین دادستان هم ندارد . این قرار به تایید دادستان شهرستانی - در شهرستان دادرسی تشکیل می شود - که بفش در حوزه آن واقع شده - دادرسی اهر - می رسد و اگر موافق بود کیفر خواست صادر می کند و پرونده به دادگاه کیفری استان - تبریز - ارسال می شود . حال از این کیفر خواست در دادگاه باید دفاع شود و برای همین اصولاً در جلسات دادگاه ها دادستان یا نماینده اش حضور دارند - برای حضور دادستان یا نمایندگان در دادگاه عمومی جزایی رجوع شود به بند ج ماده ۱۴ ق. ت ، دادگاه تجدید نظر به ماده ۲۲ ق. ت و دادگاه کیفری استان به تبصره ۲ ماده ۲۰ ق. ت - در مورد دادگاه کیفری استان به جای دادستان اهر که کیفر خواست را صادر کرده، دادستان شهرستان مرکز استان یعنی تبریز از

کیفرخواست دفاع خواهد نمود. گفتیم در بعضی موارد به دلیل تسریع در رسیدگی امکان دارد دادگاه کیفری استان در شهرستان محل وقوع جرم تشکیل شود. در این حالت جلسه دادگاه با عضو دادستان همان شهرستان تشکیل خواهد شد نه دادستان شهرستان مرکز استان (تبصره ۳ ماده ۲۰ ق.ت)

علاوه بر صلاحیت ذاتی که از نظر نوع جرم برای دادگاه کیفری استان ایثار شده است، دادگاه کیفری استان تهران واجد یک نوع صلاحیت شفعی نیز هست که صرف نظر از نوع جرم به موقعیت مرتکب مربوط می شود که در تبصره ماده ۴ ق.ت پیش بینی شده است.

مطابق تبصره ماده ۱۴ ق.ت رسیدگی به کلیه اتهامات :

- اعضاء مجمع تشخيص مصلحت نظام
- شورای نگهبان
- نمایندگان مجلس شورای اسلامی
- وزراء و معاونین آنها
- معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه
- سفرا
- دادستان و رئیس دیوان محاسبات
- دارندگان پایه قضائی^۱
- استانداران
- فرمانداران
- هیات عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر (فقط برای عمومی، به برای نظامی این افراد در دادگاه نظامی رسیدگی می شود)
- مدیران کل اطلاعات استانها

^۱ البته به تخلفات انتظامی قضات در دادگاه عالی انتظامی قضات رسیدگی می شود.

* به نکاتی در این مورد اشاره می کنیم: آراء دادگاه عالی انتظامی قضات مبنی بر محکومیت قاضی به مجازات تا درجه پنج، قطعی و در سایر موارد توسط محکوم علیه و در مورد آراء برائت توسط دادستان، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر قضات است. (ماده ۳۶ قانون نظارت بر نحوه رفتار قضات).
طبق ماده ۴۴ قانون اخیر الذکر رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنان طبق موازین شرعی و قانونی از ناحیه مقامات مصرح در این قانون مورد تردید قرار گیرد، با «دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات» است. صلاحیت قاضی می تواند توسط یکی از مقامات ذیل مورد تردید قرار گیرد:

۱- رئیس قوه قضائیه - ۲- رئیس دیوان عالی کشور - ۳- دادستان کل کشور - ۴- رؤسای شعب دادگاه عالی و تجدیدنظر آن - ۵- دادستان انتظامی قضات - ۶- رئیس سازمان نیروهای مسلح نسبت به قضات آن سازمان

تبصره ۱- این دادگاه فقط به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنها مورد تردید قرار گرفته است رسیدگی می کند و سایر موارد در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است.

تبصره ۲- رئیس قوه قضائیه در صورت تأیید رأی قطعی این دادگاه، دستور اجرای آن را صادر می نماید.

ماده ۴۸- رأی دادگاه عالی صلاحیت ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر از طرف محکوم علیه در دادگاه عالی تجدیدنظر صلاحیت است. محکوم علیه می تواند تقاضای تجدیدنظر خود را به دفتر دادگاه تقدیم نماید.

ماده ۴۹- دادگاه عالی صلاحیت و تجدیدنظر آن از سه عضو تشکیل می شود و در تهران مستقر است

در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و نوع جرم مهم نیست. این افراد مرتکب هر جرمی شوند حتی آنهایی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است - در مورد نظامیان سرتیپی به بالا فقط جرائم عمومی - در دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی می شود. ماده دلالت بر کلیه اتهامات دارد. مثلاً اگر یک نماینده مجلس در شیراز مرتکب جرم صدور چک بلا مصل شود، رسیدگی به اتهام وی در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران است. در مورد نظامیان درجه سرتیپی به بالا هم فقط رسیدگی به جرایم عمومی اشان در صلاحیت دادگاه کیفری استان است اما اگر همین افراد مرتکب جرم نظامی شوند مثل اغتلاص در حیطه وظایف نظامی، در صلاحیت دادگاه نظامی تهران خواهد بود.

نکته: در این صورت تحقیقات مقدماتی، تعقیب و اقامه دعوا نسبت به آنها منحصراً توسط دادرسی تهران صورت خواهد گرفت. (ماده ۱۴ آیین نامه)

نکته: طبق تبصره ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک اگر اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرمی شوند در دادگاه اطفال رسیدگی می شود اما در مورد جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان رای وحدت رویه شماره ۶۸۷ مورخ ۸۵، رسیدگی به جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال را در صلاحیت دادگاه کیفری استان می داند. پس اگر یک جوان ۱۷ ساله مرتکب سرقت شود در دادگاه اطفال به جرم وی رسیدگی خواهد شد اما اگر مرتکب قتل عمد شود در دادگاه کیفری استان رسیدگی خواهد شد.  بالغ زیر ۱۸ سال با اطفال اشتباه نشود.

۲- دادگاه نظامی!

طبق اصل ۱۷۲ ق. اساسی صلاحیت این دادگاه فقط برای رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی است و منظور بزه‌هایی که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات بر عهده آنان است مرتکب شوند را شامل می شود.

^۱ - تنها محکمه اختصاصی که جایگاه قانون اساسی دارد، دادگاه نظامی است که در اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده است. به عبارت دیگر محاکم اختصاصی ما، جایگاه قانون اساسی ندارند و فقط قوانین عادی پیش‌بینی شده‌اند.

❖ ویژگی جرم نظامی :

۱- شفص مرتکب : که باید حتماً نظامی^۱ باشد.

۲- عمل وی: مرتکب جرم نظامی شده باشد (نظامی صرف یا نظامی در مفهوم عام)

الف) نظامی صرف : مثل فرار از خدمت یا لغو دستور که فقط توسط فرد نظامی قابل تحقق است.

ب) نظامی در مفهوم عام مثل سرقت و اغتلاص در عین انجام وظیفه نظامی.

نظامی اگر به مناسبت شغل یا وظیفه خود جرم مرتکب شود در صلاحیت دادگاه نظامی است مثل افز رشوه توسط مامور راهنمایی و رانندگی . ولی اگر خارج از شغل یا وظیفه باشد مثل سرقت در صلاحیت دادگاه عمومی است .

نکته : طبق م ۱۷ ق.م.نیروهای مسلح، نظامی اگر طرح براندازی نظام را بریزد یا در چنین جمعیتی شرکت یا معاونت موثر داشته باشد در دادگاه نظامی محاکمه میشود هر چند معارب مسموب شود و در دادگاه انقلاب رسیدگی نخواهد شد .

Ⓒ تبصره ۲ ماده ۳ ق. ت رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاههای نظامی را از مشمول قانون تشکیل خارج کرده است. (یعنی تابع قانون اصول محاکمات جزایی و قانون دادرسی نیروهای مسلح می باشند)

Ⓒ پس صلاحیت دادگاه نظامی علاوه بر شفصیت مرتکب (نظامی بودن) به عمل وی نیز (به مناسبت شغل یا وظیفه) مرتبط می شود.

نکته : جرایم اسرای ایرانی عضو نیروهای مسلح در مدت اسارت (ماده ۲ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها دادگاههای نظامی مصوب ۷۳) و نیز جرایم اسرای بیگانه در مدت اسارتشان در کشور، در سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی میشود. (در این موارد از لزوم نظامی بودن افراد و ارتکاب جرم نظامی عدول شده است)

Ⓒ در صورت کشف جرایم دیگر در عین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی (جرم کشف شده جرم نظامی نیست اما دادگاه نظامی صالح به رسیدگی است) طبق ماده ۱ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاههای نظامی مصوب ۷۳ هر گاه در عین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی جرایم دیگری کشف شود ، سازمان قضائی نیروهای مسلح صالح به

^۱ ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح این افراد را نظامی می داند : کارکنان ارتش، سپاه، وزارت دفاع و سازمانهای وابسته ، محصلان مراکز آموزشی نظامی چه در داخل یا خارج ، کارکنان وظیفه از شروع تا پایان خدمت و... البته باید توجه داشته باشیم که نظامی بودن در زمان ارتکاب جرم ملاک است . حتی اگر بعد از آن در حین رسیدگی قضایی نظامی نباشد . مثلاً بازنشسته شده باشد. (تبصره ۲ ماده ۱ ق. ج. ن. م.)

رسیدگی است. البته این ماده با ماده ۵۵ ق.آ.د.ک در تعارض است و باید پرونده تفکیک شود و به جرایم نظامی در دادگاه نظامی و به جرایم مکشوفه جریده که در صلاحیت دادگاه نظامی نیست در دادگاه صالح رسیدگی شود.

نکته: دادگاه نظامی بدون نیاز به درخواست صالح به رسیدگی به فسارات ناشی از جرایم خاص نظامی می باشد.

مجموعه دستگاه های رسیدگی کننده به جرائم نظامی، سازمان قضائی نیروهای مسلح نامیده میشود که متشکل از دادرسی و دادگاه های نظامی بوده و در مراکز استان تشکیل می شود و در شهرستان های مورد نیاز فقط دادرسی نظامی تشکیل می گردد. دادگاه های نظامی به دادگاه های نظامی ۱ و دادگاه های نظامی ۲ تقسیم میشود.

دادگاه نظامی ۲ متشکل از یک نفر رئیس یا دادرسی علی البدل

دادگاه نظامی ۱ متشکل از یک نفر رئیس یا دادرسی علی البدل

مربع حل اختلاف بین بازپرس و دادستان نظامی، دادگاه نظامی ۲ می باشد. (بند ۵ ماده ۲۲ ق. ت. د. ک. ۱ و ۲)

رئیس شعبه ۱ دادگاه نظامی استان ← رئیس سازمان قضائی استان

رئیس شعبه ۱ دادگاه نظامی پایتخت ← رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح

نکته: رئیس دادگاه یا عضو علی البدل می تواند از هر یک از افراد فوق درخواست مشاور کند. در صورت درخواست افراد مذکور مکلف به اعزام مشاور هستند. مشاور مکلف است در اسرع وقت کتباً بصورت مستدل اظهار نظر کند. (ماده ۵ قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران)

نکته: تعیین شعب دادگاه ها و دادرسی های نظامی با رئیس قوه قضائیه می باشد.

تفصیص هر شعبه از دادگاه های نظامی ۱ و ۲ برای رسیدگی به جرائم خاص با شورای عالی قضائی است. (دادگاه تفصیصی

نظامی) دادگاه نظامی ۱ مربع تجدید نظر آراء صادره از دادگاه نظامی ۲ می باشد. اما در موارد زیر پرونده برواً در دادگاه نظامی ۱ رسیدگی

می شود و از صلاحیت دادگاه نظامی ۲ خارج است (ماده ۷ ق. ت. د. ک. ۱ و ۲)

۱- جرائمی که مجازات آنها اعدام، رجم، صلب و نفی بلد بعنوان حدی باشد.

۲- حبس ۱۰ سال یا بیشتر

۳- بیش از ۲۰۰ هزار تومان جزای نقدی

۴- قطع عضو و قصاص عضو

۵- نصف دیه کامل یا بیشتر

مابقی در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ می باشد . (ماده ۸ ق.ت.د.ک. ۱ و ۲)

➤ هرگاه در محلی دادگاه نظامی ۱ تشکیل نشده باشد ، رسیدگی به جرائم آن محل که در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ می باشد با نزدیکترین

دادگاه نظامی ۱ می باشد . (تبصره ۱ ماده ۵ ق. ت. د.ک. ۱ و ۲)

➤ اگر احتمال ترتب یکی از کیفرهای موضوع صلاحیت دادگاه نظامی ۱ در مورد جرمی باشد و دادگاه نظامی ۱ بعد از رسیدگی متوجه

شود موضوع در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ می باشد خود دادگاه نظامی ۱ ، رسیدگی خواهد کرد . (تبصره ۱ م. ۵ ق. ت. د.ک. ۱ و ۲)

(صلاحیت اضافی)

➤ اگر در محلی دادگاه نظامی ۲ تشکیل نشده یا شده ولی پرونده هایش متراکم باشد و یا دادگاه نظامی ۲ فاقد قاضی باشد یا

صلاحیت رسیدگی نداشته باشد دادگاه نظامی ۱ حسب ارجاع رئیس کل (رئیس شعبه ۱ دادگاه نظامی) می تواند رسیدگی کند (صلاحیت

اضافی) (تبصره ۲ ماده ۷ ق. ت. د.ک. ۱ و ۲)

➤ قاضی دادگاه نظامی در کلیه جرائم نظر به اوضاع و احوال قضیه و موضوع می تواند تعقیب و ماکمه متوهم را بلافاصله و

مستقیماً در دادگاه آغاز نماید . چنانچه ماکمه نیاز به تحقیقات مقدماتی داشته باشد می تواند تحقیقات را ، راساً انجام دهد یا انجام آن

را از دادرسی یا ضابطین دادرسی بخواهد و در آن نظارت نماید . در این صورت پس از انجام تحقیقات و اقدامات مورد نظر

پرونده به دادگاه ارسال می شود (ماده ۲۷ ق. ت. د.ک. ۱ و ۲)

برایم ارتکابی	دادگاه صالح
برایم عمومی نظامیان	دادگاه عمومی
برایم نیروهای مسلح که در مقام ضابط بودن انجام می دهند . مطابق اصل ۱۷۶ قانون اساسی و تبصره ۲ ماده ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح	دادگاه عمومی
غیبت از وظیفه عمومی (تا وقتی وارد خدمت سربازی نشده نظامی محسوب نمی شود)	دادگاه عمومی
فرار از خدمت وظیفه عمومی	دادگاه نظامی

۳ - دادگاه انقلاب :

آیین نامه دادگاه و دادرسی انقلاب توسط شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ تصویب شد و در سال ۱۳۶۲ قانون ورود صلاحیت دادرسی و دادگاههای انقلاب به تصویب مجلس رسیده بود .

با امیاء مجدد دادرسی ورود صلاحیت این دادگاه در ماده ۵ ق. ت پیشینی شد .

و همچنین ورود صلاحیت این دادگاه در برخی قوانین خاص هم پیشینی شده . مثلاً اشتغال به امور پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی، آزمایشگاهی، اقدام به تأسیس بیمارستان، تیمارستان، آسایشگاه، داروخانه و... طبق تبصره ماده ۳ امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۲۴ در صلاحیت انقلاب است.

نکته : به موجب ماده ۱۱ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می کنند مصوب ۸۶، رسیدگی به اتهام اشخاص زیر در صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد :

- الف - وسیله تعدید قرارداد آثار مستحقین به منظور سوء استفاده جنسی، اغازی، جلوگیری از امقاق حق یا هر منظور نامشروع و غیرقانونی دیگر.
- ب - تهیه فیلم یا عکس از مملوایی که اختصاصی بانوان بوده و آنها فاقد پوشش مناسب می باشند مانند حمامها و استفرها و یا تکثیر و توزیع آن.
- ج - تهیه مفیانه فیلم یا عکس مبتذل از مراسم خانوادگی و اختصاصی دیگران و تکثیر و توزیع آن.

* موارد صلاحیت دادگاه انقلاب: (ماده ۵ ق. ت)

بند ۱ - کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و مبارزه و افساد فی الارض :

به نظر می رسد در مورد جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی فقط جرائم مندرج در مواد ۷۲۸ الی ۷۴۲ ق.م.ا مصوب ۹۲ را شامل میشود و جرائم دیگر مثل جرائم علیه امنیت پرواز و ایمنی راه آهن ها و سایر قوانین از صلاحیت این دادگاه خارج است (دکتر خالقی)

نکته : به موجب رای وحدت رویه ۵۴ مورخ ۶۹/۱۰/۴، سیرگی به جرم سرقت با ورود دسته جمعی و به عنف و آکراه به منازل همراه با تعدید (موضوع ماده ۹۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ - نهیب و غارت) در صلاحیت دادگاه انقلاب است .

نکته : در مورد مبارزه و فساد فی الارض، در مواد ۲۷۹ الی ۲۸۵ ق.م.ا مصوب ۹۲ پیشینی شده و همچنین در بعضی قوانین

خاص افرادی در حکم مبارز قلمداد شده اند (مثل افلاکدان در نظام تولید ، توزیع و صادرات و جعل یا توزیع یا وارد کردن

اسکناس رایج داخلی به قصد مبارزه با نظام توسط عضوی از یک شبکه مجرمان و افتلاس، ارتشا و کلاهبرداری با تشکیل شبکه رهبری و... در حکم مبارزند (

نکته: رسیدگی به جرایم افلال کمران در نظام اقتصادی کشور در صلاحیت دادگاه عمومی است. اما اگر به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی یا به قصد مقابله با نظام یا با علم به موثر بودن اقدام باشد در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود (به دلیل مبارب مسموب شدن این افراد) (رای وحدت رویه ۷۰۴ مورخ ۱۳۶۷/۷/۲۴)

☞ در هر حال مبارزات مبارب یا قتل است یا صلب یا نفی بلد یا قطع دست راست و سپس پای چپ. قانونگذار یک بار به عنوان مجرمانه دقت کرده و مباربه را در صلاحیت دادگاه انقلاب و یک بار هم به مبارزات عمل دقت کرده و آن را (صلب) در صلاحیت دادگاه کیفری استان می داند (به نظر می رسد در اینجا باید دادگاه صالح را انقلاب دانست) (رای وحدت رویه ۶۶۴)

۱۲- توهین به مقام بنیان گذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری

☞ توهین فقط نسبت به این دو شخص در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد

۱۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلمانان و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام:

که ظاهراً منظور، اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه نظام است که مشمول عنوان مباربه نمی شود چون مباربه به صورت جداگانه در بند ۱ ماده ۵ ق.ت پیش بینی شده است (ماده ۱۴۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ - ۶۱۰ سابق)

☞ انگیزه مبارزه با نظام در بند ۳ ماده ۵ باید در هر ۳ شکل عمل متوهم اعم از اقدام مسلمانان، ترور و تخریب وجود داشته باشد. منظور از اقدام مسلمانان استفاده از سلاح برای مقابله با نظام هر چند مبارب مسموب نشود.

☞ تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام معمولاً در قوانین بعنوان مباربه و مرتکب آن مبارب شناخته میشود (تبصره ۱ م ۹۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ - ۶۷۵ سابق)

۱۴- جاسوسی به نفع اجانب

۵ - کلیه جرایم مربوط به قاچاق^۱ و مواد مخدر

تعریف قانون از قاچاق به معنای عام کلمه وجود ندارد و قانونگذار یا مصادیقی از قاچاق را تعریف نموده مثل قاچاق کالا و ارز یا مصادیقی از قاچاق را ارائه نموده است.

نکته : منظور از کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر کلیه اعمال مجرمانه اعم از کشت، تولید، توزیع، خرید و فروش، صادر یا وارد کردن، حمل، نگهداری، مخفی یا استعمال کردن

نکته : طبق تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مبارزه با مواد مخدر، رسیدگی به اتهامات قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر که در خاک ایران دستگیر می شوند در مرحله دادرسی در صلاحیت مرجع قضایی است که از طرف دادستان کل کشور تعیین می شود.

نکته : قانونگذار قاچاق مشروبات الکلی را از صلاحیت دادگاه انقلاب خارج کرده و در صلاحیت دادگاه عمومی قرار داده است (م ۷۰۳ ق.م.ا)

نکته : وارد کردن هر نوع سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل به کشور، خارج کردن آنها از کشور، سافت، مونتاژ، نگهداری، حمل، توزیع، تعمیر و هرگونه معامله آنها بدون مجوز مراجع ذیصلاح جرم است^۲. (م ۴ قانون قاچاق اسلحه و مهمات مصوب ۹۰)

۶- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ ق. اساسی

۱- مهمترین مصداق قاچاق :

- صدور اشیاء ممنوع الصدور یا ورود اشیاء ممنوع الورد
- خرید و فروش اموال در اختیار دولت
- عدم پرداخت عوارض گمرکی کالاهای مجاز
- وارد کردن یا صادر کردن اسلحه، خرید، فروش، حمل یا مخفی کردن یا نگهداری آن در کشور (رأی وحدت رویه شماره ۱۷)
- وارد کردن دارو بدون مجوز وزارت بهداشت و درمان
- قاچاق انسان (قانون قاچاق انسان ضمیمه جزوه می باشد)
- ۲- رأی وحدت رویه شماره ۷۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور :

چون ماده ۴۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲/۱۲/۲۹ که مقصود از قاچاق اسلحه را وارد کردن به مملکت و یا صادر کردن از آن یا خرید و فروش و یا حمل و نقل و یا مخفی کردن و نگاهداشتن آن در داخل مملکت عنوان کرده بود، طبق ماده ۲۱ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۲/۶/۷ لغو گردیده و در ماده یک این قانون قاچاق سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل وارد کردن آنها به کشور یا خارج نمودن آنها از کشور به طور غیرمجاز تعریف شده است، لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور خرید و فروش، حمل و نقل، مخفی کردن و نگاهداشتن سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل به طور غیرمجاز از شمول عنوان قاچاق خارج و رسیدگی به این جرایم در صلاحیت دادگاه عمومی است.

* موادی از قانون مبارزه با قاچاق اسلحه مصوب ۹۰ به عنوان ضمیمه در انتهای جزوه در اختیار دوستان قرار گرفته است .

مثلاً اقتلاص در صلاحیت مراجع عمومی است اما دعوای استرداد اموال ناشی از اقتلاص در صلاحیت دارگاه انقلاب است.

نکته: برخی از جرائم موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب ممکن است مجازاتی را داشته باشد که در صلاحیت دادگاه کیفری استان می باشد مثل مواد مفدری که مجازات آن اعدام است (برابر رای وحدت رویه ۶۶۴ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۴ که بیان می کند رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام می باشد و در صلاحیت دادگاه های کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاه های انقلاب اسلامی می باشد این تعارض، نافی صلاحیت دادگاه انقلاب نیست و دادگاه انقلاب رسیدگی خواهد کرد)

چون ممل استقرار دادگاه انقلاب مرکز استان است اگر در ممل دیگری جرم واقع شده باشد پرونده باید به نزدیکترین دادگاه انقلاب ارسال شود. تنها استثناء این موضوع مربوط به قاپاق کالا و ارز است که در صورت عدم تشکیل دادگاه انقلاب در ممل وقوع جرم، دادگاههای عمومی به آن رسیدگی می‌کنند.^۱ (رای وحدت رویه شماره ۶۷۶)

● رئیس حوزه قضایی با تصویب رئیس قوه قضائیه می تواند وظایف خود را در رابطه با دادگاه انقلاب به رئیس شعبه ۱ دادگاه انقلاب محول نماید که در این صورت رئیس شعبه دادگاه انقلاب ، معاون حوزه قضایی مسبب می گردد.^۲ (م ۸ آیین نامه ق.ت)

نکته: رسیدگی در دادگاه انقلاب نیز با حضور دادستان شهرستان مرکز استان یا معاون او یا یکی از دایران به انتصاب دادستان

۱- رای وحدت رویه شماره ۷۲۸ - ۱۳۹۱/۹/۲۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور :

تبصره ۱ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۴/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام که رسیدگی به پرونده‌های موضوع این قانون را تابع تشریفات آیین دادرسی قرار نداده است، دلالت بر غیرقابل تجدیدنظر بودن آراء دادگاه‌ها در خصوص جرایم موضوع قانون مزبور ندارد و برحسب مستفاد از اصول کلی حقوقی «تجدید نظر احکام»، ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بر آراء دادگاه‌ها در این موارد حاکم است، بنابراین رای شعبه شانزدهم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

۲- دوستان توجه کنید منظور ماده ۸ آیین نامه در ارتباط با واگذاری اختیارات دادگاه انقلاب از طرف رئیس حوزه قضایی به شعبه ۱ دادگاه انقلاب، توسط رئیس حوزه قضایی شهرستان مرکز استان (مثلاً رئیس شعبه ۱ دادگاه عمومی تبریز) نه رئیس کل حوزه قضایی استان (رئیس شعبه ۱ دادگاه تجدید نظر استان) صورت می گیرد ، چون به استناد ماده ۵ ق.ت دادگاه انقلاب اصولاً در مرکز هر استان تشکیل می شود .

به عمل می آید. (قسمت افیر ماده ۱۶ آیین نامه اصلاحی)

نکته: طبق تبصره ماده ۲۲۰ ق.آ.د.ک اگر اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرمی شوند در دادگاه اطفال رسیدگی می شود اما اگر بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرمی شود که در صلاحیت دادگاه انقلاب است آیا در دادگاه اطفال رسیدگی می شود یا دادگاه انقلاب؟! مثلاً اگر یک جوان ۱۷ ساله مرتکب سرقت شود در دادگاه اطفال به جرم وی رسیدگی خواهد شد اما اگر مرتکب قاپاق مواد مخدر شود در دادگاه اطفال رسیدگی خواهد شد یا انقلاب؟! این مورد محل اختلاف است.

رای وحدت رویه ۶۵۱ مصوب سال ۷۹، رسیدگی به کلیه جرایم اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال، حتی آنهایی که در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب است را دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی می داند.

اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۷۷۸۳ به تاریخ ۸۳ در فرض فوق دادگاه انقلاب را صالح می داند.^۱

دکتر شالقی نظرش این است که علاوه بر این که اصل با صلاحیت مراجع عمومی است و دادگاه اطفال شعبی از دادگاه عمومی است در تبصره م ۲۲۰ ق.آ.د.ک به صلاحیت دادگاه اطفال در مورد جرایم ارتكابی اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال نیز تصریح شده است و دادگاه انقلاب یک مربع اختصاصی است. دوستان دقت کنند گفتیم که اگر اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان شوند رای وحدت رویه ۶۸۷ صلاحیت دادگاه اطفال را به نفع کیفری استان نقض نموده و دادگاه کیفری استان را صالح می داند. حال اگر بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرم مواد مخدری شود که مجازاتش اعدام است، چون اعدام در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به این جرم در دادگاه کیفری استان رسیدگی می شود اما اگر مجازاتش غیر از موارد صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد در دادگاه اطفال رسیدگی خواهد شد و دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی ندارد. (این یک استثناء در مورد اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال است در مورد اشخاص بالغ بالای ۱۸ سال دادگاه انقلاب صالح خواهد بود.^۲

^۱ - آزمون های کارشناسی ارشد سراسری در سالهای ۸۰ و ۸۱ همچنین وکالت در سال ۸۴ گزینه صحیح را دادگاه انقلاب اعلام کرده بود.

^۲ - البته با توجه به مقررات جدید در قانون مجازات اسلامی مجازات اعدام در مورد اشخاص زیر ۱۸ سال فقط در حدود و قصاص اجرا خواهد شد و در غیر این ها در جرایم تعزیری ماده ۸۴ ق.م.ا.

مصوب ۹۲ اعمال می شود.

* مراجع غیر قضایی

۱- هیئت منصفه^۱

این که هیئت منصفه مرجع غیر قضایی است به این دلیل است که تصدی آن را قضات بر عهده ندارند و افراد غیر قضایی در آن تصمیم می گیرند .

شرایط اعضاء هیئت منصفه در ماده ۴ ق. هیئت منصفه پیش بینی شده است :

- ۱- داشتن حداقل ۳۰ سال سن و مسلمان بودن
- ۲- تابعیت جمهوری اسلامی و التزام به قانون اساسی
- ۳- عدم مصرومیت از حقوق اجتماعی
- ۴- داشتن حداقل مدرک دیپلم متوسط یا معادل آن در علوم فزوی.

تعداد اعضاء هیئت منصفه براساس جمعیت استان ها تنظیم شده است.

تهران ۵۰۰ نفر، شهرهایی با جمعیت بیش از ۱ میلیون نفر ۲۵۰ نفر، شهرهایی با جمعیت کمتر از ۱ میلیون نفر ۱۵۰ نفر از بین این تعداد (۵۰۰، ۲۵۰، ۱۵۰)

- ۲۱ نفر در تهران برای رسیدگی محکمه به قید قرعه انتخاب و ← با حضور ۱۱ نفر جلسه رسمیت پیدا می کند.
- ۱۴ نفر در شهرستانها برای رسیدگی محکمه قید قرعه انتخاب و ← با حضور ۹ نفر جلسه رسمیت پیدا می کند.

عضویت در هیئت منصفه برای مدت ۴ سال می باشد. (ماده ۱ ق. ه)

دادگاه ۱۵ روز قبل از ماکمه به دبیر هیئت منصفه اعلام می کند که اعضاء هیئت منصفه را تعیین کند. (ماده ۲۴ ق. ه) و دبیر هیئت منصفه هم ۱۰ روز قبل از زمان برگزاری دادگاه قرعه کشی را انجام می دهد (ماده ۶ ق. ه)

اعضاء هیئت منصفه در هر ماکمه ثابت بوده و موظفند تا پایان جلسات دادگاه حضور یابند.

اعضا هیئت منصفه قابل رد می باشد و جهات رد همان جهات مندرج در ماده ۴۶ ق. آ. د. ک است (ماده ۳۱ آ. ق. ه)

علاوه بر جرائم سیاسی و مطبوعاتی رسیدگی به جرائم روحانیون با حضور هیئت منصفه که اعضاء آن ۱۴ نفر است فوادر بود و

برای مدت ۲ سال انتخاب می شوند. (م ۴۴ آیین نامه دادرها و دادگاه های ویژه روحانیت)

^۱ - تا حدودی در بحث دادگاه کیفری استان به آن اشاره شد در این قسمت به مواردی از این قانون اشاره می شود .

۱- شورای حل اختلاف

در این قسمت اشاره مقتصری هم به شورای حل اختلاف می کنیم که دکتر خالقی آن را یک مربع غیر قضایی می داند.

● شورای حل اختلاف زیر نظر قوه قضائیه فعالیت می کند. (ماده ۱ ق.شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۵/۱۶)

● هدف از ایجاد شورای حل اختلاف، حل اختلاف و سازش بین اشخاص (حقیقی، حقوقی) غیردولتی می باشد. (ماده ۱ ق.ش)

● تعیین ممدوده جغرافیایی شورا حل اختلاف با رئیس حوزه قضایی مربوطه می باشد. (با رئیس قوه قضائیه اشتباه گرفته نشود و

همچنین دقت داشته باشید که طبق ماده ۲ ق.ت تعیین قلمرو مملى دادگاهها با رئیس قوه قضائیه است)

● هر شورا از ۳ نفر عضو اصلی و ۲ نفر عضو علی البدل تشکیل می شود (ماده ۳ ق.ش)

● عضویت در شورا افتخاری است.

● مدت عضویت اعضا شورا ۳ سال و قابل تجدید هم می باشد. (ماده ۷ آیین نامه)

● شورا در موارد زیر با تراضی طرفین^۱ صلاحیت رسیدگی دارد: (ماده ۸ ق.ش)

۱- کلیه امور مدنی و حقوقی

۲- کلیه جرائم قابل گذشت: طبق اصل ۳۶ ق.۱ مکم به مجازات و اجرای آن فقط از طریق دادگاه صالح خواهد بود و اعطای

صلاحیت کیفری به شورای حل اختلاف با قانون سازگار نیست! چون شورا دادگاه نیست و توسط غیرقضات اداره می شود.

۳- جنبه فصولی جرائم غیر قابل گذشت

● شورا در این موارد بدون تراضی طرفین رسیدگی می کند: (ماده ۹ ق.ش)

● تا ۳ ماه حبس (خود ۳ ماه را هم شامل می شود)^۲

● تا ۳۰ میلیون ریال جزای نقدی (در جرائم بازدارنده، اقدامات تأمینی، امور فلافی)

نکته: شورا مجاز به صدور مکم حبس نیست.

^۱ - انصراف هر یک از طرفین فقط تا پایان جلسه نخست امکان پذیر می باشد. (تبصره ماده ۸)

^۲ - طبق ماده ۶۵ ق.م.ا مصوب ۹۲ « مرتکبین جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند » مجازاتهای جایگزین حبس عبارت است از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی که با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف تعیین و اجراء می شود. (ماده ۶۴ ق.م.ا مصوب ۹۲)

نکته: دعوای ماده ۹ قانون شورا مستقیماً در شورا مطرح می‌شود. (بدون کیفر فواست و طرح در دادسرا. ماده ۱۴ آیین نامه)

➤ مراجع قضائی موظفند از پذیرفتن دعوی و شکایت که در صلاحیت شورا است خودداری نمایند و طرفین را به شورا هدایت نمایند (ماده ۱۵ آیین نامه)

➤ در مجتمع شورا ارباع پرونده‌ها بصورت کامپیوتری و به طور نامشخص می‌باشد. (ماده ۲۴ آیین نامه)

➤ شورا با حضور تمامی اعضاء رسمیت یافته و رأی اکثریت مناط اعتبار است. (ماده ۲۳ آیین نامه)

* مواردی از قانون و آیین نامه شورای حل اختلاف در انتهای جزوه با عنوان ضمیمه در اختیار دوستان قرار گرفته است.

۱۳- سازمان تعزیرات حکومتی

این سازمان یک مرجع اختصاصی دولتی است و صلاحیت آن رسیدگی به برفی جرایم اقتصادی در حوزه تولید و توزیع کالاها و فرمات کشور است. در مراکز استانها و شهرستانها شعبی تمت عنوان تعزیرات حکومتی تشکیل می‌شود. هر شعبه بدوی تعزیرات حکومتی با حضور یک رئیس و هر شعبه تجدید نظر تعزیرات حکومتی با حضور یک رئیس و دو عضو تشکیل می‌شود و می‌تواند حکم به مجازاتهایی مثل جزای نقدی، تعطیلی موقت یا دایم واحدهای صنفی و ... محکوم کنند و رای شعبه تجدید نظر قطعی و لازم الاجراست.

آرای شعب بدوی در مواردی که مجازات قانونی آنها در هر بار تا یک میلیون ریال جریمه باشد قطعی است. البته محکوم علیه نسبت به مازاد آن جریمه حق تجدید نظر خواهی خواهد داشت.

* اشخاصی که حق اعتراض دارند:

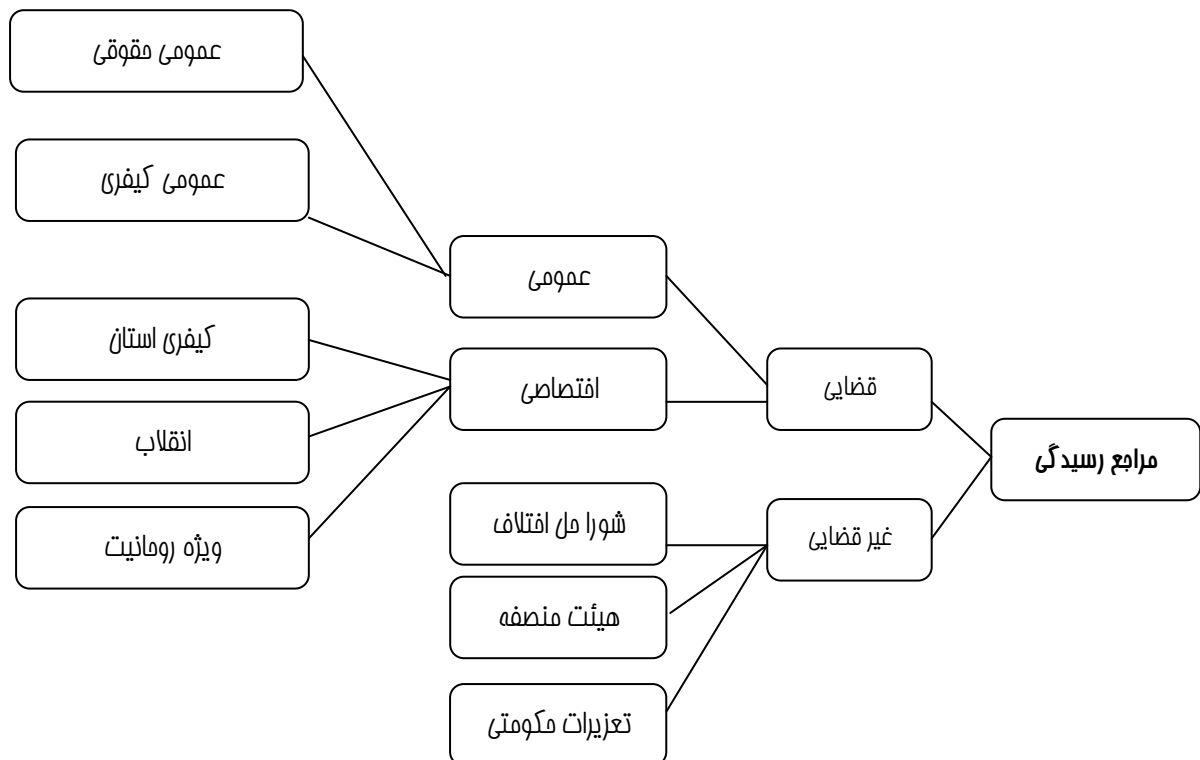
- ۱- شاکی خصوصی در صورت برائت متهم
- ۲- اعضای کمیسیون هماهنگی امور تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت

* مهلت اعتراض:

- ۱- برای محکوم علیه و شاکی ← ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ
- ۲- برای سایر اشخاص ← تا ۳ ماه از تاریخ صدور حکم

❖ تفرقات و جرایم داخل در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی :

- ۱- کمران فروشی
- ۲- کم فروشی و تقلب
- ۳- امتکار
- ۴- عرضه خارج از شبکه
- ۵- عدم درج قیمت کالا
- ۶- انقضاء و امتناع از عرضه کالا
- ۷- عدم صدور فاکتور
- ۸- عدم اجرای ضوابط قیمت گذاری و توزیع
- ۹- نداشتن پروانه کسب و امده های صنفی
- ۱۰- نداشتن پروانه بهره برداری و امده های تولیدی
- ۱۱- فروش ارزی و ریالی بر خلاف قانون و مقررات
- ۱۲- فروش اجباری
- ۱۳- عدم اعلام مویدوری کالا
- ۱۴- عدم اجرای تعهدات تولید کنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی
- ۱۵- عدم اجرای تعهدات وارد کنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات دولتی



❖ جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می شوند^۱: (این جرائم در تبصره ۳ ماده ۳۰ ق. ت. پیش بینی شده است)

- زنا
 - ۱. زنا اگر معصنه باشد مجازاتش رجم است و رجم جزو جرائمی است که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است
 - ۲. زنا اگر با معارم نسبی یا به عنف و اکراه یا زنا با زن پدر... باشد موجب قتل است و قتل جزو جرائم در صلاحیت کیفری استان است.
 - ۳. زنا اگر موجب جلد باشد مثل زنا غیر معصنه در صلاحیت دادگاه عمومی است.
- لواط (مستقیم دادگاه کیفری استان)
- اطفال (مستقیم در دادگاه اطفال)
- تا ۳ ماه حبس (شورای مل افتلاف)
- جزای نقدی تا ۱ میلیون ریال (شورای مل افتلاف)
- یک مورد هم به موجب رای وحدت رویه ۷۰۰ مورخ ۸۶ اضافه شده و آن هم جرمی است که در بخش واقع شده و در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست.

➤ به موجب تبصره ۳ ماده ۳۰ ق. ت. و ماده ۱۵ آیین نامه در موارد فوق کلیه تحقیقات توسط و تمت الامر دادگاه خواهد بود.

نکته: در مورد زنا همان طور که در بالا توضیح داده شد ۳ نوع مجازات متصور است. مورد ۱ و ۲ که مجازاتشان (رجم و قتل) است، در صلاحیت دادگاه کیفری استان است. دقت شود از ۸ جرمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است فقط ۵ زنا و لواط مستقیماً بدون اینکه برواً در دادرسی مطرح شود و بدون کیفر خواست در دادگاه کیفری استان رسیدگی میشود و بقیه با کیفر خواست رسیدگی می شود. اما اگر زنایی باشد که موجب جلد است در دادگاه عمومی رسیدگی می شود.

➤ در تبصره ماده فوق جزای نقدی تا ۱ میلیون ریال را در صلاحیت شورای مل افتلاف می داند اما در قانون شورای مل افتلاف جزای نقدی تا سقف ۳ میلیون ریال افزایش یافته است.

نکته: جرمی که در بخش واقع می شود و در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست برلیل فقدان دادرسی بدون کیفر خواست و مستقیماً در دادگاه بخش رسیدگی می شود و اگر در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد همانطور که در بحث دادگاه کیفری استان اشاره شد رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل به جانشینی بازپرس اقدام خواهند کرد و در حقیقت دادگاه بخش نقش دادرسی را ایفا می کند.

(رای وحدت رویه ۷۰۰)

^۱ - در خصوص جرایمی که مستقیماً بدون کیفر خواست در دادگاه اقامه می شود آیا بازهم حضور دادستان یا نماینده وی ضروری است؟ طبق نظریه مشورتی و همچنین قضات دیوان عالی کشور و به عقیده دکتر آشوری، دادگاه بدون نماینده دادستان رسمیت ندارد در جایی که رسیدگی ماهوی می کند.

❖ در ۱۲ مورد دادگاه بدون حضور نماینده دادرسی رسیدگی می کند :

۱- رفع اختلاف بین بازپرس و دادستان

۲- رسیدگی به اعتراض از قرارهای صادره از دادرسی (بند ۳ ماده ۳ ق.ت)

❖ کشف جرم جدید در حین تحقیقات یا رسیدگی است

الف) کشف جرم در دادرسی : اگر جرم کشف شده به جرم اول که در حال تحقیق است مربوط نیست ، در صورتی که دارای جنبه عمومی باشد بازپرس اقدام لازم را برای حفظ آثار جرم و جلوگیری از امحای آن و فرار متعمد انجام می دهد و مراتب را به دادستان اطلاع میدهد در غیر این صورت (یعنی اگر دارای جنبه عمومی نباشد) شاکی را برای طرح شکایت مجدد راهنمایی می کند . (بند « د » ماده ۳ ق.ت و ماده ۷۷ ق.آ.د.ک . به استناد ماده ۱۰ آیین نامه اصلاحی در ماده ۷۷ وظیفه رئیس حوزه قضایی با امیا دادرسی به دادستان بر می گردد) چه دایار چه بازپرس در صورت کشف جرم جدید باید مراتب را کتباً به دادستان اعلام و پس از ارجاع در حدود صلاحیت خود رسیدگی کنند.

ب) کشف جرم در دادگاه :

۱. اگر آن جرم کشف شده که به جرم اول مربوط نیست از جرایمی باشد که به دادرسی نمی رود (تبصره ۳ ماده ۳ ق.ت) دادگاه خود آن جرم را نیز مورد تحقیق قرار می دهد . البته اگر شعبه دادگاه منصرف به خود باشد وگرنه باید مراتب را به رئیس حوزه قضایی اطلاع دهد . (ماده ۷۷ و ماده ۲۰۶ ق.آ.د.ک)

۲. اگر آن جرم کشف شده از جرایمی باشد که تحقیق آن در حوزه وظایف دادرسی است قاضی مکلف است مراتب را به دادستان اطلاع دهد .

۳. در دادگاه بخش به دلیل فقدان دادرسی و منصرف به خود بودن شعبه دادگاه دادرسی ، دادگاه می تواند با رعایت مقررات مربوط به دادگاه بخش (بند الف ماده ۳ و تبصره ۶ ماده ۳ ق.ت) پس از تفهیم اتهام به جرم جدید هم رسیدگی کند.

فصل پنجم : صلاحیت

- ◉ صلاحیت کیفری عبارت است از شایستگی و اختیاری که به موجب قانون برای مرجع کیفری جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است (دکتر آفوندی)
- ◉ گفتیم با کیفر خواست پرونده از دادسرا به دادگاه ارسال می شود. داستان کیفر خواست را به دادگاه صالح ارسال می کند. و باید به مسئله صلاحیت دقت داشته باشد که کیفر خواست باید به کدام دادگاه صالح ارسال گردد.
- ◉ قوانین مربوط به صلاحیت از جمله قوانین آمره بوده و مربوط به نظم عمومی است و ورود آن را قانون تعیین می کند و کلیه مراجع قضایی اعم از تعقیب و رسیدگی و تدریس نظر موظف به رعایت آن هستند یعنی :
- افراد ذینفع بر خلاف آن نمی توانند تراضی کنند.
 - قاضی دادگاه باید خود صلاحیت خود را بررسی کند و منتظر ایراد عدم صلاحیت افراد ذینفع باشد. (ماده ۳۲ ق. ت)
 - در هر مرحله از دادرسی ایراد عدم صلاحیت امکان پذیر است. (دکتر خالقی و دکتر آفوندی)
 - رأی صادره توسط مرجع فاقد صلاحیت بی اعتبار بوده حتی اگر از لحاظ مفتوی بر رستی صادر نشده باشد!
 - شروع و اقدام به رسیدگی خود دلیل ضمنی بر قبول صلاحیت بشمار می رود و نیازی به صدور قرار منتقل نیست اما تصمیم به عدم صلاحیت باید طبق قرار مفصوص و جدا از ماهیت دعوا اعلام گردد. (دکتر خالقی و دکتر آفوندی)
- اگر تأخیر در رسیدگی موجب موثر آثار جرم گردد یا بیم فرار متهم برود مقنن به مرجع غیر صالح فقط انجام اقدامات فوری و فوری را می دهد که بعد از آن پرونده باید به مرجع صالح فرستاده شود. (م ۵۲ آ. د. ک)

الف (صلاحیت ذاتی:

- ◉ نخستین ملاک تعیین صلاحیت ذاتی «موضوع اتهام» یعنی نوع جرم است.
- ◉ نوع و میزان مجازات هم می تواند ملاک صلاحیت ذاتی را مشخص کند (مثل تبصره ماده ۴ ق. ت در مورد صلاحیت دادگاه کیفری استان)

• صلاحیت ذاتی براساس، صنف، نوع، درجه تعیین می‌گردد:

صنف : موضوع مورد نظر باید در مراجع حقوقی مورد رسیدگی قرار گیرد یا کیفری یا اداری

نوع : مرجع رسیدگی کننده مرجع عمومی باشد یا اختصاصی

درجه : بدوی باشد یا تجدید نظر

مرجع بدوی : مرجعی که رسیدگی آن، مسبوق به رسیدگی مرجع دیگر نباشد. (اولین بار)

مرجع تجدید نظر : مرجعی که رسیدگی آن، مسبوق به رسیدگی مرجع دیگر باشد.

• به موجب تبصره ۲ ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک :

- صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری
- صلاحیت دادگاه های عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه های نظامی (همپنین دادگاه کیفری استان)
- همپنین صلاحیت دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر

از جمله صلاحیت های ذاتی آنان است^۱.

ب) صلاحیت مملی : (یا همان صلاحیت نسبی)

وقتی بر حسب قواعد صلاحیت ذاتی معلوم شد که عمل ارتكابی مثلاً مستلزم مجازات اعدام و در صلاحیت دادگاه کیفری استان است باید تعیین گردد در بین دادگاه های متعدد کیفری استان کدام صلاح است.

• مبنای صلاحیت مملی، محل وقوع جرم است (برللی سهولت در دسترسی به دلایل و آثار جرم)

• محل وقوع جرم یعنی مکانی که جرم در آن واقع شده باشد.

• محل وقوع جرم براساس عنصر مادی تعیین می‌شود.

• طبق ماده ۱۸ ق.آ.د.ک دادگاهها فقط در حوزه قضایی محل ماموریت خود می توانند ایفای وظیفه نمایند و در بند ۱ اولویت با

دادگاه محل وقوع جرم است. علاوه بر محل وقوع جرم، دادگاه محل دستگیری و دادگاه محل اقامت متوهم تعیین کننده صلاحیت

^۱ - با توجه به اینکه شعب کیفری و شعب حقوقی هر دو شعبی از دادگاه های عمومی است و حتی در صورت ضرورت ممکن است به شعبه کیفری پرونده حقوقی ارجاع شود و برعکس باید گفت که در حال حاضر صلاحیت شعب کیفری نسبت به شعب حقوقی صلاحیت ذاتی نیست. (به استناد ماده ۱۴ قرار امتناع از رسیدگی صادر می شود نه قرار عدم صلاحیت)

مملی است اما اولویت با دادگاه محل وقوع جرم است. (در مواد ۵۲، ۵۳ و ۵۴ ق. آ. د. ک به اولویت دادگاه محل وقوع جرم اشاره کرده است)

❶ ملاک قرار دادن عنصر مادی برای تعیین صلاحیت مملی در همه جرایم کار آسانی نیست بخصوص زمانی که عناصر تشکیل دهنده جرم ارتكابی در محلّهای مختلف تحقق یابد یا در مکان‌های مختلف عنصر مادی استمرار داشته باشد. در این موارد حکم خاصی هم وضع نشده و رویه قضایی مشفص نیز وجود ندارد! مثلاً در:

جرم مرکب: توسل به وسایل متقلبانه (تبریز) و بردن مال غیر (تهران): به نظر دکتر خالقی هر ۲ دادگاه صالح به رسیدگی می‌باشند. مشابه همین بحث در ماده ۴ ق. م. ا پیش بینی شده است که البته بُعد بین المللی دارد « قسمتی از جرم در ایران، نتیجه در خارج، در حکم جرم واقع شده در ایران است»

جرم مستمر: جرمی است که عنصر مادی آن در طول زمان استمرار دارد. مثلاً جرم حمل اسلحه غیرمجاز که تمامی دادگاههایی که این جرم در حوزه استمرار داشته صالح به رسیدگی خواهند بود.

جرم به عادت: در جرائم اعتیادی که عمل باید مداخل ۲ بار تکرار شود به نظر می‌رسد مکانی که آخرین عمل مادی جهت تحقق بزه صورت گرفته، محل وقوع مسموب می‌شود. (محل وقوع جرم دوم)

❷ اگر عنصر مادی جرم در مملی واقع و نتیجه آن در محل دیگر ظاهر شود، مانند این که شفصی در اصفهان یکی را مبروح کند و مصدوم را جهت مداوا به تهران بیاورد و در آنجا فوت کند در این فرض مسئله مورد بحث آن است که کدام یک از این دو شهر «تهران» یا «تبریز» صالح به رسیدگی است^۱؟

در مورد خیانت در امانت که اگر مال در تهران سپرده شود و در تبریز فروش برود کدام دادگاه صالح است؟ چون در تهران که مال سپرده شد هنوز جرمی واقع نشده و با فروش در تبریز جرم خیانت در امانت محقق میشود بنابراین دادگاه تبریز به دلیل محل وقوع عنصر مادی صالح به رسیدگی خواهد بود.

نکته: رای وحدت رویه ۷۲۱ مورخ ۹۰ وقوع بزه مزاحمت برای اشخاص به وسیله ی تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر - موضوع

^۱ - دکتر آخوندی می‌فرمایند طبق روش متداول در کلیه موارد محل وقوع عنصر مادی صالح به رسیدگی شناخته میشود و دادگاه محل حصول نتیجه ملاک قرار می‌گیرد.

ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی - را منوط به ممل ایثار نیتیه دانسته، بنابراین در مواردی که اجرای مزاحمت از یک حوزه قضایی شروع (مثلاً تبریز) و نیتیه آن در حوزه قضایی دیگر حاصل شود (مثلاً تهران)، ممل عروت نیتیه مزبور، ممل وقوع جرم مسبب و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده نیز همین امر فواید بود (دادگاه تهران صالح است چون نیتیه - مزاحمت - در تهران محقق شده است)

نکته: متن رای وحدت رویه شماره ۷۲۹- ۱/ ۱۲/ ۹۱ « نظر به اینکه در صلاحیت مملی، اصل صلاحیت دادگاه ممل وقوع جرم است و این اصل در قانون جرایم رایانه ای نیز مستفاد از ماده ۲۹ ق، مورد تایید قانونگذار قرار گرفته، بنابراین در جرم کلاهبرداری مرتبط با رایانه، هرگاه تمهید مقدمات و نیتیه حاصل از آن در حوزه های قضایی مختلف صورت گرفته باشد، دادگاهی که بانک افتتاح کننده حساب زیان دیده از بزه که پول به طور متقلبانه از آن برداشت شده در حوزه آن قرار دارد، صالح به رسیدگی است »

نکته: دکتر خالقی و اداره حقوقی به شماره ۷/۴۰۰۵ هواپیما رایایی را در صلاحیت دادگاه های عمومی تهران می داند ولی دکتر آفونری به استناد ماده ۵ ق. ت آن را از جرائم علیه امنیت می داند و در صلاحیت دادگاه انقلاب تهران می داند.

در جرائمی که عنصر مادی آن بصورت ترک فعل می باشد کار مشکل میشود : به نظر می رسد در جرمی که عنصر مادی آن بصورت ترک فعل می باشد دادگاهی که شقص موظف به انجام تکلیف قانونی بود ولی از انجام آن خودداری ورزیده ممل وقوع جرم باشد مثلاً در جرم ترک انفاق^۱ موضوع ماده ۶۴۲ ق. م. ۱ ممل وقوع جرم مملی است که شوهر باید نفقه زن را در آنجا پرداخت کند. یعنی اقامتگاه مشترک زوجین یا در ممل اقامتگاهی که زن با اجازه همسر یا با مجوز قانون برای خود اختیار کرده است. (مواد ۱۰۰۵ و ۱۱۰۷ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۶ ق. م) یا در جرم فرار از زندان یا فرار از مرفعی موضوع تبصره ماده ۵۴۷ ممل وقوع جرم زندانی است که باید خود را به آنجا معرفی می کرد یا از آنجا فرار کرده است.

^۱ - نظریه اداره حقوقی در مورد جرم ترک انفاق که اگر متهم در غیر محل سکونت زوج خود اقامت داشته باشد و در محل دیگری دستگیر شود رسیدگی به بزه ارتكابی در کدام محل صورت خواهد گرفت؟ چنین اظهار نظر کرده است چون ترک انفاق از جرایم مستمر می باشد محل وقوع آن، محل اقامت زوج است و در فرضی هم از آن محل خارج و در حوزه دیگر دستگیر شود آن حوزه نیز محل وقوع جرم محسوب می گردد و یا به عبارت دیگر جرم ترک انفاق از محل اقامت زوج تا محل دستگیری او همچنان در حال وقوع می باشد بنابراین بازپرس هر دو حوزه صالح به تعقیب خواهد بود منتهی هر کدام زودتر شروع کند از آن تاریخ بازپرسی حوزه دیگر صلاحیت تعقیب نخواهد داشت.

❁ نیابت

وقتی که از لحاظ ممّلی دادگاهی صالح تشفیص داده شده آن دادگاه فقط در محدوده حوزه قضایی خود می تواند انجام وظیفه کند. با این حال انجام پاره ای از اقدامات در خارج از حوزه قضایی ممکن است لازم آید. در این حالت دادگاهها از انجام اقدامات خارج از حوزه قضایی ممنوع شده اند (م ۵۱ ق.آ.د.ک) اما قانونگذار در ماده ۵۹ ق.آ.د.ک فرض نیابت را پیش بینی کرده است که به وسیله آن می توان انجام تحقیقات مورد نظر را به دادگاه یا دادرسی آن حوزه نیابت داد.

نکته : در تبصره ماده ۵۹ موارد ممنوعیت نیابت پیش بینی شده است. در مواردی که :

- اقرار متهم
- شهادت شاهد
- شهادت بر شهادت شاهد ،

مستند رای دادگاه باشد ، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رای الزامی است (یعنی نمی توان نیابت داد)

- | | | |
|-------------------|---|-----------------|
| مربع نیابت دهنده | ← | مربع معطی نیابت |
| مربع نیابت گیرنده | ← | مربع مجری نیابت |

نکته : ماده ۵۹ از لفظ دادگاه استفاده کرده . این که آیا دادرسی مجاز به اعطاء نیابت است یا نه ق.ت هم چیزی ذکر نکرده است. اما با توجه به این که در زمان تصویب ق.آ.د.ک در سال ۷۸ دادرسی حذف شده بود ، با احیا دادرسی در شرایط فعلی ، دادرسی هم باید برای انجام اقدامات خارج از حوزه قضایی اعطاء نیابت کند .

➤ دادگاه می تواند به دادرسی نیابت دهد و عکس این قضیه نیز ممکن است.

➤ نیابت در نیابت قابل قبول نیست .

➤ اجرای نیابت برای دادگاه مجری نیابت اجباری است .

➤ قاضی مجری نیابت قابل رد نیست چون رسیدگی شکلی می کند !

➤ مل اختلاف بین بازپرس و دادستان مجری نیابت، با دادگاه عمومی یا انقلاب مجری نیابت است نه دادگاه معطی نیابت.

نکته: در مورد اخذ تأمین کیفری توسط مرجع مجری نیابت (اعم از دادگاه یا دادرس) شرایط خاصی پیش بینی شده است (

ماده ۶۰ ق.آ.د.ک):

۱. در مواردی که مرجع نیابت دهنده نظری در مورد تأمین اظهار نکرده باشد.

۲. برای مرجع نیابت گیرنده امر از شود که تأمین اخذ نشده.

۳. مرجع نیابت گیرنده، قرار تأمین تعیین شده از طرف دادگاه نیابت دهنده را نامتناسب تشخیص دهد

که در این ۳ حالت فور مرجع مجری نیابت اقدام به اخذ تأمین خواهد نمود.

نکته: اما مرجع مجری نیابت نمی تواند با وجود درخواست مرجع معطی نیابت از اخذ تأمین خودداری کند (دکتر خالقی)

نیابت	}	الزامی ← ماده ۵۹ ق.آ.د.ک (مجاز به اقدام فارج از موزه قضایی نیستند و باید نیابت دهند)
		اختیاری ← مثلاً نیابت به ضابطین در دافل موزه قضائی ماده ۴۳ ق.آ.د.ک

⊖ اگر در خارج از کشور مرتکب جرم شود دادگاه محل دستگیری صالح به رسیدگی خواهد بود (ماده ۵۷ ق.آ.د.ک) و اگر دستگیر نشده

باشد دادگاه محل اقامت به نظر دکتر خالقی صالح به رسیدگی خواهد بود.

ج) صلاحیت شفصی:

⊖ مبنای صلاحیت شفصی، شفصیت مرتکب می باشد. (سن متهم یا سمت متهم)

⊖ صلاحیت شفصی گاهی ضابطه تعیین صلاحیت ذاتی قرار می گیرد و در این شکل موضوع اتوأم تعیین کننده صلاحیت ذاتی نبوده

بلکه به پایه شفصیت متهم تعیین می گردد مثل جرائم اطفال (صلاحیت شفصی)

⊖ گاهی صلاحیت شفصی هم مبنای صلاحیت ذاتی قرار می گیرد و هم مبنای صلاحیت محلی، مثل تبصره ۴ ق.ت که رسیدگی به

برای اشخاص خاص در صلاحیت دادگاه کیفری استان (ذاتی) تهران (محلی) قرار گرفته. لازم به یادآوری است که ضابطه و معیار

برای تشخیص صلاحیت شفصی تاریخ وقوع جرم است. بنابراین، ترخیص و بازنشستگی و زوال سمت بعد از ارتکاب جرم تأثیری در

صلاحیت قبلی نخواهد داشت. در مورد اشخاص مندرج در تبصره ماده ۴ ق.ت تحقیقات مقدماتی هم با دادرسای تهران خواهد بود

(ماده ۱۴ آیین نامه) و در سایر جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان با دادرسی ممل وقوع جرم است (ماده ۱۶ آیین نامه) اما اگر مفظ دلائل و آثار جرم فوریت داشته باشد ممکن است توسط دادرسی ممل وقوع جرم صورت گیرد و مراتب به دادرسی صالح اعلام شود.

❖ استثنائات قواعد صلاحیت

۱- صلاحیت اضافی

۲- اماله

۳- صلاحیت انحصاری دادگاه های پایتفت یا مرکز استان

❖ صلاحیت اضافی :

❖ صلاحیت اضافی استثنائی بر صلاحیت مملی است.

❖ در این موارد ممکن است از دادگاه ممل وقوع جرم به شایستگی دادگاه دیگر سلب صلاحیت شود که البته دادگاه دیگر ممکن است خود ممل وقوع جرم باشد. در بحث صلاحیت اضافی تعدد اتهام و تعدد متعم را بررسی می کنیم.

۱- تعدد اتهام : یعنی یک نفر مرتکب چند جرم شده و به منظور رعایت قاعده تعدد جرم (مادی و معنوی) و صرفه جویی در وقت و هزینه دادرسی و جلوگیری از صدور احکام متناقض یک دادگاه به همه اتهامات شفع مرتکب رسیدگی خواهد کرد (م ۱۸۳ ق.آ. د.ک در مقام بیان وحدت رسیدگی می باشد)

❖ تعدد اتهام موضوع ماده ۵۶ ق.آ. د.ک می باشد :

فرض اول : متعم در دادگاهی ماکمه میشود که جرم در حوزه آن دادگاه واقع شده (این اصل است و مبنای صلاحیت مملی، ممل وقوع جرم می باشد ، البته می تواند استثناء هم داشته باشد)

فرض دوم : اگر شفعی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف شود دادگاهی که مهمترین جرم^۱ (ملاک تعیین مهمترین جرم ،

^۱ - عبارت «دادگاهی که مهمترین جرم» مربوط به سال ۷۸ می باشد که دادرسی وجود نداشت، حکم این ماده را باید ناظر بر دادگاهی دانست، که دادرسی که ابتدائاً شروع به تعقیب نموده در معیت آن قرار دارد.

شدت مجازات است) در حوزه آن واقع شده صالح به رسیدگی خواهد بود. که البته ملاک شدت مجازات یا جرم مهمتر در مقایسه با یکدیگر متفاوت است و همیشه تشفیص جرم مهمتر کار آسانی نیست. برای مثال مجازات جرمی زندان و جرم دیگر شلاق باشد! از لحاظ حقوقی مجازات‌های بدنی بدلیل تأثیر فراوان جسمی و روانی از مجازات‌های سالب آزادی شدیدتر هستند اما در نظام قانونگذاری ایران گاه مشاهده شده که مجازات مرتکب در مقام تشدید از شلاق به زندان تبدیل شده است.

مثلاً در تبریز مرتکب کلاهبرداری (۱ تا ۷ سال حبس دارد) و در تهران مرتکب خیانت در امانت (۱ تا ۳ سال حبس دارد) شده که در این صورت دادگاه صالح تبریز است و به هر دو جرم رسیدگی خواهد کرد. چون کلاهبرداری شدیدتر از جرم خیانت در امانت می‌باشد.

فرض سوم: اگر جرائم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه باشند مثلاً در تبریز مرتکب (سرقت) و در تهران هم مرتکب (سرقت) شده باشد، در این صورت دادگاه محل دستگیری صالح به رسیدگی خواهد بود که این قسمت از ماده ۲ فرض میتواند داشته باشد.

۱- تبریز (سرقت)، تهران (سرقت + دستگیری) ← در این صورت دادگاه تهران صالح به رسیدگی است

۲- تبریز (سرقت)، تهران (سرقت)، اصفهان (دستگیری) ← در این حالت دکترا خالقی دادگاه اصفهان یعنی دستگیری را صالح به رسیدگی می‌داند. با اینکه جرمی در حوزه قضای اصفهان اتفاق نیفتاده و صرفاً محل دستگیری می‌باشد. اما اداره حقوقی در این فرض محل دستگیری را زمانی صالح می‌داند که لااقل یکی از جرایم ارتكابی در حوزه قضایی آن واقع شده باشد (دکتر آفونری)

فرض چهارم: اما همیشه به این شکل نیست که متهم دستگیر شده باشد و اگر دستگیر شده باشد فرض بالا نمی‌تواند صلاحیت مملی را تعیین کند در این مورد ماده ۵۴ ق. آ. د. ک می‌آفزاید «در صورتی که جرم در حوزه قضائی مقتلف واقع شده و متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدائاً شروع به رسیدگی کرده^۱ صالح به رسیدگی می‌باشد»

➤ صلاحیت اضافی استثنائی بر صلاحیت مملی است و عدول از صلاحیت ذاتی امکان‌پذیر نمی‌باشد. تمام مثال‌های قبل در مورد

^۱ - البته باید دقت کرد دادگاهی که ابتدائاً شروع به رسیدگی کرده زمانی صالح هست که جرائم ارتكابی از حیث مجازات در یک درجه باشند مثلاً تهران (سرقت) و تبریز (سرقت) اما اگر جرائم ارتكاب از حیث مجازات در یک درجه نباشند و متهم دستگیر نشده باشد مثلاً تبریز (کلاهبرداری) و تهران (سرقت) همچنان دادگاهی که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده (تبریز) صالح به رسیدگی خواهد بود.

تعدد اتهام زمانی قابل اجراء است که جرایم ارتكابی از حیث صلاحیت ذاتی همگی در یک ردیف قرار داشته باشند که همگی در صلاحیت دادگاه عمومی بودند .

بنابراین اگر شفعی مرتکب چند جرم شود که صلاحیت ذاتی دادگاه متفاوت است، مثلاً مرتکب یک جرم که در تهران که در صلاحیت دادگاه عمومی است شود و مرتکب یک جرمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است در تبریز گردد طبق ماده ۵۵ ق.آ.د.ک ابتدا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهمترین اتهام را دارد رسیدگی خواهد کرد و آن دادگاه به اتهامی که در صلاحیت دادگاه عمومی است رسیدگی نمی‌کند و بعد از رسیدگی پرونده را به دادگاه عمومی ارسال می‌کند (رأی وحدت رویه ۵۴ مورخ ۶۷)

⊖ اگر از حیث مجازات در یک درجه باشند به ترتیب در دادگاه انقلاب، نظامی و عمومی و (همچنین کیفری استان) رسیدگی خواهد کرد. که البته قانونگذار در ماده ۵۵ ق.آ.د.ک از اصل کلی صلاحیت دادگاه‌های عمومی به شکلی عدول کرد و رسیدگی دادگاه انقلاب را مقدم بر دادگاه عمومی دانسته است. (دکتر آشوری)

طبق ماده ۱۸۴ ق.آ.د.ک هرگاه پس از صدور حکم ، معلوم گردد مکوم علیه دارای مکومیتقاعی قطعی دیگری بوده که مشمول مقررات تعدد جرم می‌باشند و در میزان مجازات قابل اجراء مؤثر است به شرح زیر اقدام می‌گردد: (البته به عقیده برخی اساتید این ماده تعدد معنوی و تعدد مادی از نوع مشابه را شامل می‌شود)

الف - هرگاه احکام صادره از دادگاه‌های بدوی به لحاظ عدم تجدیدنظر فواهی قطعی شده باشد پرونده به آخرین شعبه دادگاه بدوی صادرکننده حکم ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحد صادر نماید.

ب - در صورتی که حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد پرونده‌ها به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحد صادر نماید.

ج - در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد، پرونده‌ها اعم از اینکه در دادگاه بدوی یا تجدیدنظر باشد به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد تا احکام را نقض و جهت صدور حکم واحد به دادگاه بدوی صادرکننده آخرین حکم ارجاع کند .

۱۰ - تعدد متهم:

یعنی ذالت ۲ یا چند نظر در ارتکاب یک عمل مجرمانه به صورت معاونت یا مشارکت. در این حالت یک دادگاه به اتهامات همگی متهمان رسیدگی خواهد کرد. که نوعی صلاحیت اضافی است. (م ۵۶ ق. آ. د. ک)

بنابراین اگر شفعی در همدان طریق ارتکاب جرمی را به دیگری بیاموزد (معاون) و وی آن جرم را در تهران انجام دهد (مباشر)، دادگاه تهران صلاحیت مملی برای رسیدگی به اتهام مجرم اصلی^۱ و معاون وی را خواهد داشت.

البته حکم ماده ۵۴ ق. آ. د. ک که بیان می کند «دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد» همیشه قابل اجراء نیست. گاهی اوقات شفصیت یکی از مدافله کنندگان در ارتکاب جرم سبب شده که قانونگذار دادگاه خاصی را برای رسیدگی به اتهامات این قبیل اشخاص پیش بینی کند در این صورت بعید است رسیدگی به اتهامات اشخاص که این ویژگی را ندارند بتوان در صلاحیت آن دادگاه دانست مثلاً در مورد اطفال که اگر با مشارکت یا معاونت افراد بالغ مرتکب جرم شوند به جرائم اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی می شود (ماده ۲۲۸ ق. آ. د. ک) یا دادگاه نظامی که صلاحیت رسیدگی به اتهامات نظامیان را دارد نمی تواند به جرائم شرکاء و معاونین غیرنظامی رسیدگی نماید با این همه در تبصره ۱ م ۲۴ ق. م. ج. ن. م «هرکس (عام است و افراد غیر نظامی را هم شامل می شود) در جرائم جاسوسی (منحصراً به جرایم جاسوسی شده است) با نظامیان مشارکت نماید به تبع مجرمین اصلی نظامی در دادگاههای نظامی مکامه و به همان مبارزاتی که برای نظامیان مقرر است مکوم می شود و همچنین در تبصره ۲ م ۲۴ ق. م. ج. ن. م اشعار می دارد **معاونت** در امر جاسوسی (بازهم مفرد به جرایم جاسوسی شد) و یا مففی نمودن و پناه دادن به جاسوس جرم مسموب و مرتکب به تبع مجرمین اصلی نظامی در دادگاههای نظامی مکامه می شود و در مواردی که مجازات جاسوس مجازات مبارک و یا اعدام است به حبس از سه سال تا پانزده سال مکوم می شود.

نکته: در غیر موارد فوق شرکا و معاونین غیر نظامی در جرایم نظامی در دادگاه نظامی مکامه نخواهند شد! مثلاً اگر شفص غیر

^۱ - با اینکه م ۵۴ ق. آ. د. ک از عنوان مجرم اصلی استفاده کرده در مورد معاون و مباشر می توان مباشر را مجرم اصلی نامید اما در مورد مشارکت در جرم معمولاً از اصطلاح شرکای جرم استفاده میشود. نه شریک و مجرم اصلی. با این حال به منظور اجرای این ماده در مورد مشارکت باید در خصوص هر مورد با در نظر گرفتن نقش و میزان مداخله هر یک از شرکاء در جرم، کسی را که بیشترین نقش را در ارتکاب جرم بر عهده داشته و نسبت به دیگران هم نقش بیشتری در تحقق جرم داشته شناسایی نمود و پرونده را برای رسیدگی به دادگاهی که این شخص اعمال خود را در حوزه آن مرتکب گردیده ارسال نمود! (رای وحدت رویه ۵۴۹ در مورد ۲ نفر که مرتکب زنا شده بودند و از جانب یکی محصنه بوده و دیگری غیرمحصنه بوده در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ قرار داده بود با این که هر دو شریک در جرم هستند اما چون مجازات زنا محصنه شدیدتر است به اتهام هر دو آنها در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی شد)

نظامی بلکه مرفعی جعل نماید و به وسیله آن شفص نظامی مرفعی از خدمت برود، به اتهام شفص نظامی در دادگاه نظامی و شفص غیر نظامی در دادگاه عمومی رسیدگی خواهد شد.

در مورد دادگاه ویژه روحانیت حکم خاصی وجود دارد. ماده ۳۱ آیین نامه دادرسیها و دادگاههای ویژه روحانیت بیان می کند که « به اتهامات شرکاء، معاونین و مرتبطين جرم روحانی در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی خواهد شد »

۱۱ - احواله:

یعنی واکناری رسیدگی به اتهام از یک دادگاه واجد صلاحیت مملی به دادگاه دیگر که اصولاً صلاحیت مملی رسیدگی به آن اتهام را ندارد. فلذا اینکه چرا قانونگذار دادگاه غیر صالح را صالح به رسیدگی می داند می توان در ماده ۶۳ و ۶۴ ق.آ.د.ک مشاهده کرد :

۱- بیشتر متهمین (عین متن قانونی ملاک طرح سوال است و با بیشتر مجرمین یا بیشتر شهود اشتباه گرفته نشود) در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند. در این حالت پرونده از دادگاه محل وقوع جرم به دادگاه محل اقامت متهمین احواله می شود. مثلاً چند نفر در هنگام سفر به شهری در آن شهر مرتکب جرم می شوند در حالی که محل اقامت آنها شهری غیر از محل وقوع جرم است. به نظر ملاک این حکم، دشواری رفت و آمد، پرهزینه بودن، دشواری ارسال امضایه ها و ... می باشد.

تعدد متهمین ملاک نبوده و شاید با همین مبنا در فرضی که پرونده فقط یک متهم داشته باشد و در حوزه دادگاه دیگری اقامت دارد بتوان از احواله استفاده نمود (دکتر خالقی)

۲- محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی کند. مثلاً حوزه ی برقی شهرستان ها به قدری وسیع است که ممکن است دادگاه حوزه دیگر به محل وقوع جرم نزدیکتر می باشد.

۳- در ماده ۶۴ پیش بینی شده که به منظور حفظ نظم و امنیت^۱ هرگاه رئیس قوه قضائیه یا دادستان کل کشور تشفیص دهد پس از موافقت دیوان عالی کشور پرونده به مرجع دیگر احواله خواهد شد.

نکته: احواله هم استثنائی بر صلاحیت مملی است و نمی توان به دلیل مقتضیات حفظ نظم و امنیت صلاحیت ذاتی دادگاه را

^۱ - مقتضیات حفظ نظم و امنیت حسب مورد در هر پرونده ممکن است متفاوت باشد، در این صورت ایجاب می نماید که به اتهام متهم در محل وقوع جرم رسیدگی نشود مثلاً جرائم منافعی عفت که سبب جریحه دار شدن احساسات مردم در محل وقوع جرم می گردد.

نادریده گرفت و از دادگاه عمومی به دادگاه انقلاب یا نظامی یا برعکس اقاله داد و ماده ۶۴ ق.آ.د.ک که گفته مربع قضائی دیگر، منظور مربع قضائی حوزه دیگر می باشد.

● اقاله امری خلاف اصل است و خود به خود صورت نمی گیرد و مستلزم درخواست مربع قضائی مبدأ و موافقت مربع قضائی بالاتر خواهد بود غیر از مورد سوم در ماده ۶۴ ق.آ.د.ک مربع موافقت کننده مربع بالاتر نیست.

● مطابق ماده ۶۴ ق.آ.د.ک ، در امور کیفری :

- اقاله پرونده از حوزه ای به حوزه دیگر یک استان (از تبریز- به اهر) به درخواست رئیس حوزه مبدأ (تبریز) و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر همان استان صورت می گیرد.
- اقاله پرونده از حوزه یک استان به استان دیگر (از تبریز- به تهران) به درخواست رئیس حوزه قضایی (رئیس حوزه قضایی کل استان یعنی رئیس شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر) و موافقت دیوان عالی کشور صورت می گیرد.

نکته : اقاله فقط در امور کیفری است.

نکته : رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح می تواند در موارد ضروری با موافقت قاضی رسیدگی کننده در دادرسی یا دادگاه مربوطه پرونده را از شعبه رسیدگی کننده به یکی از شعب مشابه در استان دیگر اقاله نماید. (تبصره ماده ۱۰ قانون دادرسی نیروهای مسلح)

نکته : در دادرسی ها و دادگاه های ویژه روحانیت اقاله پرونده از حوزه ای به حوزه قضائی دیگر در اختیار دادستان منصوب خواهد بود (م ۳۰ آیین نامه)

نکته : علی رغم عدم وجود تصریح قانونی ، می توان اقاله را در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی پذیرفت (دکتر خالقی)

❖ صلاحیت انحصاری دادگاه‌های مرکز استان یا پایتخت

مبنای این صلاحیت یا به دلیل اهمیت جرم و لزوم رسیدگی دقیق‌تر است یا به دلیل سمت و موقعیتی رسمی مرتکب است که معمولاً محل خدمت او در مرکز استان یا پایتخت قرار دارد. در این موارد هم قانون‌گذار از اصل کلی صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم عدول نموده و رسیدگی به آن را منحصراً در صلاحیت دادگاه‌های مرکز استان یا تهران قرار داده است.

۱- مرکز استان

طبق تبصره ۱ ماده ۸ لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ به جرائمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کارکنان دولت است در دادگاه‌های جزایی مرکز استان رسیدگی خواهد شد. این تبصره، ضمن اینکه انزال دیوان کیفر کارکنان دولت را اعلام کرده و رسیدگی را از لفاظ صلاحیت ذاتی در صلاحیت دادگاه عمومی جزایی قرار داده و از لفاظ محل در صلاحیت دادگاه‌های مرکز استان (نه محل وقوع جرم) قرار داده است.

جرائم داخل در صلاحیت دیوان کارکنان دولت بموجب ماده ۲ لایحه مربوط به تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت و طرز تعقیب مأمورین دولت در محل خدمت مصوب ۱۳۳۴ اصلاحی ۱۳۵۵ عبارت بودند از: کلیه جرائم مدیران کل وزارتخانه‌ها و... سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، روسای دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسات عالی علمی دیگر که از طرف دولت یا با کمک مستمر دولت اداره می‌شوند، دولت، مدیران و اعضاء هیئت مدیره شرکت‌ها و مؤسسات و سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت که به سبب شغل یا وظیفه مرتکب می‌شوند.^۱ (مثل اقتلاس یا ارتشا) اگر خارج از حیطه شغل یا وظیفه باشد در دادگاه محل وقوع جرم مفاکمه خواهند شد.

➤ مورد دیگر جرائم سیاسی و مطبوعاتی می‌باشد که در مرکز استان (دادگاه کیفری استان) رسیدگی می‌شوند (م ۳۴ ق.

مطبوعات)

^۱ - مستند اعتبار این ماده، رأی وحدت رویه شماره ۲۵ و ماده ۱۴ آیین نامه اصلاحی ق. ت می‌باشد که تلویحاً به آن اشاره کرده است

۱۵ - پایتفت

جرائم پیش‌بینی شده در قانون مجازات افلاکگران در امنیت پرواز هواپیما و فرابکاری در تأسیسات هواپیما مصوب ۱۳۴۹ مثل هواپیما ربایی یا افلاکگران در پرواز یا فرابکاری در هواپیما یا فرودگاه یا تأسیسات هواپیما، در بند ۸ این ماده واصله رسیدگی به جرائم مندرج در این قانون منحصراً در صلاحیت مراجع قضائی پایتفت است. (اداره حقوقی و دکترا فالحی بر این نظر است که در صلاحیت دادگاه عمومی پایتفت است اما دکترا آفونری در صلاحیت دادگاه انقلاب پایتفت می‌داند)

افراد نظامی دارای درجه سرتیپی و بالاتر؛ هر جرمی اعم از نظامی یا غیر نظامی مرتکب شوند در دادگاه‌های پایتفت (اگر جرم عمومی باشد کیفری استان تهران و اگر نظامی می‌باشد، نظامی تهران) رسیدگی خواهد شد. (طبق تفسیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۷۴، سرتیپ ۲، ۱ هم شامل می‌شود)

⊖ گاهی صلاحیت دادگاه‌های پایتفت علاوه بر تغییر صلاحیت محلی با تغییر صلاحیت ذاتی هم همراه می‌باشد. مثلاً تبصره ماده ۴ ق.ت گفته به کلیه اتهامات اشخاص مذکور در دادگاه کیفری استان (صلاحیت ذاتی) تهران (صلاحیت محلی) رسیدگی می‌شود.

⊖ تبصره ماده ۴ ق.ت کلیه اتهامات را شامل می‌شود. به مناسبت شغل و وظیفه باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند.

اصولاً تبصره ماده ۴ استثنائی بر صلاحیت محلی و هم ذاتی می‌باشد. در قسمت اخیر این تبصره بر استثناء دوباره استثنائی دیگر وارد شد. «به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است» یعنی در این مورد دادگاه کیفری استان تهران صلاحیت نخواهد داشت مثلاً جرائم روحانیون که اگر هر کدام از افراد مندرج در تبصره ماده ۴ روحانی باشد در دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد (تبصره ۳ ماده ۱۳ آیین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت) (همچنین به جرائم ائمه جمعه و نمایندگان مجلس خبرگان در دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی می‌شود)

نکته: به جرایم رئیس جمهور در دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی می‌شود چون رئیس جمهور نیز یکی از اعضا مجمع تشخیص مصلحت نظام است اما اگر رئیس جمهور روحانی باشد به اتهامات او در دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی می‌شود)

نکته: رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری مندرج در قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری در صلاحیت

دادگاه‌های عمومی تهران خواهد بود (آیین نامه این قانون ۸۷/۱۱/۱۱).

فصل ششم: تعارضی در صلاحیت

❧ اصولاً هر دادگاهی قبل از رسیدگی، صلاحیت خود را براساس قواعد عمومی صلاحیت مراجع رسیدگی بررسی می‌کند.

❧ امر از صلاحیت نیازمند صدور قرار مستقلی نبوده و شروع به رسیدگی دلالت بر آن دارد.

❧ عدم صلاحیت مستلزم صدور قرار فاصی و ارسال پرونده به مرجع صالح است.

❧ مرجعی که پرونده ارسال شده تکلیفی به قبول تشفیص دادگاه اول نداشته و خود باید صلاحیت فویش را امر از نماید و در

صورت وجود صلاحیت نسبت به آن رسیدگی کند. اما اگر دادگاه دیگری را صالح بداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به آن

دادگاه ارسال فواید نمود. دادگاه سوم نیز باید ابتدا صلاحیت خود را بررسی کند. تا اینجا اختلاف در صلاحیت به وجود نیامده است. اما

اگر دادگاه سوم یکی از دو دادگاه سابق را صالح بداند اینجا اختلاف در صلاحیت مطرح می‌شود (رأی وحدت رویه شماره ۱۱۰۲۹ مورخ

۱۳۱۷) حال اگر دادگاه دوم، دادگاه دیگری را (دادگاه سوم) صالح بداند اختلاف در صلاحیت پیش فواید آمد اما دادگاه دوم اعتقاد

به صلاحیت دادگاه اول داشته باشد، اختلاف در صلاحیت یا تعارض صلاحیت بروز می‌کند.

❧ تعارض صلاحیت عبارت است از اینکه یک دادگاه نسبت به یک جرم همزمان به نفع دادگاه دیگر نفی صلاحیت کرده (تعارض

منفی) یا نسبت به یک جرم همزمان خود را صالح به رسیدگی بداند (تعارض مثبت).

❧ تعارض صلاحیت مثبت به ندرت اتفاق می‌افتد (و در قانون هم حل اختلاف تعارض منفی پیش‌بینی شده است).

❧ تعارض منفی صلاحیت^۱

❧ تعارض در صلاحیت یا در صلاحیت ذاتی است یا در صلاحیت مملی.

❧ حل اختلاف در صلاحیت طبق قواعد مذکور در آ.د.م. می‌باشد (م ۵۸ ق. آ.د.ک)

❧ حل اختلاف در صلاحیت همیشه توسط مرجعی بالاتر انجام می‌گیرد. رأی دادگاه عالی در باب حل اختلاف قطعی است^۲

^۱ - برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مهدی شکری، جزوه آیین دادرسی مدنی، اختلاف در صلاحیت، فصل دوم ص ۵۱ الی ۵۴

^۲ - در ماده ۵۳ ق.آ.د.م حکم راجع به حل اختلاف قطعی بود در قانون فعلی نصی وجود ندارد ولی می‌توان با توجه به اصل قطعیت قائل بر قطعی بودن رأی مرجع حل اختلاف بود.

❖ مربع حل اختلاف صلاحیت ملی :

اگر از لفظ صلاحیت ذاتی در یک درجه باشند :

- میان دو دادگاه در یک استان : دادگاه تجدید نظر حل اختلاف می‌کند. مثلاً دادگاه عمومی اهر با دادگاه عمومی تبریز (م ۳۳ ق.ت و م ۲۷ ق.آ.د.م)

Ⓒ دادگاه نظامی تابع قانون خاص خود می باشد . حل اختلاف بین دو دادگاه نظامی ۲ در یک استان با دادگاه نظامی ۱ است

- میان دو دادگاه در دو استان : دیوان عالی کشور حل اختلاف می‌کند مثلاً دادگاه عمومی تبریز با دادگاه عمومی تهران (تبصره ماده حقوق و همچنین ماده ۲۹ ق.آ.د.م)

Ⓒ در مورد دادگاه نظامی اگر اختلاف میان دو دادگاه نظامی ۲ در دو استان باشد یا میان دو دادگاه نظامی ۱ باشد حل اختلاف با دیوان عالی کشور خواهد بود.

نکته : اگر از لفظ صلاحیت ذاتی در یک درجه و از لفظ صلاحیت ملی نیز در یک موزه قرار داشته باشد و هر دو خود را صالح بدانند (مثل اختلاف بین شعبه ۱ عمومی با شعبه ۴ عمومی) تعارض در صلاحیت مطرح نمی‌شود و در این موارد قرار امتناع از رسیدگی صادر می شود و قرار عدم صلاحیت صادر نمی شود چون هر ۲ دادگاه صلاحیت رسیدگی دارند اما هر کدام که زودتر شروع به رسیدگی کرده ، صالح خواهد بود (بند ۱ ماده ۱۴ ق.آ.د.م. ماده ۱۹)

❖ حل اختلاف در صلاحیت ذاتی :

همیشه در دیوان عالی کشور است (رأی وحدت رویه شماره ۲۲ مورخ ۶۳ و ماده ۲۸ ق.آ.د.م)

ماده ۳۰ ق.آ.د.م نظر مربع عالی در فصوص حل اختلاف را برای مربع تالی لازم الاتباع می‌داند. در مورد اینکه آیا دادگاه اطفال (شعبه‌ای از دادگاه عمومی است) ملزم به رعایت نظر دادگاه کیفری استان (شعبه‌ای از دادگاه تجدید نظر است) می‌داند یا نه رأی وحدت رویه ۶۸۶ این فرض را از شمول ماده ۳۰ ق.آ.د.م خارج دانسته و حل اختلاف را با دیوان عالی کشور می‌داند. اگر رأی از دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی صادر شود همواره بی اعتبار بوده و موجب نقض رأی در مربع بالاتر خواهد بود (ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک)

⊖ اگر صلاحیت محلی نقض شده باشد طبق ماده ۲۴۹ به طور کامل این رای بی اعتبار نیست و فقط در صورت اعتراض یکی از طرفین دعوا مرجع تجدید نظر آن را نقض خواهد کرد.

⊖ اگر صلاحیت انحصاری دادگاه‌های پایتخت نقض شده و رسیدگی در محل دیگری مثلاً محل وقوع جرم صورت گرفته باشد در این فرض رأی صادره نقض خواهد شد (تبصره ۱ ماده ۲۴۹ ق.آ.د.ک) مثلاً رسیدگی به جرایم نمایندگان مجلس در صلاحیت دادگاه کیفری استان است و اگر در دادگاه محل وقوع جرم رسیدگی شود رای صادره نقض خواهد شد.

⊖ حل اختلاف بین دادرها طبق قواعد حل اختلاف دادگاه‌های حوزه همان دادر است (ماده ۳ ق.ت)

میان دو دادر در یک استان : دادگاه تجدید نظر حل اختلاف می‌کند (دادرای عمومی تبریز با دادرای عمومی اهر)

میان دو دادر در دو استان : دیوان عالی کشور حل اختلاف می‌کند (دادرای عمومی تبریز با دادرای عمومی تهران)

حل اختلاف در صلاحیت ذاتی : با دیوان عالی کشور است (مثلاً دادرای نظامی با دادرای عمومی)

⊖ حل اختلاف بین دادر و دادگاه عمومی و یا دادگاه عمومی مستقر در بخش در صورتی که در یک حوزه واقع شده باشد با دادگاه تجدید نظر است (دکتر آشوری با اشاره به نظریه ۷/۳۱۸ مورخ)

❖ جهات رد قاضی^۱:

قاضی دادگاه قبل از اینکه صلاحیت دادگاه را ارزیابی کند باید در مورد صلاحیت خود هم که آیا شخص خود او می‌تواند رسیدگی یا تحقیقات را انجام دهد یا نه بررسی لازم را به عمل بیاورد و بعد در مورد صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه اظهار نظر نماید. چون اگر خود شخص قاضی صلاحیت رسیدگی نداشته باشد فاقد اعتبار می‌باشد و به طریق اولی تصمیمی که در خصوص صلاحیت دادگاه می‌گیرد بی اعتبار خواهد بود. یعنی قاضی باید بررسی کند که اگر جهات رد در او وجود داشته باشد از رسیدگی امتناع ورزد و قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید (م ۴۶ ق.آ.د.ک) و در این صورت پرونده به دادر علی البدل یا شعبه دیگر ارجاع می‌شود و در صورت نبودن دادر علی البدل یا شعبه دیگر به نزدیک‌ترین دادگاه هم عرض فرستاد خواهد شد (م ۴۸ ق.آ.د.ک) و قاضی باید خود جهات رد را بررسی کند و منتظر ایراد رد از ناحیه طرفین نباشد.

^۱ - برای مشاهده جهات رد وکیل تسخیری رجوع کنید به صفحه ۱۳۰ جزوه

اگر طرفین بخواهند ایراد نمایند باید ایراد ردّ خود را به دادرس دادگاه تسلیم نمایند (ماده ۴۸ ق.آ.د.ک) و ۲ فرض وجود دارد اگر دادرس آن را بپذیرد مطابق ماده ۴۸ باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند و اگر نپذیرد **طرف ۳ روز** نظر خود را با صدور قرار لازم (گفته می شود قرار ردّ ایراد ردّ) اعلام کند و این تصمیم هم قابل اعتراض **طرف مدت ۱۰ روز** و دادگاه **تجدید نظر** می باشد.

نکته: ردّ دادرس از ابتدای دادرسی تا صدور رأی امکان پذیر می باشد و بعد از صدور رأی نمی توان ایراد رد نمود و مورد از موارد **تجدید نظر** فواهی فواید بود^۱ (ماده ۴۷ ق.آ.د.ک)

طبق م ۴۶ ق.آ.د.ک دادرسان و قضات تحقیق در موارد زیر باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند (یعنی قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده) و طرفین دعوا نیز می توانند آنان را رد کنند:

الف - وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس یا قاضی تحقیق با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که در امر جزایی دفالت دارند (اشخاص که در امر جزایی دفیل هستند معاون و شریک و مباشر می باشد. بنابراین وکیل طرفین را شامل نمی شود) (نظریه شماره ۷/۵۶۲ مورخ ۱۰)

ب - دادرس یا قاضی تحقیق قیم یا مفروم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد. (این مورد فرزندان را شامل نمی شود)

ج - دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان وارث یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دفالت دارند.

د - دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلاً اظهاریه ماهوی^۲ کرده (مراد از اظهار نظر ماهوی، اظهار نظر بر مهربانیت یا عدم مهربانیت است) (نظریه اداره حقوق، ۷/۱۰۰۹). بنابراین دادرس دادگاه کیفری بر قابل تعقیب دانستن متهم که ضمن رسیدگی به شکایت از قرار منع تعقیب ابراز گردد اظهار عقیده در موضوع اتهام نبوده و از موارد ردّ دادرسی نیست - رأی وحدت رویه ۵۱۷-) و یا شاهد یکی از طرفین باشد.

ه - بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگزشته باشد.

و - دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان، نفع شخصی در موضوع مطروح داشته باشند.

مال که صلاحیت دادگاه ها بر اساس ضوابط و قواعد عمومی مشخص شد از شاکی و متهم برای حضور در جلسه دادرسی دعوت به عمل می آید. دعوت این افراد یا وکلای آنها به موجب اخطار نامه و بر اساس ضوابط مربوط به ابلاغ در ق.آ.د.م بعمل می آید (مواد ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷)

^۱ - با این وصف رأیی که از طرف قاضی فاقد صلاحیت صادر شده باشد بلا اعتبار نیست (چون ردّ دادرس اگر بعد از صدور رای باشد از موارد تجدید نظر خواهی است. پس اعتبار دارد که قابل تجدید نظر خواهی است)

^۲ - موافقت دادستان با قرار نهایی که راجع به ماهیت قضیه است از جهات ردّ می باشد (نظریه ۷/۵۴۴۲، ۱۳۶۰).

نکته: اظهار عقیده یکی از دادرسان در یک موضوع حقوقی مانع از صلاحیت دادرس مزبور در امر جزایی نمی شود. اگر چه امر جزایی مربوط به همان قضیه باشد. رای دیوان ۱۳۱۹/۲۹۹۸ به نقل از دکتر آخوندی.

نکته: تصمیم دادگاه مبنی بر جلب متهم به دادرسی و یا اظهار عقیده در مقام حل اختلاف بین بازپرس و دادستان رسیدگی ماهیتی نیست تا از موارد ردّ دادرسی باشد (دکتر خالقی)

نکته: قضات دیوان عالی کشور قابل رد نیستند چون رسیدگی شکلی می کنند.

❖ ضوابط ناظر بر احضار، جلب و بازجویی از متهم :

❶ احضار متهم به وسیله احضارنامه به عمل می آید. احضار نامه در ۲ نسخه فرستاده می شود ، یک نسخه را متهم گرفته و نسخه دیگر را امضاء کرده به مامور احضار رد می کند.^۱ (ماده ۱۱۲ ق.آ.د.ک)

نکته : شاهد و مطلع را می توان به هر طریقی که قاضی مقتضی می داند احضار کرد اما احضار متهم فقط از طریق احضار نامه ممکن است (م ۱۴۹ ق.آ.د.ک)

❷ قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند، مگر اینکه دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد. (م ۱۲۴ ق.آ.د.ک)

❸ در احضار نامه اگر مصلحت اقتضاء کند علت احضار و نتیجه عدم حضور ذکر نخواهد شد (م ۱۱۳ ق.آ.د.ک)

❹ فاصله بین ابلاغ احضاریه و موعد احضار حداقل سه روز است و هرگاه موضوع فوریت داشته باشد می توان متهم را زودتر احضار کرد. (تبصره ۲ ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک)

❺ هرگاه در امر جزائی ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت ممکن نشود و به طریق دیگری هم ابلاغ احضاریه ممکن نگردد با تعیین وقت رسیدگی ، متهم یک نوبت وسیله یکی از روزنامه های کثیرالانتشار یا مملی احضار و در صورت عدم حضور ، قاضی رسیدگی و با لحاظ مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق.آ.د.ک این قانون اظهار عقیده می نماید. تاریخ نشر آگهی تا روز دادرسی کمتر از یک ماه نباید باشد. (م ۱۱۵ و ۱۸۰ ق.آ.د.ک)

❻ متهم موظف است در موعد مقرر در دادگاه یا دادرسی حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام نماید.

❖ جهات زیر عذر موجه محسوب می شود: (م ۱۱۶ ق. آ. د. ک)

۱. نرسیدن احضارنامه یا دیررسیدن احضارنامه به گونه ای که مانع از حضور در وقت مقرر شود.

۲. مرضی که مانع از حرکت است.

۳. فوت همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم.

۴. ابتلا به حوادث موع از قبیل حریق و امثال آن .

۵. عدم امکان تردد به واسطه حوادث قهری مانند طغیان رودخانه و امراض مسری ، از قبیل وبا و طاعون .

۶. در توقیف بودن .

^۱ - طبق ماده ۱۱۴ ق.آ.د.ک ترتیبات ابلاغ احضار نامه طبق مقررات آ.د.م خواهد بود . برای مطالعه بیشتر در این مورد رجوع کنید به مهدی شکری ، جزوه آیین دادرسی مدنی ،

موارد ۱-۲-۳ کاملاً مصری و موارد ۴-۵ تمثیلی است

دقت شود که عذر های موجه در ماده ۱۱۶ با عذر های موجه در ماده ۲۳۸ ق.آ.د.ک اشتباه نشود.

متوهم اضرار شده مکلف است که در وقت مقرر یا در مهلت تعیین شده شفصاً نزد مراجع اضرار کننده حاضر شود . معرفی وکیل

مدافع و یا نوشتن لایحه دفاعیه نمی تواند متوهم را از حضور در نزد مرجع قضایی معاف کند (دکتر آفوندی)

اشفافی که حضور پیدا نکرده و گواهی عدم امکان حضور هم نفرستاده باشند (همان گواهی عذرهای موجه در ماده ۱۱۶) ، به

دستور قاضی جلب می شوند. (م ۱۱۷ ق.آ.د.ک)

جلب متوهم به موجب برگ جلب به عمل می آید. برگ جلب که مضمونش ، مضمون اضراریه است باید به متوهم ابلاغ

شود. (م ۱۱۹ ق.آ.د.ک)

❖ شرایط جلب : (دکتر آفوندی)

۱. متوهم اضرار شده باشد.

۲. اضرار نامه به متوهم ابلاغ شده باشد

۳. ابلاغ اضراریه صمیماً صورت گرفته باشد.

۴. متوهم حاضر نشده باشد.

۵. متوهم برای عدم حضور خود عذر موجهی اعلام ننموده باشد.

قاضی می تواند (اختیاری است) در موارد زیر بدون اینکه بدو اضراریه فرستاده باشد ، دستور جلب متوهم را صادر نماید :

الف) در جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص (اعم از قصاص نفس و عضو) ، اعدام و قطع عضو می باشد.

ب) متهمینی که محل اقامت یا شغل و کسب آنها معین نبوده و اقدامات قاضی برای دستیابی به متوهم به نتیجه نرسیده باشد^۱.

(ماده ۱۱۸ ق.آ.د.ک)

مامورین مکلفند متوهم جلب شده را بلافاصله تحویل مقام قضائی دهند و در صورتی می توانند وی را بازداشت نمایند که بیم

تبانی و خوف فرار و امحاء آثار جرم باشد و در هر صورت حق نگهداری وی را بیش از (۲۴) ساعت بدون اجازه مقام قضائی ندارند.

(تبصره ماده ۱۲۳ ق.آ.د.ک)

^۱ - مانند مواردی که متهم ولگرد باشد

مال متوعم شفصاً یا از طریق جلب در دارگاه حاضر شد. قاضی مکلف است بلافاصله تحقیقات را شروع و در صورت عدم امکان حداکثر ظرف (۲۴) ساعت مبادرت به تحقیق نماید. در غیر اینصورت بازداشت غیرقانونی تلقی و مرتکب به مجازات مقرر قانونی محکوم فوادر شد. (ماده ۱۲۷ ق.آ.د.ک)

این که قاضی چگونه باید از متوعم بازجویی کند در ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است :

۱. استعلام هویت و مشخصات متوعم به نحو دقیق

۲. تفهیم اینکه مواظب اظهارات خودش باشد^۱ (ضروری است)

۳. تفهیم اتهام و دلایل آن به نحو صریح به متوعم.^۲

۴. باید سوالات مفید و روشن باشد (ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک)

۵. بدون سوالات تلقینی (ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک)

۶. بدون آکراه، اغفال و اجبار متوعم. (ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک)

۷. لزوم بازجویی از متوعمین به نحو انفرادی به غیر از موارد مواجهه (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.ک)

۸. درج پاسخ سوالات بدون تغییر و تبدیل و تدریف. (ماده ۱۳۱ ق.آ.د.ک)

متوعم پناپه محل اقامت خود را تغییر دهد باید محل اقامت جدید را به گونه ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند. در غیر

اینصورت افضاریه ها به محل اقامت سابق فرستاده فوادر شد (تبصره اماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک)

تغییر محل اقامت به منظور تأخیر و طفره و تعلل به گونه ای که ابلاغ اوراق متعسر باشد پذیرفته نیست و کلیه اوراق به همان

محل سابق ابلاغ فوادر شد. (تبصره اماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک)

نوه تحقیق و استماع از شهود:

موارد بایز بودن افضار شاهر: (ماده ۱۶۱ ق.آ.د.ک)

۱. رسیدگی براساس شکایت شکی باشد وشاکی شاهری را معرفی نماید که دارگاه علم به شاهر گرفتن او در هنگام وقوع جرم داشته باشد یا

^۱ در حقوق موضوعه ی ایران اعلام حق سکوت به متهم از طرف قاضی تکلیفی قانونی نیست (دکتر آشوری)

^۲ در قوانین موضوعه ی ایران ضمانت اجرای عدم تفهیم حقوق دفاعی به متهم تأثیری در اعتبار تحقیق انجام شده ندارد.

۲. اعتقاد حق متوقف به شهادت شاهی باشد دادگاه علم به شاهد بودن وی دارد یا

۳. تحقیق به جهت ارتباط جرم با امنیت و نظم عمومی باشد .

☞ شهادت عبارت است از اخبار شفاهی غیر از طرفین دعوا به وقوع یا عدم وقوع جرم به وسیله متوهم یا هر امر دیگری نزد

مقام قضائی (ماده ۱۷۳ ق.م.ا مصوب ۹۰)

☞ شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حیثیت دانسته است؛ اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد. (ماده

۱۷۴ ق.م.ا مصوب ۹۰)^۱

نکته: در صورت عدم حضور شاهد ، شاهد برای بار دوم احضار می شود و اگر در بار دوم بودن دلیل موجه حاضر نشود با رعایت

ماده ۱۶ ق.آ.د.ک جلب می گردد . (م ۱۲۹ ق.آ.د.ک) بنابراین امکان جلب شاهد با رعایت شرایطی وجود دارد.

☞ در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه شاهد ملزم به ادای شهادت نیست و جلب آنها به دلیل عدم توجه به دستور

قضایی است (م ۱۲۹ ق.آ.د.ک) ولی در صورت ادای شهادت ملزم به اتیان سوگند است و فرقی بین شاهد و مطلع نیست (م

۱۵۳ ق.آ.د.ک)

☞ تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعین قبل از مکالمه غیر علنی است . (ماده ۱۵۲ ق.آ.د.ک)

☞ در حقوق الناس شهادت به دستور دادگاه صورت می گیرد . (تبصره ۲ ماده ۱۵۵ ق.آ.د.ک)

^۱ - در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد

شهادت ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمیشود. (ماده ۱۸۲ ق.م.ا مصوب ۹۲)

• شهادت باید از روی قطع و یقین، به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، ادا شود. (ماده ۱۸۳ ق.م.ا مصوب ۹۲)

• شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع میشود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد. (ماده ۱۸۴ ق.م.ا مصوب ۹۲)

• در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست. (ماده ۱۸۵ ق.م.ا مصوب ۹۲)

• چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی- تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است. (ماده ۱۸۶ ق.م.ا مصوب ۹۲)

• در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هر گاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام داده

و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل شود، معتبر نخواهد بود. (ماده ۱۸۷ ق.م.ا مصوب ۹۲)

• شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد. (ماده ۱۸۸ ق.م.ا مصوب ۹۲)

تبصره ۱: شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.

تبصره ۲: شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.

• جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمیشود؛ لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است. (ماده ۱۸۹ ق.م.ا مصوب ۹۲)

• در صورتی که شاهد اصل، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط میشود، اما انکار پس از صدور

حکم، اثری ندارد (ماده ۱۹۰ ق.م.ا مصوب ۹۲)

⊖ اگر شهادت شهود مستند رای دادگاه باشد استماع آن توسط قاضی صادر کننده رای الزامی است. (ت م ۵۹ ق.آ.د.ک)

نکته: کتمان شهادت در قوانین موضوعه ایران جرم تلقی نشده است (دکتر آفوندری) اما شهادت دروغ جرم است (م ۱۶۸ ق.م.ا. مصوب ۹۲ - ۶۵۰ سابق)^۱

✱ شرایط شاهد : (م ۱۵۵ ق.آ.د.ک و م ۱۷۶ ق.م.ا. مصوب ۹۰)

طبق تبصره ۱ ماده ۱۷۶ ق.م.ا. این شرایط باید به وسیله قاضی ابراز شود.^۲

۱. بلوغ^۳

۲. عقل^۴

۳. ایمان

۴. طهارت مولد

۵. عدالت^۵

۶. عدم وجود انتفاع شفعی برای شاهد یا رفع ضرر از وی (ذی نفع نبودن در موضوع)

۷. عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا^۶

۸. عدم اشتغال به تکدی و ولگردی .

نکته: در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می شود. تشفی من میزان تأثیر و ارزش این

اظهارات در علم قاضی، در حدود اماره قضائی با دادگاه است. (ماده ۱۷۶ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

⊖ نصاب شهادت در کلیه جرائم دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تطفیز و مسافقه که با چهار شاهد مرد اثبات میگردد. برای

اثبات زنا شهادت دو مرد و چهار زن عادل کافی است. مگر مواردی که مرد زنا، اعدام یا رجم است که در این صورت حداقل

^۱ رجوع از شهادت شرعی، قبل از صدور حکم موجب سلب اعتبار شهادت می شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست. (ماده ۱۹۸ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۲ هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی کند و اگر از وضعیت آنها اطلاع نداشته باشد، تا زمان ابراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم میکند، مگر اینکه به نظر قاضی ابراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد. (ماده ۱۹۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲ همچنین ماده ۱۷۱ ق.آ.د.ک)

^۳ هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت غیربالغ ممیز بوده، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ رسیده باشد، شهادت او معتبر است. (ماده ۱۷۹ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۴ شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته میشود، مشروط به آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد. (ماده ۱۷۸ ق.م.ا. مصوب ۹۲) همچنین شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست، مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد. (ماده ۱۸۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۵ عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می دهد، اهل معصیت نباشد. شخصی که اشتباه به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد، تا ابراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، شهادتش پذیرفته نمیشود. (ماده ۱۸۱ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

^۶ طبق تبصره ۲ ماده ۱۷۷ ق.م.ا. مصوب ۹۲ در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته میشود .

شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق ثابت میشود. بنیایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است. (ماده ۱۹۹ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

➤ در خصوص شهادت بر زنا یا لواط شاهد باید حضوراً عملی که زنا یا لواط با آن محقق میشود را دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط قذف محسوب میشود و موجب حد است. (ماده ۲۰۰ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

❖ جرح شاهد :

➤ شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت است از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده و تعدیل شاهد عبارت است از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی. (ماده ۱۹۱ ق.م.ا. مصوب ۹۲)^۱

➤ قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند. (ماده ۱۹۲ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

➤ جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید، مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتفاز تصمیم کند. (ماده ۱۹۳ ق.م.ا. مصوب ۹۲)^۲

➤ در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت میکند، مشروط بر آن که شاهد دارای شرایط شرعی باشد. (ماده ۱۹۵ ق.م.ا. مصوب ۹۲)

تبصره : در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهایی برای امر از عدالت کافی نیست.^۳

➤ هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد، از اعتبار ساقط است. (ماده ۱۹۶ ق.م.ا.)

^۱ - طبق ماده ۱۶۸ ق.آ.د.ک « جرح عبارتست از ادعای فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد مقرر کرده است و از ناحیه طرفین دعوا صورت می گیرد »

^۲ - طبق ماده ۱۶۹ ق.آ.د.ک « جرح شاهد باید قبل از ادای شهادت به عمل آید مگر این که موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود و در هر حال دادگاه موظف است به موضوع جرح رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید »

^۳ - طبق ماده ۱۷۰ ق.آ.د.ک « در اثبات جرح یا تعدیل شاهد ، ذکر اسباب آن لازم نیست بلکه گواهی مطلق به تعدیل یا جرح کفایت می کند »

تبصره ۱ : در شهادت به جرح یا تعدیل ، علم به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر برای احراز کافی نیست مگر این که کاشف از عدالت باشد.

* تعدیل شاهد :

⊖ در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می تواند برای اثبات آن اقامه دلیل کند. (ماده

۱۹۴ ق.م.ا. مصوب ۹۲) (تعدیل یعنی اثبات عدالت شاهد از نامیه ی طرفین)^۲

نکته : وجود رابطه ی فویشاوندی بین شاهد و کسی که به شهادت او استناد کرده است از جهات رد و جرح شاهد نیست

مستنبط از مواد ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۶۱ ق.آ.د.ک و نظریه ی ۷/۱۰۸۲ ا.ج.ق.ق)

ممکن است در طول دادرسی یا تحقیقات مقدماتی قرار معاینه محل یا قرار تحقیقات محلی یا قرار تفتیش و بازرسی محل صادر شود. این قرارها جزو قرارهای اعداری است و اینکه به چه شکل انجام می شود به آن اشاره می کنیم .

* تحقیق محلی یا استفاضه

تحقیقات محلی : تمسک به اطلاعات اهل محل است . به این مفهوم که در آن اشخاص (شهود و مطلین) مورد خطابند.

معاینه محلی : کشف دلایل و قرائن و حفظ صحنه جرم است که هر دو می تواند با دستور ضابطین یا کارشناسان صورت پذیرد .

⊖ در هر دو مورد تنظیم صورت مجلس الزامی است (ماده ۱۰ ق.آ.د.ک)

⊖ مقام مجری معاینه محلی : (ماده ۷۱ ق.آ.د.ک)

۱. مقام قضایی .

۲. ضابطین به دستور مقام قضایی .

۳. اهل خبره و کارشناسان (رسمی — غیر رسمی) به دستور مقام قضایی .

نکته : در غیر موارد منافی عفت ، دادرسان و قضات تحقیق می توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلین یا جمع

^۱ - طبق تبصره ۲ م ۱۷۰ ق.آ.د.ک چنانچه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد ، از اعتبار ساقط است مگر اینکه حالت سابقه شاهد احراز شده باشد.

^۲ - طبق ماده ۱۷۲ ق.آ.د.ک ، در صورت رد شاهد از طرف دادگاه یا ایراد جرح توسط مدعی علیه ، مدعی می تواند برای اثبات صلاحیت شاهد ، اقامه دلیل نماید در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست وی رسیدگی کند.

آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم و یا هر اقدام دیگری را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارباع کنند این اقدامات ارزش اماره قضائی دارد . (ماده ۴۳ ق.آ.د.ک)

تفقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است مگر در مواردی که جرم مشهور باشد و یا دارای شاکی خصوصی بوده که در مورد افیر توسط قاضی دادگاه انجام می گیرد . (تبصره ماده ۴۳ ق.آ.د.ک)

⊖ آلات و ادوات جرم وقتی ضبط می شود که : (ماده ۱۰۷ ق.آ.د.ک)

۱. موجب کشف جرم باشد

۲. موجب اقرار متهم به جرم باشد

⊖ آلات و ادوات جرم باید شماره گذاری، مهور و حفظ نمود و آنچه ضبط می شود باید رسید آن به صاحبش داده شود (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.ک)

⊖ اگر اظهار نظر درباره یک موضوع از جهت علمی یا فنی و یا معلومات مفصوص لازم باشد از اهل خبره دعوت به عمل می آید (ماده ۱۳۳ ق.آ.د.ک)

⊖ شهود تفقیق و سایر اشخاصی که حق حضور دارند می توانند به نظریه اهل خبره اعتراض نمایند. مراتب اعتراض در صورت مجلس قید می شود. (پس امکان اعتراض به نظریات کارشناس وجود دارد) (ماده ۹۱ ق.آ.د.ک)

⊖ تبعیت از نظر اهل خبره برای قاضی اختیاری است (ماده ۸۴ ق.آ.د.ک)

⊖ اشخاص زیر را با رعایت مواد ۱۱۲ الی ۱۲۷ ق.آ.د.ک می توان جلب کرد:

۱. متهم (اعم از مباشر ، شریک ، معاون) به استناد ماده ۱۱۷ ق.آ.د.ک

۲. شاهد و مطلع به استناد ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک

۳. کارشناس (اهل خبره) به استناد ماده ۱۳۳ ق.آ.د.ک « اگر اهل خبره در برایم مقل امنیت بدون عذر موجه حاضر نشود و من به الکفایه هم نباشد به کلم قاضی جلب می شود »

⊖ اشخاصی که برای حضور در معاینه و تفقیق مملی دعوت شده اند و حضور آنان ضروری باشد چنانچه در جرائم مقل امنیت و

فلاف نظم عمومی بوده و بدون عذر موجه حاضر نشوند به دستور قاضی جلب خواهند شد. (ماده ۸۲ ق.آ.د.ک)

◉ برای معاینه اجساد و جراحتها و آثار و علائم ضرب و صدمه های جسمی و... قاضی از پزشک قانونی معتمد دعوت می نماید و اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد (یا) در جایی پزشک قانونی نباشد پزشک معتمد دیگری دعوت می شود (ماده ۸۸ ق.آ.د.ک)

✱ از پزشک معتمد دیگر در ۱۰ حالت دعوت می شود:

۱. اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد.

۲. در جایی پزشک قانونی نباشد.

◉ هرگاه پزشک قانونی در امری تفحص نداشته باشد قاضی می تواند از پزشک متفحص دعوت به عمل آورد (با قید کلمه قاضی می تواند... یعنی این امر اختیاری است اما بهتر بود اجباری می شد چون اکثفا به نظر پزشکی که تفحص ندارد صیح نیست) (ماده ۸۸ ق.آ.د.ک)

◉ قاضی می تواند در صورت لزوم به یک پزشک اکثفا نگرده و از چند پزشک دعوت کند. پزشک معالج مستثنی نخواهد بود. (ماده ۸۹ ق.آ.د.ک)

◉ در صورت اختلاف نظر پزشکان و یا تناقض نظر پزشک با اوضاع احوال واقعه ، قاضی نظر پزشک را نزد پزشکانی که تفحص بیشتری دارند می فرستد ، اشخاص یار شده نظر خود را در صورت لزوم پس از اخذ توضیح از پزشکی که معاینه نموده و یا با معاینه مستقیم ، بطور کتبی به قاضی اعلام می کنند. (ماده ۹۳ ق.آ.د.ک)

✱ این اشخاص را نمی توان جلب کرد:

۱. شاکی : به استناد ماده ۷۰ ق.آ.د.ک (به موجب نظریه ی ۷/۴۹۹۸ ا.ح.ق. اگر شاکی بعد از اظهار حضور پیدا نکند مجدداً اظهار می شود و در صورت عدم حضور مجدد، دادگاه بدون حضور شاکی و اخذ توضیحات از او اتفاذ تصمیم خواهد کرد و به موجب رأی وحدت رویه ۵۲۵ مورخ ۶۸/۱/۲۹ و نظریات ۷/۱۱۶۱۵ و ۷/۱۷۲۲ ا.ح.ق. عدم حضور شاکی پس از طرح شکایت، گذشت تلقی نمی شود و موقوف کردن تعقیب کیفری با قانون مطابقت ندارد)

۲. وکیل

❁ تفتیش و بازرسی

- ❁ تفتیش و بازرسی منازل ، اماکن و اشیاء در مواردی به عمل می آید که حسب دلایل ، ظنّ قوی به کشف متهم یا اسباب و آلات و دلایل جرم ، در آن محل وجود داشته باشد. (ماده ۹۶ ق.آ.د.ک)
- ❁ تفتیش و بازرسی بر خلاف معاینه محلی لزوماً محل وقوع جرم نیست . مثل تفتیش و بازرسی محل اقامت متهم .
- ❁ علاوه بر دستور تفتیش و بازرسی ، باید حکم ورود به محل هم داشته باشند . در مورد اماکن هم باید قائل به تفکیک شد.
- ❁ اماکن بذات عمومی مثل پارکها ، کوچه ها و .. نیازی به مجوز ندارند اما اماکن عمومی بالقوه مثل مدارس، سینما و ... نیاز به مجوز ورود دارند!
- ❁ چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص مزاحمت نماید ، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان محترم باشد (ماده ۹۷ ق.آ.د.ک)
- ❁ تفتیش و بازرسی در حضور متصرف قانونی و شهود تمقیق و در غیاب وی در حضور ارشد حاضرین به عمل می آید. تفتیش و بازرسی اماکن نیز حتی المقدور با حضور صاحبان یا متصدیان آنها انجام می شود (ماده ۹۸ ق.آ.د.ک)
- ❁ حضور سایر اشخاص غیر از افرادی که در امر جزایی دخیل هستند در هنگام تفتیش و بازرسی با اذن و اجازه متصرف قانونی امکان پذیر است . (ماده ۹۹ ق.آ.د.ک)
- ❁ از اوراق و نوشته ها و سایر اشیاء متعلق به متهم ، فقط آنچه که راجع به واقعه جرم است تمصیل و در صورت لزوم به شهود تمقیق ارائه می شود و قاضی مکلف است در مورد سایر نوشته و اشیاء متعلق به متهم با کمال احتیاط رفتار نموده و موجب افشای مضمون و مقننای آنها که ارتباط به جرم ندارد نشود . (م ۱۰۳ ق.آ.د.ک)
- ❁ در مواردی که ملاحظه ، تفتیش و بازرسی مراسلات پستی ، مخابراتی، صوتی و تصویری مربوط به متهم برای کشف جرم لازم باشد قاضی به مراجع ذیربط اطلاع می دهد که اشیاء فوق را توقیف نموده نزد او بفرستند ، بعد از وصول آن را در حضور متهم ارائه کرده و مراتب را در صورت مجلس قید می نماید . (ماده ۱۰۴ ق.آ.د.ک)

نکته: کنترل تلفن افراد ممنوع است^۱ اما استثنائاً در ۲ حالت مجاز دانسته شده: (تبصره ماده ۱۰۴ ق.آ.د.ک) (اصل بر این است که مجاز نیست)

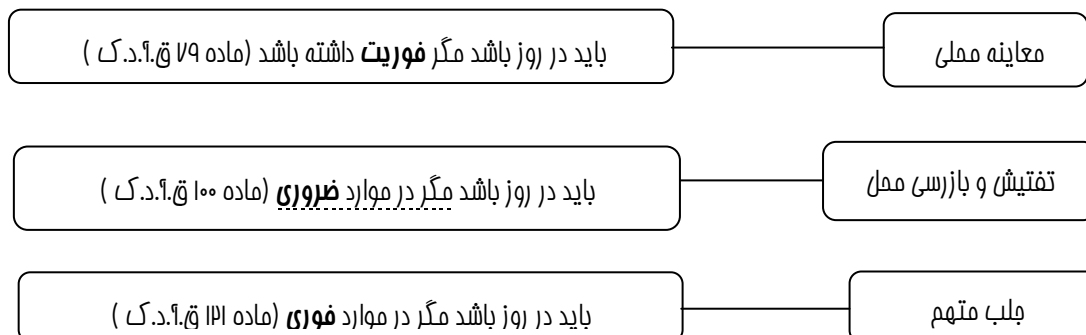
۱. در مواردی که به امنیت کشور مربوط است

۲. در مواردی که برای امقاق حقوق اشخاص به نظر قاضی ضروری تشخیص داده شود

➤ مقامات و مامورین وزارتخانه ها ، سازمان ها و ... مکلفند اسباب و دلایل جرم و اطلاعات و آن قسمت از اوراق و اسناد و دفاتری که مراجعه به آنها برای تحقیق امر جزایی لازم است به درخواست مرجع قضایی رسیدگی کننده ابراز نموده و در دسترس آنها بگذارند. مگر در مورد اسناد سرّی دولتی (اسناد محرمانه و خیلی محرمانه را شامل نمی شود اما اسناد به کلی سرّی را شامل می شود) که در این صورت باید با اجازه رئیس قوه قضائیه باشد ، متلف از این ماده مکوم به انفصال موقت از خدمات دولتی از شش ماه تا یک سال خواهد شد. (ماده ۱۰۵ ق.آ.د.ک)

➤ هرگاه متهم نوشته های خود را که موثر در کشف جرم است به وکیل خود یا شفص دیگری سپرده باشد قاضی می تواند آنها را حسب مورد در حضور وکیل یا آن شفص بررسی نماید و در صورت استتکاف از ارائه آنها ، مستتکف به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از ماکمه مکوم خواهد شد (ماده ۱۰۶ ق.آ.د.ک)

➤ از مایعاتی که قابل تجزیه است باید به قدر لزوم تمصیل و در ظرفی ریخته ، مهرموم شود به طوریکه ضایع یا تفریط نگردد ، از مایعات باید حداقل ۳ ظرف به عنوان نمونه برداشته شود.



^۱ طبق م ۸۱۳ ق.م.ا مصوب ۹۲ (۵۸۲ سابق) هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نماید به حبس تعزیری درجه ۵ و یا جزای نقدی درجه ۲ محکوم خواهد شد.

در کلیه امور جزایی طرفین دعوا می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند، وقت دادرسی به متهم، شاکی، مدعی خصوصی و وکلای مدافع آنان ابلاغ خواهد شد در صورت تعدد وکیل حضور یکی از وکلای هر یک از طرفین برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است (م ۱۸۵ ق.آ.د.ک)

متهم می‌تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین نماید، پناهی دادگاه تشفیص دهد متهم توانائی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضائی و در صورت عدم امکان از نزدیکترین حوزه مجاور وکیلی برای متهم تعیین خواهد نمود و در صورتی که وکیل درخواست حق الوکاله نماید دادگاه حق الزحمه را متناسب با کار تعیین خواهد کرد و در هر حال حق الوکاله تعیینی نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق الوکاله یادشده از ردیف مربوط به بودجه دادگستری پرداخت خواهد شد. (ماده ۱۸۶ ق.آ.د.ک)

در جرائمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد پناهی متهم شفصاً وکیل معرفی ننماید تعیین وکیل تسفیری برای او الزامی است مگر در فصوص جرائم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع ورزد. (تبصره ۱ م ۱۸۶)

نکته: در مورد اطفال نیز با وجود شرایطی تعیین وکیل تسفیری الزامی است.

در کلیه امور جزایی به استثناء جرائم مذکور در تبصره ۱ این ماده و یا مواردی که حکم غیابی جایز نیست هرگاه متهم وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است مگر اینکه دادگاه حضور متهم را لازم براند (تبصره ۲ م ۱۸۶)

طبق ماده ۱۸۷ تقاضای تغییر وکیل تسفیری از طرف متهم (تقاضای تغییر وکیل تسفیری از جانب شاکی پذیرفته نمی‌شود) جز در موارد زیر پذیرفته نیست:

- الف - قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین وکیل تسفیری با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد.
- ب - وکیل تسفیری قیم یا مفروم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور وی یا همسر او باشد.
- ج - وکیل تسفیری یا همسر یا فرزند او وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.
- د - وکیل تسفیری سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد.
- ه - بین وکیل تسفیری و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگزشته باشد.
- و - وکیل تسفیری یا همسر یا فرزند او دارای نفع شفصی در موضوع مطروح باشند.

دادگاه در رسیدگی به پرونده، فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست رسیدگی می نماید (بند ج ماده ۱۴ ق.ت). هدف قانون گذار ممنوع ساختن دادگاه از رسیدگی به جرایمی است که در دادسرا مورد تحقیق قرار نگرفته و در کیفرخواست دادستان مطرح نگردیده است^۱.

بر اساس ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک مکامات اصولاً علنی است^۲. بر خلاف مرحله تحقیقات مقدماتی (دادسرا) که اصولاً غیر علنی و سری می باشد.

پس اصل بر این است که در مرحله رسیدگی و در دادگاه از علنی بودن تبعیت می کنیم که البته استثنائاتی هم دارد که در ماده ۱۸۸ ق.آ.د.ک در ۳ بند به آن اشاره شده است. تشفیص هر یک از این استثنائات که مانعی برای علنی شدن محاکمه می باشد مثل حالتی که علنی بودن محاکمه مفل امنیت و اساسات مذهبی باشد (بند ۳ م ۱۸۸ ق.آ.د.ک) فقط با خود دادگاه رسیدگی کننده می باشد که در همین ماده به آن اشاره شده است^۳.

❖ صدور رای

طبق ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک پس از ارجاع پرونده به شعبه دادگاه به شرح زیر عمل می نماید :

- الف - چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رأی برائت و یا قرار منع تعقیب می نماید.
- ب - در غیر موارد فوق چنانچه اصحاب دعوا حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند و یا دادگاه استمهال را موجه تشفیص نهد و یا در فصوص حقوق الناس، مدعی، درخواست ترک محاکمه را ننماید با تشکیل جلسه رسمی مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می نماید.
- ج - در صورت عدم حضور اصحاب دعوا یا درخواست مهلت برای تدارک دفاع یا تقدیم دادخواست ضرر و زیان، دادگاه ضمن تعیین جلسه رسیدگی مراتب را به اصحاب دعوا اعلام می نماید.

⬤ بعد از انشای رای دادنامه باید ظرف ۳ روز پانویس شود (تبصره ماده ۲۱۳ ق.آ.د.ک). این ۳ روز جزو آن هفته نیست.

^۱ - البته عنوان اتهامی انتخاب شده در کیفرخواست برای عمل منسوب به متهم موضوعیت ندارد و دادگاه به هیچ وجه ملزم به اتخاذ همان عنوان نیست یعنی اگر دادسرا موضوع را کلاهبرداری تشخیص دهد ولی دادگاه موضوع را واجد عنوان دیگری مثل سرقت بداند می تواند بر اساس نظر خود عمل کند و الزامی به تبعیت از نظر دادسرا ندارد و حتی دیگر لزومی به ارسال پرونده به دادسرا برای تفهیم اتهام سرقت و از سرگرفتن تحقیقات وجود ندارد (برتری تشخیص دادگاه نسبت به دادسرا در مورد عنوان اتهامی برای عمل متهم از قسمت اخیر بند « ج » ماده ۳ ق.ت استنباط میشود... » در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان در مورد نوع جرم، حل اختلاف با دادگاه خواهد بود)

^۲ - منظور از علنی بودن هم عدم ایجاد مانع بر حضور اشخاص در جلسات رسیدگی است (تبصره ۱ م ۱۸۸ اصلاحی ۱۳۸۵) یعنی علاوه بر شاکی، متهم، وکیل، کارشناس و... که در پرونده نقش دارند، هر کس به هر دلیلی مایل به حضور در جلسات رسیدگی باشد بتواند بدون احضار و دعوت در دادگاه حاضر شود که البته حضور در دادگاه بدون سمت و به عنوان تماشاچی محدودیت سنی هم دارد (۱۵ سال به بالا - م ۱۸۹ ق.آ.د.ک). علنی بودن محاکمات از اصول دادرسی منصفانه می باشد که در اصل ۱۶۵ ق.ا ما هم مورد تاکید قرار گرفته است.

^۳ - فصل سوم از باب دوم (مواد ۱۸۸ تا ۲۱۶ ق.آ.د.ک) در مورد ترتیب رسیدگی و صدور رای در دادگاه میباشد.

رای دادگاه ممکن است به صورت حضوری باشد یا غیابی .

رای حضوری

رای دادگاه در جلسات دادرسی حاضر باشد یا وکیل معرفی کند یا لایحه دفاعیه ارسال کند رای حضوری است اما اگر چنین نباشد به هیچ وجه نباید تحقیقات مقدماتی یا رسیدگی را متوقف کرد (ماده ۴۵ و ۱۸۰ و ۲۱۷ ق.آ.د.ک)

رای غیابی

رای دادگاه هنگامی غیابی است که متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و لایحه هم نفرستاده باشد^۱ (م ۲۱۷ ق.آ.د.ک) در غیر این صورت رای حضوری محسوب میشود . پس ملاک حضوری یا غیابی بودن رای دادگاه ، فقط حضور متهم یا وکیل او یا ارسال لایحه یا عدم ارسال آن توسط آنهاست و رای دادگاه نسبت به شاکی همیشه حضوری محسوب می شود . و از طرف دیگر ملاک ، حضور یا عدم حضور و ارسال یا عدم ارسال لایحه در مرحله مکاتبات (دادگاه) است نه در مرحله تحقیقات مقدماتی (دادرسی) . یعنی اگر در مرحله تحقیقات مقدماتی حضور داشته باشد ولی در مرحله رسیدگی در دادگاه حاضر نباشد باز هم رای غیابی فواید بود . (اداره حقوقی ۷/۱۷۴۷)

صدور رای غیابی در همه جرایم امکان پذیر نیست و در جرایمی مانند زنا یا مبارزه که دلیل کافی برای توبه اتهام به متهم و اثبات آن وجود داشته باشد باید رسیدگی لزوماً با حضور متهم یا وکیل او یا دریافت لایحه از جانب آنها صورت بگیرد و امکان رسیدگی غیابی وجود ندارد چون در صدر م ۲۱۷ ق.آ.د.ک اجازه صدور رای غیابی در حق الله داده نشده است^۲ !

بطور کلی در ۳ مورد می توان رای غیابی صادر کرد :

۱- حق الناس (مثل تفریب)

۲- جرایم مربوط به نظم عمومی که جنبه حق الهی ندارند (مثل قاپاق کالا و ارز)

^۱ البته برای صدور رای غیابی باید توجه کرد که وقت رسیدگی به متهم یا وکیل او به درستی ابلاغ شده باشد تا بتوان عدم حضور آنان را موجهی برای صدور رای غیابی تلقی کرد در غیر این صورت وقت رسیدگی باید مجدداً تجدید شود .

^۲ نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که در تعزیرات با لحاظ شرایطی امکان تعویق مجازات وجود دارد . با توجه به تبصره ۱ ماده ۴۱ ق.م.ا مصوب ۹۲ « دادگاه نمیتواند قرار تعویق صدور حکم را به صورت غیابی صادر کند »

۳- حق الله در صورتی که مفتویات پرونده دلالت بر مجرمیت نداشته باشد و تحقیق از افراد ضروری نباشد (تبصره ۲ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک)

پس در جراثمی که جنبه حق الهی دارند فقط به برائت می توان رای غیابی صادر کرد . مثلاً اگر موضوع اتهام زنا باشد و دلایل کافی برای انتساب اتهام به متهم باشد مثل شهود کافی و .. دادگاه نمی تواند به صورت غیابی رای بر مکتومیت صادر نماید و باید تا زمان دستیابی به متهم یا وکیل وی یا دریافت لایمه از طرف آنها پرونده مفتوح بماند ولی اگر دلایل کافی نباشد و برائت متهم امر از کرد می تواند به صورت غیابی رای بر برائت صادر نماید ! ولی در ۲ مورد اول می توان هم بر مکتومیت هم بر برائت رای غیابی صادر کرد.

بعد از صدور رای غیابی این حکم قابل اعتراض است و اعتراض به حکم غیابی « وافواهی » نام دارد و فلسفه آن ضرورت مداخل یک بار شنیدن مدافعان متهم است و وافواهی توسط کسی می تواند صورت بگیرد که حکم نسبت به او غیابی است ! در یک پرونده ممکن است چندین نفر متهم باشند که بعضی از آنها در دادگاه حاضر بودند و بعضی دیگر حاضر نباشند . در این حالت به استناد ماده ۲۰۹ ق.آ.د.ک دادگاه پرونده را تفکیک می کند و به اتهام آنهایی که در دادگاه حاضر هستند رسیدگی می کند و در مورد آنهایی که غایب هستند در صورتی که امکان صدور رای غیابی وجود داشته باشد (مثلاً حق الناس باشد) رای غیابی صادر می کند که در این صورت فقط آنهایی حق وافواهی خواهند داشت که رای نسبت به آنها غیابی صادر شده است .

نکته : شاکی و دادستان حق وافواهی ندارند (چون رای همیشه نسبت به آنها مضوری محسوب می شود) اما در صورت وجود شرایط حق تجدید نظر خواهی خواهد داشت .

➤ دادگاه که رای غیابی صادر کرد این رای باید ابلاغ شود تا متهم امکان وافواهی را از دست ندهد . حال اگر ابلاغ واقعی باشد ۱۰ روز فرصت خواهد داشت که وافواهی نماید اما اگر ابلاغ واقعی نباشد (ابلاغ قانونی باشد) حق وافواهی دیگر محدود به ۱۰ روز نیست و اگر متهم در ابلاغ قانونی از رای صادره مطلع نباشد ، هر زمان که مطلع شد ۱۰ روز از تاریخ اطلاع فرصت وافواهی خواهد داشت (تبصره ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک)

مال اگر متهم ظرف ۱۰ روز پس از ابلاغ واقعی و افواهی نمود دادگاه مجدداً وارد رسیدگی می شود و اگر و افواهی ننمود و مهلت و افواهی سپری شد (۱۰ روز)، مهلت تجدید نظر خواهی (۲۰ روز) شروع می شود و با اعتراض متهم پرونده به مرجع تجدید نظر ارسال خواهد شد و اگر در مرحله تجدید نظر هم حاضر نشد و وکیل یا لایحه دفاعیه نفرستاد رای دادگاه تجدید نظر اگر مبنی بر برائت باشد که حرفی نیست و متهم به این قضیه اعتراضی ندارد اما اگر رای دادگاه تجدید نظر مبنی بر موقوفیت باشد ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی قابل و افواهی در همان دادگاه تجدید نظر خواهد بود. (م ۲۶۰ ق.آ.د.ک)

نکته: پس و افواهی در مرحله تجدید نظر ۲۰ روز است اما در مرحله بدوی ۱۰ روز.

نکته: مال اگر ابلاغ در مرحله تجدید نظر واقعی نباشد باز هم متهم ظرف ۱۰ روز از تاریخ اطلاع می تواند از مرجع تجدید نظر و افواهی نماید. (تبصره ۱ م ۲۱۷ ق.آ.د.ک)

زمانی که درخواست و افواهی به دادگاه صادر کننده رای غیابی تسلیم شد دادگاه بلافاصله وارد رسیدگی می شود و دلایل و مدارکات را بررسی می کند و اگر موثر در دعوا نباشد رای غیابی را تایید می کند و چنانچه موثر در دعوا باشد رسیدگی را ادامه می دهد (م ۲۱۸ ق.آ.د.ک). می تواند حکم و افواسته را تأیید یا فسخ یا تغییر یا متهم را تبرئه کند.

نکته: برای اجرای حکم غیابی، ابلاغ به قانونی به واقعی کافی است (قسمت اخیر تبصره م ۲۱۷ ق.آ.د.ک)

نکته: بعد از و افواهی در مرحله بدوی، این حکم در صورت شمول ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک قابل تجدید نظر خواهی است و به عبارتی و افواهی مانع تجدید نظر خواهی نیست.

و افواهی اثر تعلیقی دارد (یعنی قبول درخواست و افواهی، قطعیت و یا اجرای حکم را تا رسیدگی مجدد به تأخیر می اندازد) ولی اثر انتقالی ندارد^۲ (یعنی چون در همان دادگاه رسیدگی می شود اثر انتقالی ندارد)

^۱ در مورد تشدید در مقام رسیدگی و افواهی اختلاف است. منع تشدید در مرحله تجدید نظر وجود دارد (م ۲۵۸ ق.آ.د.ک) اما در مورد و افواهی چنین منعی وجود ندارد به نظر می رسد قبول امکان تشدید در رسیدگی به درخواست و افواهی بر خلاف منافع متهم و تفسیر به نفع متهم باشد چه بسا که افراد از ترس امکان تشدید در مرحله و افواهی از این حق خود چشم پوشی نمایند.

^۲ دکتر شمس و افواهی را واجد اثر انتقالی می داند، به عبارتی اثر انتقالی را در انتقال مرجع رسیدگی به مرجع دیگر نمی داند بلکه در انتقال مرحله دادرسی مانند

اعتراض به آراء

حکم دادگاه هم قبل از قطعیت و هم بعد از قطعیت قابل اعتراض است

مبحث اول: اعتراض قبل از قطعیت

الف) تجدید نظر خواهی:

اصولاً حکمی که از سوی دادگاه صادر می شود قطعی نبوده و قابل اعتراض است. این اعتراض قبلاً استیناف یا پژوهشخواهی نام داشته و اکنون، تجدید نظر خواهی نامیده میشود. اصل قابل تجدید نظر بودن احکام، ناشی از لزوم ۲ درجه ای بودن رسیدگی به منظور پرهیز از اشتباهات قضایی است و معنای آن این است که اصولاً نباید به یک بار رسیدگی اکتفا کرده و حکم صادر شده در پایان این رسیدگی را اجرا نمود. بلکه این حکم برای اجراء باید در مرجعی دیگر نیز بررسی و تایید شود. اصل هم بر این است که مرجعی که به این حکم رسیدگی میکند باید از لحاظ سلسله مراتب نسبت به دادگاه صادر کننده حکم در موقعیت بالاتری قرار داشته باشد تا با برافروختن از قضات با تجربه قادر به تشخیص اشتباهات احتمالی مرجع پایین تر باشد. (بند ۵ م ۱۴۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی هم همین نکته را اشاره دارد)

* تجدید نظر خواهی ۲ اثر دارد:

- ۱- انتقال: سبب انتقال از مرجع نخستین به مرجع تجدید نظر می شود. این اثر به منظور جلوگیری از وقوع حالتی است که پس از اجرای مجازات، این کیفر در مرجع تجدید نظر نقض شود.
- ۲- تعلیقی: یعنی مانع قطعیت حکم شده و تا اتمام تصمیم مرجع تجدید نظر به اجرا در نمی آید.

نکته: تجدید نظر خواهی در ۲ مورد اثر تعلیقی ندارد حکم برائت و تعلیق کل مجازات!

^۱ البته در این مورد م ۳۰ ق.ت.حرف بی ربطی می زند که اثر تعلیقی تجدید نظرخواهی را زیر سوال می برد.

« در صورتی که تقاضای تجدیدنظر ظرف مهلت مقرر داده شده باشد (وقتی درخواست تجدید نظر خواهی در مهلت مقرر تقدیم شده، پس حکم هنوز قطعی نیست)، چنانچه بر اجرای حکم در امور کیفری فساد مترتب باشد (وقتی که حکم قطعی نباشد اصلاً اجرا نمی شود که بر اجرای آن فساد مترتب باشد یا نباشد) تا اتخاذ تصمیم مرجع تجدید نظر اجرای حکم متوقف خواهد ماند.

❖ در بحث تجدید نظر خواهی موارد زیر بررسی می شود:

- ۱- آراء قابل تجدید نظر و جهات آن
- ۲- دارندگان حق تجدید نظر خواهی و مهلت درخواست
- ۳- مرجع تجدید نظر و نحوه رسیدگی آن
- ۴- تجدید نظر خواهی مشمول مقررات خاص

۱- آراء قابل تجدید نظر:

با اینکه طبق صدر ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک اصل به قطعیت آراء می باشد^۱ و قابل تجدید نظر بودن استثنائی بر این اصل می باشد اما دامنه آراء قابل تجدید نظر آنقدر گسترده است که می توان گفت فقط تعداد اندکی از احکام قطعی هستند یا به عبارت دیگر اصل به تجدید نظر پذیر بودن است.

❖ آراء قابل تجدید نظر در ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است:

- الف- جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم است .
- ب- جرایمی که مجازات قانونی مشمول حد (کلیه حدود را شامل می شود) یا قصاص نفس و اطراف (منظور از اطراف ، قصاص عضو می باشد) می باشد.
- ج- ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال (خود یک میلیون ریال را شامل نمی شود) و مصادره اموال (مصادره اموال به هر میزان قابل اعتراض است چون بر خلاف ضبط اموال برای آن محدودیت وجود ندارد)
- د- جرایمی که طبق قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است (خود خمس دیه را شامل نمی شود)
- ه- جرایمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از سه ماه حبس یا شلاق (شلاق به هر میزان قابل اعتراض است) یا جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد (خود پانصد هزار ریال را شامل نمی شود)
- و- ملکومیت های انفصال از خدمت (اعم از دائم یا موقت)

❖ در تمام موارد مندرج در ماده فوق ملاک تشفیص آراء قابل تجدید نظر ، مجازات پیش بینی شده در قانون برای عمل متعمد است نه مجازات مقرر در حکم دادگاه. بنابراین اگر مجازات جرمی قصاص عضو باشد (بند ب) و شاکی از قصاص صرف نظر کرده و دادگاه نیز به اعتبار همین با رعایت تنفیص حکم به ۳۰۰ هزار ریال جزای نقدی برده حکم دادگاه باز قابل تجدید نظر خواهی است با این که خود ۳۰۰ هزار ریال به موجب بند «ه» قابل اعتراض نیست (جزای نقدی بیش از پانصد هزار ریال باشد قابل اعتراض

^۱ - اصل قطعیت با موازین حقوق بشر سازگار نیست . طبق بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی هر متهمی حق دارد تا بخواهد به اتهام او در یک دادگاه عالی رسیدگی شود.

است) و اگر برای عملی ۲ مجازات در قانون پیش بینی شده باشد اعم از اینکه در قانون آن دو الزامی (زندان و جزای نقدی) یا اختیاری (زندان یا دیه) باشد، قرار داشتن یکی از آنها در میان مجازات های تعیین شده در م ۲۳۲ ق.آ.د.ک برای قابل تجدید نظر بودن کافی است.

نیازی نیست حکم قابل تجدید نظر، لزوماً حکم مملوئیت باشد. با توجه به حق تجدید نظر خواهی شاکی، رویه قضایی قبلاً در رای وحدت رویه شماره ۶۰۰ مورخ ۷۴ بر این نکته اشاره کرده بود که آراء قابل تجدید نظر ناظر بر برائت و مملوئیت است و در سال ۷۸ در تبصره م ۲۳۲ ق.آ.د.ک بر این نکته تصریح شد: « منظور از آراء قابل تجدید نظر اعم از مملوئیت، برائت، منع تعقیب و موقوفی تعقیب می باشد » تا حق تجدید نظر خواهی شاکی محفوظ بماند.

در برخی موارد هم حکم دادگاه علاوه بر جنبه کیفری، ناظر بر دعوای فصوصی و مملوئیت متوهم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم نیز می باشد. حکم دادگاه در مورد دعوای فصوصی ممکن است مورد قبول یکی از طرفین نبوده و بخواهند آن را مورد اعتراض قرار دهند. این جنبه حکم که ماهیت حقوقی دارد در حدود و مقررات ق.آ.د.م باید قابلیت تجدید نظر را داشته باشد و در ق.آ.د.م حکم دادگاه در صورتی قابل تجدید نظر شناخته شده که خواسته خواهان بیش از ۳ میلیون ریال باشد (م ۳۳۱ ق.آ.د.م). بر همین مبنا اصولاً حکم دادگاه جزایی در مورد دعوای فصوصی در صورتی قابل اعتراض است که میزان خواسته شاکی یا مدعی فصوصی در درخواست ضرر و زیان بیش از مبلغ فوق باشد. با این حال م ۲۳۴ ق.آ.د.ک پذیرفته است در مواردی که رای دادگاه راجع به جنبه کیفری و دعوای ضرر و زیان توأمأ صادر شده باشد چنانچه یکی از جنبه های مذکور قابل اعتراض باشد، جنبه دیگر هم به تبع آن قابل اعتراض خواهد بود (هر چند طبق قانون به تنهایی قابل اعتراض نباشد) یعنی مثلاً اگر حکم دادگاه مبنی بر مملوئیت متوهم به ۶ ماه زندان و پرداخت ۱ میلیون ریال خسارت (با خواسته ای مطابق با همین میزان) باشد یا ۴۰۰ هزار ریال جزای نقدی و ۴ میلیون ریال ضرر و زیان ناشی از جرم (با خواسته ای مطابق با همین میزان) باشد، هر ۲ جنبه کیفری و حقوقی قابل اعتراض است. (مجازاتهای که زیر آنها فط کشیده شده به تنهایی قابل اعتراض نیست)

نکته: البته ملاک تجدید نظر خواهی از جنبه فصوصی رای، میزان خواسته یا بهای آن می باشد نه میزان مقرر در حکم دادگاه (م

۶۱ ق.آ.د.م)

تجدید نظر خواهی نسبت به جنبه کیفری حکم نیازمند فرم های مخصوص نبوده (درخواست) ولی مستلزم پرداخت هزینه مربوط به آن است . با این حال برای اینکه پرداخت هزینه مذکور هر چند اندک مانعی برای تجدید نظر خواهی مملوک علیه ایجاد نکند وی در مواردی از پرداخت این هزینه معاف میشود :

مورد اول تبصره ۱ م ۲۳۴ ق.آ.د.ک « هرگاه تجدید نظر خواه زندانی باشد از پرداخت هزینه دادرسی نسبت به امری که به موجب آن بازداشت است ، معاف خواهد بود » (این حق فقط برای مملوک علیه است)

مورد دیگر ادعای اعسار می باشد که در صورت اثبات آن توسط دادگاه صادر کننده رای معافیت از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر را برای تجدید نظر خواه به دنبال دارد . (ماده ۲۴۳ ق.آ.د.ک) (این حق هم برای شاکی است و هم مملوک علیه)
مورد دیگر در تبصره ۲ ماده ۲۴۳ ق.آ.د.ک پیش بینی شده و آن معافیت از طرف رئیس حوزه قضایی یا معاون اوست که با توجه به وضعیت تجدید نظر خواه، او را از پرداخت هزینه دادرسی معاف می کنند^۱

در مورد تجدید نظر خواهی توسط مدعی خصوصی (نسبت به جنبه حقوقی رای) مستلزم تقدیم درخواست طبق مقررات ق.آ.د.م (تبصره ۱ م ۲۴۲ ق.آ.د.ک) و در نتیجه پرداخت هزینه مرحله تجدید نظر (۳ تا ۴ درصد میزان خواسته بر حسب مربع تجدید نظر آن) می باشد و اگر تجدید نظر خواهی توسط مملوک علیه باشد مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نسبت به امر حقوقی نیست (تبصره ۲ ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک) و در این مورد چون گفته مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نسبت به جنبه خصوصی نمی باشد پس به موجب درخواست است نه درخواست (نظریه شماره ۷/۹۱۸۸ مورخ ۷۹)

نکته : منظور از کلمه آراء در ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک اعم از حکم یا قرار است و نه تنها شامل احکام صادر شده در ماهیت موضوع بلکه شامل قرارهایی که دادگاه بدون اظهار نظر در ماهیت موضوع صادر می کند و قاطع دعوی نباشد نیز صادر می گردد به همین دلیل رای وحدت رویه ۶۴۰ قرار اناطه صادره از طرف دادگاه را قابل اعتراض می دانند.

آراء قابل اعتراض تنها به دلایلی که در قانون ذکر شده و جهات تجدید نظر نامیده می شوند می توانند مورد اعتراض قرار گیرند (ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک و ۲۵ ق.ت)

^۱ - البته این ماده به نظر بی معنی است چون منظور از وضعیت تجدید نظر خواه ، وضعیت مالی او باید باشد چون بحث پرداخت هزینه است و از طرف دیگر اگر وضعیت مالی برای پرداخت هزینه دادرسی مهیا نباشد مورد از موارد اعسار است و نیازی به تشخیص این اشخاص نیست مگر اینکه مورد استثنائی دیگری مد نظر باشد .

❖ جهات تجدید نظر فواهی

- ۱- ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرایط قانونی در شهود یا دروغ بودن شهادت آنها
- ۲- ادعای مخالف بودن رای با قانون
- ۳- ادعای عدم توبه قاضی به دلایل ابرازی (ماده ۲۵ ق.ت. گفته عدم توبه قاضی به دلایل و مرافعات)
- ۴- ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رای

تبصره بیان می کند اگر جهات تجدید نظر به دلیل یکی از موارد فوق باشد (مثلاً فقدان شرایط قانونی در شهود) در صورت وجود جهات دیگر (مثلاً دادگاه تجدید نظر متوجه شود که علاوه بر فقدان شرایط قانونی در شهود ، دادگاه صادر کننده رای صلاحیت ندارد یا شهود شرایط قانونی دارد اما دادگاه صادر کننده صالح نیست . نکته دیگر این است که آیا جهات تجدید نظر فواهی منحصراً به ماده ۲۴۰ است و منظور تبصره از وجود جهات دیگر آیا جهات دیگر این ماده است یا خارج از ماده ؟؟؟!! نظر دکترا آفوندی جهاتی دیگر خارج از این ماده است که از دید قانون گزار مستور مانده) مرجع تجدید نظر می تواند (اختیاری) به آن جهات هم رسیدگی نماید .

دکترا آفوندی معتقد است که ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه باید در مرجع ذی صلاح به اثبات برسد و حکمی درباره آن صادر گردد ! همچنین دروغ بودن شهادت شهود باید به عنوان شهادت کذب تمت تعقیب قرار گیرد و کذب بودن شهادت آنها در دادگاه امر از گردد و به صرف ادعا نمی توان ترتیب اثر داد . مضافاً این شهادت کذب یا مدارک مبعول باید مستند رای دادگاه قرار گرفته باشد و الا نباید با استناد بند الف ماده ۲۴۰ درخواست تجدید نظر پذیرفته شود .

ایشان معتقدند مخالف بودن رای با قانون که در بند ۲ م ۲۴۰ پیش بینی شده است عنوان وسیع و گسترده است و شامل همه مواردی است که در آن قانون رعایت نشده باشد می شود و می تواند موارد دیگر را نیز در بر بگیرد مثلاً صدور حکم بر اساس شهادت کذب یا صدور رای از دادگاه فاقد صلاحیت نوعی صدور رای بر خلاف قانون نیز می باشد یا عدم توبه قاضی به دلایل ابرازی از جمله موارد نقض قانون به شمار می رود . (استماع شهادت شهود م ۱۹۸ ق.آ.د.ک . رسیدگی به دلایل جدید ، بند ۴ ماده ۱۹۳ ق.آ.د.ک و ...)

۱- دادرسان حق تجدید نظر خواهی :

اگر دادگاه صادر کننده حکم بدوی :

۱ - عمومی جزایی یا انقلاب باشد : طبق بند ۲ ماده ۲۶ ق.ت و ۲۳۹ ق.آ.د.ک مکوم علیه و شاکی و نماینده قانونی آنها و دادستان حق تجدید نظر خواهی دارند (دکتور خالقی بند ج ماده ۲۳۹ ق.آ.د.ک را به نفع دادستان نسخ شده می داند !)

۲ - کیفری استان باشد : طبق تبصره ۵ ماده ۲۰ ق.ت عمل می شود . یعنی دادستان ، مکوم علیه ، شاکی و نماینده قانونی آنها.

نکته : در مورد بند ج تبصره ۵ ماده ۲۰ نکته این است که شاکی خصوصی حق تجدید نظر خواهی نسبت به جنبه کیفری ندارد در این حال وی مداکثر می تواند دلایل نا درستی حکم کیفری را جهت تجدید نظر در اختیار دادستان قرار دهد .

اما در مورد دادگاه عمومی و انقلاب شاکی و مدعی خصوصی هم نسبت به جنبه خصوصی و هم نسبت به جنبه کیفری حق اعتراض خواهند داشت. (رای وحدت رویه ۶۱۴ مورخ ۷۵ و ۵۶۲ مورخ ۷۴)

تجدید نظر خواهی مهلت دارد و مهلت آن برای اشخاصی که حق تجدید نظر خواهی دارند از تاریخ ابلاغ رای دادگاه بدوی (واقعی یا قانونی؟ تبصره ماده ۲۱۳ ق.آ.د.ک می گوید به طرفین ابلاغ گردد و نوع ابلاغ را مشخص نمی کند) ۲۰ روز خواهد بود و اگر رای غیابی صادر شده باشد از تاریخ انقضای مدت واخواهی (۱۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی یا اطلاع) شروع خواهد شد و اگر اقامتگاه یکی از این اشخاصی که حق تجدید نظر خواهی دارد در خارج از کشور باشد مهلت تجدید نظر خواهی وی ۲ ماه از تاریخ ابلاغ خواهد بود و در تمام موارد، روز ابلاغ و روز اقدام جزو مدت مسموب نخواهد شد (ماده ۴۴۵ ق.آ.د.م)

نکته : اگر جهت تجدید نظر ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رای باشد (بند ۲ ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک) ، تجدید نظر خواهی مهلت نخواهد داشت و هر زمان قابل ایراد است (ماده ۲۳۶ ق.آ.د.ک)

حال اگر درخواست یا درخواست تجدید نظر در مهلت مقرر تسلیم نشده باشد (۲۰ روزه یا ۲ ماهه) در صورتی مورد قبول قرار می گیرد که عذر موجه ی مبنی بر عدم امکان تجدید نظر خواهی در موعد مقرر وجود داشته باشد. در این شرایط باید در کنار درخواست یا درخواست تجدید نظر خواهی ، دلایل و عذر موجه هم به دادگاه صادر کننده رای تقدیم شود و دادگاه مکلف است ابتدا عذر موجه را بررسی کند و در صورت موجه شناقتن عذر در مورد پذیرش درخواست یا درخواست تصمیم می گیرد.

برای جلوگیری از سوء استفاده های احتمالی قانونگذار خود عذر های موجهه را در ماده ۲۳۸ ق.آ.د.ک پیش بینی کرده که خارج از آنها مورد پذیرش نیست^۱ :

- ۱- ابتلا به مرضی که مانع حرکت است
- ۲- در توقیف و سفر بودن
- ۳- عدم امکان تردد و ارتباط به دلیل حوادث و بلایای غیر مترقبه

تبصره هم فرض چهارم را پیش بینی کرده و آن این است که اگر مملوک علیه (این حالت فقط مقتض مملوک علیه می باشد و نه شکلی) مدعی عدم اطلاع از مفاد رای باشد که نتوانسته در مهلت مقرر تجدید نظر خواهی نماید باید ظرف ۱ هفته از تاریخ اطلاع درخواست خود را به دادگاه صادر کننده ارائه دهد و در صورتی که بتواند ادعای خودش را ثابت نماید این ادعا عذر موجهه محسوب خواهد شد (اصل بر اطلاع می باشد و عدم آن خلاف اصل و نیاز به اثبات دارد)

طبق ماده ۲۴۴ ق.آ.د.ک و تبصره آن، تجدید نظر خواه باید درخواست خود را به دفتر دادگاه صادر کننده رای (پس به خود مرجع تجدید نظر تقدیم نمی شود) یا دفتر بازداشتگاهی که در آنجا بازداشت می باشد تسلیم نماید و حال اگر اشتباهی مستقیماً به دفتر مرجع تجدید نظر تسلیم شد، آنها مکلف به قبول درخواست یا درخواست خواهند بود و طبق تبصره م ۲۴۴ ق.آ.د.ک عمل خواهند کرد (یعنی بعد از قبول به دفتر دادگاه صادر کننده رای ارسال خواهند نمود)

تجدید نظر خواهی حق است و با توافق طرفین قابل اسقاط می باشد ولی این توافق باید کتبی باشد (هم حقوقی و هم کیفری) (م ۲۴۶ ق.آ.د.ک)

اگر درخواست یا درخواست تجدید نظر متضمن نقصی باشد مدیر دفتر ظرف ۲ روز افطار می دهد که متقاضی ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ افطاریه، رفع نقص نماید. در صورتی که در موعد مقرر یا اصلاً رفع نقص ننماید، تصمیم با دادگاه خواهد بود. (ماده ۲۴۵ ق.آ.د.ک)

^۱ - مصادیق این ماده حصری است و با عذر های موجه مندرج در ماده ۱۱۶ ق.آ.د.ک اشتباه گرفته نشود - ماده ۱۱۶ عذر های موجه برای عدم امکان حضور نزد مقام قضایی است . با این همه مصادیق مندرج در این ماده ، در ماده ۱۱۶ نیز پیش بینی شده غیر از در سفر بودن

۱۱- مراجع تجدید نظر

در حال حاضر ۲ مرجع تجدید نظر با صلاحیت مشفص و متفاوت از یکدیگر وجود دارند که به اعتراض تجدید نظر فوآهان از حکم مرحله نخستین رسیدگی می کنند : (دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور)

الف (دادگاه تجدید نظر استان :

دادگاه تجدید نظر استان مرکب از ۱ رئیس و ۲ نفر مستشار است و در مرکز هر استان تشکیل می شود و جلسه دادگاه با حضور ۲ عضو رسمیت پیدا می کند (سیستم تعدد قضات) و ملاک تصمیم گیری نظر اکثریت است (ماده ۲۰ ق.ت) و صلاحیت مملی آن نیز محدود به تجدید نظر از احکام دادگاه های مستقر در همان استان است^۱.

از لحاظ نحوه رسیدگی دادگاه تجدید نظر بصورت ماهوی رسیدگی می کند. منظور از ماهوی بودن یعنی اگر رسیدگی دادگاه نخستین را کافی نداند و برای شنیدن اظهارات طرفین و بررسی دلایل آنها، حضور آنها را لازم بداند، می تواند آنها را اعضاء (اعضاء، جلب و رسیدگی در دادگاه تجدید نظر، مطابق مقررات مرحله بدوی است - ماده ۲۵۳ ق.آ.دک) . اما بر خلاف مرحله نخستین برگزاری جلسات ماکمه در دادگاه تجدید نظر استان الزامی نیست و بستگی به تشفیص لزوم آن توسط قضات این دادگاه دارد (م ۲۵۲ ق.آ.دک)

➤ پس از ارایع پرونده به دادگاه تجدید نظر استان توسط رئیس شعبه اول (رئیس دادگاه تجدید نظر استان و رئیس حوزه قضایی

^۱ - از نظر موضوع مورد رسیدگی و تفکیک صلاحیت این ۲ مرجع (تجدید نظر و دیوان عالی کشور) ماده ۲۳۳ ق.آ.دک تعیین تکلیف نموده و تصریح وجود دارد و تنها رسیدگی تجدید نظر به برخی از احکام را در صلاحیت دیوان عالی کشور می داند. مطابق این ماده مرجع تجدید نظر آراء دادگاه های عمومی و انقلاب هر استان دادگاه تجدید نظر همان استان است مگر در مواردی که در ماده ۲۳۳ پیش بینی شده است (ماده ۲۳۳ - مرجع تجدید نظر آرای دادگاه های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی، دادگاه تجدید نظر همان استان است، مگر در موارد ذیل که مرجع تجدید نظر آنها دیوان عالی کشور خواهد بود - الف - جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد. ب - جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو، قصاص نفس یا اطراف باشد. ج - جرائمی که مجازات قانونی آنها حبس بیش از ده سال باشد. د - مصادره اموال) طبق بند های ماده فوق، ملاک تفکیک صلاحیت دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور، موضوع رای دادگاه بدوی بود و هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز در آراء وحدت رویه متعددی که صادر نمود ملاک را عنوان اتهامی مورد رسیدگی در دادگاه دانست نه عنوان اتهامی اتخاذ شده در حکم دادگاه (مثلاً اگر با عنوان قتل عمد رسیدگی شود ولی حکم دادگاه قتل غیر عمد بود باز هم مرجع تجدید نظر بر اساس قتل عمد بود برای وحدت رویه شماره ۶۲۱) . با اصلاح قانون تشکیل در سال ۸۱ قانونگذار ملاک صلاحیت مرجع تجدید نظر را تغییر داد و با ملاک ساده تر به تفکیک صلاحیت دو مرجع مذکور پرداخت. بر اساس ملاک جدید که در ماده ۲۱ ق.ت ارائه شده است برای تشفیص مرجع تجدید نظر باید به مرجع صادر کننده رای بدوی توجه نمود. بنابراین اگر مرجع صادر کننده رای بدوی دادگاه عمومی جزایی یا انقلاب باشد، مرجع تجدید نظر دادگاه تجدید نظر استان و اگر مرجع بدوی کیفری استان باشد، دیوان عالی کشور خواهد بود و ماده ۲۳۳ ق.آ.دک را باید در آن قسمت که باتبصره ۱ ماده ۲۰ ق.ت مغایرت دارد ناسخ دانست (رای وحدت رویه شماره ۷۰۳ مورخ ۸۶) . بنابراین کلیه آراء صادره از دادگاه عمومی جزایی و انقلاب حتی حبس بیش از ۱۰ سال که طبق ماده ۲۳۳ در صلاحیت دیوان عالی کشور قرار داده شده بود، در حال حاضر در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان و کلیه آراء صادره از دادگاه کیفری استان حتی حبس ۲ سال در جرائم مطبوعاتی قابل تجدید نظر در دیوان عالی کشور خواهد بود.

کل استان) به یکی از شعب دادگاه تجدید نظر ارجاع می شود. شعبه مرجع الیه به نوبت رسیدگی می کند مگر مواردی که به موجب قانون یا به تشفیص رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر رسیدگی خارج از نوبت ضرورت داشته باشد.

❶ رای که دادگاه تجدید نظر صادر می کند ممکن است مبنی بر **تائید** یا **نقض** حکم تجدید نظر خواسته باشد :

تائید : مطابق بند الف ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک اگر رای صادره مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد آن را **تائید** می کند و برای اجراء آن را به دادگاه صادر کننده رای بدوی ارسال می کند. یا اگر رای دادگاه بدوی را درست تشفیص دهد اما بخواهد خود در مکومیت تفهیف دهد در این صورت هم، می تواند ضمن **تائید** حکم بدوی مجازات را تفهیف دهد (تبصره ۲ ماده ۲۲ ق.ت) یا اگر رای دادگاه نخستین از نظر مناسبه مکوم به یا فسارات یا تعیین مشفصات طرفین و... متضمن اشتباهی باشد که به اساس حکم لطمه ای وارد نسازد، مرجع تجدید نظر با اصلاح حکم آن را **تائید** می نماید (م ۲۵۰ ق.آ.د.ک و تبصره ۴ ماده ۲۲ ق.ت)

نقض : و اگر بر خلاف قانون و دلایل موجود در پرونده باشد رای صادره را **نقض** می کند و خود اقدام به صدور رای می نماید.(بند ۴ بند ب ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک)

یا اگر **نقض** حکم بدلیل نقص تفقیقات باشد ، رفع نقص با خود دادگاه تجدید نظر خواهد بود (ماده ۲۵۲ ق.آ.د.ک)

با این حال گاهی دادگاه تجدید نظر استان نمی تواند نفیاً یا اثباتاً در ماهیت موضوع مورد رسیدگی مرجع نخستین اظهار نظر نماید مثل مواردی که رای از مرجع فاقد صلاحیت صادر شده باشد ، دادگاه تجدید نظر رای مزبور را بدون اظهار نظر در ماهیت ، **نقض** و به مرجعی که خود صالح تشفیص می دهد ارسال خواهد نمود (بند ۳ بند ب م ۲۵۷ ق.آ.د.ک) یا اگر به شکل قرار باشد (مثلاً موقوفی تعقیب یا بازداشت موقت) و دادگاه تجدید نظر آن را **نقض** کند بدون صدور رای در ماهیت موضوع ، پرونده را به دادگاه صادر کننده قرار اعاده می کند (بند ۲ بند ب ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک) . در این فروض پس از اعاده پرونده به دادگاه واجر صلاحیت یا دادگاه صادر کننده قرار مرجع مذکور مکلف به قبول پرونده و رسیدگی به آن بوده و حق مخالفت با مرجع تجدید نظر را ندارد .

نکته ای که اینجا وجود دارد این است که دادگاه تجدید نظر وقتی رای دادگاه نخستین را **نقض** نمود و اقدام به صدور رای جدید نمود برای صدور رای برائت یا موقوفی یا منع تعقیب با محدودیتی مواجه نیست (تبصره ۱ ماده ۲۲ ق.ت) در صورت اعتقاد بر

مکومیت توام با تفهیف هم با محدودیت مواجه نیست (تبصره ۲ ماده ۲۲ ق.ت) اما برای صدور حکم مکومیت توام با تشدید با

مردودیت مواجه می باشد و باید شرایط تشدید وجود داشته باشد .

شروط ماده ۲۵۸ ق.آ.د.ک برای امکان تشدید در مقام تجدید نظر عبارت است از :

۱- تعزیری بودن مجازات

۲- کمتر از حداقل بودن مجازات

۳- شکایت شاکی یا دادستان

☉ قانون گذار در تبصره ۳ م ۲۲ ق.ت حکم جدیدی در این باره مقرر نموده و مجازات بازدارنده را هم به تعزیرات اضافه نموده و

شرط پایین بودن از حداقل مجازات مقرر در قانون هم برداشته شده است و باید این ماده را ناسخ ماده ۲۵۸ ق.آ.د.ک دانست !

☉ در مجموع اصل بر این است که دادگاه تجدید نظر حق تشدید مجازات مندرج در حکم بدوی را ندارد^۱ مگر اینکه :

۱- نوع مجازات تعزیری یا بازدارنده باشد

۲- دادستان یا شاکی اعتراض کرده باشند

☉ رسیدگی در دادگاه تجدید نظر با حضور دادستان یا معاون او یا یکی از داریاران به انتخاب دادستان به عمل می آید (ماده ۲۲ ق.

ت) دادگاه تجدید نظر پس از ختم رسیدگی مکلف است در همان جلسه مباررت به صدور رای نماید و در صورت عدم امکان باید

مداکثر ظرف ۱ هفته انشاء رای نماید (ماده ۲۵۹ ق.آ.د.ک)

^۱ - ممنوعیت تشدید مجازات در مرحله تجدید نظر ناظر به مواردی است که جرم مستنبط ماهیتاً تعزیری یا بازدارنده باشد نه اینکه مرجع بدوی این چنین تشخیص دهد. برای مثال اگر دادگاه بدوی جرم را سرقت تعزیری تشخیص دهد ولی دادگاه تجدید نظر با احراز شرایط آن را سرقت حدی تشخیص دهد نمی توانیم بگوییم که دادگاه تجدید نظر حق تشدید مجازات را ندارد چون این جرم ماهیتاً حدی است پس این امکان برای دادگاه تجدید نظر وجود دارد.

دکتر خالقی معتقد است بدلیل تصریح تبصره ۳ ماده ۲۲ ق.ت ممنوعیت تشدید محدود به تعزیرات و بازدارنده هاست و در غیر این موارد دادگاه تجدید نظر میتواند مجازات را تشدید نماید ! مثلاً اگر دادگاه بدوی جرم را سرقت حدی تشخیص دهد ولی دادگاه تجدید نظر آن را مشمول محاربه بداند ممنوعیتی برای تشدید وجود ندارد و ممنوعیت موجود برای تشدید در تبصره ۳ ماده ۲۲ ق.ت محدود به تعزیرات و بازدارنده هاست.

ب) دیوان عالی کشور:

دیوان عالی کشور مرکب از یک رئیس و مستشار و عضو معاون است که در امور کیفری داریار دیوان عالی کشور نیز مداخله نموده و در فصوص موضوع اظهار نظر می نماید (قانون تشکیل دادگاه های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸) با این که مدت اجرای آزمایشی این قانون منقضی شده اما همچنان بر پایه قانون مذکور مبتنی است.

نکته: رسیدگی در دیوان عالی کشور به صورت **شکلی** است و طرفین و وکلای آنها دعوت نمی شوند مگر در موارد خاص (م ۲۶۴ ق.آ.د.ک)

نکته: قلمرو صلاحیت ملی دیوان ، کل کشور است و برای انجام وظایف خود دارای شعب متعدد بوده که مقر آنها پایتخت و دارای شعبی نیز در قم و مشهد می باشد .

نکته: در دیوان عالی کشور رسیدگی با حضور دادستان کل کشور یا معاون او به عمل می آید (ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک)

نکته: پس از ارجاع پرونده به دیوان عالی کشور توسط رئیس دیوان یا یکی از معاونان به یکی از شعب دیوان ارجاع می شود. شعبه مرجوع الیه به نوبت و ترتیب وصول رسیدگی می کند مگر مواردی که به موجب **قانون** یا به **تشخیص رئیس دیوان عالی کشور** یا **رئیس شعبه** ، رسیدگی خارج از نوبت ضرورت داشته باشد .

❖ عکس العمل دیوان در موارد تجدید نظر فواهی به ۲ شکل نقض یا تایید خواهد بود:

تایید: و اگر رای مبتنی بر قانون و دلایل موجود در پرونده باشد رای ابرام خواهد شد و پرونده را برای اجرای حکم به دادگاه صادر کننده حکم ارسال خواهد نمود (بند الف م ۲۶۵ ق.آ.د.ک)

نقض: اگر نقض رای بدلیل نقص تحقیقات باشد ، دیوان پرونده را به دادگاهی که تحقیقات را انجام داده ارسال می نماید تا تحقیقات خود را کامل نماید (بند ۲ بند ب ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک) و باید موارد نقص را مشروحاً ذکر کند (تبصره ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک) و دادگاه مرجوع الیه مکلف است تحقیقات مورد نظر دیوان را انجام دهد سپس مبادرت به صدور رای نماید (بند ب ماده ۲۴ ق . ت)

نکته: همان طور که گفتیم در دادگاه تجدید نظر به تصریح ماده ۲۵۲ ق.آ.د.ک رفع نواقص تحقیقات با خود دادگاه تجدید نظر بود.

نکته: اگر رای صادره به شکل قرار باشد، پس از نقض به دادگاه صادر کننده قرار ارجاع داده خواهد شد (بند ۲ بند ب ماده ۲۶۵ و بند الف ماده ۲۴ ق.ت)

نکته: اگر رای به دلیل عدم صلاحیت دادگاه صادره کننده رای باشد، پرونده به دادگاهی که دیوان صالح تشفیص می دهد ارسال خواهد شد (بند ۳ بند ب م ۲۶۵ ق.آ.د.ک)

نکته: اگر دیوان رای را بر دلیل عدم صلاحیت دادگاه صادر کننده یا بر دلیل نقص تحقیقات نقض کند یا قرار نقض گردد بعد از صدور رای از دادگاهی که دیوان صالح تشفیص داده بود یا بعد از انبام تحقیقات مورد نظر دیوان یا بعد از صدور قرار جدید، مجدداً قابل اعتراض می باشد (در دادگاه تجدید نظر هم به این شکل است)

در بعضی موارد هم رای صادره از دادگاه بدوی درست نبوده و قابل نقض می باشد اما چون دیوان آن عمل را اساساً جرم نمی داند (موارد صدور قرار منع تعقیب) یا با فرض جرم بودن آن را مشمول عفو یا مرور زمان و ... می داند (موارد صدور قرار موقوفی تعقیب) و یا به دلیل سایر جهات قانونی قابل تعقیب نمی داند دلیلی برای ارسال پرونده به دادگاه و صدور حکم مجدد نمی بیند و رای دادگاه در همان دیوان نقض بلا ارجاع می شود و همان با مقتومه می شود .

و اگر رای صادره مخالف با قانون یا دلایل موجود در پرونده باشد رای را نقض خواهد کرد با این تفاوت که در فرض افیر دیوان خود به صدور رای نمی پردازد بلکه پرونده را برای صدور رای به شعبه هم عرض دادگاهی که حکم آن نقض گردیده ارسال می نماید (بند ۴ ماده ۲۶۵ ق.آ.د.ک)

برای مثال ما میدانیم که مرجع تجدید نظر احکام صادره از دادگاه کیفری استان، دیوان عالی کشور است . حال اگر پرونده در شعبه دادگاه کیفری استان تبریز مطرح شود و منتهی به صدور رای گردد، با اعتراض به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد . حال اگر دیوان رای را به دلیل مخالفت آن با قانون نقض کند، رسیدگی مجدد را به شعبه دیگر دادگاه کیفری استان تبریز مثلاً شعبه ۲ ارسال خواهد نمود (برای همین از گذشته دیوان مرجع نقض و ابرام نامیده می شود نه صدور حکم) دادگاه مرجع الیه مجدداً وارد رسیدگی خواهد شد (شعبه ۲) و به صورت ماهوی رسیدگی خواهد نمود و رای که صادر میکند ممکن است مشابه یا متفاوت از حکم نقض شده در

دیوان باشد که اگر مشابه رای دادگاه اول باشد به تعبیر بند ج ماده ۲۶۶ ق.آ.د.ک این حکم، حکم اصراری نام دارد، رایی که دادگاه دوم صادر می کند قطعی نبوده و قابل اعتراض می باشد و در صورت اعتراض پرونده مجدداً به دیوان عالی کشور ارسال می شود و در یکی از شعب دیوان مورد بررسی قرار می گیرد.

عکس العمل شعبه دیوان عالی کشور به ۲ شکل است :

۱ - رای دادگاه دوم (شعبه ۲ کیفری استان تبریز) را تایید کند که در این صورت رای ابرام فواید شد.

۲ - مخالف رای دادگاه دوم باشد که در این صورت حق نقض رای صادره از دادگاه دوم را ندارد و پرونده در هیئت عمومی اصراری دیوان عالی کشور مطرح میشود (هیئت عمومی اصراری مرکب از روسا و مستشاران کلیه شعب می باشد) هیئت عمومی اصراری وارد رسیدگی می شود و به ۲ صورت عمل فواید نمود :

۱ - استدلال دادگاه دوم (شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تبریز) را بپذیرد رای را ابرام فواید نمود و جهت اجراء به همان دادگاه ارسال فواید نمود.

۲ - اگر مخالف رای دادگاه دوم و موافق شعبه دیوان عالی کشور باشد، رای صادره را نقض و پرونده را به دادگاه هم عرض دادگاه دوم (مثلاً شعبه ۳ دادگاه کیفری استان تبریز) ارسال فواید کرد، رایی که این دادگاه صادر می کند قطعی است اما بحث اینجاست که آیا دادگاه سوم می تواند مانند دادگاه دوم رای اصراری صادر نماید یا باید از استدلال هیئت عمومی دیوان عالی کشور تبعیت نماید؟

فرد قانون گفته دادگاه سوم بر اساس استدلال هیئت عمومی اظهار نظر فواید نمود اما تکلیفی به تبعیت ایفا نکرده ! دکتر خالقی هم تکلیفی به تبعیت نمی داند . بنابراین با وجود این همه رسیدگی و اختلاف میان دیوان و مراجع بدوی و نهایتاً مدافله هیئت عمومی اصراری کیفری دیوان عالی کشور ، دادگاه سوم می تواند بر خلاف نظر هیئت عمومی رای صادر نماید (م ۲۶۶ ق.آ.د.ک)

۱۴- تجدید نظر تابع مقررات فاص :

منظور تجدید نظر هائی است که در قوانین عام مربوط به آ.د.ک پیش بینی نشده است و تابع مقررات فاصی می باشد.

۱ - تجدید نظر خواهی از احکام دادگاه هائی که اصولاً تابع ق.آ.د.ک هستند ولی استثنائاً برقی از احکام آنها مشمول مقررات فاص است (دادگاه انقلاب)

۲ - تجدید نظر خواهی از احکام دادگاه هائی که اصولاً تشکیلات و نحوه رسیدگی آنها مشمول قانون آ.د.ک نبوده و تابع مقررات فاصی هستند (دادگاه نظامی و دادگاه ویژه روحانیت)

الف (دادگاه انقلاب

طبق بند ۵ ماده ۵ ق.ت. ، رسیدگی به جرائم مربوط به مواد مفدر در صلاحیت دادگاه انقلاب است. ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مفدر اصلاحی ۱۹ حکمی دارد که بر خلاف مقررات عمومی مربوط به تجدید نظر احکام دادگاه است و با وجود اینکه مجازات های شدیدی مشتمل بر حبس های طولانی مدت و اعدام در آن پیش بینی شده است اصولاً حق اعتراض و تجدید نظر خواهی برای مأموم علیه پیش بینی نشده است که بر خلاف میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که ایران نیز عضو آن است . و تنها راه بازنگری در حکم مأمومیت آن هم نه به تقاضای ذی نفع بلکه به تشفیص مراجع قضایی و آنهم برقی مقامات (رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور که اصولاً دادستان هم یک طرف دعوی می باشد) پیش بینی شده است و آنهم فقط در مورد تأیید حکم اعدام . در سایر موارد اشخاص مذکور (باز هم ذی نفع حقی ندارد) اگر تشفیص دهند که حکم مأمومیت بر خلاف قانون یا شرع صادر شده و یا قاضی صادر کننده صالح نیست حق تجدید نظر خواهی خواهند داشت . و داشتن این حق هم مانع قطعیت حکم نیست .

❶ اگر حکم اعدام از دادگاه انقلاب صادره به دلیل جرم مباره باشد مرجع اعتراض دیوان عالی کشور خواهد بود (رای وحدت

رویه ۷۱۵ مورخ ۱۹)

ب) دادگاه نظامی

⊖ از لحاظ تجدید نظر تابع قانون تجدید نظر آراء دادگاه ها مصوب سال ۱۳۷۲ هستند که به طور مفصل اشاره می شود .

مربع اعتراض به آراء صادره از دادگاه نظامی ۲ ← دادگاه نظامی ۱ می باشد.

مربع اعتراض به آراء صادره از دادگاه نظامی ۱ ← دیوان عالی کشور می باشد.

⊖ اگر رای از دادگاه نظامی ۲ صادر شده باشد مربع تجدید نظر دادگاه نظامی ۱ همان حوزه محل می باشد و اگر در محل دادگاه

مربوط نباشد پرونده به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارسال خواهد شد. که خود دادگاه نظامی ۱ رسیدگی خواهد کرد (م ۲ قانون تجدید

نظر آراء دادگاهها) و نحوه رسیدگی آن در ماده ۴ قانون افیر الزکر پیش بینی شده است .

اما اگر رای از دادگاه نظامی ۱ صادر شده باشد (در مواردی که در صلاحیت دادگاه نظامی ۱ است به م ۷ ق تشکیل دادگاههای

کیفری ۱ و ۲ :

الف - جرمی که کیفر آن اعدام ، رجم ، صلب و نفی بلد به عنوان حد باشد .

ب - جرمی که کیفر آن قطع یا نقص عضو باشد .

ج - جرمی که کیفر آن به حسب قانون ۱۰ سال زندان و بالاتر باشد .

د - جرمی که کیفر آن به حسب قانون بیش از دویست هزار تومان جزای نقدی باشد .

ه - جرمی که کیفر آن نصف دیه کامل هر یک از موارد شش گانه و یا بالاتر باشد اعم از عمد یا شبه عمد و یا خطا ممض .

در این صورت مربع نقض و تأیید آراء آن دیوان عالی کشور است. اگر دیوان رای دادگاه نظامی ۱ را نقض کرد، تجدید نظر

خواهی و صدور حکم را به دادگاه هم عرض واگذار می کند (بند « د » ماده ۶ قانون تجدید نظر آراء دادگاهها)

⊖ در مواردی که دادگاه کیفری ۱ به پرونده هایی که در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است رسیدگی می نماید، رسیدگی تجدید نظر نسبت

به حکم یا قرار صادره به عهده شعبه دیگر دادگاه کیفری ۱ همان حوزه قضائی است و در صورت وحدت شعبه با نزدیکترین دادگاه

کیفری یک می باشد. (م ۳۲ ق. ت. د. ک. ۱ و ۲ و تبصره م ۳)

نکته: دادگاه نظامی ۱ در مقام تجدید نظر نمی تواند مجازات تعزیری را تشدید کند مگر اینکه دادستان اعتراض کرده باشد (تبصره

۲ م ۴ قانون تجدید نظر دادگاهها. مقایسه شود با تبصره ۳ م ۲۰ قانون تشکیل)

❖ احکام قابل اعتراض در دادگاه نظامی : (ماده ۹ قانون تجدید نظر آراء دادگاهها)

- ۱- اعدام
- ۲- مرود ، قصاص نفس و اطراف
- ۳- دیه بیش از خمس دیه کامل
- ۴- ضبط و مصادره اموال (در م ۲۳۲ ق.آ.د.ک ضبط اموال در صورتی قابل اعتراض است که بیش از یک میلیون ریال باشد اما در دادگاه نظامی این چنین نیست)
- ۵- بیش از ۶ ماه حبس (در م ۲۳۲ بیش از ۳ ماه حبس قابل اعتراض است) یا شلاق یا بیش از یک میلیون ریال جزای نقدی (در م ۲۳۲ جزای نقدی زمانی قابل اعتراض است که بیش از ۵۰۰ هزار ریال باشد)

ج (دادگاه ویژه روحانیت

➤ دادگاه ویژه روحانیت یک دادگاه اختصاصی است که بر خلاف دادگاه انقلاب و همانند دادگاه نظامی برای خود مرجع تجدید نظر فاص که دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت می باشد دارد و مرکب از ۱ رئیس و ۲ مستشار می باشد (م ۵۰ آیین نامه دادرها و دادگاه های ویژه روحانیت)

➤ رئیس دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت از طرف مقام رهبری تعیین می گردد

➤ احکام دادگاه های ویژه روحانیت از سوی مملوم علیه یا شاکی ظرف مهلت معینی (م ۴۸ آیین نامه ، مهلت در آیین نامه پیش بینی نشده است) و همچنین هر زمان توسط دادستان کل ویژه روحانیت یا دادستان مجری حکم قابل اعتراض است (تبصره ۱ و تبصره ۲ م ۴۸ آیین نامه)

➤ حل اختلاف بین دادرها و دادگاه ویژه روحانیت با رئیس شعبه ۱ دادگاه ویژه خواهد بود . (م ۴۸ آیین نامه)

موادی از آیین نامه دادرها و دادگاههای ویژه روحانیت در انتهای جزوه به عنوان ضمیمه در اختیار دوستان قرار گرفته است .

مبحث دوم: اعتراض بعد از قطعیت:

اصولاً بعد از قطعیت آراء مفاد آن لازم الاجرا بوده و نمی توان خواستار رسیدگی مجدد به پرونده شد. احکام قطعی و لازم الاجرا هم در ماده ۲۷۸ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است

۱- مین صدور قطعی باشد (یعنی از موارد مندرج در ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک فراخ باشد مثلاً جزای نقدی به مبلغ صد هزارریال)

۲- حکم قابل اعتراض باشد اما در مهلت مقرر اعتراض نشده باشد یا اعتراض شده و درخواست رد شده باشد .

۳- قابل اعتراض باشد و در مهلت مقرر اعتراض شده باشد و دادگاه تجدید نظر رسیدگی کرده و آن را تایید یا نقض و مجدداً مبادرت به صدور رای کرده باشد .

در فرض ۱ و ۲ دادگاه صادرکننده رای همان دادگاه بدوی است اما در فرض ۳ دادگاه صادرکننده رای ، دادگاه تجدید نظر است حتی اگر رای دادگاه بدوی را عیناً تأیید کرده باشد . تأیید دادگاه تجدید نظر هم به منزله صدور رای می باشد چون یک دادگاه عالی است. اهمیت بحث از این جهت است که مثلاً ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک گفته شده که متوهم می تواند از دادگاه صادرکننده رای قطعی درخواست تفیف نماید. حال اگر رای به جهت بند الف و ب ماده ۲۷۸ قطعی شده باشد ، اعمال تفیف هم با دادگاه بدوی است اما اگر به استناد بند ج و د ماده ۲۷۸ ق.آ.د.ک قطعی شده باشد اعمال تفیف با دادگاه تجدید نظر خواهد بود. (رای وحدت رویه ۵۸۳) فلسفه آن این است که دادگاه تالی (بدوی) نمی تواند حکمی را که دادگاه عالی (تجدید نظر) مورد تأیید قرار داده تغییر دهد.

بنابراین بعد از قطعیت حکم مفاد آن صمیح فرض می شود و برای آن اعتباری قائل می شوند که مانع رسیدگی مجدد به موضوع مورد حکم است و نام این اعتبار ، اعتبار امر مقومه می باشد . با این حال به منظور رفع اشتباهات قضایی و جلوگیری از به کیفر رساندن متوهمین بی گناه ، بعد از قطعیت حکم هم می توان در موارد خاص و استثنائی آراء قطعی را مورد باز بینی قرار داد . به این مورد استثنائی که به آن اعاده دادرسی گفته میشود .

❖ اعاده دادرسی

نکته: این شیوه اعتراض مقتضی مکوم علیه است و شاکی حق اعاده دادرسی ندارد (چون جزو افرادی که حق درخواست اعاده دادرسی را دارند نیست) (ماده ۲۷۳ ق.آ.د.ک)

نکته: قطعیت حکم صادره ملاک است و فرقی نمی کند حکم اجرا شده یا نشده باشد یا در عین اجرا باشد، پس اجرای حکم مانع درخواست اعاده دادرسی نیست (صدر ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک)

نکته: از طرف دیگر حتی فوت مکوم علیه مانع استفاده از این حق نمی باشد. با این که فوت مکوم علیه از جهات سقوط دعوی عمومی است و مانع ادامه تعقیب کیفری به شمار می رود (بند ۲ م ۶ ق.آ.د.ک) اما این حق پس از فوت به منظور اعاده حیثیت و برطرف کردن لکه ی تنگی که مکومیت کیفری به دنبال داشته توسط وراث او وجود دارد (بند ۱ م ۲۷۳ ق.آ.د.ک)

اعاده دادرسی از طرق فوق العاده رسیدگی مجدد می باشد و پیمودن این مسیر از ۲ طریق امکان پذیر می باشد.

۱- اعاده دادرسی از طریق دیوان عالی کشور:

در این روش دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی پس از موافقت دیوان عالی کشور (پس درخواست اعاده دادرسی مستقیماً به دیوان عالی کشور تسلیم می شود. متوجه باشیم که درخواست تجدید نظر خواهی مستقیماً به مرجع تجدید نظر تسلیم نمی شود و به دادگاه صادر کننده رای تقدیم خواهد شد) یک بار دیگر به اتهام شفاهی که در مورد او حکم قطعی صادر شده ، رسیدگی می نماید .

ماده ۲۷۲) موارد اعاده دادرسی از احکام قطعی دادگاهها اعم از اینکه حکم صادره به مرحله اجراء گذاشته شده یا نشده به قرار زیر است

۱- در صورتی که کسی به اتهام قتل شفاهی مکوم شده لیکن زنده بودن شفص در آن زمان مصرح شود و یا ثابت شود که در حال حیات است .

۲- در صورتی که چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی مکوم شوند و ارتکاب جرم به گونه ای است که نمی تواند بیش از یک مرتکب داشته باشد .

۳- در صورتی که شفص به علت انتساب جرمی مکومیت یافته و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی دیگر به علت انتساب همان جرم مکوم شده باشد بطوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم صادره بی گناهی یکی از آن دو نفر مکوم ابراز شود .

۴- جعلی بودن اسناد یا خلاف واقع بودن شهادت گواهان که مبنای حکم صادر شده بوده است ثابت گردد .

۵- در صورتی که پس از صدور حکم قطعی، واقعه جرمی حادث و یا ظاهر شود یا دلایل جرمی ارائه شود که موجب اثبات بیگناهی مأموم علیه باشد.

۶- در صورتی که به علت اشتباه قاضی کیفر مورد حکم متناسب با جرم نباشد.

۷- در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تفهیم مجازات نسبت به قانون سابق باشد که در این صورت پس از اعاده دادرسی مجازات جرم نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد^۱.

تبصره - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از صدور حکم قطعی موجب اعاده دادرسی نخواهد بود.

نکته: اعاده دادرسی در این شکل فقط نسبت به احکام پذیرفته است و در مورد قرارها اعاده دادرسی پذیرفته نمی شود (تصمیمات دادسرا که در غالب قرار صادر میشود و همچنین قرارهای صادره از دادگاه ها اصولاً قابل اعاده دادرسی نیست)

⊖ اعاده دادرسی هم محدود به جهاتی می باشد که در قانون بعنوان جهات اعاده دادرسی مشخص شده اند. جهات اعاده دادرسی در بندهای ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک پیش بینی شده است.

⊖ لازم به ذکر است که دروغ بودن شهادت شهود و جعلی بودن مدارک استناد در بند ۴ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک باید در دادگاه ثابت و حکم قطعی صادر شده باشد نه اینکه چنین سند یا شهادت تنها ادعا شده باشد و لازم است که حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی به استناد یکی از اینها صادر شده باشد نه اینکه چنین شهادت یا سندی در کنار مستندات دیگر یکی از مستندات صدور حکم باشد. در مورد شهادت کذب رای و حدت رویه شماره ۳۷۰۰ مورخ ۱۳۳۷ شرط تبویز اعاده دادرسی را اثبات کذب بودن شهادت شهود می داند. منظور مقنن از ارائه دلایل جرمی که موجب اثبات بی گناهی مأموم علیه گردد (بند ۵) ابراز هر گونه دلیل و مدرک و سندی است که موثر بر ثبوت بی گناهی مأموم علیه و سلب اتهام به وی می باشد به طوری که این دلایل در مرحله رسیدگی بدوی موجود نبوده و بعداً حادث و ظاهر شود. نه اینکه این دلیل قبلاً وجود داشته و ارائه نشده باشد (دکتر خالقی). منظور از اینکه حکم متناسب با جرم نباشد یعنی کیفر پیش بینی شده در حکم بیش از مجازاتی باشد که در قانون برای آن جرم مقرر شده است (اداره حقوق ۷/۷۵۷۵).

^۱ - به موجب بند «ب» ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۹۲ گر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای مجازات موظف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز میتواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید (با توجه به مقررات فعلی اگر قانون لاحق مجازات سابق را تخفیف دهد دیگر از موارد اعاده دادرسی نیست و از موارد تخفیف است). دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف میدهد (الزامی است). مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزهکار اجراء میشود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

بند ۷ ماده ۲۷۲ فرض تففیف مجازات قانون سابق توسط قانون لاحق را از موارد اعاده دادرسی می داند. یعنی اگر قانون جدید تصویب شود و مجازات قانون سابق را تففیف دهد این قانون تففیف مسموب و عطف به ما سبق می شود. اما در این باره دو حکم متفاوت وجود دارد. یکی این که از دیوان عالی کشور تقاضای اعاده دادرسی شود و دیگری این که طبق بند ۲ ماده ۱۱ ق.م.ا از دادگاه صادر کننده رای تقاضای تففیف شود و به نظر با توجه به سال تصویب باید بند ۷ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک را نسخ بند ۲ م ۱۱ ق.م.ا دانست.

تبصره ماده فوق هم گذشت شکی در جرائم غیر قابل گذشت را از موارد اعاده دادرسی نمی داند اما در این فرض مملوک علیه می تواند از دادگاه صادر کننده رای قطعی به استناد م ۲۷۷ ق.آ.د.ک تقاضای تففیف نماید. دادگاه صادر کننده حکم قطعی (بدوی - تجدید نظر) می تواند (اختیاری) در صورت اقتضاء در میزان مجازات تففیف دهد و این رای قطعی است (برای تففیف دادگاه از حداقل مجازات پایین می آید و چون م ۲۷۲ گفته در حدود قانون تففیف می دهد بنابراین کلاهبرداری را نمی توان کمتر از حدود مقرر شده در قانون تففیف داد).

نکته: چون اعاده دادرسی حقی برای اعتراض به حکم مملوکیت است نه برائت، بنابراین این حق برای شاکی پیش بینی نشده است.

➤ شناسایی حق اعاده دادرسی برای دادستان هم با توجه به وظیفه ذاتی او بر حفظ حقوق عامه قابل توجیه است. قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ در فصوص اعاده دادرسی به روشنی اعلام می کرد که درخواست اعاده دادرسی به سود کسی است که به علت ارتکاب جرم مملوک گردیده.

نکته: درخواست اعاده دادرسی مهلت ندارد.

➤ هرگاه یکی از کسانی که حق درخواست اعاده دادرسی را دارند^۱ (م ۲۷۳) درخواست اعاده دادرسی نمایند (که این درخواست به دیوان تسلیم می شود. م ۲۷۴ ق.آ.د.ک) و در صورتی که دیوان درخواست را با یکی از جهات مندرج در ماده ۲۷۳ ق.آ.د.ک

^۱ - ماده ۲۷۳ ق.آ.د.ک غیر از متهم برای ۲ نفر دیگر نیز حق درخواست اعاده دادرسی قائل است (برای دادستان کل کشور و رئیس حوزه قضائی) با توجه به تشکیل مجدد دادرسی پس از تصویب ماده فوق و اعاده وظایف و مسئولیت هایی که با حذف سمت دادستان به عهده رئیس حوزه قضائی قرار گرفته بود باید قائل به این بود که به جای رئیس حوزه قضائی، دادستان حوزه قضائی حق درخواست اعاده دادرسی دارد.

انطباق دهد ضمن پذیرش اعاده دادرسی (طبق رای وحدت رویه ۵۳۸ ، پذیرش اعاده دادرسی مستلزم نقض حکم توسط دیوان عالی کشور نیست) رسیدگی مجدد را به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی (بدوی - تجدید نظر) ارجاع می نماید^۱

نکته: صرف تسلیم درخواست اعاده دادرسی موجب توقف اجرای حکم یا تأخیر اجرای آن نیست. اما اگر درخواست مورد قبول دیوان قرار گرفت رای دیوان در خصوص پذیرش اعاده دادرسی، اجرای حکم را (در صورت عدم اجرا) تا اعاده دادرسی و صدور حکم مجدد به تعویق خواهد انداخت (ماده ۲۷۵ ق.آ.د.ک) اما ماده ۲۷۶ توقف اجرای حکم را منوط به پذیرش دیوان نمی داند و آن را از اختیارات دادگاهی می داند که بعد از اعاده دادرسی رسیدگی می کند یعنی دادگاه هم عرض (این امر بدلیل اجتناب از عدم تأثیر درخواست های واهی برای به تعویق انداختن حکم قطعی دادگاه می باشد)

⊖ دادگاه هم عرض صادر کننده حکم قطعی وارد رسیدگی شده و در صورت عدم افذ تأمین یا افذ تأمین نامناسب، تأمین افذ می کند یا آن را تغییر می دهد. و بر اساس کیفرخواست و دلایل ارائه شده از طرف مملوک علیه رسیدگی می کند و هرگاه دلایل مملوک علیه قوی باشد آثار و تبعات حکم اول فوراً متوقف می شود و تفهیف نباید باعث فرار مملوک علیه یا مفی شدن او بشود (م ۲۷۴).

نکته: اعاده دادرسی نباید به ضرر متهم پذیرفته شود ماده ۲۳ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری اعاده دادرسی را به سود کسی که به علت ارتکاب جرم مملوک گردیده پذیرفته است (آفونری)

نکته: اعاده دادرسی در دادرسی و دادگاههای ویژه رومانیت تابع قواعد خاص است که به موجب م ۱۸ آیین نامه مملوک علیه یا قائم مقام قانونی وی و دادستان کل ویژه رومانیت، مطابق قوانین مربوطه مجاز به تقاضای اعاده دادرسی در خصوص احکام قطعی دادگاههای ویژه رومانیت می باشند. مرجع رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی و اتفاز تصمیم در مورد آن، دادگاه تجدید نظر ویژه رومانیت می باشد دادستان منصوب یا نماینده وی می تواند در جلسه رسیدگی حضور یابد و نسبت به موضوع اظهار نظر کند.

^۱ - قابل ایراد است که ممکن است رای از دادگاه کیفری استان صادر شود و در دیوان تأیید شود که در این صورت دادگاه صادر کننده رای دیوان عالی کشور است و باید دادگاه هم عرض دیوان رسیدگی نماید اما دیوان حق رسیدگی ماهوی را ندارد. طبق بخش نامه رئیس قوه قضائیه اگر حکم بدوی از طریق ابرام در دیوان عالی کشور قطعی شده باشد، پس از تجویز اعاده دادرسی رسیدگی مجدد باید در شعبه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم بدوی صورت گیرد.

۱- اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضائیه:

این شکل از اعاده دادرسی چون در دست شفعص فاصی قرار دارد (رئیس قوه قضائیه) به همین دلیل اعاده دادرسی فاص نامیده می شود.

به موجب ماده اصلای جرید ، پناپه رای قطعی دارگاه فلاف بین شرع باشد (دیگر سفتی از فلاف قانون بودن به میان نیامد هر چند گفته شده هر چیزی که فلاف شرع باشد فلاف قانون هم هست چون از فیلتر شورای نگهبان و قوانین عبور می کرد) به تشفیفص رئیس قوه قضائیه در این صورت این تشفیفص بعنوان یکی از جهات اعاده دادرسی ممسوب شده و پرونده به مربع صالح ارباع می شود.

نکته : مراد از فلاف بین شرع ، مخالفت رای صادره با مسلمات فقه است . (تبصره ۱ ماده ۱۸ ق.ت اصلای ۱۵)

نکته : پناپه دارستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دارکستری استانها مواردی را فلاف بین شرع تشفیفص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهند نمود. (تبصره ۲ ماده ۱۸ ق.ت اصلای ۱۵)

نکته : مربع مراجعه متقاضیان درخواست فلاف بین شرع بودن اکلأم قطعی (م ۵ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸ مصوب ۱۵)

اکلأم قطعی بدوی و تجدید نظر استان ← دارکستری همان استان

اکلأم قطعی دیوان عالی کشور و شعب تشفیفص ← دارستان کل کشور

اکلأم قطعی سازمان قضایی نیروهای مسلح ← نماینده حوزه نظارت قضایی در سازمان قضایی نیروهای مسلح

همان استان یا رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح در تهران

Ⓒ در قسمتی از ماده ۱۸ ق.ت آمده اعتراض ثالث که مربوط به امور حقوقی به شرح مقرر در مواد ۴۱۷ تا ۴۲۵ ق.آ.د.م است .

در حقوق کیفری به دلیل ماکمیت اصل شفصی بودن مجازاتها اساساً اعتراض ثالث پیش بینی نشده است .

نکته : علاوه بر این ماده ۱۸ از اصطلاح « آراء » استفاده می کند که در این حالت بر فلاف اعاده دادرسی از طریق دیوان عالی

کشور که فقط شامل اکلأم می شد در اعاده دادرسی از طریق رئیس قوه قضائیه ، از قرارها هم می توان اعاده دادرسی نمود .

تشفیص، رئیس قوه قضائیه علاوه بر جهات مندرج در ماده ۲۷۲ به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی می باشد. با این تفاوت که پس از تشفیص خلاف شرع بودن رای، تبویز اعاده دادرسی نیز با رئیس قوه قضائیه است (مواد ۹ و ۱۳ آیین نامه اجرایی م ۱۸ م ۱۵/۱۱/۲۵)

طبق بخش نامه، رئیس قوه قضائیه اگر حکم بدوی از طریق ابرام در دیوان عالی کشور قطعی شده باشد، پس از تبویز اعاده دادرسی، رسیدگی مجدد باید در شعبه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم بدوی صورت گیرد.

وقتی مملوک علیه از رئیس قوه قضائیه می خواهد که اعاده دادرسی را تبویز نماید اگر رئیس دادگستری یا دادستان مبری حکم با ملاحظه دلایل و مدارک اجرای حکم را صمیح نراند و معتقد به بررسی مجدد پرونده باشند تا زمان بررسی پرونده توسط رئیس قوه قضائیه و تبویز اعاده دادرسی اجرای حکم قطعی که هنوز شروع نشده و مملوک علیه با تامین آزاد است شروع نخواهد شد.

نکته: تقاضای اعاده دادرسی در این شکل مهلت دارد. یعنی درخواست رسیدگی مجدد بعلت مغایرت رای با شرع باید ظرف مدت ۱ ماه از تاریخ قطعیت (بهتر بود گفته شود از تاریخ ابلاغ) جهت بررسی به قوه قضائیه تسلیم گردد.

نکته: اعاده دادرسی در این شکل از طرف شاکی هم قابل اعمال است چون م ۵ آیین نامه از اصطلاح متقاضی استفاده کرده است.

نکته: اگر اعاده مزبور نسبت به احکام قطعی دادگاه های بدوی یا تجدید نظر استان صورت گرفته باشد این درخواست باید به دادگستری همان استان و اگر نسبت به احکام دیوان عالی کشور باشد باید به دادستان کل کشور تسلیم گردد.

نکته: اعاده دادرسی از این طریق بدون نوبت و بصورت فوق العاده خواهد بود

نکته: اعاده دادرسی از این طریق بدون افز هزینه دادرسی خواهد بود.

نکته: هر متقاضی بیش از یکبار نمی تواند این درخواست را تسلیم کند.

فصل هفتم : اجرای حکم

اجرای احکام کیفری طبق ماده ۲۸۱ ق.آ.د.ک با دادگاه صادرکننده حکم بدوی است اما با اعیاء دادرسی و بازگشت آن به نظام قضایی کشور اجرای حکم از وظایف دادرسی شناخته شده است. (بند الف م ۳ ق.ت) با این حال در حوزه قضایی بفش به دلیل فقدان دادرسی، اجرای احکام کیفری با دادگاه بفش فواید بود و در حال حاضر ماده ۲۸۱ را باید به اجرای احکام کیفری حوزه قضایی بفش محدود کرد .

نکته : اجرای احکام کیفری نیاز به صدور اجرائیه ندارد اما اجرای احکام رابع به هزینه دادرسی و ضرر و زیان و خسارات ناشی از جرم مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است .

➤ رفع ابهام و اجمال از حکم با دادگاه صادرکننده حکم است لیکن رفع اشکالات مربوط به اجرای حکم توسط دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می شود به عمل فواید آمد. (م ۲۸۵ ق.آ.د.ک)

➤ اجرای احکام رابع به هزینه دادرسی، تأذیه خسارات و ضرر و زیان مدعیان خصوصی برابر مقررات مندرج در فصل اجرای احکام مدنی به عمل می آید. (م ۲۸۵ ق.آ.د.ک)

➤ حکم برائت متوهم در صورت درخواست او و با هزینه خودش در برابر کثیرالانتشار اعلان می شود. (م ۲۹۸ ق.آ.د.ک)

➤ طبق ماده ۲۸۳ ق.آ.د.ک عملیات اجرای حکم پس از صدور دستور دادگاه شروع و به هیچ وجه متوقف نمی شود مگر در مواردی که دادگاه صادرکننده حکم در حدود مقررات دستور توقف اجرای حکم را صادر نماید. (مثلاً به موجب تبصره ۱ م ۲۱۷ ق.آ.د.ک در مورد توقف اجرای حکم غیابی در صورتی که ابلاغ قانونی باشد » در این صورت دادگاه اجرای رای را به صورت موقت متوقف فواید نمود)

➤ در صورت تعدد ملکوم علیهم، هزینه های دادرسی میان آنان تقسیم می شود و دادگاه در این تقسیم به مقصر اصلی و فرعی توجه نموده و سهم هریک را با توجه به تناسب ذالت آنان در وقوع جرم تعیین می نماید (ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک)

نکته: اگر مدعی خصوصی متمکن نبوده و درخواست معافیت از پرداخت هزینه دادرسی را نماید، دادگاه می تواند پس از اظهار نظر رئیس حوزه قضایی یا معاون وی در این خصوص مدعی را از تادیه هزینه دادرسی برای همان موضوعی که مورد ادعا است بطور موقت معاف نماید (مربوط به مرحله بدوی است). تأخیر در رسیدگی به امر جزایی به علت عدم تادیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی جایز نیست!



حال می خواهیم مثالی را که در مورد آقای شکری و ایمانی در انتهای مبث قرار تامین عنوان کردیم (صفحه ۷۵ جزوه) را ادامه دهیم :

کیفر خواست از دادرسا به دادگاه ارسال و توسط رئیس حوزه قضایی - رئیس شعبه اول دادگاه عمومی تبریز - به شعبه ۶ دادگاه عمومی جزایی تبریز ارجاع می شود (م ۲۶ ق.آ.د.ک) دادگاه وقت رسیدگی تعیین و به طرفین ابلاغ می کند . در تاریخ مقرر طرفین در دادگاه حاضر و رسمیت جلسه اعلام میشود . دادگاه ابتدا هویت شاکی (آقای شکری) و شکایت و درخواست ضرر و زیان وی را استماع و موضوع اتهام (تصرف عدوانی) و تمامی ادله (۲ نفر شاهد) را به متهم (آقای ایمانی) تفهیم می نماید (م ۱۹۲ ق.آ.د.ک) و بعد از آن که اظهارات آقای شکری و وکیل وی را شنید، شهادت شهود معرفی شده از طرف ایشان را پس از ابراز شرایط قانونی (م ۱۵۵ ق.آ.د.ک) و اقامه سوگند توسط شهود مبنی بر راست گویی (م ۱۵۳ ق.آ.د.ک) استماع می نماید . بعد از آن نوبت به متهم (آقای ایمانی) می رسد . از متهم سوال می شود که آیا اتهام وارده را قبول دارد یا نه؟ آقای ایمانی ضمن بیان این که اتهامات وارده را قبول ندارد به همراه وکیل خودش از اتهام متنبه دفاع می نماید . دادگاه اعلام فتم دادرسی می نماید و آقای ایمانی را به استناد ماده ۶۹۰ ق.م.ا به تفمل ۶ ماه حبس تعزیری محکوم می نماید . آقای ایمانی ظرف ۵ روز (مهلت تجدید نظر خواهی ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ می باشد . م ۲۳۶ ق.آ.د.ک) درخواست تجدید نظر خود را به استناد بند ۱ ماده ۲۴۰ (فقدان شرایط قانونی در شهود) به دادگاه صادر کننده حکم تسلیم می نماید (م ۲۴۴ ق.آ.د.ک) پرونده از طریق دادگاه بدوی (شعبه ۶ عمومی جزایی) به دادگاه تجدید نظر استان ارسال و توسط رئیس شعبه ۱ دادگاه تجدید نظر استان - رئیس حوزه قضایی کل استان - به شعبه ۳ دادگاه تجدید نظر ارجاع می شود (م ۲۵۱ ق.آ.د.ک) وقت رسیدگی تعیین می شود . در موعد مقرر دادگاه تجدید نظر بدون حضور طرفین تشکیل و بعد از رسیدگی ماهوی به استناد بند الف ماده ۲۵۷ ق.آ.د.ک رای شعبه ۶ دادگاه عمومی جزایی را با اکثریت آراء ابرام می نماید . حکم محکومیت آقای ایمانی قطعیت یافته است . وکیل آقای ایمانی درخواست اعاده دادرسی را به استناد بند ۵ م ۲۷۲ ق.آ.د.ک به دیوان عالی کشور تسلیم می نماید (م ۲۷۴ ق.آ.د.ک) اما دیوان با درخواست اعاده دادرسی موافقت نمی کند . پرونده آقای ایمانی به دادرسای عمومی و انقلاب تبریز جهت ابرای حکم کیفری اعاده می شود . به آقای ایمانی ابلاغ می شود که در موعد مقرر در دادرسا حاضر شود . آقای ایمانی متواری شده و در موعد مقرر

در دادرسی حاضر نمی شود. دادرسی مجری حکم مراتب را به دادستان جهت صدور دستور ضبط وثیقه به استناد م ۱۴۰ ق.ا.د.ک اعلام می کند. دستور جلب آقای ایمانی نیز صادر می شود (م ۱۱۷ ق.م.ا). بعد از ۲ ماه آقای ایمانی توسط ضابطین دستگیر به زندان جهت تکمیل مأموریت معرفی می شود. حال اگر آقای شکری اعلام گذشت کند به دلیل این که جرم قابل گذشت است قرار موقوفی اجرا صادر می شود (به استناد م ۸ ق.ا.د.ک) ما هم امیدواریم که آقای شکری با اعلام گذشت از اعمال مجازات در حق آقای ایمانی که به نافع در این پرونده او را صرفاً برای ادامه رسیدگی و آشنایی دوستان با روند رسیدگی مکتوم کردیم جلوگیری کند.

البته این پرونده یک پرونده ساختگی بود که از زمان تشکیل آن در دادرسی تا فتنه ماکمه و اجرای حکم ادامه داریم، تقریباً انواع تصمیمات را در آن به اجرا در آوریم. این که جرم تصرف عدوانی محقق شده است یا نه در حیطه حقوق جزای عمومی و حقوق جزای اختصاصی است که با بررسی عناصر تشکیل دهنده جرم و ارکان مسئولیت کیفری تحقق جرم را تشخیص می دهند. برای رسیدن به این نتیجه آیین دادرسی کیفری وارد عمل شده و پرونده کیفری را به حرکت در می آورد. «حق دادرسی کیفری» یا بهتر است بگوییم «حق دادرسی منصفانه» چه از منظر جامعه نگریسته شود و چه از دیدگاه متهم مورد ملاحظه قرار گیرد در هر حال ضامن و پشتیبان کلیه حقوق و آزادی هایی است که از مرحله شروع تحقیقات مقدماتی در مورد یک عمل مجرمانه تا زمان اجرای حکم کیفری باید مورد احترام تمام مراجع ذی ربط قرار بگیرد و باید فطرت بطلانی کشیده شود بر روی این تئوری که هدف مرام است از نظم عمومی است و مقامات قضایی از هر قید و بندی رها هستند.

با آرزوی موفقیت

پایان



ضمایم :

❖ قانون و آیین نامه شورای حل اختلاف

- اعضاء اصلی و علی البدل شورا توسط رئیس حوزه قضائی تعیین و به رئیس شوراهای استان (معاون دادکستری استان) پیش نهاد می شود و با ابلاغ رئیس کل دادکستری استان منصوب می گردد (ماده ۶ آیین نامه)
- احکام انتصاب سایر اعضاء شورا با رئیس قوه قضائیه می باشد (ماده ۵)
- در هر حوزه قضائی یک یا چند نفر قاضی دادکستری که قاضی شورا نامیده میشود انجام وظیفه می کند. (ماده ۴)
- قاضی شورا با ابلاغ رئیس قوه قضائیه از میان قضات شاغل انتخاب می شود (م ۵)
- مدت عضویت اعضا شورا ۳ سال و قابل تجدید هم می باشد. (ماده ۷ آیین نامه)
- ریاست شوراهای استان به عهده یکی از معاونین رئیس کل دادکستری استان خواهد بود که بنا به پیش نهاد این شفص و تأیید مرکز شوراها و تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می شود.
- در مجتمع شورا ارجاع پرونده ها بصورت کامپیوتری و به طور نامشخص می باشد. (ماده ۲۴ آیین نامه)
- شورا با حضور تمامی اعضا رسمیت یافته و رأی اکثریت منوط اعتبار است. (ماده ۲۳ آیین نامه)
- در صورت فوت یا استعفاء یا عزل اعضاء شورا عضو علی البدل به دعوت رئیس حوزه قضائی جایگزین شود.
- رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد (اصول و قواعد، شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است. تبصره ۱ ماده ۲۰) تابع مقررات ق. آ. د. م و آ. د. ک می باشد اما تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست (منظور از تشریفات، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است. تبصره ۱ ماده ۲۱ آیین نامه)
- مقررات ناظر به وکالت، صدور رأی، وافواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، تابع قانون شورای حل اختلاف می باشد است.
- رأی صادره توسط قاضی شورا حضوری است در صورت عدم حضور مکوم علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادرسی با عذر موجه امکان صدور رأی غیابی وجود دارد. (م ۲۸ ق)
- مکوم علیه غایب حق دارد ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی اعتراض نماید. (۲۹ ق)
- کلیه آراء صادره (مواد ۹ و ۱۱ قانون) ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی است، مرجع تجدید نظر از آراء شورا، قاضی شورا است و مرجع تجدید نظر از آراء قاضی شورا دادگاه عمومی همان حوزه قضائی است. (ماده ۳۱ ق)

اختلاف صلاحیت بین شوراها (ماده ۱۵ ق)

- دو شورا در یک حوزه قضائی (شعبه اول دادگاه عمومی)
 - دو شورا در ۲ حوزه قضائی شهرستانهای یک استان (شعبه اول دادگاه عمومی مرکز)
 - دو شورا در ۲ حوزه قضائی شهرستانها ۲ استان (شعبه اول دادگاه عمومی مرکز استانی که ابتداءً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر نموده)

اختلاف صلاحیت شورا با مراجع قضائی :

۱- غیردادکستری: (ماده ۱۶ ق)

۱- در یک حوزه قضائی باشد حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه قضائی

۲- حوزه های قضائی مختلف یک استان حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی مرکز استان

۳- حوزه‌های قضائی مختلف ۲ استان مل اختلاف شعبه اول دادگاه عمومی مرکز استانی است که ابتدائاً در مورد صلاحیت مراجع مزبور اظهار نظر نموده است!

۲) دادگستری: (ماده ۱۷)

نظر مربع قضائی دادگستری لازم الاتباع می‌باشد. (مثلاً نظر دادگاه عمومی برای شورای مل اختلاف لازم اتباع می باشد)

❖ دادگاه سیار

❖ دادگاه سیار به تشفیص شورای عالی قضائی در مرکز بفس، ملل ساختمان مرکزی شورای مل اختلاف یا ملل مناسب دیگر تشکیل می‌شود. (م ۱ آیین نامه و م ۱ قانون تشکیل دادگاههای سیار مصوب ۱۳۶۶)

❖ به دعاوی طرح شده در دادگاههای سیار هیچ گونه هزینه دادرسی و هر هزینه دیگری تعلق نمی‌گیرد. (م ۱۰ ق فوق)

❖ مدت توقف دادگاه سیار تا یک ماه و قابل تجدید تا ۱ ماه دیگر به تشفیص رئیس دادگاه است (م ۸ ق فوق)

❖ قبول دافواست یا شکایت در ۱۵ روز اول استقرار دادگاه در ملل به عمل می‌آید پس از این مدت قبول منوط به نظر رئیس دادگاه می‌باشد (م ۹ ق فوق) و باید رسیدگی در مدت مقرر (نهایتاً ۲ ماه تمام شود).

❖ چنانچه تحقیقاتی را از مقامات و اشخاص محقی یا محوقی در حوزه دادگاه سیار لازم بدانند می‌تواند تحقیقات لازم را انجام دهد یا از نزدیکترین دادگاه محوقی یا دادرسی یا دیگر ضابطین دادگستری خواستار شود و مقامات مذکور موظفند در اسرع وقت دستور دادگاه سیار را انجام دهند.

موارد صلاحیت دادگاه سیار (ماده ۲).

۱- غارت بیت‌المال

۲- کلیه جرائم مربوط به مواد مخدر و قاپاق

۳- کرافروشی و اشکار ارزاق عمومی

این ۳ مورد در قانون حدود صلاحیت دادرسیها و دادگاههای انقلاب پیش بینی شده است .

۴- مواردی که در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ می‌باشد. (دادگاه کیفری ۲ صلاحیت رسیدگی به هر جرمی را دارد مگر موارد زیر) :

۱- اعدام، رجم، صلب و مد به عنوان نفی بلد (مد به عنوان نفی بلد در مد مباره ، مد قوادی برای مرد و مد رنای مرد ممصنه قبل از دفول است)

۲- جزای نقدی بیش از ۲۰۰ هزار تومان

۳- قطع عضو و قصاص عضو

۴- نصف دبه کامله و بیشتر

۵- ۱۰ سال حبس و بالاتر

یعنی در موارد فوق دادگاه سیار صلاحیت رسیدگی ندارد .

❖ اجرای احکام دادگاههای سیار به دستور قاضی دادگاه و زیر نظر وی انجام می‌یابد (م ۱۱) (اجرای احکام دادگاه سیار با دادرسی نیست)

❖ آیین نامه دادرسیها و دادگاههای ویژه روحانیت اصلاحی ۱۳۸۴

ماده ۲- وظایف دادرسی و دادگاه ویژه بشرح ذیل می باشد:

الف - اقرامات لازم جمعیت پیشگیری از وقوع تفلفات و جرائم در ممروده مسائل قضائی .

ب - ارشاد در امور خلاف شان

ج - رسیدگی به جرائم روانیون و پرونده هائی که به نحو موثری با اهداف این دادرسی مرتبط است .
ماده ۳- دادرستان ویژه روانیت توسط مقام معظم رهبری منصوب خواهد شد.

نکته : دادرستان ویژه روانیت همان دادرستان منصوب و رئیس دادرهای ویژه روانیت کشور و رئیس دادرسی ویژه روانیت تهران است.

ماده ۴- مسئولیت ، ریاست و نظارت همه دادرها به عهده دادرستان منصوب خواهد بود.

تبصره - در صورت ضرورت جابجائی قضات فوق الذکر بدون تمایل، موضوع قبلاً در جلسه متشکل از دادرستان منصوب و معاون قضائی او و رئیس شعبه اول دادرهای ویژه روانیت بررسی و به تصویب می رسد.

ماده ۱۰- حاکم شرع شعبه اول دادرگاه ویژه روانیت از سوی مقام معظم رهبری منصوب می گردد.

نکته : منظور ، رئیس شعبه ۱ دادرگاه تدبیر نظر ویژه روانیت واقع در تهران است .

ماده ۱۳- دادرها و دادرهای ویژه روانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی می باشند.

الف - کلیه جرائم روانیون

ب - کلیه اعمال خلاف شان روانیون (این اعمال جرم نیست اما برای روانی ممکن است جرم باشد . رجوع کنید به تبصره م ۱۷ آیین نامه)

ج - کلیه اختلافات مدنی مثل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روانی باشد.

د - کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی ماموریت داده میشود.

تبصره ۱- در مواردی که دادرسی ویژه ، رسیدگی به پرونده ای را به سایر مراجع قضائی زیربط واگذار نماید. مراجع مذکور موظف به رسیدگی می باشند.

تبصره ۳- کلیه اتعافات اعضای مجمع تشفیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران، رؤسای سه قوه، سفراء، دادرستان و رئیس دیوان محاسبات، دادرگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی اخساران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر، و مدیران کل اطلاعات استانها که به لحاظ روانی بودن نامبرگان فوق پرونده آنان در دادرسی و دادرگاه ویژه روانیت مطرح می گردد و نیز کلیه اتعافات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادرسی و دادرگاه ویژه روانیت تهران، رسیدگی خواهد شد. (اشاره به استثنای تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دارد)

ماده ۱۴- دعوای حقوقی و مدنی علیه روانیون مطابق قوانین در دادرهای مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد (این اصل است) مگر موارد خاصی که برعکس ضرورت رسیدگی آن ((به نظر دادرستان منصوب)) در دادرگاه ویژه اصلح باشد. در این صورت دادرها و دادرها موظفند که با درخواست دادرسی و دادرگاه ویژه پرونده را ارسال نمایند.

نکته : ضرورت را دادرستان منصوب تشفیص می دهد !

ماده ۱۶- روانی به کسی اطلاق می گردد که ملبس به لباس روانیت باشد یا در حوزه مشغول تحصیل باشد یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفاً روانی مصوب گردد.

تبصره م ۱۷- اعمالی که عرفاً موجب هتک حیثیت روانیت و انقلاب اسلامی باشد ، برای روانیون جرم تلقی میشود.

ماده ۱۹- جرائم می‌تواند دارای سه حیث باشد :

- ۱- حیثیت الهی : از جهتی که تجاوز به حدود و مقررات الهی است .
- ۲- حیثیت عمومی : از جهتی که مفل نظم و امنیت عمومی و هتک حیثیت جامعه و روانیت گردد.
- ۳- حیثیت خصوصی : از جهتی که موجب ضرر مادی یا معنوی به شخص یا اشخاص معین حقیقی یا حقوقی شود.

ماده ۲۰- تعقیب متهم از حیث حق الهی مطابق موازین شرعی و از حیث حق الناس منوط به شکایت شاکی خصوصی و از حیث حقوق عمومی به تشکیص دادستان است .

ماده ۲۲- نیروهای ضابط موظفند به مضمّن اطلاع از اتهام یا وقوع بزه موضوع صلاحیت دادرسی ویژه ، مراتب را به دادستان دادرسی ویژه گزارش و بدون کسب مجوز از هرگونه اقدامی خودداری نمایند. (منظور جرایم غیر مشهود)

ماده ۲۳- در مورد جرائم مشهود ، ضابطین موظفاند فوراً اقدامات لازم را برای حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلائل جرم و

بلوگیری از فرار متهم و یا تبانی بعمل آورند و تحقیقات مقدماتی را انجام و در اسرع وقت موضوع را به دادستان دادرسی ویژه اطلاع دهند.

ماده ۲۵- دادرسی می تواند برای انجام تحقیقات و اجرای احکام دادرسی و دادگاه افرادی را راساً استخدام نماید. این افراد در زمان انجام مأموریت در مکمل ضابطین قضائی می‌باشند.

ماده ۲۶- دادستان شهرستان به عنوان جانشین دادستان منصوب ، کلیه مسئولیت‌های قضائی واداری دادرسی از جمله موارد ذیل را به عهده دارد:

الف - تعقیب متهمین

ب - صدور احکام دستگیری و تفتیش

ج - ارجاع پرونده به شعب دادرسی و نظارت بر جریان پیگیری و اظهار نظر در مورد کلیه قرارها.

د - صدور کیفرخواست

ه - اجرای احکام دادگاه

و- صدور قرار تعلیق تعقیب در جرائم فحیف و یا امور خلاف شان (امکان صدور قرار تعلیق تعقیب در دادرسی ویژه وجود دارد)

تبصره ۱ - دادستان شهرستان موظف به اجرای دستورات قضائی واداری (از دستورات قضائی هم باید تبعیت کند) صادره از جانب دادستان منصوب می باشد.

تبصره ۳- اجرای وظایف بند (ب) و (و) فقط در اختیار دادستان و در غیاب وی جانشین او می باشد.

ماده ۲۹- نظر به گسترده‌گی حوزه های قضائی دادرسی ویژه ، دادرسی های مزبور علاوه بر موارد اعطای نیابت به دادرسی های ویژه دیگر ، در فصول جرائم خارج از محل استقرار خود ، می‌توانند به دادرسی های عمومی و انقلاب اسلامی همان حوزه نیز نیابت دهند و دادرسی های مزبور حسب مورد موظف به انجام درخواستهای فوق می باشند.

ماده ۳۰- اماله پرونده از حوزه ای به حوزه قضائی دیگر در اختیار دادستان منصوب فواید بود.

ماده ۳۱- اتهامات شرکا معاونین و مرتبیین متهم روحانی در دادرسی و دادگاه ویژه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت .

ماده ۳۲- در خصوص تعقیب کیفری دارندگان پایه قضائی به جز قضات که لازم است قبلاً توسط دادرسی ویژه درخواست تعلیق شود و دادرسی و دادگاه انتظامی قضات ظرف مدت ۲۰ روز موظف به اظهار نظر می باشد و در غیر این صورت (یعنی اگر ظرف ۲۰ روز اظهار نظر نکرد) یا در موارد اضطراری «به تشفیص دادستان منصوب» اقدام قضائی خواهد شد و موضوع به اطلاع ریاست قوه قضائیه خواهد رسید.

نکته: موارد اضطراری را دادستان منصوب تشفیص می دهد!

تبصره - از آنجا که هدف قانونگذار از تعلیق قاضی قبل از رسیدگی به اتهام حفظ شئون قضا و قاضی می باشد در صورتی که متهم مایل باشد و کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده را بنماید دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت می توانند بدون انجام تعلیق اقدام به رسیدگی نماید.

ماده ۳۴- قرارهای صادره بجز موارد زیر پس از موافقت دادستان قطعی است. (منظور قرارهای صادره از دادرسی ویژه)

الف - قرار بازداشت موقت که در صورت اعتراض متهم در فرجه قانونی توسط دادستان کل ویژه روحانیت یا معاون قضایی وی خارج از نوبت بررسی

می گردد و پنانچه اعتراض متهم را وارد تشفیص دهند قرار بازداشت موقت را نقض و پرونده به منظور افز تأمین مناسب دیگر به شعبه صادر کننده قرار اعاده می گردد.

- مرجع رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت دادستان منصوب یا معاون قضایی وی می باشد.
- یعنی حتی اگر قرار بازداشت از دادرسی ویژه تبریز صادر شود رسیدگی به اعتراض با دادستان منصوب (که در دادرسی ویژه تهران می باشد) خواهد بود.

ب - قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب که در صورت اعتراض شاکی یا مدعی خصوصی در فرجه قانونی در دادگاه ویژه روحانیت قابل رسیدگی است.

- مثلاً اگر قرار منع یا موقوفی تعقیب از دادرسی ویژه تبریز صادر شود رسیدگی به اعتراض با دادگاه ویژه روحانیت تبریز خواهد بود!

ماده ۳۵- در موارد ذیل قرار بازداشت صادر می گردد:

- ۱- خوف فرار متهم
- ۲- خوف تبانی یا امّا آثار جرم
- ۳- موارد مهمه از قبیل: جرائم ضد انقلابی، مواد مفرر، کلاهبرداری، ارتشا، قتل عمد و موارد مشابه
- ۴- مواردی که آزادی متهم موجب مفسده است؛ از قبیل هتک حیثیت نظام و روحانیت

ماده ۳۷- متهمی که با وثیقه یا کفالت یا وجه التزام آزاد شده باشد، پنانچه در وقت مقرر بدون عذر موجه حاضر نشود وجه التزام به دستور دادستان ضبط

میشود و به وثیقه گذار یا کفیل نیز اخطار میشود که ظرف مدت بیست روز متهم را تسلیم نماید، در صورت عدم تسلیم، وجه الکفاله یا مورد وثیقه به دستور دادستان ضبط خواهد شد.

نکته: ابلاغ (واقعی یا قانونی) در ماده پیش بینی نشده است!

ماده ۳۸- دادرسی می تواند شهود و مطلعین را اخصار نماید، در صورت استکلاف به دستور دادستان جلب خواهد شد.

نکته: ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک جلب شهود و مطلعین را بعد از ۲ بار اخصار و نبود عذر موجه جایز می داند اما آیین نامه این قید را ندارد!

تبصره - چنانچه دادگاه در خلال رسیدگی از جراثیم جدیدی آگاه شود مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود. (چون روحانی هر جرمی انجام دهد در صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت است در صورت کشف جرم جدید مشکل صلاحیت ذاتی مطرح نمی شود)

- ماده ۲۰۶ ق.آ.د.ک برای دادگاه تکلیف ایجاد کرده که در صورت کشف جرم جدید موضوع را به اطلاع رئیس حوزه قضایی برساند!

ماده ۴۱- در صورت اختلاف بین دادرسا و دادگاه از جهت صلاحیت رسیدگی، پرونده همراه دلایل طرفین جهت حل اختلاف نزد ریاست شعبه اول دادگاه ارجاع خواهد شد، نظر آن مرجع لازم الاتباع است.

ماده ۴۳- دادگاه مبرمینی را که با ارتکاب جرم، موجب هتک میثیت و شئون روحانیت گردیده اند و یا افرادی که فاقد صلاحیت پوشیدن لباس روحانیت هستند را به خلع لباس روحانیت (بصورت دائم یا موقت) مکلف می نماید.

تبصره - کسانی که از حکم دادگاه در مورد نپوشیدن لباس تفل کتند به حکم دادگاه ویژه به مجازات تعزیری مکلف خواهند شد. (میزان تعزیر مشخص نشده است و این بر خلاف اصل قانونی بودن است)

تبصره ۲- چنانچه دادستان مجری حکم، رای صادره را خلاف موازین تشفیص دهد، مکلف است بدو اعتراض خود را به قاضی صادر کننده حکم تذکر دهد. در صورت عدم قبول، اجرا حکم را متوقف و پرونده را همراه نظریه مستدل خود نزد دادستان منصوب ارسال مینماید، در صورت تایید اعتراض توسط دادستان منصوب حکم نقض و پرونده جهت ارجاع به قاضی دیگر به شعبه اول دادگاه ویژه ارسال میشود. در صورت تایید نظر اول و ادامه اختلاف رای حاکم شرع شعبه اول متبع است.

ماده ۴۸- احکام دادگاههای ویژه روحانیت از سوی مکلف علیه یا شاکی یا قائم مقام قانونی آنان قابل اعتراض است. (یعنی اصل بر عدم قطعیت احکام دادگاه ویژه روحانیت است) و در صورت عدم اعتراض در فرجه قانونی قطعی خواهد شد.

تبصره ۱- چنانچه دادستان کل ویژه روحانیت احکام قطعی یا غیر قطعی دادگاه ویژه روحانیت را خلاف شرع یا خلاف قانون براند نسبت به رای صادره اعتراض نموده و عندالزوم حکم را متوقف می کند و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه تجدید نظر ارسال می نماید.

تبصره ۲- چنانچه دادستان مجری حکم، رای صادره را خلاف موازین تشفیص دهد بدو اعتراض خود را به قاضی صادر کننده تذکر

می دهد. در صورت عدم قبول قاضی، پرونده را همراه با نظریه مستدل نزد دادستان منصوب ارسال می نماید و دادستان منصوب برابر تبصره یک اقدام خواهد کرد.

ماده ۴۹- دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت مرجع رسیدگی به اعتراض است که پس از وصول پرونده و رسیدگی به شرح زیر اقدام می نماید:

الف - در صورتی که رای را صحیح و منطبق با موازین شرع و قانون براند آن را ابرام می کند.

ب - در صورتی که اساس رای صحیح بوده ولی متضمن اشتباه جزئی در مناسبه مکلف به یا ماده استنادی و امثال آن باشد رای اصلاحی صادر می نماید.

ج - در صورتی که رای صادره دارای ایراد ناشی از نقص تحقیقات باشد، دادگاه تجدید نظر موارد نقص را مشخص نموده و رای صادره را نقض و پرونده را جهت رفع نقص به دادگاه بدوی رسیدگی کننده اعاده می نماید شعبه مزبور مکلف است پس از رفع نقص، حکم مقتضی صادر نماید.

د- در صورتیکه رای صادره دارای ایراد اساسی باشد آن را نقض نموده و رأساً رسیدگی و انشاء رای می نماید آراء صادره از محاکم تجدید نظر قطعی است.

ماده ۵۰ - هر شعبه از دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت از یک رئیس و دو مستشار تشکیل و با اکثریت آراء اتخاذ تصمیم می نماید، رئیس محاکم ویژه

روانیت که منصوب از طرف مقام معظم رهبری است، رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر نیز می‌باشد، تعیین تعداد شعب و قضات آن و ارجاع پرونده به آنان بر طبق این آئین نامه خواهد بود.

ماده ۸ - مملوک علیه یا قائم مقام قانونی وی و دادستان کل و نیز روانیت، مطابق قوانین مربوطه مجاز به تقاضای اعاده دادرسی در خصوص املام قطعی دادگاههای ویژه روانیت می‌باشند مریع رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی و اتخاذ تصمیم در مورد آن، دادگاه تجدید نظر ویژه روانیت می‌باشد دادستان منصوب یا نماینده وی می‌تواند در جلسه رسیدگی حضور یابد و نسبت به موضوع اظهار نظر کند.

❖ قانون مبارزه با قاچاق اسلحه مصوب ۹۰

ماده ۱- قاچاق سلاح، مهمات، اقلام و مواد تمت کنترل عبارت از وارد کردن آنها به کشور و یا خارج نمودن آنها از کشور به طور غیر مجاز. ماده ۲- وارد کردن هر نوع سلاح، مهمات، اقلام و مواد تمت کنترل به کشور، خارج کردن آنها از کشور، سافست، مونتاز، نگهداری، حمل، توزیع، تعمیر و هرگونه معامله آنها بدون مجوز مراجع ذی صلاح جرم است و مرتکب به مجازاتهای مندرج در این قانون مملوک می‌شود. ماده ۳- هر کس به طور غیرمجاز حرفه خود را تعمیر سلاح قرار دهد در مورد سلاح گرم جنگی به حبس تعزیری از شش ماه تا سه سال و در مورد سلاح شکاری به جزای نقدی از پناه تا یکصد میلیون ریال مملوک می‌شود. (جرم به عادت است و باید تکرار شود تا حرفه قرار دادن ممرز گردد) ماده ۴- هر کس مبارزت به تغییر در کالیبر، لوله و آلات متفرک هر نوع سلاح نماید یا شماره یا نشانه (آرم) سلاح را جعل نماید به جزای نقدی از بیست میلیون تا هشتاد میلیون ریال مملوک می‌شود. چنانچه تغییر یا جعل به درخواست مالک اسلحه یا متصرف آن صورت گیرد متقاضی نیز به مجازات مباشر مملوک می‌شود. (جعل در این مورد تابع قانون خاص خود می‌باشد) تبصره - خرید و حمل مواد مفرقه غیرمجاز که برای جشنها و مراسم استفاده می‌شود مستوجب جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا ده میلیون ریال است. مواد مفرقه‌ای که به تشفیص وزارت دفاع فطر ساز نیست از شمول این ماده و تبصره آن خارج است. ماده ۵- هرگاه جرائم موضوع این قانون توسط گروه سازمان یافته ارتکاب یابد، مجازات مرتکبین حسب مورد یک درجه تشدید می‌شود.

❖ قانون مبارزه با قاچاق انسان

ماده ۱ - قاچاق انسان عبارتست از:

الف - خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یا شره، به قصد فحشا یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج.

ب - تعویل گرفتن یا انتقال دادن یا مفی نمودن یا فراهم ساختن مویبات افشاء فرد یا افراد موضوع بند (الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود.

ماده ۲- اعمال زیر در حکم "قاچاق انسان" مسموب می‌شود:

الف - تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن انجام امور موضوع ماده (۱) این قانون باشد.

ب - عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد به طور سازمان یافته برای فحشاء یا سایر مقاصد موضوع ماده (۱) این قانون هرچند بارضایت آنان باشد.

ج - عبور دادن (خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت)، حمل یا انتقال غیر مجاز افراد به قصد فحشاء هرچند بارضایت آنان باشد.

تبصره ۱ م ۳- چنانچه فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام (فرد ۱۸ سال را هم شامل می‌شود) داشته باشد و عمل ارتکابی از مصاریق مبارزه و افساد فی الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده مملوک می‌شود.

تبصره ۲ - کسی که شروع به ارتکاب جرائم موضوع این قانون نماید لیکن تنبیه منظور بدون اراده وی متوقف نگردد، به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می گردد. (شروع به قاپاق انسان جرم است)

تبصره ۳ - مبارزات معاونت در جرم "قاپاق انسان" به میزان دو تا پنج سال حبس محاسب مورد و نیز جزای نقدی معادل وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا شفعن ثالث وعده پرداخت آن به مرتکب داده شده است، خواهد بود.

ماده ۶ - چنانچه "قاپاق انسان" توأم با جرائم دیگری تحقق یابد، مرتکب یا مرتکبان علاوه بر مبارزات مقرر در این قانون به مبارزاتهای مربوط به آن عناوین نیز محکوم خواهند شد.

● قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی

ماده واصله - از تاریخ تصویب این قانون، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی دادرها و ضابطان قوه قضائیه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش موارد ذیل را به دقت رعایت و اجراء کنند. متفلفین به مبارزات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد:

۱- کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تامین و بازداشت موقت می باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلبای شفعی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه فشنونت و یا بازداشت های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

۲- محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منمصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مسترد و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقعی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

۳- محاکم و دادرها مکلفند حق دفاع متهمان و مشکلی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.

۴- با دافواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلا در اجرای وظایف مموله و بررورد با مردم، لازم است افلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد.

۵- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایباب می نماید که : در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است^۱ و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود^۲ و ثانوا ده دستگیرشگران در جریان قرار گیرند.^۳

۶- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایزای افراد نظیر بستن پشم و سایر اعضاء، تقفیر و استفاف به آنان، اجتناب گردد.

۷- بازجویان و ماموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلا اقدام های فلاف قانون خودداری ورزند.

۸- بازرسی ها و معاینات محلی، جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم براساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه ها و نوشته ها و عکس های فامیلی و فیلم های ثانوا دگی و ضبط بی مورد آنها خودداری گردد.

۹- هرگونه شکله متهم به منظور افز اقرار و یا ابیار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای افز شده برینوسیله مصیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

۱۰- تحقیقات و بازجویی ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه های علمی قانونی و آموزش های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش های خلاف آن متوسل شده اند، براساس قانون برافروزد جری صورت گیرد.

۱۱- پرسش ها باید، مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سوال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیرمؤثر در پرونده مورد بررسی اجتناب گردد.

۱۲- پاسخ ها به همان کیفیت اظهارشده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهارکننده خوانده شود و افراد باسواد در صورت تمایل، خودشان مطالب خود را بنویسند تا شعبه تعریف یا القاء ایحاد نگردد.

۱۳- مکالم و دادرها بر بازداشتگاههای نیروهای ضابط یا دستگاههایی که به موجب قوانین خاص وظایف آنان را انجام می دهند و نحوه رفتار ماموران و متصدیان مربوط با متهمان، نظارت جری کنند و مجریان صمیح مقررات را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند و با متفلان برافروزد قانونی شود.

۱۴- از دفل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب نموده و در اولین فرصت ممکن یا ضمن صدور حکم یا قرار در مکالم و دادرها نسبت به اموال و اشیاء تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتافذ تصمیم قضایی نگردیده است در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول گردیده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.

۱۵- رئیس قوه قضائیه موظف است هیاتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاههایی که به نموی در ارتباط با این موارد قرار دارند موظفند با این هیات همکاری لازم را معمول دارند. آن هیات وظیفه دارد در صورت مشاهده تفل از قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات، با متفلان نیز از طریق مراجع صالح برافروزد جری نموده و تنبیه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش نماید.